

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228237

UNIVERSAL
LIBRARY

**BROWN
BOOK ONLY**

(هندوستان در چه حال است)

بقلم (ویل دورانت) فیلسوف و نویسنده مشهور امریکائی

ترجمه : ر . نامور

حق الطبع محفوظ و مخصوص مترجم است

قیمت در همه جای ایران پنجقران - خارجیه يك دولار

اول آبان ماه ۱۳۱۰

مطبعه برادران باستان زاده طهران

بازار تهران

برجه این کتاب را اهداء میکنم بدوست

دانشمند عزیزم

آقای دکتر رضا زاده شفق

تذکر

کتابی که اینک تقدیم خوانندگان
میشود چندی قبل در تحت عنوان
« هندوستان در چه حال است » در
جریده فریده شفق منتشر گردید ولی
پس از تطبیق اسم کتاب با اصل موضوع
نام **اختناق هندوستان** را برای
آن مناسبتر دیدیم

مترجم

مقدمه مترجم

آزادی فردی و استقلال اجتماعی یکی از حقوق مسلم بشریست که افراد و ملل بدون آن نمیتوانند خوشتن را از حسیض مذلت نجات داده و بسر منزل رفاه و آسایش برسند. دردنیائیکه که مادر آن زندگانی میکنیم حکمفرمائیها، قدرتها، استبدادها، سلطنت های مطلقه، جور و بیداد حکومتهای جابر از یکطرف، و مظلومیتها، زیر دستی ها اسارتها، و نکبت های ملل و جماعات از طرف دیگر جهان مردمی را تیره ساخته و زندگانی را برمذاق فرزندان آدم تلخ و ناگوار نموده است.

تجربیات ادوار و قرون ساله بما ثابت میکند که يك ملت محکوم و زیر دست که سرنوشت سیاحت سیاسی و اجتماعی آنرا یکدولت جابر مطلقه بوسی بادول فاهو و غالب اجنبی اداره کند از ترقی، نیکبختی، عزت نفس، استقلال فکری و شهادت اخلاقی محروم و تمام مجاهداتش برای حصول نیکبختی و سعادت مغنوی عذیم الناتیر و بی نتیجه خواهد بود. برای نبوت این مدعا محتاج باقاهه دلائل زیادی نیستیم. همینقدر کافیست بگوئیم هر وقت در مملکتی اصول يك سلطنت مطلقه و مستعبد بهر شکل و عنوان که باشد برقرار گردید اشخاص ژنی و رجال نامی که در دوره زندگانی حریت ضمیر و استقلال فکری و طبیعی خود را محافظت کرده و دامن خویش را با لوث مذلت و سفالت آلوده نموده و در پیشگاه حکمداران سر تسلیم بر زمین نساائیده و نام بلند ادبیات را لکدار نموده باشند بحدت ظهور میکنند. اگر این عقیده صحیح است باید دید ممالکی که اسیر سرینجه استیلاء جوانه مهاجمین و غارتگران خارجی شده و طوق رقیت اجانب را بگردن دارند تاچه درجه دچار انحطاط فکری و اخلاقی خواهند بود. استیلاء اجانب در يك مملکت بدون استثناء روح آزادگی را در اهالی آن میکشد، فکر آنها را بطرف پستی و انحطاط میکشاند و افراد آنرا بتحمل نك زیر دستی، مذلت، توهین و تحقیر عادت میدهد و از رشد و نمو خصایص

معنوی و فضایل اخلاقی جلوگیری مینماید . اعمال شدت و اجبار در میان يك ملت و سلب آزادی از يك جامعه بهر شكل و در تحت هر عنوان كه باشد با انحطاط و زوال فكری و اخلاقی آن ملت توأم و پيشرو مرك و فنانی حتمی و قطعی آن خواهد بود .

برای يك ملت هيچ بلا و صائقه آسمانی بقدر استیلاء و تسلط بكردولت مهاجم اجنبی هول انگيز و وحشت آور نیست . ملتی كه استقلال سیاسی ندارد از آزادی ، از آسایش ، از هستی و ثروت ، از حقوق و امتیازات سیاسی و اجتماعی . از تربیت و اخلاق و مدنیت محروم و بی بهره میباشد ، حق حیات از او سلب شده ، و شئون و حیثیاتش دستخوش تطاول غارتگران است .

مللی كه در مهد آسایش بسر میرند ، و از نعمت استقلال متعینند ، بسختی میتوانند بفهمند تیره بختانی كه در زیر زنجیر اسارت مینالند و با كابوس سفاک و سفاک دست بكریپانند چه روز های سخت و ساعات هولناکی میگذرانند . و نیز كه خوشبختانه استقلال سیاسی خود را در میان كشاكش قهرمانان استعمار حفظ کرده ایم قهراً كمتر بفكر اسارت و تیره روزی دیگران میافتم . ولی در مقابل مذلت يك ملت و مظلوم وارده بر آن در اثر تجاوز جابرانه دیگران ناوقتی ممكن است متاثر نشویم كه کیفیت احوال آن ملت بر ما مجهول بوده و ندانیم چطور در گرداب فقر و ویربشانی فرو رفته ، تار و پود جهالت ، تمصب ، نادانی ، از هر طرف بر آن تنیده و آنرا اسیر و مقید کرده است . ولی همینكه بر کیفیت احوال آن ملت واقف شدیم يك الهام درونی و آسمانی ما را وادار میکنند كه بقدر همت و توانائی خود در مساعدت آن بهر شكل و بهر طریق باشد اظهار همدردی كنیم . این صدای آسمانی و الهام باطنی وجدان ما است كه در اصل خلقت آزاد و مستقل آفریده شده و چون مظلومی را كه در اثر اسارت بفرد یابندی وارد میشود می بیند برضد آن طغیان مینماید .

آری طغیان روح برضد فشار و استبداد یا تجاوز و استیلاء بگی از توأمی طبیعی و حتمی زندگانی است . قدرت و تسلط ممكن است موقتاً به تحدید و اختناق افكار موفق شود ولی برای همیشه نمیتواند از ظهور و بروز آن در تحت عناوین و باشكال مختلفه جلوگیری نماید . فشار و استیلاء و قدرت مطلقه حیوان هیولانیست كه از آزادی افراد و ملل تنذیه نمیکند ولی دیربازود این لقمه بزرگ در گلوئی آن گیر کرده و بدمبار نیستی رهسپارش میسازد

یکی از ممالك وسیعہ مشرق زمین کہ در زیر زنجیر عبودیت و بردگی
مینالد و با کمال مظلومیت برای حصول استقلال جان فشانی میکند هندوستان
است . این مملکت بیش از یکصد و پنجاه سال است در تحت استیلاء و نفوذ
شوم يك امپراطوری مقتدر و قهار غربی واقع شده و نفوس آن کہ خمس
جامعہ بشری را تشکیل میدهند زنجیر رقیت و عبودیت اجانب را بگردن دارند .
اسارت این سرزمین بهناور کہ زہانی مهد پرورش يك تمدن درخشان و بی
نظیری بوده تمام دوستاران بشریت و عشاق حریت و آزادی را روحاً متالم و
افسردہ نموده است . اسارت ۳۲۰.۰۰۰.۰۰۰ نفوس و سلب کردن حق حیات
از آنها ارکان انسانیت را میلرزاند، رحم و شفقت سنکدل ترین مردم را تحریک
میکند و اشک تاتر و تاسف از دبدہ ہر بینندہ جاری میسازد. اوضاع اسف انگیز
مردم این سرزمین بهناور مولود رقیت و اسارت آنها و بقدری موثر است کہ
حتی متفکرین و فلاسفہ خود انگلستان کہ طبیعتاً مبیاضتی طرفدار استعمار هندوستان
باشند از طرز رفتار جابرانہ امپراطوری بریطانیا نسبت بان قطعہ مشمئز
و نمیتوانند از ابراز احساسات و اظهار تسلیم و ہمدردی نسبت بسان کشور
متدبذہ خودداری نمایند . برتراند راسل فیلسوف شہیر و متفکر معاصر انگلیسی
در یکی از مؤلفات خود موسوم بہ « چرا من مسیحی نیستم » غریب بہ این
مضمون میگوید .

اگر من آفرینندہ کائنات بودم جهانی سعادتمند تر و خوش بخت از
این ایجاد میکردم ہرگز در این دنیا بخاقت فاشیست و کوکلوکسی کلان مبادرت
نمینمودم، نقش وجود مستر و بنستون چرچیل را در صفحہ آفرینش رقم
نمیزدم و اگر اورا خلق میکردم قلبی سلیم تر و رؤف تر بوی عطا مینمودم کہ نسبت
بازادبخواہان هندوستان قدری با ملایمت و انسانیت رفتار کند .

متفکرین و مشاہیر رجال امریکا نیز کہ بیشتر طرفدار انسانیت میباشند
پس از وقوف بر کیفیت احوال مردم این سرزمین از اعتراضات عدیدہ بہ
امپراطوری بریطانیا خودداری نکرده اند ولی در میان آنها ویل نورانت
نویسنده و فیلسوف عظیم الشان امریکائی بیش از دیگران متاثر گردیدہ و جدّاً
بطرفداری این سرزمین مظلوم قیام کردہ و در صدد برآمدہ است کہ صدای
دادجویی خود را بگوش بشریت برساند و دنیا را از مظالم واردہ بر این ملت
آزاد نماید

این مرد بزرگ ابتدا قبول خودش برای ازدیاد معلومات و ادامه تحقیقات فلسفی راجع بمبادی فکری مشرق زمین بهندوستان رفت ولی پس از ورود بان سرزمین بقدری در تحت تاثیر بدبختی و پریشان روز کاری مردم آن سامان واقع شد که نتوانست از ابراز مافی الضمیر خود داری کند پس از اینکه چند قطره اشك بر روی خرابه ها و در دیوار شکسته آثار باقیه آن سرزمین تار نمود عقاید و افکار خود را در ضمن کتابی که ما آنرا به «اختناق هندوستان» ترجمه میکنیم بیان کرد. این کتاب انکاس خارجی ثالمات و تاثیرات يك فیلسوف حقیقی است که از تمام قیود وارسته و حریت و آزادی بشریت را نصب العین خویش نموده است، و مانند همه آزادگان برای رهایی جامعه بشر از قید اسارت بقدر توانائی خویش بذل مساعی مینماید.

نویسنده در ضمن این کتاب علت الال تاخر هندوستان و شدت فقر و بدبختی وجهات مردم آن سامان را برجهانیان مکشوف مینماید، از نقطه نظر یکنفر انسان حقیقی وارد بحث در اوضاع اجتماعی هندوستان میشود وثابت میکنند که اسارت هندوستان بجه اندازه برای اهالی آن سرزمین گران تمام شده است.

امپراطوری بریطانیا برای تجاوزات جابرانه خود در هندوستان دست آویزی دارد و اینطور بدینسان وانمود میکند که هندوستان بواسطه جهالت و تعصب عمومی و برای اینکه فاقد لیاقت خود مختاریست باید فعلا توسط يك دولت توانای مصلح اداره شود و صلاحیت این کار را هم بالطبیعه بخود اختصاص میدهد.

ولی ویل دوران باذکر دلایل و براهین قاطعه اثبات میکنند که جهل و فقر هندوستان معاول اسارت آن ملت است نه عامل. ویل دورانت در ضمن این کتاب بعزیت تمدن شرق که بروی بنیان مستحکم روح و انسانیت استوار است اعتراف نموده و اشاره میکنند که استیلاء انگلیسی در هندوستان نه تنها آن مملکت را بطرف خرابی و نیستی سوق میدهد بلکه تمدن عالی مشرق زمین را تهدید مینماید و بیم آن میرود که تمدن مغرب که بدور محور رفیع و ماده یرستی دور میزند شرق را نیز فراگیرد و انسانیت را بکلی زایل نماید. نویسنده این کتاب بطور ایهام اعتراف میکنند که تنها تمدنی که میتواند موجبات نیگبختی و آسایش جهان را فراهم کند و درعین حال از بیم

زوال و آسیب اضمحلال و فنا این باشد تمدن مشرق است و برای جلوگیری از زوال این تمدن، خود مختاری هندوستان را اولین شرط و وسیله میدانند و تصور میکند آزادی هندوستان آزادی مشرق زمین و آزادی مشرق زمین آزادی بشریت و نجات تمدن شرق از نیستی و انحطاط است.

بیشتر از این: آیا ندیدیم چگونه حرص استعمار هندوستان و رقابت های سیاسی دول مغرب جنك عالمگیر و خانمانسوز بین المللی را بوجود آورد و صفحه اروپا را که عروس جهان میخواندند مبدل به آتشخانه مهیبی نمود که مردمان آن مانند گرگان درنده بجان هم افتادند؟ آری برای پندایش جنك بین الملل دلایل و عوامل زیادی ذکر کرده اند ولی اگر حقایق و کیفیت امر را بمطالعات دقیقتری معروض بداریم، اگر بدانیم ترس و وحشت بریتانیا از اقدام سایر دول برای بلعیدن هندوستان، وجود جنك بین المللی بود خلاصه اگر بدانیم خانه این جنك بی نظیر بریتانیا را از تعرض آلمان و روس باصول مالك الرقابی آن در هندوستان آسوده کرده قبول خواهیم کرد که یكانه عامل اساسی جنك ۱۹۱۴ اسارت هندوستان بود.^{۱۲۶}

« هندوستان امروز برای حصول استقلال میکوشد موفقیت آن نجات آسیا و شکست آن يك جنك قطعی عالمگیر دیگر است که بهرانب از جنك گذشته هولناکتر میباشد »

دانشمندان و متفکرین مغرب که دوستدار صلح و آرامش و طرفدار

استقلال و آزادی میباشند برای اجراء منظور خود دمی آرام نمی نشینند میگویند مینویسند و غمات و سکوت را جایز نمیدانند.

ما که در يك گوشه این قطعه وسیع و پهناور ساکنیم و می بینیم برادران شرقی ما بدینگونه مورد تطاول و بیامی غارتگران استعمار واقع شده اند چه مسؤولیتی بعهده داریم و چه میتوانیم بکنیم؟ ما از لحاظ مسئولیت فردی و خصوصی در مقابل انسانیت باید بگوئیم و بنویسیم و باید خواهان دیگر هم نوا شویم تا دنیای کنونی صدای ناله و داد جوئی ما را بشنود و اوضاع این سرزمین مصیبت دینار را مورد مطالعه قرار دهد.

من بواسطه اهمیتی که این کتاب دارد و برای اینکه بقدر توانائی خود راجرای این منظور مهم و عالی کوشیده باشم بترجمه این کتاب مبادرت

نمودم و تصور میکنم عشاق حریت و آزادی را درخور توانائی خویش ارمغانی
نیکو تقدیم کرده ام • بآید اعتراف کنم که کار مهمی را انجام نداده ام
فقط صدای یکی از طرفداران آزادی و استقلال را بگوش هموطنان خود
رسانیده ام ولی اگر چنانچه باید توانسته باشم افکار آن فیلسوف بزرگوار
را از انگلیسی به فارسی نقل و ترجمه نمایم تا همین اندازه هم خورسند و مفتخرم •
این کتاب در اصل انگلیسی موسوم به Case for India یعنی (دفاع
از هندوستان) میباشد • ولی برای اینکه اسم این کتاب با فصل اول آن
که در تحت همین عنوان است مشتبّه نشود آنرا در تحت عنوان « **اختناق
هندوستان** » انتشار میدهیم که از اصل موضوع کتاب چندان دور نیست.

تهران اول مهر ماه ۱۳۱۰

ر • فامور



مقدمه مؤلف

من ابتدا برای بسط معلومات و تزئید اطلاعات خود راجم بکیفیت روحی و دماغی مردمی که تاریخ فکری و عقلانی آنها را برای نگارش کتاب «تاریخ تمدن» خود مورد تحقیق قرار داده بودم به هندوستان عزیمت نمودم، من هیچوجه منتظر نبودم که اوضاع اهالی این سرزمین عواطف مرا بخود جلب کند، تصور نمیکردم نسبت باوضاع سیاسی آن در من علاقه ای تولید شود، منظور من فقط ازدیاد اطلاعات علمی خود بود و میخواستم بعضی آثار صنعتی این سرزمین را برآی العین دیده و بس از آن این دنیای ماصر را برای همیشه فراموش کنم و به تحقیقات تاریخی خود ادامه دهم.

مشهودات و مطالعات من در عمق کیفیت زندگانی مردم این مملکت بمن مدلل نمود که در پیشگاه بگذشته بزرگ از انسانها — تقریباً خمس جامعه بشری — که در زیر بار فقر و فشار استبداد می نالند تحقیق و نویسندگی کاری بوج و بیمعنی است. آنچه که در هندوستان مشاهده نمودم سربای وجود مرا بلرزه در آورد. هیچ تصور نمی کردم ممکن است دوانی در دنیا پیدا شود که تا این اندازه حاضر باشد رعایای خود را در گرداب سیاه روزکاری و تیره بختی غوطه ور بیند.

در اثر مشهودات خود مصمم شدم هندوستان حی و زنده کنونی را نیز مانند هندوستان قدیم با آن مجید و عظمت درخشان مورد تحقیق و مطالعه قراردهم. از کیفیت پیدایش این انقلاب بی نظیری که جبر و فشار را متحمل میشود ولی در مقابل بدون تشبث بجبر و فشار با نهایت آرامش توسعه پیدا می کند اطلاعات عمیقتری کسب نمایم و کاندی امروز را مانند بودای قدیم بشناسم هر قدر اطلاعات من درباره این کشور روی بازیداد میگذشت و بمن آشکار میشد که چگونه برطانیای در طول مدت یکصد و پنجاه سال عالمأ و عامدآ خون هندوستان را قطره قطره مکیده است، بهمان نسبت بر تحیر و تأسف من میفزود: تا اینکه رفته رفته حس کردم با یکی از فجیستترین جنایاتی که در تاریخ دنیا بی نظیر بوده است مواجه شده ام:

در اینصورت از خواننده اجازه میخواهم که چندی دنباله تحقیقات خود را راجم بگذشته هندوستان کنار گذاشته و چند کلمه در خصوص هندوستان

زنده امروز بسم جمعه بشر بر ما م : من میدانم گفتار تنها در مقابل توپ و سر نیزه
و خون چقدر عذیم تاثیر است ، میدانم حقایق برهنه در مقابل عظمت و ثروت
بك امپراطوری بزرگ چقدر حقیر و ناچیز میباشد مع هذا اگر بدانم حتی یگنفر
هندی که در طرف دیگر کره زمین برای آزادی و استقلال خود از قید
رقبت و اسارت جانشانی میکند از مندرجات این کتاب اندکی تسلی خاطر
می یابد در اینصورت زحمات چندین ماهه برای نگارش این کتاب در مذاق
جان من بسی گوارا و خوش آیند است . زیرا حس میکنم دردنیای امروزه
هیچ خدمتی را من نمیتوانم انجام دهم که در پیشگاه بشریت و مردمی اینقدر
قیمت و ارزش داشته باشد که در حدود توانائی خود به هندوستان معاضدت و
معاونت نمایم .

اول اکتبر ۱۹۳۰ وبل دورانت



فصل اول

دفاع از هندوستان

خصوصی

من میخواهم در این فصل از روی تأثر و جانبداری که سابقه و نظیر نداشته است سخن بگویم. من خود را شاگرد آن نمیدانم که راجع به هندوستان چیزی بنویسم. من فقط دومرتبه هندوستان را از مشرق به مغرب و به مرتبه هم از طرف شمال به جنوب گردش و سیاحت نموده و بیش از ۱۲ شهر آنرا ندیده ام، برای کسب اطلاعات جامع و عمیق بیش از یکصد جلد کتاب معتبر را راجع به هندوستان مورد دقت و مطالعه خود قرار داده و بالاخره می بینم در پیشگاه تمدن پنج هزار ساله مملکتی که در فلسفه، ادبیات، صنعت، علوم ماوراء الطبیعه سرآمد دیگران است و عظمت و مقام آن از خرابه های آثار قدیمه و از عمق کشمکش فعلی آن برای حصول حریت هویدا و آشکار می باشد تمام معلومات و اطلاعات من بضاعتی مزاجه است. من نه در اثر تأثرات خود در صدد بر آمده ام که خلاصه افکار و احساسات خویش را بر روی این اوراق نقش نمایم.

من باینجهت بنگارش این کتاب مبادرت میورزم که می بینم عمر چون باد صرصر در گذر است و نمی ایستد و منتظر نمیشود که ما دانش و علم خود را کامل کنیم. انسان باید حرف بزند و قبل از اینکه چنگ خاتمه یابد مردانه قد علم کند بطرفداری یکی از دو طرف قیام نماید.

من اهمیت کثیری را دیده ام که در مقابل چشم از شدت کرسنگی جان میدهند. بمن ثابت و مسلم شده است که این فقط و غلا، بر خلاف آنچه که بعضی ها مدعیند، بهیچوجه نتیجه تکثیر نفوس بارواج جهل و تعصب نیست. بلکه این اوضاع و احوال و بغضی ها معلول اینست که دسترنج يك ملت با طرز فجیعی که در تمام تاریخ بی نظیر بوده است توسط ملت قاهر دیگری

بشارت میرود من میخواهم نشان دهم که چگونه انگلیس سال بسال خون هندوستان را مکیده ر آنرا برهنگاه مرك و نیستی نزدیک کرده است . میخواهم روشن کنم که اگر هندوستان مستقل و خودمختار بود نتایج آن بهیچوجه وخیم تر و اسفناک تر از نتیجه این استیلاء و تملك نمیشد . میخواهم در طی این فصل حقایقی را که برله هندوستان است روشن و آشکار کنم زیرا میدانم در ضمن کتابی که میتوان آنرا نامطبوع ترین کتاب دنیا خواند تا آنجا که توانسته اند بر علیه هندوستان گفته و نوشته اند . بنابراین برای اینکه منم از طرف دیگر دچار همان خبط و اشتباه نشوم در یکی از فصول بعد آنچه را که میدانم برله انگلستان مینویسم و حق را که نسبت به هندوستان دارد بیان میکنم .

راهزی ماکدونالد رئیس الوزراء فعلی انگلیس در جریده دیلی هرالد مورخه ۱۷ اکتبر ۱۹۲۷ اعلام نمود که کشمکش زیاد برای حصول خود مختاری در هندوستان لزوم ندارد زیرا بزودی خود مختاری بهند اعطا خواهد شد مشارایه تاکید نمود که هندوستان واجد لیات و شرایط خود مختاری است و فقط باید پس از حصول آزادی تجاربی را که از آن بدست میآورد بهکمال برساند

کابینه کارگری انگلستان کمی قبل از اینکه بروی کار بیاید در طی يك اعلامیه رسمی چنین گفت :

« تصور میکنیم دیگر آنروز رسیده است که تمام برادران مانبز در در همه نقاط هندوستان مانند افریقای جنوبی و مستعمرات بریطانیا میتوانند (نه اینکه روزی خواهند توانست) باور خود را با کمال خوبی اداره کنند . ما خود را ملزم میدانیم که برای عملی شدن این اصلاح هر قدر بتوانیم از معاضدت و کمک دریغ نکنیم . »

من افتخار اینرا دارم که در این قسمت با دولت بریطانیا همعقیده میباشم . یعنی من نیز فقط تقاضای حکومت خود مختاری میکنم . من نه تنها مانند یکنفر امریکائی بلکه بسمت عضوی از اعضاء جامعه انگلیسی زبان سخن میرانم . من بیانات و گفتار خود را به پیشگاه حکمیت و قضاوت خود انگلیسه و امیکذارم و تصور میکنم آنچه را که مینویسم متناسب و متوافقی با افکار و آثار آزادیخواهان انگلیسی از بورد Burke شریدان ، Sheridan و فاکس Fox

تا برتان را سل Bertrand Russel رامزی ماکدونالد Ramsay Mac Donald و برنارد شاو Bernard Shaw میباشد ، من افراد انگلیسی را دوست میدارم و محترم میشمارم ولی برطانیای مطبوع طبع من نیست انگلیسیها نجیب ترین مردمان روی زمینند ولی برطانیائی بدترین امپریالیست دنیا میباشد . انگلیسی ها بدینا حربت و آزادی دادند اما امپراطوری برطانیای اساس آن آزادی را واژگون کرد . من بنوبه خود اذعان میکنم که یکی از عشاق و هواخواهان آزادی میباشم .

۲ - شكل و منظره هندوستان

باید در نظر داشت که هندوستان يك جزیره كوچك و محقر با يك سرزمین كه معدودی از انسانهای بدون در آن سكونت اختیار کرده باشد نیست بلکه هندوستان كشور پهناور است كه ۳۴۰۰۰۰۰۰ نفوس زنده در آن زندگانی مینمایند این عده سه مقابل تمام ساكنین ممالك متحده امریکا بیش از امریکای شمالی و امریکای جنوبی و زیادهتر از اهالی ساكنین تمام اروپا با انضمام روسیه غربی میباشد : بطور کلی نفوس آن خمس جامعه بشری را تشكيل میدهد . اهالی شمال هندوستان كه قسمت اعظم و مهم آن سرزمین بشمار است با یونانیان و رومیان و خود ما از يك اصل و نژاد میباشند . این مردم از اخلاق هند و اروپائی و نژاد آریین بوده و با اینکه در اثر تائش دائمی آفتاب تغییر رنگ و بشره داده اند ولی هیکل و ساختمان بدن آنها تماما مشابه هیکل و ساختمان بدنی ما است . و رویهم رفته از اروپائیان خالص تر و پاک تر می باشند . هندوستان مهد پرورش اهلای نژاد آریین بشمار و سانسکریت مادر کلیه السنه مختلفه اروپائی محسوب است . فلسفه و ادبیات غرب مولود فلسفه و ادبیات هندوستان میباشد : علوم ریاضی در این سرزمین بوجود آمد و بعدها توسط اعراب به مغرب زمین راه یافت . اصول و افکار مسیحیت زائیده تعالیم بودا میباشد ؛ مجامع دهقانی هندوستان قدیم منشأ پیدایش افکار خودمختاری و دموکراسی است : خلاصه هندوستان در بسیاری موارد بمنزله مادر تمام دنیا محسوب میشود . برای فهم این حقایق باید طول مدت و تنوع تمدن قدیمی آن سرزمین را در نظر بگیریم : اکتشافات جدید در ناحیه موهنجودارو Mohenjō Daro و آثاری كه در آنجا بدست آمده است نشان میدهد كه يك تمدن عالی و درخشانی

در ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در آن سرزمین باوج اعلا رسیده و حکمرمانی میگردید است. از روی آثار مکشوفه مزبور چنین اثبات میشود که شهر ها و بلاد آباد و پرجمعیتی در این ناحیه وجود داشته ، مردمان آنها دارای تمام مظاهر تمدن از قبیل صنایع مستظرفه ، منازل راحت و یا گیزه اسباب تجمل از حمام خانگی ، طلا آلات و مجسمه های زیبای ظریف که اغلب مساکن را زینت و زینت می بخشیده است بوده اند و همه اینها « از يك رشته اصول زندگانی اجتماعی که بمراتب عالیتر از اسلوب حیات اجتماعی بابل و مصر بوده و بانها برتری دارد » حکایت میکنند . در سال ۲۲۶ ق. م. یعنی موقیبه اسکندر کبیر خطه هندوستان را بحیطه تصرف خود در آورد هنوز آثار این تمدن عالی بکلی محو نشده بود .

مگاستن Megasthenes مورخ و مصاحب ابن فاتح کشور کشا در پیشروی خود در حوالی رود هند با مردمی مواجه شد که « در تمدن و صنعت با یونانیان براری میکردند » و از مشاهده آنها بسی متحیر و متعجب گردید در تمام اعصار تاریخی هیچوقت هندوستان فاقد يك تمدن عالی و درخشان نبوده است : در ایام بودا پیغمبر عالمقام هندی که در نظر شرقیها همان مقامی را حائز است که مسیح در نظر غربیها دارد اهالی آن سرزمین دارای کمالات صوری و معنوی بودند . در زمان سلطنت اسوکا Osoka بهترین و مقدسترین امپراطور ها که همت به نشر اصول دیانت بودا گماشت تمدن هندوستان عالی ترین نمونه تمدن دنیا بشمار میآمد . در قرن شانزدهم میلادی تربیت فکری صنعت و ثروت و بیجاناکار Vijayanagor معروف جهان بوده . در زمان جهانپانی اکبر هندوستان در تمام مظاهر تمدن بدرجه اعلائی ترقی و تعالی رسیده بود کریستف کلمب برای اینکه باین سرزمین که ثروت و ثمول آن مانند حکایات افسانه ای در تمام دنیا مشهور بود دست بیاند سطح آنهمه اقیانوسهای پر خطر را بیمود . تمدنی که سر نیزه و توپ انگلیسی اساس آنرا از هم متلاشی نمود در طول مدت ۱۵ قرن در هندوستان نور افشانی کرده و مردان عالمقامی مانند بودا ، راماکریشنا و گاندی که جهان انسانیت را زینت بخشیده اند بوجود آورده است . بهترین و عالیترین نمونه فلسفه متین و وسیم این سرزمین بنام (ودا) از بهترین شاهکار های جاودانی و زوال ناپذیر دنیا بشمار میاید

مشاهیر رجـال از قبیل شوپنهاور Schopenhauer برکسان Bergaon تورو Thoreau ، کزرنلینگ Kezserling همه معترفند که خوشه چین خرمن فلسفه هندوستان بوده و در آغوش آن پرورش یافته‌اند (کزرنلینگ میگوید هندوستان « عمیقترین اصول علوم ماوراءالطبیعه را که اینک در دسترس ما هست بوجود آورده و به کمال رسانیده است » مشارالیه در جای دیگر از « امتیاز مطلق فلسفه هندوستان بـفلسفه غرب » سخن میراند) مهـابهاراتا Mahabharata که شامل ریا ترین قطعات ادبی دنیا است زائیده ادبیات شیرین هندوستان میباشد . ساروجینی نایدو . که بزرگترین شاعر زنانه معاصر است و رابیندرا نات تاناکور شاعر و فیلسوف عالیه‌مقام هندی که در سر زمینی مغلوب با اصطلاحات دلی شعر می‌گویند و با وجود این معروفترین شعرای دنیا است هردو در دامان تمدن هندوستان پرورش یافته‌اند چطور ما میتوانیم تمدن خود را با تمدنی همسر و برابر بدانیم که معابد زیبا و باشکوه بی نظیر الورا ، آنکور ، و قصور صنعتی و مجال دلی آغرا ، و تاج محل را که خود منظومه است مشحون بانازک کاربرهای شعر بوجود آورده است ؟

آنچه معلوم و میرهن است این تمدن بهیچوجه مادون تمدن غرب نبوده و موجودین آنرا نمیتوان یست تر از اهالی مغرب زمین دانست . تمدن هندوستان با عالیه‌ترین تمدنهای تاریخی دنیا همسری و برابری میکند بلکه بعقیده کزرنلینگ عالیه‌ترین و درخشان ترین تمدنهای دنیا بشمار است .

در سال ۱۸۵۳ قوی مسلح دولت بریتانیا قصر (آغرا) را محاصره کرده و تپه‌های آتش بار خود را بطرف خوش محال کشانده و در صدد آتش فشانی برآمدند ، هندیان مدافع برای صیانت زیبا ترین آثار صنعتی که دست بشری تاکنون توانسته است بهتر از آنرا بوجود آورد و برای اینکه این بنای باشکوه در اثر قهر و غلبه مهاجمین ویران نگردد و ضربه ای بتمدن هندوستان وارد نشود ناچار تسلیم گردیدند : آیا تمام يك از این دودسته را میتوان بتمدن خواند ؟ غلبه و تسلط بریتانیا در هندوستان عبارت بود از يك استیلاء نظامی فاتحانه و در نتیجه آن يك کمیانی تجارتی که فاقد اصول و انتظام وقاعده ، بی اعتنا بتمدن و صنعت و حریص در منافع مادی بود ؛ مملکتی را که از لحاظ تمدن و تربیت ثروتمند و از حیث انتظام لشکری و استحکامات قشونی عقب بود در زیر آتش و شمشیر نابود و تمدن درخشان آنرا منلاشی

نمود . این کمپانی باخود هندوستان چه ارمان شایسته ای آورد ؟
 رشوة خواری ، قتل نفوس ، تصرف عدوانی ، چپاول ، بزمای غیرقانونی
 و قانونی که در مدت یکصد و پنجاه سال در هندوستان حکمفرما بوده و آنسرزمین
 را بطرف محو و زوال سوق داده است ! اینست نتیجه تسلط و غلبه بر برطانیای
 در هندوستان . هنوز اصول بزماکری خاتمه نافته و در همین دقیقه که ما مشغول
 نگارش این سطور میباشیم و با آمال فراغت بسر میبریم تمام این اصول غلط
 و خائنانه برانداز در سراسر هندوستان حکمفرمایی میکند .

۳ — تصرف و تجاوز يك سرزمین وسیع

هنگام هجوم بر بریتانیا هندوستان از لحاظ سیاست ضعیف و از حیث اقتصاد
 و ثروت در اعلی درجه ترقی بسر میبرد . در سال ۱۶۵۶ که شاه جهان ،
 بانی تاج محل ، رخت از دنیا بریست ، اورنگ زیب پسر متعصب و موهوم
 پرستش برادر بکه مالکیت داری نشست . در این وقت سر نوشت سلسله سلاطین
 مغول که در مدت مملکت داری خود وسایل پیشرفت صنعت و علم و ادبیات
 هندوستان را فراهم مینمودند بهمان جا منتهی شد که مقدرات تمام سلاسل
 سلاطین میرسد .

سوء سیاست این امپراطور متعصب و مستبد در طول مدت پنجاه سال
 سلطنت او هندوستان را بطرف انحطاط سوق داد . در زمان سلطنت او
 شاهزادگان و امراء جزء هر کدام در يك گوشه هندوستان کوس استقلال نواخته
 و اصول ملوک الطوائفی را برقرار نمودند . برای يك عده انگلیسی های
 دامن که با آخرین سیستم اسلحه مسلح بودند شکست دادن راجه هائی که
 سلاح آنها عبارت از تبر و کمان و ممدودی تفنگهای قدیمی و یکمده فیل جنگی
 بود و تصرف کردن سرزمین هندوستان هیچ اشکالی نداشت چنانکه در اندک
 مدتی ایالات هندوستان را یکی بعد از دیگری مفتوح نموده و بدست کمپانی
 هند شرقی بر بریتانیا سپردند .

کسانی که امروز درجه فقر و تنگدستی و بدبختی و ضعف بدنی اهالی
 هندوستان را می بینند کمتر باور میکنند که این همان سرزمینی است که
 ثروت و ثول بی پایان آن در قرن هیجدهم توجه قاجار و چیان و دریا نوردان
 انگلیسی و فرانسوی را بخود جلب نمود .

ساندلر لاند Sunderland مینویسد « این سرزمین به هنگام و ثول

بی یابان در نتیجه کار و صنعت وسیع و متنوع هندوها بوجود آمده بود: تقریباً تمام انواع محصولات و مصنوعات که در دنیای متمدن و در نتیجه فکر و مجاهدت نوع بشر بوجود میاید در هندوستان موجود و رایج بود. هندوستان بیش از تمام ممالك اروپا و آسیا دارای کارخانجات متعدد و حیات صنعتی عالی بود. مصنوعات آن سرزمین در همه دنیا بی نظیر و منسوجات پنبه ای و پشمی و کتان وخی آن در تمام ممالك متدنه معروف بود. انواع و اقسام جواهرات که در هندوستان بدست ماهرترین استادان فن به اشکال مختلف بسیار زیبا تراشیده شده بود، ظروف سفالی و چینی مختلف الشكل و قشنگ و مصنوعات فلزی که از آهن و فولاد و نقره بعمل میاید توجه تمام دنیا را به آن سرزمین جلب کرده بود. معماریهای زیبا و مجال آن باعالیترین معماریهای دنیا برابری میکرد، اصول مهندسی بطرز و اسلوبی خاص رواج داشت، عده گمبیری از تجار و سرمایه داران بزرگ، صاحبان بانک و متخصصین مالی در آن سرزمین سکونت داشتند، هندوستان نه تنها در آنوقت در ردیف اولین ملت کشتی ساز دنیا بشمار میآمد بلکه با تمام دنیای متمدن دارای تجارت بری و بحری بود. این بود اوضاع هندوستان موقعی که بریطانیائها بان سرزمین هجوم آوردند (۱).

این ثروت هنگفت و بی یابان بود که مورد طمع کمپانی هندوستان شرقی واقع شده و این کمپانی بتصرف و تملك آن تصمیم گرفت. مدیر کمپانی مزبور در سال ۱۶۸۶ اعلامیه ای باین مضمون صادر نمود: « کمپانی هندوستان شرقی تصمیم دارد در هندوستان يك مستعمره انگلیس برای تمام ادوار آینده تاسیس و برقرار نماید (۲) کمپانی هندوستان شرقی از امراه و حکمداران هندوستان بست های تجارتی متعددی در مدرس و کلکته و بمبئی اجازه نموده و بمدها بدون اجازه موجد بن باستحکام بست های مزبور بسا انواع اسلحه و گماشتن دستجات قشونی در هر يك از آنها مبادرت کرد. در سال ۱۷۵۶ راجه ایالت بنگاله باین تجاوزات اعتراض نموده قلعه و بلیام انگلیس

(۱) ساندرو لاند، ص ۳۶۵: شرحی نظیر این در صفحه ۱۰۰ و ۱۰۵

و ۱۱۰ و ۱۱۵ کتاب تاریخ اقتصادی هندوستان در اوایل تسلط بریطانیا، تالیف دوت ر. کس. Dutt R. C. مندرج است

(۲) ریماند، ص ۲۲

را محاصره و آنرا بتصرف خویش درآورد و بکصد چهل و شش نفر انگلیسی را اسیر نموده و در « سیاه چال کلنگه » محبوس نمود در فردای آردو موقیمکه درب محبس مزبور را گشودند از تمام آن عده فقط ۲۳ نفر را زنده یافتند. در سال بعد روبرت کلیو Robert Clive در یلاسی قوای بنکال را مغلوب نمود و در این جنگ از خود انگلیسهائی که در تحت فرمان او بودند ۲۲ نفر مقتول گردیدند. پس از شکست قوای بنکاله کمیائی خود را مالک تروتمند ترین و مرفه ترین ایالات هندوستان اعلام نمود. بعدها بوسیله جمل اسناد، ابقاء غیر قانونی معاهدات، ایجاد اتفاق مابین شاهزادگان، رشوه دادن و رشوه گرفتن، ایالات آن سرزمین را یکی بعد از دیگری بتصرف خود درآورد: تنها در یسک مورد مباح چهار میلیون دلار در يك كشتی تجارتي به کلنگه حمل و ارسال شد. از شاهزادگانی که اسیر سرپیچه او و تسلیحات او بودند مبلغ ۱۷۰۰۰٫۰۰۰ دلار دریافت و پس از آن آنها را هازم نمود که مرتباً هر سال ۱۴۰٫۰۰۰ دلار بوی بپردازند:

مشار الیه پس از مدتی مبتلا به ایون گردید. از طرف پارلمان احضار و مورد تنقیش و استیضاح واقع شد تصصیرات او ثبوت پیوست و بااعلام محکوم گردید. این شخص در زمان حیات خود مکرراً میگفت « هنگامی که من ثروت و تمول هنگفت این سرزمین را در نظر میآورم و می بینم آنچه من از آنجا ربوده و خارج کردم نسبت بآنچه در آن سر زمین باقی ماند چقدر حقیر و ناچیز است از اعتدال و میانه روی خویش تعجب میکنم. (۱) جانشینان کلیو در مدت یکقرن که مشغول انتظام امور کمیائی بودند باکمال آرامش وبدون سروصدا منابع ثروت هندوستان را به تصرف خویش درآوردند وبدون مانع و رادع منافع هنگفتی تحصیل نمودند. متاعی را که در هندوستان به مبلغ ۲۰۰٫۰۰۰ دلار میخریدند در انگلستان به ۱۰٫۰۰۰٫۰۰۰ دلار میفروختند (۲) کارکنان کمیائی مزبور خواه بطور شخصی وانفرادی

- (۱) — قانون تمدن و فساد تالیف ادامس بروك چاپ نیویورك ص ۳۰۸ :
فرماند ص ۳۴ تاریخ هندوستان اكسفورد چاپ اكسفورد ص ۵۰۵ : لوابیح تاریخی و
انتقادی مكاولی جلد اول ص ۵۰۴
(۲) — فرماند ص ۳۱

و خواه بطریق شرکت و کمپانی زمام تجارت را بدست گرفته و اجازه و مجال حرکت به تجار هندی نمیدادند و بدینطور رفته رفته تجارت را انحصاری نموده و بخود تخصیص دادند (۱) کمپانی بطوری پیشرفت نمود که قیمت سهام آن در اندک مدتی به ۳۲۰۰۰۰ دلار رسید (۲) عاملین آن برحسب میل و رضای خود وبتناسب رشوه هائیکه دریافت مینمودند زمامداران هندی را منصرف و معزول میکردند ، بنابراینکه در مدت ده سال تنها از همین یک ممر باید آنها گردید بالغ بر ۳۰۰۰۰۰۰۰ دلار بوده (۳) خودشان برحسب اقتضای وقت اسناد لازمه را جعل مینمودند ولی هندی ها را بجرم جعل سند بدار میابختند : (۴) کلیو در مقابل دریافت ۶۱۹۲۸۷۵ دلار زمامداری بنکاله را بمیر جعفر واگذار نمود جانشینان کلیو او را معزول و بادریافت مبالغ ۱۰۳۴۵۰۰۰ دلار میرکاظم را بروی کار آوردند : سه سال بعد مبالغ ۸۲۵۰۰۰۰۰ دلار از میر جعفر ، اخوذ داشته و مجدداً او را زمامدار نمودند . دو سال بعد از بنجم الدوله ۱۰۱۵۱۷۸۰ دلار اخوذ داشته و او را بجای میر جعفر گذاشتند . (۵) مالیاتهاییکه بابایان نامه کمپانی تحمیل میشد بقدری گزاف و طاقت فرسا بود که ثلث مردم آن نواحی مسکن و مأوای خود را گذاشته و ترك بار و دیار گفتند : (۶) -

کسانیکه از عهده ادای این مالیات برنمیامدند اگر بدست عاملین کمپانی میافتادند در درون قفس بزرگی محبوس و در مقابل آفتاب سوزان آویزان میشدند . والدین برای اینکه بتوانند مالیاتهایی که بانها تحمیل میشد پرداخت و از زجر و شکنجه آسوده باشند مجبور بفروختن جگر گوشه های خود میکردیدند و سم شده بود که پنجاه درصد تمام عواید و محصولات می بایستی تسلیم کمپانی شود .

(۱) - دوت ص ۱۸ الی ۲۳

(۲) - تاریخ هندوستان اگسford ص ۵۰۲

(۳) - زیماند ص ۳۴

(۴) - مگاوی ص ۵۸۰

(۵) - ایضاً ص ۵۲۰ دوت ص ۳۲ الی ۳۳

(۶) - دوت ص ۶۷ مگاوی ص ۵۲۹

در یکی از داپرت‌های رسمی که توسط یکنفر انگلیسی تهیه شد شرح ذیل مندرج است . برای اینکه بدخواه خود ازدهاقین فلگزده و بینوا اخاذی کنند انواع شکنجه‌های طاقت فرسا را در حق آنها بکار می‌برند و اگر کسی را ببینند که نمیتواند از عهده ادای آنچه از وی مطالبه شده برآید بوسائل شدیده‌ای که جامه قانون در بر دارد متشبت میگردند (۱) وارن هاستینگ Warran Hastings بعنوان کمک بخزانہ کمپانی از بعضی شاهزادگان ۲۵۰۰۰۰ دلار مستمری در یافت میداشت . پس از مدتی مبالغ خطیری رستوه از آنها در یافت‌نمود که بمستمری مزبور چیزی نیفزاید ولی پیمان خودرا شکست و باین وسیله ابالت جدیدی به‌دایره تصرفات خود ضمیمه کرد (۲) به‌امالین خویش اجازه داد که برای در یافت مستمری منشبت بشکنجه و آزار بشوند (۳) :

تتما این نبود : نواب ناحیه اوز را واداشت که اموال مادر و مادر
بزرگ خود را بیعنا ببرد تا بتواند بمبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰ دولاری راه کمیانی
از وی مطالبه میکرد بیردازد (۴) طولی نگشید که بابات اوز هجوم آورد
آنها منصرف شد و بعد آنها بیکمی از شاهزادگان بمبلغ ۲۵۰۰۰۰۰
دولار فروخت یکمدها ربا بازیگری از راجه های هندی در مقابل ۳۵۰۰۰۰۰
دولار « قرض » داد و با اینکه میدانست راجه مزبور این عده را برای
اجرای مقاصد پست و شرارت آمیز و کشت و کشتار میخواست ابتدا از وی
ممانعتی بعمل نیامد . (۵) تاریخ هندوستان جامعه اکسفورد در این مورد
چنین مینویسد : در این موقع هر چیز و هر کس در معرض فروش واقع بود
مکاولی مینویسد : « در مدت پنجسال بعد از مراجعت کلیو سوء استعمال
قوای حکومت انگلیس بجائی رسیده بود که موجودیت هیئت اجتماع را در
خطر انداخته و بقای آنرا ممتنع میساخت . نوگرها و گماشتگان کمیانی

- ۱ - دوت ص ۷۶ و ۳۷۵
- ۲ - مكاولى ص ۶۰۳
- ۳ - ايضاً ص ۶۰۹
- ۴ - دوت ص ۷
- ۵ - مكاولى ص ۶۸ • الى ۵۷۰

مردم را مجبور میکردند که ارضان بفروشدند و گران بفروند ... باین طریق در همان موقعی که پیش از سی مایون فقر در کرداب سهمگین فقر و گرسنگی غوطه ور شده دست و پا میزدند ثروت و ثمول در کلنگه خرمن شده بود، این تیره بخندان باینکه از دیر زمانی تحمل ظلم و ستم عادت نموده بودند ولی نمیتوانستند اجحاف و بیاداد و تجاوز را تا این درجه تحمل کنند ... قبل از استیلاء انگلیسی و در زمان حکمگذاری روسای جابر بومی اقلا يك دهه چاره برای آنها باقی بود یعنی هنگامی که قیابج و شرارت حکومت باعلی درجه میرسید نمیتوانستند بر علیه آن طغیان نموده و اساس آن را وازگون کنند ولی حکومت انگلیس از آنها نمیترسید که بشوایند در مقابل آن مقاومت ورزیده و تزلزلی بارگش وارد نمایند . این دولت که بسخت ترین و سبب ترین وضعی شده و فشار را اعمال مینمود با تمام قوا و اسلحه مدنیست مسلح بود (۱)

در سال ۱۸۵۸ دود انلی عملیات جنایت بار کمیانی بطوری در آسمان هند متصاعد شد که تیرگی فضای آن مملکت بدولت بریطانیاحسوس گردید و ایالات غارتگرده و از شصتی ساقط شد در اجزاء کولونیها و مستملکات سلطنتی قرار داد و باین طریق يك جزیره كوچك و محقر در اقیانوس اطلس تقریباً نصف یکی از بزرگترین قطعات دنیا را متصرف گردید . دولت انگلیس برای خرید ایالات مزبور باندازه کافی پول بکمیانی می پرداخت و موجبات رضایت آنها فراهم مینمود اما تمام وجوهی را که باین مصرف میرسانید با منظور کردن حد اکثر نزول (ابتدا ۱۰ در ۱۰۰) بعنوان اضافه مالیات از اهالی هندوستان دریافت نمود (۲) تمام قروضی که در دفاتر کمیانی ثبت بود باحد اکثر نزول آن تا دینار آخر بقرضه عمومی هندوستان اضافه شد تا مردم بتوانند از زیر بار مالیات های طاقت فرسا بیرون بیایند .

در این موقع نوبه کلاه سازیهای قانون — همان قانون که از طرف يك دولت فاتح در مورد ملتی مغلوب وضع میشود — رسید . در این موقع شکنجه

۱- مکاونی ص ۲۸۰

۲- دوت ص ۳۹۹ و ۴۱۷

و عذاب جامه را کاری در بر نمود و خویشتن را در زیر حجاب قانون مستور و رشوه دادن و رشوه گرفتن مانند همیشه در تحت عناوین دیگر رواج کامل داشت

فتح و غلبه بر بریتانیا از بعضی لحاظ نفع هندوستان تمام شد

در سال ۱۸۲۹ لورد ویلیام بنتینک Lord William Bentinck

بموجب یک ابلاغیه رسمی قانون قربانی کردن زنان را پس از مرگ شوهر مافی و ممنوع نمود ولی خود او معترف است که تنها با مساعدت و مساعدت اصلاحی داخلی توانسته بود این اصلاح مهم نایل شود. از طرف دیگر باید دید که برتانیای نیز در ۳۰ سال قبل از آموختن قانون مزبور را در قلمرو حکمداری خویش در هندوستان مافی و ممنوع داشته بودند (۱)

اشخاصی مانند بنتینک Bentinck و مونرو Munro الفین استون Elphinstone و مگاوالی که به هندوستان اعزام شدند بعضی از اصول آزادی را همان نهجی که در سال ۱۸۳۲ در انگلستان جاری بود در نقطه مأموریت خویش ترویج کردند انگلیسها با اصول تاکز Tugs یعنی راهزنی و چپاول مخصوصی که معمول بود خانه دادند و قانون منع برده فروشی را تکمیل نمودند؛ برای سرعت امور تجارتی و قشونی راه آهن ساختند. کارخانجاتی دایر کردند. برای تکثیر نفوس از طرفی وسائلی بر انگیزختند. چند باب مدرسه تاسیس کردند، علوم و اصول تجارت و صنعت را با خود به هندوستان آورده و رواج دادند، امکان دموکراسی غرب را در مغز اهالی شوق تزریق کردند، و بتوسط محققین خویش دنیا را از افکار هندی مطاع ساختند

ولی این منافع برای هندوستان خیلی گران تمام شد. در عوض این فوائد ایالات آن یکی بعد از دیگری خواه بوسیله جنگ، خواه باستعانت رشوه، خواه بوسیله نشر اعلامیه‌هایی مانند اعلامیه لورد دالهاوسیه Lord Dalhousie که مطابق مقررات آن پس از مرگ یک شاهزاده ای بدون وارث و جانشین مال و ملکش بدولت بریتانیا تسلیم میگرفت از تصرف حکمداران بومی خارج شده و تصرفات انگلیس ضمیمه میشد. در مدت مدیریت لورد مذکور باین طریق و بدون سر و صدا هشت ایالت مهم هند بتصرف دولت بریتانیا در

آمد . شاهزادگان و حکمداران هندی رسماً اخطار میشد که از دوچیز یکی را باید قبول کند. یعنی یا خود را برای جنگ و قتال آماده سازند یا باید هر قدر دولت انگلیس بخواهد باج بدهند. این طریق دیگری بود که بریتانیا برای تصرف سایر ایالات هندوستان در پیش گرفت (۱) در سال هفتماد قرن نوزدهم دولت بریتانیا ۴۰۰۰ میل مربع در سال هشتادم ۱۵۰۰۰ میل مربع در سال نودم ۹۰۰۰۰ میل مربع و در آخر قرن مزبور ۱۳۳۰۰۰ میل مربع با اتخاذ این تدابیر بمصرفات خود افزوده بود (۲) ژان موریلی Gohn morlay اعتراف میکند که تنها در قرن نوزدهم دولت انگلیس ۱۱۱ فتره جنگ در هندوستان راه انداخته و در تمام این جنگها بدون اینکه بیکفر سرباز انگلیسی محتاج باشد هندی را بجنگ و ستیز وامیداشت (۳) مابون ها هندی با چشم بسته بجنگ عطف امارت و رفیت بکردن هندوستان بیفتد، تمام مخارج و مصارف این جنگها تا دینار آخر بعنوان اضافه مالیات از خود اهالی اخذ میشد انگلیس ها خود را تبریک میگفتند که توانسته بودند بدون يك شاهى مخارج از خزانه انگلیس هندوستان را قبضه کنند (۴) حقیقتاً دزدیدن و قبضه کردن ربع مابون میل مربع، و مجبور کردن عده ای فلك زده و کرسنه که صید بیرحمى مهاجمین و غارتگران بودند به پرداخت تمام مخارج جنگ اگر نشاء علو همت و مردانگی دولت بریتانیا نباشد اقلاً پیشرفت عمده و بوی نظیری از طرف ان محسوب است (۵)

در سال ۱۸۵۷ هندیها از دست جور و تطاول بجان آمده و بقصد مقاومت با انگلیسها روبرو شده ولی نتوانستند کاری ازپیس ببرند: قوای آنها بکلی درهم شکست و به شکنجه و آزاری که فضاحت اوضاع قرون وسطی را بخاطر می آورد دچار و بانواع عقوبات گرفتار گردیدند (۶) تدابیری که برای اسکات سایر شورشیان اتخاذ میشد از این قرار بود که اسراء آنها

۱- دوت ص ۱۰

۲- کتآب امیرالبیزم و سیاست دنیا تالیف «ون، چاپ نیو بوردکس ۲۹۴

۳- ساندرو لاند ص ۱۳۵

۴- لایحات رای ص ۳۴۳

۵- زیماند ص ۶

۶- کوهن Kohn ص ۳۵۹

بدن توپ بسته و قطعه قطعه مینمودند (۱) جریده اسپکتاتور منطبعه لندن نویسد « ما در مدتی که شورش دوام داشت افلا ۱۰۰٫۰۰۰ نفر هندی را جنکال مرگ سپرده و از نعمت زندگی محروم کردیم (۲) این جنک را کاپیسا « طغیان بر علیه انتظام و قانون » و هندوها « فداکاری برای حصول استقلال » نام نهادند این اسامی ساده متضمن نکاتی بس مهم میباشد .

بینم خود انگلیسها نتیجه این جنک را چطور شرح میدهند

در یکی از راپرتهای هیئت تفتیشیه که در سال ۱۸۰۴ تقدیم مجلس موان گردید چنین مندرج است « برای بگنفر انگلیسی حقیقی این مسئله نادر آور است که پیشرفت و غلبه کیهانی بوخاست اوضاع عمومی و بد فقر و بد بختی اهالی هند افزوده است (۳) در سال ۱۸۲۶ هیرث اسقف گلیسی چنین نوشت : « دهائی که جزء رعایای کیهانی میباشد بمراتب بخت تر و یریشان روزگار تر از رعایای هندوستان آزاد هستند « اوضاع زندگی آنها سخت تر و تأسف انگیز تر است ... من هیچکس را ملاقات نمیکتم که این مالیاتهای کزاف که فوق توانائی و تحمل مردم است نقاله و جداً متقد نباشند که هندوستان روز بروز بکودال فقر و تیره بختی و نانوایی بدیگتر میشود (۴)

جیمس میل James mill مورخ هندوستان مینویسد :

« بانگاء و استظهار دولت بریتانیا ... و در اثر سوء سیاست حکومت مالی (اوز) و (کارناٹک) بطوری مورد بغما و تطاول و تحت فشار استبداد واقع شده اند که نظیر آن در هیچ نقطه دنیا دیده نشده است : (۵) نایب رهنک ربکس در سال ۱۸۳۰ اظهار داشت : من وجداناً متفرم که هیچ ولتی ، خواه مسلمان و خواه هندو مانند اداره و حکومت ما که در دنیا متظاهر « قانون یرستی و نظام دوستی است تا این اندازه مردم را در فشار نیاورده

۱ - مون ص ۲۹۴

۲ - ساندرو لاند ص ۱۲۳

۳ - لاجیات رای ص ۳۳۳

۴ - دوت ص ۳۷۰

۵ - لاجیانرای ص ۳۱۱

و بدینطور آسایش آنها را سلب نموده است (۱)

ف. ج. شور F. J. Shore حکمران انگلیس در بنکاله در سال ۱۸۵۷ در حضور مجلس مبعوثان مراتب ذیل را اظهار نمود:

« انگلیسیها يك اصل اساسی را در هندوستان بموقع اجرا گذارده و پیروی میکنند یعنی میخواهند هر راه و هر طریق باشد هیئت اجتماع هندوستان را بکلی بنده و برده خود نموده و هر طور مایل باشند از دسترنج آن استفاده کنند و باین مردم فقیر و گرسنه ملات های گزاف و فوق العاده تحمیل شده و هراستانی بدست ما افتاده آنرا آلات انتفاع خود قرار داده ایم ما انتظار میکنیم که خیلی بیش از آنچه که شاهزادگان هندی میتوانند از مالک خودتر عایدات ببرند از هندوستان منافع تحصیل میکنیم: هندی ما از هر گونه انتفاع از حقوق مدنی و از احراز رتبه های اداری که بست ترین افراد انگلیسی میتواند حائز گردد محروم مانده اند (۲) این بود طریق بسط اقتدار انگلیس در هندوستان (۳) نیست متأسفانه حکومت برطانیاداریم برقی حکمرانی در هند و در هندوستان:

اکنون بهتر است گذشته را کنار گذاشته و بشروح او خراج کنون آن مملکت پردازیم و نکته بنکته شان دهیم که چطور توانش انگلیس اینکه متظاهر بان همه اصلاحات و نوع پروری است جامعه و تمدن هندوستان را بطرف مسو و نیستی سوق میدهد ۱۹

۴ اصول طبقاتی در هندوستان

مطابق اصول طبقاتی دلی جامعه هندوستان بچهار طبقه تقسیم میگردد

۱ - برهمنای حقیقی یعنی حوزه اداری انگلیس

۲ - کشاورزای حقیقی یعنی قشون انگلیس

۳ - وپسای حقیقی یعنی تجار انگلیس

۴ - مردودین حقیقی یعنی کلیه جامعه هندوستان

(جامعه هندوستان مطابق عادات جاریه در اصل بچهار دسته منقسم

شده است اول طبقه روحانیون که مافوق تمام طبقات و اصناف قرار دارد

و اختیارات آنها نامحدود است . قشون و افراد لشکری در جزء طبقه دوم و تاجار جزء طبقه سوم محسوبند بجز این سه طبقه يك طبقه مخصوص در هندوستان هست كه مادون تمام طبقات قرار گرفته در كودال سالت و مذات بسر میرد و از تمام امتیازات و حقوق مدنی و اجتماعی محروم هستند این طایفه كه باسم (مردودین یا نجس ها) موسوم میباشند تمام در يك محل مخصوص سكنی دارند و حق ندارند از آنجا خارج و با طبقات دیگر اختلاط و امتزاج نمایند . جز بامور پست حق اشكال هیچ كار آبرومندانه ای ندارند در به مكاتب و مدارس و مشایخ عمومی بزرگی آنها بسته شده و در نظر هندوها بقدری نجس میباشند كه اگر سایه آنها به بكفر هندی یا هندو آن هندی خود را نجس شمرده و برای تطهیر خویش مجبور است زهر بر زمین ریخته و بعضی مراسم مخصوص بجا آورد . خلاصه اوضاع زندگی آنها بقدری تاسف آور است كه با پست ترین حیوانات فرقی ندارد مقصود نویسنده این است كه انگلیس ها بعد از تصرف هندوستان تمام اختیارات و حقوقی را كه مخصوص طبقه اول بود بخود تخصیص داده و جامعه هندوستان را از تمام حقوق مدنی و بشری محروم نمودند بطوری كه ملت هند در پیشگاه آنها همان حالی را پیدا كردم كه طبقه مردودین در پیشگاه سایر طبقات مترجم) اکنون كه از اصول طبقه بندی در هندوستان واقف شدیم امتداد حوزه روحانیت یعنی حوزه اداره انگلیس را تشریح میكنم :

در این قسمت عشاق و هواداران آزادی ملاحظه خواهند كرد كه از موقع اصلاحات (مونتاگو) و (چامسفورد) در سال ۱۹۱۹ تا كنون بعضی ترقیات محسوس در هندوستان روی داده است . تقریبا ربع جمعیت هندوستان در قسمت مستقل آن سر زمین بوده و از رعایای شاهزادگان و حكمداران بومی محسوبند . آزادی این حكمداران و هیئت شورای ممالك آنها در حدود معینی محصور و تا موقعی كه مطابق میل و دلخواه ساكنین اروپائی كه مامور حفظ مصالح و منافع امپراطوری انگلیس در هندوستان می باشند كار میكنند و اوضاع اداری آنها اصطكاك مستقیمی با نظریات انگلیس ندارد بهر طور كه بخواهند میتوانند ممالك خود را اداره نمایند . در بعضی از این ایالات مخصوصا در (میسور) و (بارودا) اصول يك مشروطیت عالی و

قابل تحسین بر قرار میباشد که در سابه آن مردم خیلی بهتر و سریع تر از هندوستان انگلیس بطرف ترفی و تعالی و تمدن و تربیت میروند

هریک از این ایالات دارای يك مجلس شوری و قوه مقننه میباشد.

هفتاد درصد این نمایندگان با يك آزادی محدودی از طرف خود اهالی واز میان مردمان بومی و بیست و پنج یاسی درصد آنها با از میان صاحبمنصبان و روسای انگلیسی با از گنبد ادا های بریتانیا انتخاب می گردند . در رأس مجلس مقننه يك وزارت مختلط ، يك شورای بحریه كه از طرف اولیای دولت بریتانیا انتخاب شده و فقط در مقابل آن ها مسؤول و موظف باداره کردن امور مملکتی و نظارت در قوانین و وضع مالیات اراضی میباشد ، و يك شورای وزارتی كه از طرف حكومت های ایالتی تعیین و عهده دار بعضی امور كم مسئولیت از قبیل تعلیم و حفظ الصحة عمومی و غیره میباشد قرار گرفته در رأس هر ایالت حكومتی از طرف امپراطوری انگلیس قرار دارد كه نه در مقابل مجلس مقننه بلكه در مقابل نایب السلطنه و پارلمان انگلیس مسئول میباشد.

این حکمران اختیار رد و الغاء بعضی قوانین را كه در نظروی مخالف مصالح امپراطوری انگلیس جلوه كند دارد و اگر لازم بدانند میتوانند مطابق بق میل خود قانون یا مالیاتی را كه فرضا مجلس مقننه هم با آن مخالف باشد وضع و بموقع اجرا بگذارد (۱)

مجلس مقننه مركزی كه در دهلی تشكيل میابد مركب از ۱۴۴ نفر عضو میباشد و از این عده ۳۱ نفر توسط دولت انگلیس انتخاب میشود قانون انتخاب ۱۰۴ نفر از آنها طوری تنظیم شده كه مطابق اصول نسبی از هر ۲۰۰ نفر يك نفر حق رای در انتخابات دارد مجلس عالی با شورای ایالتی دارای ۶۰ عضو می باشد كه بیست و هفت نفر آنها از طرف دولت انگلیس و ۳۳ نفر با يك نوع آزادی محدودی از طرف خود اهالی انتخاب میشوند رای دهندگان نه از لحاظ ملیت بلكه باید از حیث کیفیت عقاید دینی و مسلکی نمایندگان خود را انتخاب كنند . هندوها عده معینی هندی مسلمان عده مسلمان و اروپائی ان عده معینی اروپائی انتخاب مینمایند هیچگونه تناسب عادلانه مابین عده رای دهندگان و عده نفوس آن ایالات

موجود نیست . اگر ما حرفها و معاذیر دولت انگلیس را قابل قبول بدانیم باید بگوئیم این ترفیب برای حفظ حقوق مسلمینی که در اقلیت واقع شده و ۲۰ در ۱۰۰ اهالی را تشکیل میدهند وضع و معین شده ولی آنچه که واضح است ترتیب فعلی انتخابات یکی از مؤثر ترین عوامل ایجاد نفاق و اختلافات مذهبی و نژادی است که هر سیاست مدار حقیقی موظف بر رفع ساختن آنها می باشد

در راس این مجلس مرکزی که هیچیک از امور در تحت مسئولیت آن انجام نمیکرد (۱) شخص نایب السلطنه و هیئت مجریه او واقع شده که از طرف امپراطوری انگلیس تعیین میگردد . نایب السلطنه در رد و قبول پیشنهادات و لوایح قانونی مجاز است و در اغاب موارد لوایحی که بتصویب مجلس نیز رسیده باشد همینقدر که نایب السلطنه آنها مخالف مصالح دولت بریتانیا تشخیص دهد اختیار فسخ کردن آنها دارد . نایب السلطنه در وضع هر گونه مالیات و اجرای هر قانون ولو مخالف عقاید عموم اعضاء مجلس مقننه باشد مختار است (۲)

رابرت سیمون از دم ادامه این وضعیت را گوشزد میکند : در اغلب موارد حق رای از مجلس مقننه سلب است . در بعضی موارد دیگر حق اجتماع وچین وچرا ندارد . (۳) تعیین بودجه در موارد مدافعه و بعضی موارد سیاسی : پرداخت حقوق و تقاعدیهای خاص باشخصان مخصوص بهیچوجه محتازم تصویب مجلس نمیشد و دولت میتواند بدون اطلاع آن در اینطور موارد هرطور بخواهد رفتار کند (۴) خلاصه اختیارات نایب السلطنه که دست نشاندۀ امپراطوری و ارلمان بریتانیا است غیر محدود میباشد و دارای علم و بصیرتی نامتناهی است . و بگفته کماشته سیاسی میباشد که در نتیجه استعداد و لیاقتش در اجرای امور و قدرت اداری و حسن سابقه در استقرار انتظام و تشخیص موارد انتفاعش انتخاب شده یعنی مقیاس انتخاب او استعدادی است که برای استفاده از مردمی گرسنه و فقیر دارد

۱ - دائرة المعارف بریتانیکا طبع چهاردهم جلد ۱۲ ص ۱۶۷

۲ - لاجپات رای ص ۴۶۲

۳ - ساندرو لاند ص ۴۲۴

۴ - این سیک Encyc جلد ۱۲ ص ۱۶۷

خیلی بندرت اتفاق میافتد که اطلاعات و معلومات بکفّر از اوضاع عمومی هندوستان مقیاس لیاقت او برای احراز مقام نیابت سلطنت واقع شود اگر این اطلاعات با يك حال عاطفه و همدردی نسبت به هندوستان در وجود بکفّر پیدا شود گناهی بزرگ برای او شمرده شده ولیاقت احراز مقام نیابت سلطنت را همانطور که از لورد ریپون Lord Ripon سلب کرد از او نیز سلب می نماید نایب السلطنه هندوستان میاید در نتیجه پنج سال اقامت و کار و انجام وظیفه اطلاعات مختصری از اوضاع و احوال مردم این سرزمین بدست میآورد تازه را را از اجاه تشخیص مینهد که دوره خدمتش بسرآمده ایام خدمتگی پایان رسیده باید جای خود را بدیگری واگذار نماید .

در صورتیکه حکومت مسؤول انگلستان باشد و به هندوستان حق دخالت در امور خود ندهد بدیهی است که مطلق میل وادخواه خود هر قدر بشواید میتواند مالیات وضع نماید و خرج مائمی را ادعی در جاران او و خورد بشواید داشت . گرچه قبل از استیلاء دولت انگلیس اراضی این سرزمین جزء اموال شخصی و خصوصی بود ولی بریتانیا پس از تصرف آن خویشان را مالك بالاستحقاق اراضی شناخته و مالیاتی برای زارعین وضع نمود که عبارت بود از خمس مجموع محصولات و عوائد زمین (۱) در بعضی موارد بقدری مقدار مالیات را بالا میبرد که بیشتر از نصف مجموع عواید و محصولات آن علاق میگرفت . گاهی اتفاق میافتاد که تمام عواید میبایستی تسلیم دولت گردد و این رویه کم و بیش در این مدت در هندوستان جاری بوده و امروز بطور کلی مالیاتی که باراضی هندوستان وضع میشود تقریباً سه مقابل مالیاتی است که قبل از استیلاء انگلیس بدولت وقت پرداخته میشد (۲)

حق انحصار تجارت نمك بادولت است : دولت بریتانیا علاوه بر قیمتی که بدادخواه خود برای نمك تعیین میکند از هر پوند (معادل پنج سیرو نیم) معادل سه شاهی بعنوان مالیات دریافت میدارد . سنگینی این مالیات را بدوش مردمی واز کون بخت و تهی دست در صورتی میتوان فهمید که اوضاع زندگانی آنها و اندازم عوائد سالیانه هر فرد هندی را بنظر آوریم : در هندوستان

رویه گرفته هر يك از افراد توده در سال بیش از سی دلار عایدی ندارد . بکنور
از معلمین امریکائی در آن سرزمین مینویسد « با کمال جرأت میتوان اظهار
داشت که در هندوستان یکصد میلیون جمعیت پیدا میشود که در سال هز هری از
آنها بیش از پنج دلار عایدی ندارد (۱) » آری اگر این نکات و این حقایق
را در نظر داشته باشیم ما نیز تصدیق خواهیم کرد که همین سخت گیری ها
و مالیاتهای گزافی که از آنها مأخوذ میگردد و همین فقر و بینوائی مسؤول عدم
حفظ الصحه عمومی آن مملکت میباشد .

کچیکارت ویلسن Catchcart Wilson عضو پارلمان میگوید :
« اگر تناسب عواید و محصولات عمومی را در نظر بگیریم می بینیم مالیاتهای
موضوعه در هندوستان بیش از هر مملکتی در روی زمین میباشد (۲) » مالیات
سرايه در هندوستان تا همین اواخر دو مقابل مالیات سرايه جزیره انگلاند و سه
مقابل اسکاتلاند بود . هربرت اسپنسر Herbert Spencer رايه «بن مالیات
بهر انصافانه که بیش از نصف عواید و محصولات عمومی هندوستان در تحت آن
عنوان به بها میرود» شدیداً اغراض نموده (ج) بکنور انگلیسی دیگر موسوم
به ج ۲۰ هیندمان H M Hyndman پس از اینکه اثبات نمود مالیاتهای
موضوعه در هندوستان سنگین تر از مالیات هر مملکتی است در صورتیکه اهالی آن
تنگدست ترین و بیچاره ترین مردم روی زمینند کتاب خود را به روشکستگی
هندوستان موسوم ساخت . سر ویلیام هانت Sir William Hunter عضو سابق
شورای نیابت سلطنت در سال ۱۸۷۵ اظهار نمود « مالیاتهای دولتی برای اهالی
هندوستان اینقدر از محصولات خودشان باقی نمیگذارد که برای خوراك سالانه
و کشت و زرع آنها نکافو کند (۴) » مستر تور برن Mr Thorburn که
وقتی یکی از اعضاء کمیسیون مالی پنجاب بود اظهار داشت « تمام عواید پنجاب
..... از خرمن محصولات آن بدست میاید (۵) » ولی از موقعیکه مالیات
بر عواید نیز وضع شده صحت این ادعا را متزلزل نموده است .

۱ - لاجیات رای ص ۳۵۴

۲ - ساندرو لاند ص ۱۵

۳ - ایضاً ص ۱۵

۴ - لاجیات رای ص ۳۵۶

۵ - ایضاً ص ۳۶۲

در تریچینابولی Trechinoboly از راهنمای خود سؤال کردم که سیصد یا چهارصد سال قبل پولائیکه بمصرف ساختمانهای بی نظیر آن شهر و معابد زیبای (مادورا) و (تانجور) میرسید از کجا بدست میامد؟ دلیل من از روی تأثر جوابداد راجه های هندی با اینکه خیلی کمتر از انگلیسها مالیات وضع میکردند ولی همت به بنای این ساختمانها گماشتند. امروز، هندیها توانائی جاوگیری از این خونخواری را ندارند و مقننه آنها فاقد قدرت و اختیار است. امروز در صورتیکه بواسطه وضع این مایانهی کزاف جامعه این مملکت دربرنگاه همگین فقر و فاقه یرتاب شده است و در زیر بار تهیدستی و بیوائی میباید دولت بریطانیا عواید خود را بمصرف ساختمانهای غیر لازم دولتی در دهلی و جاهای دیگر میرساند و این ساختمانها عموماً با روح معماری هندی منافی است.

دولت در هر سال هفت ماه وقت خود را مصروف تغییر محل حاکم نشین و نقل و انتقال پرسنل خود از محلی بمحلی مینماید و مایونها دلار برای اینکار بمصرف میرساند. هر چند وقت بکمرتبه برای اینکه سلطه و اقتدار خود را بمغز مردم نفوذ و رسوخ دهد دربار محشتم و باشکوهی ترتیب داده و چندین میلیون برای اجرای مراسم درباری صرف میکند (۲) و بهدر میدهد. نتیجه این اسراف برای هندوستان چیست؟ قرضه عمومی این مملکت که در سال ۱۷۹۲ از ۳۵۰۰۰۰۰۰ دلار تجاوز نمیکرد در سال ۱۸۰۵ به ۱۰۵۰۰۰۰۰۰ دلار، در سال ۱۸۲۹ به ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار، در سال ۱۸۴۵ به ۲۷۵۰۰۰۰۰۰ دلار، در سال ۱۸۵۸ به ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار، در سال ۱۸۶۰ به ۵۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار، در سال ۱۹۰۹ به ۷۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار، در سال ۱۹۱۳ به ۱۶۳۵۰۰۰۰۰ دلار، و در سال ۱۹۲۹ به ۳۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار رسید (۷) بالارفتن متوالی این اعداد بسیاری از حقایق را در نظر ما روشن و آشکار مینماید.

طبقه دوم. اهالی هند عبارتست از فسون انگلیس — عده

۱ - ساندلاند، ص ۳۶۹

۲ - لاجپات رای ص ۳۴۴ الی ۷، ص ۱۳

مجموع قوای فعلی هندوستان بالغ بر ۲۰۴۰۰۰ نفر میباشد (۱) میان این عده تقریباً شش هزار نفر (۲) انگلیسی وجود دارد که صاحبمنصبان قشونی و تمام هوانوردان که عده آنها بالغ بر ۱۸۷۴ نفر (۳) میباشد جزء آنهاست بقیه قشون از افراد هندی تشکیل یافته و در میان این عده کثیر فقط معدودی بدرجه صاحبمنصبی رسیده‌اند . حق دخالت در امور هوایی و قورخانه از هندوها صلب است فقط ۷۰ درصد افراد قشون از آنها تشکیل میگردد . دولت بریتانیا اهالی هندوستان را فاقد لیاقت دماغ در نظر دنیا قلمداد است ولی حاضر نیست همین اشخاص « نالایق » را مطلق العنان نموده و آزاد بگذارد تا خودشان فن جنگ و قتال را آموخته و بکمال رسانند .

مصارف نگاهداشتن این قشون که موظف است باستعمات گلوله و سر نیزه طوق رقبت را بکردن وطن و هموطنان خود بیندازد از حیب خود اهالی بیرون میباشد . یولیکه در سال ۱۹۲۶ بمصرف نگاهداری این قشون رسید ، معادل ۶۶۰ ۷۳۵ ۲۰۰ دلار بود . اگر این مبلغ را بنسبت میان اهالی هندوستان تقسیم نمایم خواهیم دید هر يك از افراد این ملت خواه مرد خواه زن و خواه طفل ۳ درصد عواید خانوادگی خود را فقط برای نگاهداری این قشون بدوات پرداخته است . درهرجا که قشون هند مجبور شود برای حفظ منافع دولت انگلیس جانفشانی کند ، خواه در افغانستان یا برمه ، خواه در بین‌النهرین یا فرانسه ، (دولت انگلیس مختار است قشون هند را بهر جا بخواهد اعزام دارد) مخارج آن از خزانه امپراطوری انگلیس که جنگ و خونریزی برای بسط اقتدار آنست بیرون نمیاید . درهرجای دنیا که قشون هند برای حفظ منافع دولت بریتانیا با بذل جان خود دفاع نماید مصارف جنگ تا دینار آخر از عواید داخلی هندوستان تحصیل میشود .

در سال ۱۸۶۷ که بریتانیا قشونی به هندوستان اعزام داشت نه تنها حقوق تمام افراد و صاحبمنصبان آنرا در تمام مدت توقف آنها در هندوستان و تمام مصارف عمل و نقل آنها را از انگلستان به هندوستان با بهکس از

۱ - دائرةالمعارف بریتانیکا . جلد ۱۲ ص ۱۷۸

۲ - وود ص ۱۸۸

۳ - کتاب سالانه هندوستان ص ۲۸

در سال ۱۸۳۳ پارلمان انگلیس مطابق اعلامیه رسمی مقرر داشت که هیچك از افراد هندی كه از لحاظ رنگ ، نژاد ، دین یا برهمنیابی با اختلاف دارند نمیتوانند در راس هیچك از ادارات واقع شوند (۱)

در سال ۱۸۵۸ مایه و بکنوریا در طی اعلامیه رسمی چنین اعلام نموده بود كه تصمیم ما این است كه رعابای خود را بدون رعایت اختلاف رنگ و نژاد هر هر طبقه و طبقه باشند در دوا ندر مختلفه بگماریم و هر يك را در حدود قسم توانائی و تناسب تربیت و استعدادش بدرجائت عالیّه ترقی دهیم (۲)

با وجود همه اینها سیاست معنوی و بساطتی انگلیس در هندوستان هیچ تغیر نهموده بلكه همیشه بطوری اجرا میشده است كه دست افراد آنرا از سیاست و قدرت كنوا و شخصیت اجتماعی آنها را تحقیر و باطل نماید

هر هر سال بیش از دوازده هزار نفر محصل از كالج افنون های مختلفه هندوستان دوره تحصیل خود را در آنجا بكمال رسانیده و باطل تصدیقنامه ذیل می شوند ، صد ها جوانان هندی در مغرب زمین دوره دارالفنونها و اروپا و آسیا و سیقه های اروپا و آمریکا را بی پایان رسانیده اند تصدیقنامه های خوش را در دست گرفته و بموطن خود مراجعت میكنند ولی چون بانجا میروند فقط در باب پست ترین درجات و رتبه های آشوری و لشكری را پروری خویش متوج واشغال پست های عالیتر را برای خود میمنت می نمایند ، آنچه مسلم است کمتر از چهار در صد مشاغلی كه حقوق و عواید سالانه آن از ۴۰۰ دلار تجاوز كند در پست خود هندها اداره میشود (۳) این مشاغل و رتبه های عالیّه مخصوص افراد انگلیسی بوده وهندها لیاقت اشغال آنها را ندارند . نمیتوان انكار كرد كه بعضی از این عمال و كار برداران لیاقت مقامیر را كه در هندوستان احراز نموده اند دارند ولی اكثر آنوافاد لیاقت و استعداد بوده و فقط از لحاظ هموطنی با رؤسا و اولیاء دولت استخدام شده وهندوستان كسبل گردیده اند در سال ۱۹۰۹ لوورد اسكویت Lord Asquith آشكا را اظهار داشت كه اگر مشاغل و مقامهای عالی در هندوستان به افراد هندی واگذار شود واد اینکه این افراد در بی لیاقتی

۱ - دوت ص ۲۲۳

۲ - ایضا ص ۲۳۴

۳ - لاجپاترای ص ۳۹۵

و بی استعدادی بدرجه کار بردازان انگلیسی هم نرسند و از آنها خیلی کاردان تر باشند ، انگلیسی ها این مسئله را بکثرت احاطات اجتماعی نسبت بخود محسوب میدارند (۱)

سرلویز مالت Sr Luis Mallet معاون حاکم وزارت هندوستان و رامزی ماگدنالد که هر دو از وضعیت هندوستان دارای اطلاعات جامعی میباشد این نظریه را با اظهارات خویش تأیید مینماید . « ۱ » دکتر و . ا . روتفورد Dr V. A. Rutherford M. P. پ . ۲ که فعلا در هندوستان بدست افراد انگلیسی اداره میشود با جرأت میتوان گفت پنج یا ده نفر هندی وجود دارد که هر يك از آنها میتواند کارآن انگلیسی را با نصف همان حقوق با طرز بهتر و عالی تری اداره نماید . (۲) باید افراد انگلیسی دو مقابل خود اهالی حقوق داد تا بتواند گرامی آن مملکت را تحمل کنند .

آزاده مردانی مانند القین استون ، مونرو ، بن تینک ، مگاولی ، وین کات ، وریبون بر ضد این قانون جا برانه که مطابق مقررات آن هندیان تربیت شده و با اطلاع از احوال مشاغل عالیه محروم میباشد با بهتر بگوئیم بقول لاجبات رای بر ضد این « قتل و عام يك هیئت اجتماع » اعتراض نمودند ولی بیهوده و بلا ثمر (۳)

یکی از مبلغین آمریکائی میگوید « مشاهده جوانان تربیت شده هندی که دارای لیاقت و کفایت و اطلاعات وافیه میباشد ولی مجبورند که در تحت اوامر جوانهای بی تجربه انگلیسی که در مملکت خودشان ممکن نبود بتوانند خویشتن را از ردیف سوم اداری خارج کنند یکی از مناظر معمولی شده و هیچکس بفکر آن نیست : ما بدیدن این وضعیت عادت کرده ایم » (۴)
رماناند . چانرجی میگوید « اطباء و جراحان حاذق هندی بجرم هندی بودن مجبورند چند سال از عمر ذقیمت خود را بعنوان معاون در

۱ - ساندرو لاند ص ۲۱۱

۲ - ایضا ص ۲۰۸ و ۲۰۹

۳ - ایضا ص ۴۸۶

۴ - لاجپت رای ص ۳۸۱

مریض خانه ها بگذرانند در صورتیکه جوانان نا یخته و بی تجربه انگلیسی
عهده دار ریاست آنها بوده و عوایدشان پنج یا شش مقابل آنها است ۰۷۵۴
سر توماس مونرو حکمران بریتانیا در مدرس تقریباً در یکصد سال قبل
اظهارات ۰ ۵ موقیقه مسلمین حکمران هندوستان بودند هندوها بخوبی می
توانستند عالیه ترین مقامات و درجات کشوری و لشگری را حائز شوند ۰ فقط
در تحت حکومت بریتانیا است که جامعه هندی از حقوق مدنی و اجتماعی محروم
مانده و حتی در موارد مهم که بخدمت در بگی از دوائر پذیرفته شوند با پست
ترین نوکرها تفاوتی ندارند ۰ « (۱)

اورد لیتون Lord Liton که در سال ۱۸۷۸ نایب السلطنه هندوستان
بود میگوید « از آنجائی که مرا بصحت بیانات خود یقین و اطمینان حاصل است
بدون تردید و تعال میگویم دولت بریتانیا که مهم است که با تمام قوای خود
میکوشد که در باطن بر سلاف آنچه که در ظاهر می گوید عمل کند ،
هنوز نتوانسته است برائت ذمه خود را از این اتهام ثابت و کردار را با گفتار
متضاد نماید ۰ « (۲)

طرز رفتار دولت بریتانیا بحاجه هندوستان رموز امتیازات طبقاتی را
در نظر مگشوف و روشن مینماید ۰ کسانی که از انکلاستان به هندوستان اعزام
میشوند ممکن است در اصل مردمانی نجیب و نیکو کار باشند ولی پس از
ورود بانجا طولی نمیکشد که استحاله عجیبی در آنها تولید میگردد طرز
رفتار پیشوایان و پیشقدمان آنها که سرمشق منحصر بفرد آنهاست از یکطرف
و عدم مسئولیت حقیقی از طرف دیگر بکلی اخلاق و خصایص آنها را تغییر داده
و وادار میکند که خشونت و سخت گیری اداری را با بدترین طرزی نسبت
بزیردستان هندی بموقع اجرا بگذارند ۰ در ضمن یکی از ایرتهائی که در سال
۱۸۳۵ تقدیم پارلمان گردید چنین نوشته شده است : « در هندوستان هیچ چیز
باندازه طرز رفتار نوهین آمیز مامورینی که حتی از لحاظ رحم و اشفاق
استخدام شده به آن کشور اعزام گردیده اند نه در اثر ابراز لیاقت ، در حق

اهالی آن مملکت، غیر قابل تحمل و زنده نیست » (۱)
 طرز رفتار افراد انگلیس ها در هندوستان بطوریکست که کونی بگانه
 وسیله ابقاء مقام و تزئید جبروت و احتشام خود را در این میدانند که بایک رده
 تحقیر آمیز در هر قدم قدرت و اختیار و امتیاز خود را نسبت به اهالی بنمایانند
 بهیچوجه در حیات و زندگی مردم شرکت نمیکنند، و هر گونه امتیاز و اجتماع
 اشرافی را بخود تفحص و رسوم اهالی را مانند جمعی بنده و برده شمرده و
 در مقابل خویش خاک را پندارند

کوهن این طرز معاملات مستبدانه و جابرانه در تمام مستعمرات انگلیسی
 بی نظیر میدانند. ساندرو لاند اطلاع میدهد که انگلیس ها در هندوستان بطوریک
 با اهالی ساوک میکنند که کونی آنوارا غریب و بیگانه و بیاد در کونه
 حقوقی در آن سرزمین میدانند و خشونت و ستمگری تصور رتوهین انگلیسی
 ها نسبت بشعور اهالی قدری طاعت و رسالت که طرز رفتار بایرانه آنها
 با اهالی سرگندمت (ژوزیا) و (لوزیا) را در تمام امارت ایریکا بنظر
 میآورد، « مشارالیه در جای دیگر مواردی را شرح میدهند که چشم خود
 دیده است چگونه سربازان پست انگلیسی عمامه بر عین رداچه های تربت شده
 و محترم را از طبقه اول قطار ماشین با کمال تحقیر و توهین بیرون انداخته و
 بانها حق و اجازه نداده اند که با خودشان در یک طبقه بنشینند » ۴ «
 ساول ژیمانده Savel Zimand گفتار او را با بیانات ذیل قائم مینماید

امتیاز پست ترین افراد انگلیسی در مقابل اهالی هندوستان بعینه همان امتیازایی
 است که در افریقا جنوبی مابین خود و وحشی های سیاه قائل هستند یعنی هر
 يك از افراد انگلیسی میتواند در هر مورد هربك از افراد هندی را با و ن محاکمه
 و تحقیق مجازات کند. من اینقدر خطایر اینرا بی چشم خود دیده ام که اگر بخواهم
 آنها را بنویسم مثنوی هفتاد من کاغذ شود » (۳)

سر هنری کاتون Sir Henry Catton که مدتها کاشته دوات انگلیسی در
 هندوستان بود می گوید « اسبنداد جابرانه ای که حکومت هندوستان در این

ملکیت به موقع اجرا میگذارد از استبدادی که در ایام تزار در روسیه جاری بود هیچوجه کمتر نیست و بهمانطور که اشراف روسیه تمام حقوق و امتیازات زندگی را بخود تخصیص داده بودند حکومت هند نیز هرچیز خوب را مخصوص خود نموده است. (۱)

من در تمام ملتی که در هندوستان موسم نظایر این رفتار جاریه و تحقیر آمیز را جز در یکمورد شخصا و برای اولین باری دیده ام که می توانستم مشاهده کنم این بود که انگلیسیها هیچیک از سواران هندی را از هر طریقی نتوانستند که خود در مجامع بخود راه پیدا کنند.

در نتیجه این استبداد و فشار قلب هندیها بکلی شکسته شده و مردمی و انقلاب این ملت متوقف گردیده، روح پندیر واز، دماغ در سوز و بافتی که در شک درز گاری آثار آن در تمام شهرهای هندوستان ظهور پیدا کرده و نابود شده است. آیا رنگبندی ها میخوانند بمانا نمودند و بشو لاشند که قوای انقلابی هندیها ضعیف و فراد آن بجهونا از شخصیه تبار و ملات و روح اندام و ابتکار محرومند ؟

کدام ملتی را پیدا میکنید که بتواند در زیر زنجیر استبداد ظالمانه و در تحت نفوذ جاریه حکومت مطلقه موفق بشود و برورش این قوی و خصایص بگردد ؟ بر نفس راس میگوید «رقیت و اسارت يك ملت توسط قوای اجنبی مؤثر ترین عوامل انحطاط قطعی و سرب آن ملت است» «۲» شارل فرانسیس ادامس ادرسال ۱۹۰۱ در پیشگاه جامعه تاریخی امریکا چنین گفت: «اگر تمام صفحات تاریخ حیات بشر را ورق بزنیم مودبرا پیدا نمیکیم که تزار یا ملتی که ما آنرا بست میخوانیم، در صورت زیر دستی و تابعیت احاطه توانسته باشد خود را از حقیض ذلت خلاص کند، باصلاح روحیات خویش موفق گردد و توانائی اداره کردن خویش را داشته باشد، من میتوانم باکمال یقین و اطمینان بگویم اگر تزار و ملاتی مغلوب و زیر دست ملت دیگری شد ولو اینکه از لحاظ قوای روحی و اخلاقی و فکری با آن مساوی باشد در نتیجه همین اسارت و زیر دستی تمام خصایص و فضایل روحی و اخلاقی، مبادی حیات

اجتماعی و اصول تمهین آن دچار ضعف و انحطاط شده و هیچ قوه ای قادر نخواهد بود از انقراض آن جلوگیری کند اگر در اینخصوص از من توضیح بخواهید میتوانم باافامه دلایل قاطعه ثابت کنم که این قانون یکی از توامیس حتمی و لا یشیر و دائمی طبیعت میباشد « کاندی میگوید « اصول و قوانین خارجی که امروز هندوستان را اداره مینماید این مملکت را بطرف انحطاط و پرنکاه نیستی سوق داده است مادبکر از غصصه ثبات رای و اعتماد به نفس محروم مانده ایم « ده برطانیای هندوستان را بفقدان مردانگی متهم مینماید ولی این خود امپراطوری برطانیاست که در اثر فشار و سخت گیری و وضع قوانین ظالمانه و باستظهار قوه سرترزه روح مردی و مردانگی را در اهالی این مملکت کشته است . هر انکایسی حقیقی باید از اینکه امروز در هندوستان شورشی برپا شده شادمان و مسرور باشد زیرا این شورش ثابت میکند که هندوستان هنوز بکلی فقد روح و توانائی نشده و نیمه جانی دارد انقلاب کنونی آثار تجدید حیات و روح و توانائی هندوستان و منادی استقلال آن بوده و نشان میدهد که بالاخره بکنفر هندی هم میتواند در ردیف یک انسان حقیقی بشمار آید

۵ - زیربانه های اقتصادی

بحران اقتصادی هندوستان معلول قطعی ضعیف و مغلویت سیاسی آن میباشد . این حقیقت بقدری مسلم و واضح است که حتی بکنفر مسافر هم که تصادف و اتفاقات او را بهند کشانیده باشد بخوبی میتواند بخرابی اوضاع فلاحات بی پرد و درجه فقر اهالی را دریابد مسافر مزبور رهیت پابرهنه و عربان هندی را میبیند که در مزارع برنج و اراضی خارجیها برای خوشه چینی در تکاپو میباشد . لباسی که سائر بدن اوست عبارت از یک پارچه مندرس و مستعملی است که بدور کمر پیچیده و با این حالت ذلت بار برای فراهم کردن قوت لایموت در کشمکش و زحمت است مطابق احصائیه که در سال ۱۹۱۵ راجع باوضاع عمومی ناحیه بنکاله

که ذرخیز ترین ایالت هندوستان است منتشر شد مجموع عواید ماهیانه بگنفر
 ذراع و کارگری که تمام روز را با کمال جدو جهد در مزارع مشغول کار
 از ۳۶۰ دلار تجاوز نمیکند (۱) کلبه محقری که مارای این موجود
 تیره بخت است عبارت از خانه ایست که از شاخه های بهم پیچیده درخت ساخته
 شده و بام آن نیز کاه خالص است تمام اثاثیه این خانه که شاید در آن
 شش موجود زنده و جان دار بسر میبرند بیش از شش دلار ارزش ندارد
 (۲) علوم دهاقین بواسطه عدم بضاعت بکلی از قوائت کتاب با روزنامه از
 مهمانی و تفریح ، از دخانیات و مشروبات مانند چائی و قهوه هم محرومند
 تقریباً بیش از نصف عواید هندوها در تحت عناوین مختلفه بسدولت
 انگلیس تعلق میگیرد . اگر یکی از این موجودات نا توان از عهده ادای
 مالیات خود بر نیاید اثبات الیت او که شاید از قرن ها پیش از پدر به پسر
 بارت رسیده ضبط و توقیف میگردد

اگر بخت و اقبال با او مساعدت کند میتواند با فراز شانه از زیر بار
 مالیاتهای کزاف خالی گرده ، بشهرهای دیگر رفته و توطان اختیار کند :
 اگر در آن شهر بیکار و رقیب زیاد نباشد شاید بتواند در دهلی بشرف خدمت
 گذاری یکی از فرمان فرمایان و ارباهای اجنبی نائل شده و بارهای گران
 فرامین او را بدوش بکشد . در جائی که برده و غلام باین فراوانی باشد
 ارباب و مالک مجبور نخواهد بود تسهیلاتی برای او قائل شود و مسائل
 رفاه و آسایش افراد را تا اندازه فراهم نماید . اگر این شخص توانست بدرون
 یکی از کارخانجات راه یافته بدست بدست ۱۹۰۹۰۰ نفر کارگران هندی
 بدهد نیکبختیش بسرحد کمال و اقبالش بکام است . ولی بدست آوردن کار
 در این کارخانجات خالی از اشکال نمیباشد . سی و سه در صد این کارگران
 را زنان و هشت در صد آنها را اطفال کوچک تشکیل میدهند (۳) در معادن
 ۳۴ درصد عده کارگران زنان مفلوک و بدبختی هستند که نصف آنها مجبورند
 در زیر زمین کار کنند ۱۶ درصد عده کارگران را در زیر زمین غنچه های
 نوشکفته ای تشکیل میدهند که هنوز مرحله صباوت را میپیمایند و کارخانجات

۱ — مادر هندوستان تالیف مایو کانرین چاپ نیویورک ص ۳۴۷

۲ — لاجپاترای ص ۳۰۰

۳ — کتاب مارلاند هندوستان ص ۲۹

از اضمحلال صنایع داخلی هندوستان بود ثانی کردند تجارت منسوجات پنبه هندوستان، مالیات زیادی وضع نمودند (۱) یکی از مورخین انگلیسی مینویسد «چقدر تأثیر انگیز است که می بینیم سر زمین هندوستان امروز از ناحیه دولتی که پناهگاه و نقطه اتکاء آن محسوب میشود تا این اندازه دچار زبان و خسران میگردد: اگر هندوستان دارای استقلال بود میتوانست در مقابل این تجاوزات و مظالم مقابله بمثل کند، میتوانست اقلاً از مصنوعات وارده انگلیسی مالیات دریافت دارد و باین طریق مصنوعات وطنی خود را از بی-م زوال و اضمحلال ایمن بدارد: هندوستان اجازه دفاع نفس داده نشده هندوستان را يك دولت اجنبی بکلی در پد افتداز خود قبضه نمود: انچه انگلیسی بدون پرداخت مالیات باهالی آن تحمیل میشد، مصنوعات خارجی با امتعانت مظالم و فشار سیاسی توانست رقیب زیر دست خود را از بین برده و نابود نماید:» (۲)

یگنفر انگلیسی دیگر مینویسد: «ما با تمام قواء و توانائی خود کوشیده ایم که جامعه مفلوک و ناتوانی را که قربانی تجارت و اسیر سر پنجه تجار پر طمع انگلیسی شده است بیشتر از پیش بطرف فقر و فنا بکشانیم: انگلستان در تحت عنوان تجارت آزاد بازار هندوستان را با وضع کردن مالیات خیلی کمی بروی مصنوعات کارخانجات لانکشر، پر کشیر، کلاسکو و غیره باز گذاشته و در عین حال مصنوعات بدی زیبا و با دوام بنگاله و بهار را بقدری مالیات و كمرک بسته است که تجارت آنها در انگلستان تقریباً غیر ممکن است.» (۳) در نتیجه این اقدامات ما نهچسترو و بایسلی رو بطرف عمران و آبادی رفتند ولی صنایع وطنی هندوستان سریعاً بطرف انحطاط رهسپار گردیده باینطریق مملکتی که برای هر گونه ترقی و آبادی مستعد بود پیشرفت آن در تحت تأثیر شدت و اجبار متوقف ماند و بازار این سرزمین وسیع بمصنوعات انگلیسی منحصر گردید.

هیچیک از معادن زرخیز هندوستان توسط خود اهالی استخراج نشده زیرا رقابت با معادن انگلیس بکلی ممنوع بوده است (۴) چندین ملیتون

(۱) — دوت ص ۲۵۶ و ۲۵۷

(۲) دوت ص ۲۶۳

(۳) — هندوستان شرقی تألیف مارتین مانت کامری ص ۲۹۰

(۴) زیماند ص ۱۹۲

صنعتکاری که در هندوستان مصنوعات بدی را وسیله از تزیان و معیشت خود خود قرار داده بودند برای اعاشه خویش بفلاحهت رو آوردند. کوهن میگوید « هندوستان بمثل بیک مملکت زراعتی کامل و تمام عیار گردیده و اهالی آن بقدری در صعوبت بودند که نزدیک بود از کرسنگی تلف شوند (۱) » این عده کثیر که مییابستی صنعت و فلاحهت هر دورا در دست داشته و زندگانی خود را با آن تامین نمایند اینک نصف وسیله خود را از دست داده اند و مجبورند تنها از راه فلاحهت زندگی میکنند. هندوستان بطوری در گرداب مذلت و فقر غوطه ور گردیده که امروز ساکنین آن از هر گونه وسیله آسایش و تنعم محروم مانده اند. زنان و اطفال آن از فرط کرسنگی باشخصی شهادت دارند که بدن آنها عبارت از یک استخوان بندبست که کوشش در روی آن دیده نمیشود.

شاید دربدو امر تصور میرفت که ساختمان راه آهن بطول ۳۰۰۰ میل در هندوستان تا اندازه ای وسائل و آسایش اهالی را فراهم مینماید ولی متأسفانه این راه آنها هم برای انگلیسها ساخته شده برای هندیها. خود این کشور از احداث راه آهن منتفع شد و فوائد آن همه بجیب انگلیس، بجیب قشون انگلیس و تجار انگلیس وارد میشود. اگر در این موضوع تردیدی دارید ممکن است بطرز عملیات راه آنها دقیق شوید. بهترین اقلام عواید راه آهن هندوستان برخلاف امریکا از مال التجاره های صادره نمیاید. زیرا این راه آهن در دست تجار اداره میشود. کرایه حمل و نقل مسافری درجه سوم که عبارتست از جامعه هندی مهمترین اقلام عایدات کمپانی راه آهن را تشکیل میدهد.

این عده مسافری غالباً مانند یکمده حیوانانی که بجانب مسلخ میروند در درون یک واگون جابگیر میگردند و غالباً دیده میشود که بیش از پنج باشی هر آنها در یک اتاق تنگ و کوچک گنجانده شده و مسافرت میکنند راه آنها تماماً در دست اروپائیان اداره میشود، دولت حاضر نشده است حتی یک نفر هندو را در یکی از دوائر راه آهن بخدمت بپذیرد. راه آهن هر سال ضرر میدهد و دولت کسری بودجه آنرا باوضع مالیات در هندوستان از اهالی

اشتباه و اثبات مدعای خود مجبور بذکر بعضی حقایق مسلمه شده و میخوانیم
بائیل قسمتی از بیانات دولت بر بپانیا در پیشگاه پارلمان آن چه که
میکوئیم ثابت کنیم .

« دولت بر بپانیای کبیر علاوه مبالغ خطیری که از هندوستان بعنوان
مالیات و کردار در بافتن میدهد ، از خروج کردن و بصرف رسانیدن پس
از ازبانی خزانه کلکه : مدرسه ، بیبی ، در در حله انگلستان ، پانچو هندوستان
که بالغ بر ۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار میشود خودداری ندارد و از این راه
مبالغ خطیری عاید بر بپانیا میگردد و علاوه نقل و انتقال عوائد شخصی و
خصوصی افراد از هندوستان ، انگلستان ، مصر ، مصر ، ایتالیا ، سوئیس
پس از این بران انگلستان دارد . (۱)

آنچه که ذکر شد عبارت از حقایق مسلمه شده است که جزئیات بیانات در
فوق را روشن میکنیم .

پس باید ملاحظه کرد که هر ساله از راه تجارت از هندوستان خارج
میشود در نظر گرفت که تمام مال تجارتی هندوی باید بواسطه ارسال باقیه
انگلیس خارج شود و این مسئله اقتصادها مهم میباشد آنچه زبان آوردن
است کثرت صادرات هندوستان است نسبت واردات آن در بعضی سنوات بر
برکت جمع کل واردات هندوستان توسط گویانی ۳۰۰۰۰۰۰۰ دلار و
جمع کل صادرات آن ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار میباشد (۲) اخیراً تبدیلی
در این قسمت پدید آمده و فروزی صادرات نسبت واردات یک ثلث تنزل
کرده است . در سال ۱۹۲۲ واردات هندوستان ۶۰۰۰۰۰۰ و ۶۵۱ دلار
صادرات آن ۸۹۳۸۰۰۰۰۰ دلار قیمت داشته و بنا براین صادرات آن
۲۴۱۲۰۰۰۰۰ دلار بیش از وارداتی بوده است . این اضافه صادرات
کجا می رود و این مبالغ خطیر یکبسه چه اشخاصی میرزد می خواهند
ارامه قاعد کنند که این بواها مجدداً بشکل قمره و طلا به هندوستان بر میگردد

ولی شخص هر قدر هم نادان و بی اطلاع باشد هنگامی درجه فقر و مذلت و سفالت اهالی آن سر زمین را می بیند این انسان را باور نخواهد کرد بدون تردید باید در این میانه احتکاری در بین باشد که قبل از همه شاهزادگان هندوستان در آن ذی دخل هستند . زیرا نمیتوان انتظار داشت که هندوها یک سلسله اصول بانگی که توسط اجانب اداره میشود اعتماد کامل داشته باشند . این منافع عظیمه بحیب صاحبمنصبان لشکری و کشوری، تجار و صاحبان کارخانجات که اغلب انگلیسی هستند میرود و پس از مدتی بهر گون و کلاک شده بانکستان متقل میگردد .

یکی از تجار هندوستان شرقی در يك راپرت پارلمانی در سال ۱۸۵۳ چنین گفته است « تا سال ۱۸۴۷ جمع کل واردات هندوستان ۳۰۰۰۰۰۰۰ دلار و جمع کل صادرات از هندوستان بالغ بر ۴۷۵۰۰۰۰۰ دلار شده و تفاوت بین این دو رقم همان پولی است که کمپانی بعنوان كمرک و مالیات در یافت داشته است » (۱)

اینك قدری دقیقتر شده و بینم پول این مملکت با اینکه سال بسال منافع هنگفتی جمع میکردد بطور واسطه عمال خارجی بعدها بخارج انتقال داده میشوند . مثلا يك آدم از برطانیا بعنوان ریاست و سر بازی و تجارت هندوستان میاید مشغول کار می شود و همینکه کیسه اش از زر و سیم سوار گردید به برطانیا با همان کیسه پر مراجعت میکند ببینید ادهوند بورك Edmond Burke که شخصا انگلیسی و از اهالی برطانیاست در باره این اشخاص چه میگوید - البته باید گفتار او را مقیاس قرار داده و نسبت ما بین اوضاع آن ایام و این دوره را هم که نفوذ تجارت انگلیس در هندوستان تا این اندازه پیش رفته است در نظر بگیرند تا بدانید مطالب از چه قرار است - مشار الیه میگوید :

« این اشخاص آنقدر از مبادی آداب و رسوم اجتماعی هندوستان خود را کنار نگاهداشته و دورند که کوئی هنوز هم در انگلستان موطن خویش پسر میبرد ، بابومیان هندوستان در خارج از دایره امور بومیه هیچگونه

روابطی نداشته و بیش از آنکه منافع آنها افتضا میکند با کسی معاشرت نمی نمایند . . . حرص و ولعی که غالباً از کبر سن بوجود میاید وجوش و خروش جوانی که مستلزم فعالیت و حرکت است آنها را یکی بعد از دیگری مانند بیل خروشان بطرف هندوستان سرازیر میکند در مقابل چشم اهالی بیچاره جز يك خط سیاه ممتدی که از طبران قتمادی این عقابهای شکاری و تیز چنگ که برای ربودن طعمه پیوسته قوای خود را تجدید میکند و هیچ وسیله ای برای جلوگیری از آنها در دست نمیباشد ، چیز دیگری دیده نمیشود ، هر بکدانه رویه ای که بکنفر انگلیسی در هندوستان بدست می آورد نا اید از کیسه آن مملکت خارج شده است » (۱)

در مرحله سوم - قوتها و تقاعد بها را که پیوسته از جیب هندوستان بیرون آمده و در خارج آن سر زمین بمصرف میرسد باید در نظر داشت
لورد وینترتون Lord Winterton در سال ۱۹۲۷ در پیشگاه مجلس مپوتان از روی احصائیه ثابت کرد که در انگلستان ۷۵۰۰ صاحب منصب متقاعد بودند که حقوق سالیانه آنها بمیان ۱۷۵۰۰۰۰۰ لیره از خزانه هندوستان پرداخته میشد (۲)
بعدها رامزی ماکدونالد نیز روشن نمود که مبالغی که بعنوان تقاعد از خزانه هندوستان بصاحب منصبان متقاعد متوقف در انگلستان پرداخته میشود از ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار متجاوز است (۳) هنگامیکه انگلستان نیز مانند بنگاله جمعیتش زیاد میشود عددی از فرزندان آن به هندوستان اعزام میکردند . دوره خدمت اینها ۲۴ سال است که از این مدت چهار سال مرخصی برای آنها منظور گردیده و پس از انقضاء مدت مذکور تا آخر عمر از خزانه هندوستان پول دریافت میدارند و مقرری بعنوان حقوق تقاعد میگیرند . این گماشتگان غالباً در مدت خدمت خود فامیل و خانواده خویش را بانگلستان کسبل میدارند و با پولی که بعنوان حقوق از خزانه هندوستان دریافت میدارند برای آنها مخارج میفرستند (۴) میتوان گفت عموم ساکنین اجنبی در هندوستان مابهتاج

۱ - دوت ص ۵۰

۲ - لاجیات رای ص ۵۱۴

۳ - زبماند ص ۱۹۳

۴ - لاجیات رای ص ۵۱۴

خود را باستثناء بعضی مواد خوراکی از خارجه خریداری میکنند. (۱) قسمت زیادی از بودجه حکومت هندوستان در انگلستان خرج و مصرف میرسد .

ادموند پورک مذکور، در سال ۱۷۸۳ پیشکوئی نمود که خارج کردن این مبلغ هنگفت در هر سال از هندوستان بدون اینکه در مقابل بکشاهی پول داخل آن شود بالاخره هندوستان را بویزانی و افلاس سوق خواهد داد (۲) مطابق حسابیکه ادام بروکس کرده است در مدت هفتاد سال بالغ بر دو میلیارد و نیم الی پنج میلیارد پول از هندوستان مانند سیل خارج شده بدون اینکه بکشاهی از خارج باین کشور وارد شود (۳) ادام بروکس نیز مانند مگاوالی معتقد است که دولت بریطانیا بوسیله همین مبالغ خطیر توانسته است هم تجارت آزاد و وسیع خود را باین نحو در دنیا برقرار کند هم با اختراعات مکانیکی خویش ناآل گردد و هم یک انقلاب صنعتی در داخله مملکت خود بوجود آورد . (۴) در سال ۱۹۰۱ دوت از روی حسابهای دقیق تعیین و ثابت نمود که بیش از تمام عوائد سالانه هندوستان خارج و تا باید از کسبه آن بدر رفته است (۵) در سال ۱۹۰۶ هندمان مطابق یک حساب تقریبی اظهار داشت پولهایی که از هندوستان خارج میشود بالغ بر چهل میلیون دلار میباشد . ۱۰ ج . ولسون حساب کرد که عشر تمام عواید دولتی هندوستان هر ساله از آن مملکت خارج میگردد . (۶) مانث کامری در سال ۱۸۳۸ تخمین زد که هر سال از هندوستان ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار خارج میشود که دیگر بر نمی گردد .

مطابق حسابیکه مشار الیه کرد اگر این مبلغ در خزانه هندوستان بماند و حداقل منافع برای آن منظور گردد در مدت ۵۰ سال بالغ بر ۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

۱ - ساندرا لاند ص ۳۰۰

۲ - دوت ص ۴۹

۳ - ادامس ص ۲۵۹ الی ۲۶۵ ، ساندرا لاند ص ۳۸۶

۴ - ادامس ص ۳۱۳

۵ - دوت ص ۱۳

۶ - ساندرا لاند ص ۳ - لاجپاترای ص ۳۴۱ و ۳۴۸

قدری مرا متاثر می‌کند که نزدیک است خفه شوم .. اگر ما چندی دیگر باین وضعیت ادامه بدهیم و اهالی را بدین طریق بطرف ترقی ببریم بطولی نمی‌کشد که اهالی آن آدم خواری را پیشه خود قرار خواهند داد زیرا چیزی دیگر باقی نمانده که با آن اعاشه کنند .

۶ - زیانهای اجتماعی

این درجه فقر و تنگدستی فورا در هر مملکتی جهالت ، تعصب ، مرض و بالاخره مرك تولید می‌کند : مردمی که این اندازه در غرقاب مذلت سرنگون باشد مسلما نخواهند توانست بمسائل معارفی و تربیتی پردازند نمیتوانند از عهده ادای مالیاتهای لازمه برای برپا داشتن مدارس مفیده بر آید ، نمیتوانند اطفالهای خود را در سال اولیه از زحمت و مجاهده معافی نموده و وسائل تعلیم و تربیت آنها را فراهم نمایند . آخر بن دشواری که این مردمان سیاه روز مییابستی بمصرف تربیت اولاد خود شان رسانند از دست آنها ربوده شده است .

در اوایل استیلاء دولت بریندیا در سراسر هندوستان مدارس و مکاتب متعدد و وافی وجود داشت که جمعیههای مخصوصی در دهات و قصبات آنها را اداره میکردند ، عاملین کمپانی هندوستان شرق این جمعیهها را هم زد و برای ایجاد مدارس جدید بجای مکاتب کوچک قدیمه کوچکترین اقدامی بعمل نیامد . حتی امروز هم پس از محاهدات و کشمکشهای این يك قرن عده مدارس فعلی نسبت به صد سال قبل ۶۰ در صد میباشد .

در هندوستان ۷۳۰۰۰۰ قصبه وجود دارد ولی عده مکاتب ابتدائی آن فقط ۱۶۲۱۵ باب میباشد . از عده پسران ۷ درصد و از عده دختران ۱ درصد که زوی هم رفته عبارت است از چهار صد اطفال آن مملکت باین مکاتب راه دارند مدارس دولتی مجانی نیست ، دخول در این مدارس برای کسانی ممکن میباشد که بتوانند حقوق مقرری را بپردازند این حقوق کریه برای خارجیها زیاد نیست ولی برای مردمی که در مدنه عمرشکم سیر بخود نمی‌بینند و همیشه در زیر فشار بار فقر و فاقه دست و پا میزنند غیر قابل تحمل است میگویند علت متوقف ماندن معارف و زیاد نشدن عده

مکاتب این است که بقدر کفایت زن معلم پیدا نمیشود . میگویند علت پیدا نشدن معلمات بقدر کفایت این است که زنها میترسند آنها را مردم - بزور بربایند و در صورتیکه زن در هندوستان بمراتب بهتر از نیو بورك درامان میبایند محققین و مطلعین از کیفیت اوضاع هندوستان میدانند عدم توسعه مدارس معلول این علت های بوج و بی اساس نمیشود . بلکه برای اینست که حقوق یکنفر معلم معمولی در ماه از پنج دلار تجاوز نمیکند ، معلمین خبر . و گفته کار از پنج الا شش دلار ونیم حقوق در یافت میدارند . حقوق یکنفر مدیر از هفت دلار ونیم تجاوز نمیکند . حقوق سالیانه یکنفر معلم در ایالت مدرس تا سال ۱۲۹۱ فقط ۲۴ دلار ۳۶ ساننیم بوده . حکومت هندوستان در هر سال برای تربیت يك طفل ۸ ساننیم و برای نگاهداری يك سرباز ۸۴ ساننیم بمصرف میرساند

در سال ۱۹۱۱ کوخال نماینده هندوستان لایحه برای اجرای تعلیم اجباری در تمام هندوستان تقدیم مجلس نمود ولی نمایندگان دولت و افراد انگلیسی عضو مجلس با آن شدت مخالفت نمودند و لایحه مذکور رد شد . در سال ۱۹۱۶ مجدداً پاتل لایحه دیگری بهمان مضمون تقدیم مجلس کرد مجدداً نمایندگان دولت و انگلیسهای عضو آنرا رد کردند .

دولت نمیتوانست مخارج مدارس لازمه را متحمل گردد ولی بجای اینکه ۸ در ۱۰۰ بودجه را که برای این کار تعیین شده بود بمصرف مدارس ابتدائی برساند چندین باب مدرسه عالی و دارالفنون با آن تاسیس نمود که دوره دروس این مدارس زبان انگلیسی تدریس میشود ، و بدین طور آداب و اخلاق و رسوم انگلیسی در مغز محصلین تزریق میگردد . جوانان بیچاره این مملکت باوجود شدت فشار فقر و بینوائی و تنگدستی با هزار خون دل تحمل کرسنگی مبلغی برای تربیت خویش میاندوزند و خوبش را برای دخول در دارالفنون حاضر میکنند . در ایندوایم مشاهده میکنند که دو صورت دخول در این مدارس بکلی ملیت خویش را از دست داده و در اثر تبلیغات غیر رسمی و

متمادی معالین نسبت بشئون اجتماعی و انتخابات مالی خویش بی‌علاقه شده و در هر چیز مقلد انگلیسی‌ها واقع میشوند . اولین وظیفه يك دولت متجدد و مصالح پس از تأمین صحت عمومی عبارتست از تعلیم اجباری و عمومی و آزاد برای عموم افراد ملت . با وجود این مبالغی كه در هر سال به صرف معارف سرزمین پهناور هندوستان میرسد بمراتب كمتر از بودجه معارف شهر نیویورك به تنهایی میباشد در طول مدت ربیع قرن یعنی در سالهای ما بین ۱۸۸۲ الی ۱۹۰۷ در حین اینکه عده مكاتیب و مدارس در تمام دنیا روی افزونی میرفت و دامنه معارف در ممالك دیگر توسعه می یافت بودجه معارف تمام هندوستان از دو میلیون دلار تجاوز ننمود در صورتی كه بودجه كشون آن بچهل و سه میلیون دلار بالغ گردیده یعنی هندوستان این مبلغ را در بهای قید اسارت خود می پردازد .

در اینجا باید نظری بعده بیسوادان هندوستان كه نود درصد اهالی را تشكيل میدهد بیندازیم . در اغلب ایالات آنسر زمین عده نسبی با سوادها قبل از استیلاء انگلیس خیلی بیش از عده باسوادان امروز آن ممالك بود در صورتی كه يك قرن است هندوستان در تحت نفوذ و نظارت دولت امپراطوری بریتانیا بسر میبرد .

در چندین ایالت هندوستان آزاد عده نسبی باسوادان بیش از هندوستان انگلیس است . بادر نظر گرفتن این حقایق باید گفت « مسؤولیتی كه از لحاظ جهالت جامعه هندوستان متوجه دولت بریتانیا است غیر قابل تردید میباشد » اصول طبقاتی هندوستان را مانع بسط معارف شدن عنریست غیر موجه امتیاز طبقاتی بهیچوجه مانع اجتماع اطفال طبقات مختلفه هندوستان در اطاق های راه آهن و درون كارخانجات نشد در این صورت از آمیزش آنها در داخله مدارس نیز جلوگیری نمیکرد . گذشته از این بهترین طریقه از بین بردن اختلافات طبقاتی همانا بسط معارف و تاسیس مدارس است . در این صورت آیا میتوان ملتی را كه تا این اندازه در غرقاب جهل و ظلم غوطه ور شده و برای اینکه اکثریت آن پای بند تعصبات جاهلانه بوده و از مزایای نظارت در نوالد و تناسل بی اطلاع مانده اند مقصر دانست ؟

دولت بجای بسط معارف مشروب خواری و میکساری را در میان مردم وسعت میدهد. و این هاستینگ گفته است: «مقنات مردم بخدای ساده و اهتراز آنها از مشروبات الکلی بهترین دلیلی است که این ملت ناچه اندازه در زندگانی طبیعتاً پیرو اعتدال است.» با اولین بست تجارتی که توسط بریتانیا تاسیس گردید سالونهای متعددی برای فروش مشروب روم مفتوح و برقرار شد، و گمانی هندوستان شرق از این ممر منافع بیشماری تحصیل نمود. در ابتدای تصرف هندوستان قسمت اعظم عواید دولت از همین سالونهای مشروب فروشی تامین میگردد. اصول اختیارات و آزادی ملت طوری ترتیب و تدوین شده بود که فروش مشروب بطور غیر مستقیم وسعت میافت و فروشندگان آن تشویق و تحریک میکردند.

در چهل سال اخیر عواید دولت از این ممر روز بروز زیادتر شده و امروز بهفت برابر مقدار اولیه بالغ گردیده است.

در سال ۱۹۲۲ عوائد سالیانه این سالونهای مشروب فروشی بالغ بر ۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار بود این مبلغ درست سه مقابل تمام یولهای است که برای مصارف مدرسه و اونیورسیتة در خزانه کنار گذاشته شده است.

میس مایو میگوید که مادران هندی اطفال خود را از سن طهرانیت به تریاک عادت میدهند و از آن مقدمه اینطور نتیجه میکبرد که هندوستان هنوز لایق خود مختاری نیست.

آنچه مشارالیه میگوید درست و صحیح است ولی عدم تذکر نکاتی دیگر این گفتار راست را معنا مبدل به انواع دروغ مینماید. او میگوید مادران اطفال خود را از طهرانیت به تریاک عادت میدهند ولی با اینکه خودش از حقایق مطلع است میگوید این زنهای مفلوک و سیه روزگار باین جهت هم مملکت مذکور را با اطفال ناتوان خود میفخورانند که آنها را مدحوش نموده و خود بتوانند آزادانه برای تامین معیشت و انجام کارهای طاقت فرسا به کارخانجات بروند. نمیگوید تریاک فقط و فقط توسط کاشتکنان دولت کشت و زرع میشود و توسط دولت به فروش میرسد، نمیگوید با وجود اعتراضات شدید کنکرها ملی هندوستان مجاهدات قانین کنفرانس های صنعتی و اجتماعی اقدامات جامه (برهمناسوبی) و (آریاسوبی) و سایر جمعیت های مسلمان و مسیحی فروش تریاک بهمان نهج

اولیه مانند فروش مشروبات در سالونها در جریان است نمیکوید امروز ۷۰۰ دکان تریاک فروشی در جمعیت ترین مراکز عبور از طرف دولت برپاشده و اداره میگردد نمیکوید مجلس مقننه هندوستان در سال ۱۹۲۱ لایحه مبنی بر غدن گشت و زرع تریاک گذرانید ولی دولت به هیچوجه حاضر نشد مقررات آنرا بموقع اجرا بگذارد نمیکوید که از دویست هزارالی هفتصد هزار جریب از اراضی هندوستان که میبایستی غله و حبوب در آن کاشته شود برای گشت و زرع تریاک تخصص داده شده است نمیکوید که یک نهم کلیه عواید مستقیم و غیر مستقیم دولت از فروش تریاک وصول میگردد

این خانم نمیکوید در ابالت برمه قبل از استیلاء بریتانیا گشت و زرع تریاک قانوناً ممنوع بود دولت انگلیس پس از تصرف آن ابالت بمردم مجانا تریاک میداد تا اینکه بان عادت کنند و باین وسیله بازاری برای فروش آن تهیه کردند. (۱) نمیکوید با وجود غدن شدن خرید و فروش تریاک در فیلیپین دولت بریتانیا حاضر نشد با نظریات کنفرانس هائی که در هندوستان برای منم استعمال تریاک تشکیل میشد همراهی و مساعدت کند و از گشت و زرع تریاک بکاهد، نمیکوید دولت انگلیس صادرات تریاک هندوستان را بخارج ده درصد تقلیل داد ولی بوسائل غیر مستقیم بمصارف داخلی آن افزود، نمی کوید کمسیون تحدید دولتی در راپورت سال ۱۹۲۵ خود « اهمیت تعلیم فروش تریاک را که یکی از مهمترین منایم عایدات است » تأیید و لزوم توسعه مصارف آنرا مؤکداً گوشزد نمود و در عین حال سفارش کرد « توسعه مصارف بیش از آنچه فعلاً هست لزومی ندارد » (۲) نمیکوید هنگامیکه کاندی بابک نهضت آرام و صلح جویانه ضد تریاک در اسام مصارف آنرا بنصف آنچه که بود تقلیل داد دولت اقدامات اورا با عنف و شدت متوقف ساخت، و چهل و چهار نفر از معاونین اورا بمحبس انداخت، نمیکوید این قبیل اقدامات جابرابه و روح گشانه از طرف مردمی که خوشن را پیرو مسیح میدانند علت الملل صدف و انحطاط یک ملتی بشمار است.

لورد متکاریلی در سال ۱۸۴۳ مجلس مبعوثان را مخاطب ساخته و

۱ - ساندرو لاند ص ۱۵۵

۲ - ایضاً ص ۱۴۹ و ص ۱۰۱

چنین گفت :

« بطوریکه در هندوستان مشاهده کرده ایم این اشخاص جابر و ستمکار اگر در هندوستان آدم حساس و توانائی را میدیدند و وجود او را مخالف منافع و مصالح خویش تشخیص میدادند در صورتیکه میرسیدند آشکارا وسائل قتل او را فراهم کنند تا در دستی مخصوصی او را مبتلا بتریاك مینمودند و این موجود بدبخت پس از يك یا دو ماه در اثر تأثیرات تریاك بگلی مزایای روحی و اخلاقی خویش را از دست داده و قوه فعالیت و سعی و اقدام از او سلب شده و نیروی مگر و بدنش روی بانحطاط میگذاشت و طولی نمیکشید که همان موجود زنده و توانای چند ماه قبل بیک مخلوق ناتوان و مفلوکی مبدل میگردد. این تردستی قربنده منفور که از قتل و آدم گشی بمراتب بدتر و خطرناکتر است حقیقتاً درخور همان اشخاصی بود که آنرا بموقع اجرا میگذاشتند . این اقدامات و قبح را نمیتوان بمقیاس شخصیت ملت انگایس قرار داد . ما هیچوقت راضی نیستیم که يك جامعه و ملتی را بانظربین مبتلا بتریاك و افیون کنیم و باعث فاج فکری و انحطاط اخلاقی يك ملت عظیمی بشویم. » (۱)

این بیانات را تقریباً یکصد سال قبل پیش بینی نموده اند .

۷ — غلبه بر هرک

آخرین فصل کتاب این زندگی مرض وهرک است

ضعف و ناتوانی اهالی هندوستان هر بیننده حساس را کسل و افسرده میکند ، ساق پای آنها از زانو بیائین بقدری باریک است که وسط انگشتان ما جایگزین میشود ! در تمام شهرهای آن هر روزه ۳۴ درصد کارگران در اثر ضعف و ابتلا بامراض مختلفه باجراحتی که در حین انجام وظیفه بانها رسیده است از کار غیبت میکنند : فقر و تنگدستی آنها بقدریست که نمیتوانند اغذیه ای که دارای مواد مغذی باشد برای خویش تهیه کنند از خریدن و خوردن سبزیجات محرومند و بضاعت آنها ندارند که در هر چند روز یکمرتبه گوشت بخورند .

آب انبارهای تمام شهرهای هندوستان که مردم آب مشروب خود را از آنها بر میدارند هنوز هم پس از یکصد و پنجاه سال حکمرانی دولت امپراطوری بریتانیا بهمان حال قرون وسطی باقی است .

ذات‌الربه و تب لازم از (بانام) و (کوبا) رخت بر بسته ولی هنوز باکمال شدت در هندوستان انگلیس شیوع دارد. روزکاری هندوها از نظیف ترین ملل دنیا بشمار بودند. (۱) حنی در همین ایام هم هرروزه در آبهای خارج شهر استحمام میکنند و لباسهای کهنه و پاره خویش را میشویند باوجود این بواسطه شدت فقر و بینوائی حفظ الصحه عمومی آن مملکت بکامی متوقف مانده.

تمام بودجه سالیانه دائره صحیه عمومی تا سال ۱۹۱۸ در مرکز و تمام ایالات برای ۲۴۰۰۰۰۰۰ نفر فقط پنج میلیون دلار بود یعنی برای حفظ الصحه هر فرد در تمام سال دوسائیم (معادل سه شاهی) بمصرف میرسید (۲) سر ویلیام هونت Sir william Hunter که وقتی مدیر کل اداره احصائیه عمومی بود از روی حسابهای دقیق تعیین کرد که قریباً چهل میلیون از نفوس هندوستان در تمام عمر شکم سیر بخورد نمی بینند. (۳) کسی که که در اثر غذاهای بد قوا و توانائی خود را از دست داده البته نمیتواند در مقابل هجوم امراض مقاومت ورزد. امراض مسریه که متعادیا بدون انقطاع در آن سرزمین وجود دارد هر سال میلیونها مردم را از حیات محروم مینماید. در سال ۱۹۰۱ طاعون از خارج بانها سرایت کرد و در نتیجه ۲۷۲۰۰۰ نفر اسیر سربجه مرگ گردیدند، این مرض مجدداً در سال ۱۹۰۲ شدت کرد و ۵۰۰۰۰۰ نفر را بظاک هلاک انداخت در سال ۱۹۰۳ ۸۰۰۰۰۰ نفر و در سال ۱۹۰۴ يك میلیون نفر تنها در اثر ابتلاء باین مرض بدرد حیات گفتند.

در سال ۱۹۱۸ ۱۲۵۰۰۰۰۰۰ فقره آنفلوانزا واقع شد و ۱۲۵۰۰۰۰۰۰ نفر را از زندگی محروم ساخت اکنون تا اندازه ای میتوان فهمید طاعون و قحط و غلا برابجه تا این درجه در هندوستان شیوع دارد. به چوچه نمیتوان گفت عدم آذوقه کافی علت این قحط و غلا است بلکه حقیقت اینست که فشار فقر نمیکندارد مردم بقدر کفایت غذا بخورند و همین فقر و تنگدستی را باید عامل این مصیبت و

۱ - سر ویلیام هونت در لاجیات رای ص ۲۸۴

۲ - لاجیات رای ص ۲۸۸

۳ - ایضا ص ۲۵۳

بقدر کمایت در دسترس ملت هندوستان گذاشته نشده است . (۱) آری اینست کیفیت احوال ملتی عظیم !

برای اینکه بهتر بحقایق پی ببریم و مطالب را بروشنائی و اطلاعات بسیط تری مشاهده نمائیم بهینیم دکتر چارلس ک. هال Dr Charles C. Hall رئیس مدرسه اتحادیه علوم الهی در این خصوص چه میگوید ، « يك حقیقت بدیهی و مسلمی همیشه فکر انسان را بظرف خود جلب می کند . و وقتی بمعمق فلاکت و بدبختی عمومی هندوستان دقیق میشویم نمیتوانیم از تعجب خودداری کنیم زیرا در هیچ سال و در هیچ موقع این مملکت از آذوقه بقدر کمایت محروم نبوده بر فکس وفور نعمت این سرزمین مشهور آفاق است ولی علت این قحطی و افلاس این است که نصف تمام محصولات و عواید بدولت بریطانیا تعلق میگیرد . بلی اهالی هندوستان محکوم بمردن هستند تا اینکه بسوایند سالیانه دولت امپراطوری بریطانیا يك دلار هم نقصان وارد نیاید هشتاد درصد تمام نفوس این سرزمین وسیع بروی خاک نشسته اند برای اینکه مالیاتهای جارانه ای که دولت بریطانیا بدوش ناوان آنها تحمیل می کند اساس تمام شعیات صنایع داخلی آنها را وازگون می نماید . ما گشتی های پر از غله وارزاق بهندوستان می فرستیم در صورتی که ارزاق بیش از لزوم در داخله آن مملکت وجود دارد مشکل در اینجا است که مردم بقدری فقیر و تهذب شده اند که نمی توانند از عهده ادای قیمت قوت لایموت برآیند . قحط و غلا باکمال شدت در هندوستان حکم فرما است ولی هنوز سالیانه بعنوانین و طرق مختلفه مایونها از ثروت آن مملکت بتاراج میرود (۲) اکنون نظری بعهده متوفیات عمومی که در اثر مرك طبیعی میمیرند بیندازیم . در انگلستان عده متوفیات سالیانه از هر ۱۰۰۰ نفر ۱۳ نفر در امریکا دوازده نفر بامرك طبیعی روی از جهان هستی بر میتابند ولی عده متوفیات سالیانه هندوستان ۳۳ در ۱۰۰۰ می باشد . (۳) نصف اطفالی که در ایالت تنگاله متولد می گردند قبل از رسیدن بسن ۸ سالگی اسیر سرینجه مرك میشوند (۴)

(۱) - دوت ص ۷

(۲) خطاب بجامه نیویورک در لاجیات رای ص ۸۱

(۳) ساندلاند ص ۱۴۰ - ژباند ص ۱۷۳

(۴) - مایو ص ۹۷

در سال ۱۹۲۱ که تا کنون وقت زیادی از آن نگذشته از هر هزار نفر طفلی که متولد میشدند ۶۶۶ نفر بدست مرگ گرفتار شدند ، در یکی از نقاط هندوستان عده متوفیات اطفال نسبت بمتولدات به ۸۲۸ در ۱۰۰۰ بالغ گردید (۱)

نایب سرهنگ دن Dunn عضو دائره طبی هندوستان می گوید :
 « میتوان از ائتلاف نصف این عده بخوبی وبا کمال سهولت جلو گیری نمود
 اگر در حقیقت این مسئله تردیدی داریم بهتراست در اوضاع (کوبا) دقیق
 شویم . از موقعی که استیلاء دولت اسپانیا در آن ناحیه شروع شد مالاریا
 ذاتالربّه ، وسایر امراض مسری نیز روی پشددت کفاشت وعده متوفیات خیلی
 زیاد و وحشت آور شد ولی پس از استرداد استقلال این قبیل امراض بگلی
 تخفیف یافته وعده متوفیات بقدری کم شده که میتوان گفت کوبا از لحاظ
 صحت عمومی در ردیف ممالك دزجه اول بشماراست (۲) ولی در هندوستان
 از هر ده نفر طفلی که قدم بهرصه وجود میگذارد در همان سال اول سه نفر
 گاهی شش نفر و در بعضی موارد هشت نفر کل عمرشان در اثر وژش نسیم
 مرگ بار امراض مهلك بزمرد میگردد نتیجه استیلاء بریتانیا برای هندوستان
 چه بوده است ؟ وضع مالیاتهائى كزاف ، خرابی ووبرانی در اثر قتل وغارت
 وبالاخره كرسنگی و مرگ .

اکنون که با ذکر ادله وشواهد بعضی حقایق را روشن نمودیم اجازه
 می خواهیم که در طی چند سطری احساسات وحکیمیت خویشتن را نیز بیان
 کنیم . من بهندوسانان آمدم در حالی که دولت بریتانیا را قلبا تحسین می
 نمودم ولیافت آن دولت را در برقرار کردن انتظام و ترتیب و امنیت بطوری
 که بیش خود تصور می نمودم قابل ستایش میدانستم و ازاینکه موجبات استراحت
 وآسایش مسافرن را در تمام نقاط فراهم آورده است قلبا امتنان داشتم . ولی
 از هندوستان خارج میشدم در حالیکه بمن ثابت شده بود که فقر و بدبختی و
 جهالت عمومی این سرزمین نتیجه مستقیم هجوم واستیلاء دولت اجنبی است

(۱) — ساندرا لاند ص ۱۵۸ — زیماند ص ۱۷۶

(۲) — ساندرا لاند ص ۱۴۰ و ۱۴۱

بنا بر این حکمداری بریطانیا در هندوستان جز يك خیات مهم بعالم بشریت از طرف آن دولت و بك مصیبت عظمی برای هندوستان نمی توانم چیز دیگری نام بگذارم. غلبه و تسلط بریطانیا بکلی باغلبه مسلمان متفاوت است. مهاجمین مسلم برای اقامت و سکونت کزیدن هندوستان روی آوردند، اخلاف آنها روز هندوستان را وطن خود میدانند آنچه را که بعنوان مالیات و خرج از مردم می گرفتند در داخله هندوستان بمصرف میرسانیدند و این طریق موجبات پیشرفت صنعت و تجارت را فراهم مینمودند بادیات و صنائع مستظرفه هندوستان با نظری احترام آمیز مینگریستند، اگر دولت بریطانیا نیز رفتار آنها را سرمشق خود قرار داده بود امروز هندوستان در رفیع ملل زنده و یکی از مرفه ترین ممالك دنیا بشمار بود، کثرت قتل و شیوع غارت بعدی رسیده است که برای اهالی تیره روز این سامان غیر قابل تحمل است، بواسطه این طرز رفتار از طرف یکدولت امپراطوری قاهر، یکی از معظمترین و نجیب ترین ممالك بزرگ و تاریخی دنیا سال بسال بیرنگاه نیستی و مرك نزدیکتر میگردد، آنچه از همه وحشت انگیز تر است اینست که پریشان روزگاری و فلاکت مردم نه تنها تخفیف نمیباید بلکه روز بروز شدت میکند و اوضاع بجای اینکه بطرف بهبودی بزود روز بروز تیره تر و سخت تر میگردد. انگلستان هندوستان را برای خود مختاری حاضر نمیکند بلکه خون آنها میمکد و قوای آنها سلب میکند و باعقریت مرك دست بگریبانش مینماید یکی از آرايه مردان انگلیسی موسوم به ج. م. هندان میگوید: «هندوستان پیوسته روبهضد و انحطاط میرود؛ يك ملت عظمی در اثر حکمداری ما حیات و زندگی را از دست میدهد و بیرنگاه مرك نزدیک میشود»

آدمیکه این جنایت عظمی را می بیند و ساکت میماند ترسو و جبون است. هر فرد انگلیسی یا امریکائی که باین جنایت پی میبرد و برضد آن طغیان نمینماید شایستگی انتساب بوطن خود را ندارد

فصل دوم - کاندھی

هیکل و اندام او

شخصی را که در زشتی منظر، لاغری و ضعف قوای جسمی در تمام آسیا بی نظیر است با صورتی متین موهای خاکستری و درهم، چشمانی کوچک ولی درخشان که نورمهر و محبت از آن میتابد، دهان بسیار بزرگ و پیدندان گوشه‌های عریض، بینی بزرگ زیاده‌تر از حد، بازوهای ضعیف و ساقهای باریک و بی گوشت در نظر خود مجسم نمائید که خوبستن را در ردای بلندی مستور نموده و در مقابل قاضی انگلیسی در هندوستان ایستاده و بجرم تعلیم زیادی طلبی در میان هموطنان مورد استطاع واقع گردیده است: این شخص را با همان لباس ساده و بی پیراه در حالی بنظر آورید که در یکی از کنفرانسها مهم منعقد در قصر نایب السلطنه دوش بدوش معروفترین و عالی مقام ترین نمایندگان انگلیسی نشسته است، باز این مرد را در حالی در نظر خویش مجسم نمائید که در اطاعت بزرگ «مدرسه حقیقت جریان» چهارزانو بروی زمین قرار گرفته، یله نخ ریسی در دست و مشغول رشتن نخ میباشد و صورتنش در اثر مصائب وارده از طرف هموطنانش پرچین شده و آثار اندوه و تأثر از آن نمایان میباشد و با این حال برای هر سوالی که راجع به آزادی از وی میشود جوابی مقتنع و حاضر و آماده دارد. این مرد لاغر و ناتوان که با این حال تائر آاور مشغول نخ ریسی است پیشوای سیاسی و مقتدای روحانی ۳۲۰٫۰۰۰٫۰۰۰ نفوس هندی میباشد: موقعی که این مرد در مجامع عمومی حضور پیدا میکند مردم از وضیم و شریف بامید تبرک برای لمس کردن

کوشه ردایش با بوسیدن دستش هجوم می‌کنند. (۱) از ابام بودا پیغمبر-
عالی‌مقام هندی تاکنون مردی که تا این اندازه دارای نفوذ اخلاقی بوده و اینقدر
مورد احترام و پرستش مردم باشد در سر زمین هندوستان بوجود نیامده است
این مرد را میتوان مهمترین و جلیل‌القدر ترین مشاهیر رجال دنیا بشمار
آورد بدون تردید میتوان گفت در تمام دنیای کنونی مردمی را پیدا نمی‌کنیم
که باندازه او در میان توده مردم دارای این مقام و نفوذ باشد تاریخ آینده
هندوستان در صورتیکه بتذکار هیچیک از معاصرین او نمی‌پردازد اسم او را
در سرفلوحه خود ضبط خواهد کرد.

این مرد با این مقام و جلالت قدر کسی را که بزبارتش می‌برد بدون
هیچ تکلف با اجرای مراسم خاصی در نزد خود می‌پذیرد و بک صندلی با تقدیم
مینما بدلی خودش نشستن بروی زمین را بنشستن روی صندلی ترجیح میدهد لحظه‌ای
چند بشما نکاه میکند و از اینکه به هندوستان علاقه‌ای نشان داده‌اید بایک تبسم شیرین امتنان
خویش را بشما می‌فهماند و در حین اینکه باشد صحبت می‌کند مشغول نگرینی می‌باشد
روزی چهار ساعت بی‌اقتن یارچه ریز و خشنی موسوم به خدار اشتغال دارد
تمام دارائی و مایمک او منحصر بسه دست لباس با بهتر بگوئیم سه عدد ردا
میباشد که بدست خودش از همین یارچه بافته شده مشارالیه زمانی در ردیف
متمولترین قضات بشمار می‌آمد ولی ثروت و تمول خود را وقف فقرا و مردمان
درمانده و بی‌پناه نمود. زنتش پس از اندکی تعلل که ملازم صنف روحی
این طبقه است بالاخره مردانه او را متابعت نموده این مرد همیشه موقع خواب
یک یارچه خدار بروی زمین گسترده و بروی آن می‌خوابد
غذای خود را به گردو، سبزیجات، لیمو، نارنج، خرما، برنج و

۱ - لنین و کاندی (تالیف فولوپ مبار) چاپ لندن ص ۱۷۱

معارف آسیا تالیف (ژوزف وانشکنن هال) طبع نیویورک.

مهماتا کاندی تالیف (گری) و (بارک)

مهماتا کاندی تالیف رومن دولاند چاپ نیویورک.

دو جلد از موافات لک. اندرو: ادبی راجع بمشغل کاندی و دوم
راجع بایده آلهای او. (خود اندرو مدت بیست سال با کاندی روابط صمیمانه
و نزدیکی داشته است)

شیر بز منحصر نموده است (۱) غالب اوقات در مدت چند ماه جز مقداری شیر و کمی میوه چیز دیگری تناول نمیکنند. در تمام عمر فقط يك مدت محدودی ذائقه خود را با گوشت آشنا نموده. اینك معمولا با اطفالی كه شخصا عهده دار تربیت آنها است بكجا غذا صرف مینماید. یكانه وسیله تفریح روحی و شادمانی و سرور قلبی او همین اطفال میباشند. در سال ۱۹۲۲ هنگامیكه مامورین دولت بریطانیا برای توقیف او آمدند او را با بكدمته اطفال در صحن حیات مشغول بازی دیدند این شخص نه تنها مرتباً در ساعت چهار صبح از خواب برخاسته نماز میگذارد. بلكه روزه هم میگیرد، خود او میگوید: من اگر بتوانم بدون قوه باصره كار كنم قادر خواهم بود كه بدون روزه گرفتن زنده بمانم. همانطور كه چشم برای مشاهده دنیای ظاهر لازم است روزه نیز چشم باطن ما را ميكشاید تا دنیای معنوی و روحانی را به بینیم. زیرا همینكه خون در بدن ما ضعیف میشود متفكره ما سبك و روشن میگردد. فكرار نا مناسب و ناموزون ما را ترك میكوبد، مسائل اساسی و حقی گاهی اسرار غامض حقیقت كائنات مانند قله كوهی كه از خلال ابرهای متراكم نمایان میشود در نظر ما آشكار و محسوس میگردد.

در همان حینی كه كاندی شخصا برای بدین خداوند خودش روزی میگردد يك چشم خود را بزمین افكند و به موطنان خود سفارش میكند كه يك روزی بك وعده غذا صرف كنند مبادا بواسطه كازی كه در اثر بمصرف رسیدن قوای بدنی تولید میگردد، هنگام بدین خداوند مسموم شوند، (۳) در سال ۱۹۲۴ كه مسلمین و هندوها بواسطه مناقشات مذهبی باهم در زد و خورد بودند و با كمال تمصب از همدیگر ميكشفتند و بنصایح نمادی و درخواستهای او برای برقرار كردن صلح كوش نمیدادند برای تحريك احساسات آنها مدت سه هفته از خوردن غذا امتناع نمود: در نتیجه این روزهای متعدد و در اثر فقدان آسایش بقدری لاغر و نحیف شده هنگام ابراراد نطقی در مجامع عمومی مجبور است روی صندلی تكيه دهد

۱ - فلوپ میار ص ۱۷۵ ال ۱۷۶

۲ - كاندی: هندوستان جوان ص ۱۲۳

۳ - ايضاً ص ۱۳۳

مشارایه اصول رهبانیت را در تمایل جنسی نفوذ و رسوخ داده و مانند توانستوی معتقد است که برای جلوگیری از نوالد و تناسل باید از روابط جنسی خودداری و جلوگیری نمود.

در ایام جوانی غالب اوقات خود را بهیاشی می گذرانید ولی در همان حینی که در دنیای عشق در آغوش محبوبه بسر میبرد خبر ناگهانی مرك پدرش او را بکلی از خود بیخود نموده از آن تاریخ به بعد از اصول دیانت (براهماچاریا) متابعت نمود. این طریقه از ایام صباوت بوی تعلیم داده شده بود و پس از اینکه سالک این راه گردید مطابق اصول و مقررات آن آن به تمام تمايلات و هواهای نفسی پشت یا زده بزین خویش دستور داده که از آن بعد باید روابط آنها خواهرانه و برادرانه بوده و از مناسبات جنسی بکلی خودداری کنند. خود او میگوید «از آن موقع بعد تمام هرج و مرج های روحی و افکار درهم مرا ترك گفتند» (۱)

بعد ها همینکه بزودی مسنم شد که هندوستان بشدت محتاج نظارت در نوالد و تناسل است باز اصول مغرب زمین را پسندید ولی اصول مالتوس و تولتوس خیلی مطابق میل او واقع شد. از گفتار خود اوست «آیا ما که کاملاً از کیفیت و حقیقت اوضاع آگاه هستیم حق داریم واسطه و وسیله ایجاد اطفال واقم شویم؟ اگر ما باوجود آگاهی کامل بر اوضاع باز مانند سابق بعمل نوالد و تناسل ادامه دهیم فقط بعد از بردگان و اسرا افزوده ایم. تا موقعیکه هندوستان استقلال خود را بدست نیآورد ... ما حق نوالد و تناسل نداریم ... بدون شك و تردید میگویم که اشخاص متاهل اگر خیر و صلاح خود و وطن خود را در مد نظر دارند و میخواهند این مملکت از غرقاب فنا و انحطاط رهایی یافته و کسب قدرتی نماید باید این حقیقت را مراعات کنند مردمان آگاه و بصیر باید حس خودداری و پرهیز را در خویش پرورانده و از نوالد و تناسل جلوگیری کنند.»

این سوابق مشار الیه را در مسائل اخلاقی سخت گیر و تدبیراللعن
نموده است . او نیز مانند مسیح معتقد است که هر کس نظر شهوت بزنی
اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است ، اعمال منافی عدت را
وحتشاک نرین و درد ناگترین امراض اجتماعی میداند و از اینکه مغرب
زمین برای افناع شهوات زانیان و مجردین عده ازجنس (لطیف) را قربانی
نموده است آنرا سزاوار ملامت و تقبیح میداند . زمانی که ازمدارج عالیه
اخلاق سقوط کرده و در اعماق کودال حیات اجتماعی سر نکون شده اند
در اثر بیابها و دلجوئی های مهر آمیز او تسلی قلب جاصل کرده و در
دنیای تیره و ظلماتی زندگانی خویش روزه ناامیدی باز دیده اند . مسافات
بعیده را پیموده تحف و هدایای خود را آورده و شار قدمه های او نموده
تائب شده اند خود او معترف است که هندوستان درمسائل جنسی راه افراط
را می پیماید بهمین جهت بآباد خواری و میکساری مخالف است حتی صنعت
نیز اگر از مجرای طبیعت بر کنار بشود در نظر او کاری بوج و
بی معنی است .

من موسیقی و صنایع مستظرفه را دوست میدارم ولی قیمت ووقتی را
که دیگران بر آنها قائلند بانها نمی گذارم من منظور از این همه فعالیت ها
و مجاهدات را که لازمه آگاهی از اصول نگذگی و مکانیکی است نمی فهمم
موقتی که من بسطح آسمان نیلگون که با اختران فروزان درین است مینگرم
و بمشاهده عظمت طبیعت مشغول میشوم منظره مجال و باشکوه سحرگاه
آسمان در نظر من زیباتر و نافذتر از تمام صنایعی است که دست قدرت
توابع بشر آنها را بوجود آورده است نمیخواهم بگویم تمام چیزهایی که ما
آنها را صنعت مینامیم در نظر من بی قدر و بی اهمیت است . ولی اینقدر
هست که هنگام مقایسه تمام آثار زیبای صنعتی با زیبایی نامحدود مظاهر
طبیعت بر من مسام میگردد که صناعت در مقابل طبیعت بسی ناچیز و محقر است
زندگانی شاهکار بی نظیری است وسیم تر و عالیتر از تمام صنایع دنیا .
علاوه براین معقدات و طرز فکری که کاندی را در نظر ماغریبان

که پیرو جدی اصول ایپیکور میباشیم ممکن است نام مطبوع جلوه دهد صفات و خصایص دیگر که بما گفته اند مسیح را از سایر مردم متمایز و ممتاز مینمود در او نیز یافت میشود

کاندی هیچگاه نام نامی موسس مسیحیت را یزبان نمیآورد ولی تمام اعمال و رفتار او بقدری نجیبانه و آمیخته با طهارت و شرافت است که کوئی وعظ سر کوه (۱) را راهنمای دائمی و همیشگی خود قرار داده است از زمان سن فرانسیس تاکنون تاریخ هیچ بشر را بهمانشان نمیدهد که زندگانش تا این درجه مبنی بر قدوسیت، و انکار نفس، سادگی و صفای روح بوده و اینقدر نسبت بمخاصمین و بداندیشان خود مهربان و خیر خواهر باشد رفتار او باتمام مخالفین بقدری باادب و احترام توأم است که آنها را بی اختیار وادار براعات ادب و احترام در حضورش مینماید دولت او را توقیف کرده و یزدان میفرستد ولی در عین حال نمیتواند از اظهار تاتر و تاسف و عرض معذرت خودداری کند. هیچگاه غضب و اوقات تلخی از وی مشاهده نشده تاکنون سه مرتبه مورد هجوم عامه واقع گردیده و بقدری از دست آنها ضربت خورده است که نزدیک بموت شده ولی هیچوقت در سدد انتقام برنیامده است هنگامی که یکی از ضاوین او توقیف و حبس شد کاندی بهیچوجه رضا ندارد که برهائیه اوشکایتی بکند در یکی از شدیدترین زدوخوردهای بین هندو و مسلمان در (موپلا) صدها هندی بیچاره و بی اسلحه قربانی قهر غضب مسلمین گردیده و از نعمت حیات محروم شدند. طولی نکشید که قحطی شدیدی در آن ناحیه واقع شد کاندی از تمام هندوستان اعانه جمع نمودر با کمال مهر و صمیمیت برای دشمنان قحطی زده خود ارسال داشت

مبانیین مسیحی در هندوستان او را بزرگترین و پاکترین مسیحی معاصر میشارند او نیز مانند (بودا) و (میراندا) در بلا و مصیبت تمام کسانی که به بلا و مصیبت گرفتار میشوند شرکت میجوید تمام بدبختیها و مذلت های عمومی را یک تنه بدوش خویش تحمل مینماید، برای آزادی عموم مجاهدت مینمایدو برای آمرزش گناهان آنها روزه میگیرد. بانظر بقی ملتی که بهیچوجه در تحت تاثیر مقتضیات دنیای خارج واقع شده اند در پیشگاه او سر تسلیم

بر زمین سائیده، اصول مشکل مقاومت صلح جوانان او را پذیرفته و بر این مبنی
پیغمبر و مقتدای خویش میدانند و بوی (مهاتما) یاروح بزرگ و مقدس نام
میکذارند. اینک ما با یک انقلاب و نهضت بزرگی روبرو میباشیم که یکی از
مقدسین آنرا بوجود آورده است

۳ - مدارکات گاندی

مشارالیه در سال ۱۸۶۹ در (پوربند) واقع در ایالت کجرات قدم
به رصه وجود گذاشت و (موهنداس کرمشاند گاندی) نام یافت خانواده وی
جزو طبقه سوم یعنی تجار و از آن فرقه ای بود که اصول دینی آنها جداً
آزاد ذریع روح را منع میکند پدرش با وجود داشتن استعداد ذاتی شخصی متقی
و پرهیز کار بود و در اثر زهد و تقوای خویش مقامات و مشاغل خود را
یکی بعد از دیگری از دست داد قسمت اعظم اموال خویش را برای مصارف
خیریه وقف نمود، و بقیه را برای خانواده خود بجا گذاشت

موهنداس به مدرسه ای که در قصبه مسکونی او بود اعزام شده و در
عقل و معرفت پیشرفتهای سریع و شایانی نمود

هنگامیکه هنوز مراحل طفولیت را میپیمود بواسطه عدم رضایت از کیفیت
و شخصیت بعضی خدایان هندی پشت پا بدیانت زده و برای خود ییدینی را
اختیار کرد

گاندی برای اینکه شمانات متمدنی خویش را در باره پیروان ادیان
آشکارا کند و عقاید دینی را مورد تحقیق و تمسخر قرار دهد بخوردن
گوشت مبادرت نموده، گوشت بزاج اوسازگار واقع نگردید پس از چندی
مجدداً بدیانت متماثل شد،

در هشت سالگی نامزد اختیار نموده و در دوازده سالگی با نامزد خویش
کامشورپای که در تمام مراحل نیک و بد زندگانش در عین فقر و تنگدستی
هر مواقع غنا و نعمت هنگام حبس و ثانوی نیست باو صمیمی و وفادار
مانده است عروسی کرده در سن ۱۸ سالگی برای دخول در اونیورسیت
بهتجان داد و برای تحصیل حقوق لندن رفت مادرش هنگام عزیمت وی خیلی
ناراضی بود او را نزد کشیش برده و بقید سوگند موکد مقید نمود که مادامی
که از هندوستان دور است از خوردن گوشت آشامیدن شراب و روابط جنسی

خود داری نماید (۱)

هنگام اقامت در لندن هر قدر توانست گوشید که یکی از نجباء انگلیس بشمار آید . در طرز لباس . فصاحت بیان . رقص ، مشق و باوان ، و زبان فرانسه پیشرفت زیادی کرده . (۲) این نقشه برای او خیلی مشکل بود . از گاهی بگاهی تمام دروسی را که مستلزم روابط اجتماعی و آمیزش با مردم بود کنار گذاشته و مصمم میشد برای همیشه فکر انگلیسی شدن را در فکر خود خارج کند هنگامی که بهندوستان مراجعت کرد چندین مقابل هنگام عزیمت از آن کشور پای بند و علاقمند بشئون ملی خویش بوده

در اثر چند سال اقامت در لندن سه حس متباین و مختلف در وی بوجود آمد و شدت رشد و نمو یافت . از يك طرف حس وغرور ملی از طرف دیگر افکار دموکراسی و از جانی معتقدات دینی مسیحیت بی اندازه فکر او را بخود مشغول کرده بود : زندگانی آزاد اهالی انگلستان و قدرت و نفوذ و شخصیت اجتماعی آنها ، و احاطه ای که در امور سیاسی و نظارت در کلیه اطفال و اعمال دولت داشتند حقیقت حیات دموکراسی را در نظر او روشن کرد و او را باین فکر انداخت که آیا ممکن است روزی ملت هند نیز بتواند از نعمت آزادی و استقلال منمعت گردد و دارای شخصیتی شده و حکومت ملی برای خود برقرار نماید . گمانی طرز تشکیلات دولت انگلیس را قلباً تحسین مینمود و همیشه آرزو میکرد که اعمال و رفتار امپراطوری بریطانیا در خارج با افکار و ایده آلهای دموکراسی انگلیس در داخله انگلستان متناسب باشد و چون مابین روحیات انگلیسی و اعمال امپراطوری بریطانیا مشابهتی نمیدید تعجب میکرد که چگونه ممکن است ملتی که تا این اندازه دوستار آزادی و استقلال میباشد ملت مظمی را در چنگال ستم کاری خویش اسیر کند .

اصولاً افکار جامعه نیت خواران لندن فکر او را بخود جلب کرد . فلسفه و متصوفه والهیون انگلیسی او را وادار نمودند که بزرگترین آثار جاردانی ادبی متوطن خویش یعنی قطعات بهاکوات کینا را مورد مطالعه و

دقت فرار دهد . (۱) آثار مازینی را بی خواند ؛ تمام احساسات و عواطفی را که آن شاعر توانا از اعماق قلب خود نسبت با ایتالیا بروی صفحات کاغذ بوسیله قلم منعکس نموده بود در قلب خویش نسبت به وطنش هند و ستان احساس مینمود

آثار تورورا میخواند و اصول ناطعنی کشوری و انقلاب صلح جویانه را از وی فرا میگرفت . چند قسمت از آثار افلاطون و روسکین را بزبان هندی ترجمه نمود . صفحات آثار تولستوی را خوانده و مضامین آنها را در قوه حافظه خود هضم مینمود در اینجا نیز اصول مقاومت بدون اعمال شدت مندرج بوده در اینجا نیز تمام روابط زناشویی که بروی منظوری جز تولید مثل بنا میشود نهی شده بود

در سال اول اقامت خویش در انگلستان ۸۰ کتاب مختلف را جمع بمساحت مطابع نمود ولی یکانه کتابی که شخصیت مسیح را در آن منعکس میدید کتاب عهد جدید بود . خود او می گوید و وعظ سر گروه تا اعماق قلب من نفوذ نمود (۲) در اثر تعلیمات مندرجه در این کتاب منعقد شد که در ازای بدی و بدکاری باید خیر و نیکوکاری را پیشه نموده و برای دشمنان خود برکت و رحمت بطلبید خلاصه اساس بشریت در نظر او عدم اعمال شدت نسبت بدشمنان و بد خواهان میباشد و معتقد است که شکست با این خصایص بهتر از فتح و غلبه است که در نتیجه فقدان آنها بدست آید .

مشار الیه در سال ۱۸۸۸ بانگلستان عزیمت نمود و در سال ۱۸۹۱ پس از ختم دوره تحصیلات خود به هندوستان مراجعت کرد . در اوائل کار تا مدتی در امپیتی بشلل قضاوت پرداخت ، از مد اخله در دعوای حقوقی خود داری میکرد و برای خود این اصل را اختیار نموده بود که در مسائلی که در نظر وی ناحق جلوه مینمودند دخالت نکنند (۳)

در سال ۱۸۹۳ از افریقای جنوبی دعوتی از وی بعمل آمد که رفته

۱- کری و پارک ص ۷

۲- حال ص ۴۰۰ - رولاند ص ۴۰

۳- حال ص ۴۰۲ - رولاند ص ۱۱

و در دعوی بین اولیاء بك كمپانی هندی كه در برهتوری مشغول بود قضاوت نموده و كار آنها را تصفیه نماید هنگام عزیمت از هندوستان در این مرتبه دوم تصور نمیکرد بزودی بوطن خویش مراجعت نموده و دیگر آنها را ترك نخواهد گفت

هیچ تصور نمیکرد كه مدت بیست سال در افریقا متوقف خواهد شد . در اوائل ورود در (جهانس بك) به بعضی امور بر منفعت پرداخت و عواید سالیانه وی بالغ ۲۰۰۰۰ دلار میشد (۱) .

كندی در آن ايام كه هنوز آغاز جوانی و بهارزندگانش بود شخصی با تمول و ثروتمند بشمار میآمد .

چون بمق كبیئت زندگانی هموطنان خود در افریقای جنوبی دقیق شد آنها را امیر سرینجه قوانین ظالمانه دید . اینها اصلا بسمت بگمده كارگران كنترانی به (نازال) آمده بودند . پس از ورود بان ناحیه رفته رفته برای خود منزل و ماوایی بر قرار كردند و این موضوع بامذاق اهالی و لنگیها خوش آیند نبود و با آن موافقت ننمودند . این مردم فعال و عملی و شال و وسائط مختلفه بمندوها فهماندند كه بنا بمیل آنها هرچه زود تر از این ناحیه رخت بر بسته و بوطن خود هندوستان مراجعت كنند . افراد هندی از این مهمانخانهها و كارهای راه آهن میراندند ، آنها را توهین و تحقیر نمودند با ضربات سخت از یله ها بزیر پرتاب میكردند و بوسیله دستجات ترابز ماهر كه در تمام مجامع تمدن آلات دست غرض و زان میشوند آنها را شك میزدند . (۲)

در سال ۱۹۱۲ در بار متحده افریقای جنوبی اعلان نمود كه کلیه ندها و نگاههای هندیان غیر قانونی میباشد . دولت نازال برای افراد هندی كه مالیات سرانه ای كه در سال ۱۵ دلار میشد وضع نمود .

هنگامی كه كندی در شرف حركت بود بك مجموعی از هندیها از وی ایضا نمود كه بر علیه این مظالم هندیان مساعدت كند . این مجمع برای ان كه حقوق و مقرری هنگفتی تعیین مینمود ولی خود او عازم شد كه

متوقف شده و زندگانی خوشتر را در راه آزادی و آسایش آنها وقف نماید بنابر این از قبول حقوق و مقرری امتناع نمود زندگانی راحت خود را ترک گفت ، از آسایشی که قبلا ملازم زندگانش بود صرف نظر کرد و در تمام مدت بیست سال بعد اوقات خود را مصروف آسایش هموطنان و تصفیه امور آنها در افریقا نمود . آنها را در تحت انتظام در آورده و پیشوا و مقتدای آنها شد . جانی را برای آسایش آنها در نظر گرفت که هر يك از افراد هندی در صورت موافقت با اصول عدم اعمال عنف و شدت وی مینوانستند آمده و در آن استراحت نموده و مارا گزینند ، اوضاع و احوال آنها را در لندن بمردم عرضه داشت و حس موافقت جمع کثیری را برانگیخت در هندوستان اوضاع و احوال آنها را برای مردم تشریح نمود و در قلوب اهالی آن کشور حس غضب و هیجان شدیدی تولید کرد . هنگامیکه بافریقا مراجعت نمود بگذشته از سفید پوستان که از فرط غضب بعده ای دیوانه شیهه بودند بوی حمله کرده و در صدد مدموم ساختن او برآمدند . هنگامی که ضربات متوالی از اطراف برای او یرتاب میشد ناگهان يك خانم انگلیس خود را سیر تیر بالا نمود و مابین کاندی و ضاربین حایل گردید و با هدایتی او را از مرك نجات داد . این عمل نمونه ای از خصایص و مهربانگیها و حاکمی از روح هدایتگری و شهادت آن مملکت بود که چون چو در وسط يك محیطی که باحماقت آکنده شده بود نور افشایی نمود .

عده مدنی قبل فصد وایت خود را اعلام نموده بودند و يك دولت با شرف بخوبی میتوانست در موقع معهود آنها را براهانده نموده و از ازدحام آنها جلوگیری کند و آنها را از این عمل و حقیقت باز دارد

خود کاندی در آروزها تا این اندازه در این مسائل اهتمامی داشت و سخت کمر نمود هنگام جنگ بین انگلیسی ها و اهالی بوئر بطر داری انگلستان قیام نموده و جمعیت صلیب احمری مرکب از هزار نفر تشکیل داد و بطوری آنها را تشجیع نموده و بمقابله با مشکلات و امیداشت که برودی بدربافت نشان افتخاری از طرف دولت انگلیس نائل گردید . مشارالیه امیدوار بود که انگلستان از زحمات او و هموطنان او قدر دانی نموده و بجبران مصائب وارده بر آنها از شدت بار عبودیت آنها خواهد کاست . بر خلاف

انتظارات او هیچیک از وعده‌های که در لندن بوی داده شده بود، وفا نکردید و چون بر ضد پیمان شکنی و سست عهدی امپراطوری بریطانیا اعتراض نمود توقیف و به حبس فرستاده شد ولی طولی نکشید که اولیاء امور مجبور شدند او را آزاد نمایند زیرا هندبان چون قائد سلاح جوی خود را غائب دیدند خود را از قید تعهدات آزاد تصور نموده و در مقابل دولت روبه شدت و اجبار را در پیش گرفته بودند :

دولت بوی پیشنهاد نمود که در مقابل قوانین موضوعه از در انقیاد و اطاعت داخل شود و متعهد گردید که در این صورت از فشارهای وارده بر هندوها خواهد کاست . در اثناء این وقایع بعضی از بیروان مسلمان وی بتصور اینکه به آنها خیانت نموده است ناکهان بوی حمله ور شده و بقدری او را کتک زدند که نزدیک بمړه گردید : مشار الیه خود را به محلی که برای اظهار انقیاد معین شده بود رسانیده ویس از اظهار تابعیت از فرط ضعف بیهوش افتاد . بریطانیا سر دسته شورشیان را توقیف کرد ولی کاندی حاصر نشد بر ضد او ادعائی بنماید . تنها چیزی که گفت این بود « این مرد برای همیشه دوست عزیز من خواهد بود »

بیروان او مجدداً با اصول وی موافقت نموده و همراه شدند دولت نیز متعهد شد که در اداء این اقباد مالیات سرانه را ملغی نماید چون این تعهدات اجراء نشد کاندی بکدسته از هندوها را جمع کرده و بادادن نمایشات بر علیه عهد شکنی دولت اعتراض نمود مجدداً توقیف شده و بیازده ماه حبس محکوم گردید . بالاخره در سال ۱۹۱۳ دولت تسلیم اراده او شده مالیات مزبور را الغاء کرد و اعلامیه خود را مبنی بر غیر قانونی بودن ازدواج هندوها ملغی نمود (۱) یکسال بعد کاندی به هندوستان مراجعت کرد

۳ - انقلاب از طریق صلح و آرامشی

شاید در همین اوان در حالی که مشار الیه در سن بلوغ و کمال بهندوستان بر میکشت و تخم تجارب گذشته در وجودش سر سبز شده و زحمات و مشقات بنیاد او را محکم نموده بود انداز به بدبختی و حقیقت رقت و بردگی هموطنانش در نظارش کاملاً آشکار و روشن شد : چون با چشم

حقیقت بین اوضاع ذلت بار آنها را مشاهده نمود و از در پیچه وجدان اجتماعی خویش بمزارع نظر افکند و اشخاصی را میدید که فقط استخوان بندی آنها باقی مانده و با کمال ضعف و ناتوانی برای تحصیل قوت لایوت در کشمکش هستند متوحش و هراسناک گردید . در این موقع این حقیقت در ضمیر وی آشکار شد که ناتوانی و بیچارگی هندیان در سر زمینهای خارج مولود فقر و اسارت آنها در وطن میباشد .

همان طور که روح (بودا) در اثر مشاهده مشقات مردم بهیجان آمده بود اونیز بهیجان آمده و بر خود لرزید

(بر من بخوبی مسلم شد که روابط بریتانیا با هندوستان بر شدت فقر و بدبختی اهالی این کشور ستم دیده افزوده و آنها را هم از لحاظ اقتصادی و هم از حیث سیاسی بقدری زبون و سرافکنده و ناتوان کرده است که هیچ موقع در تاریخ نظیر آن دیده نشده است . . . دولتی که در هندوستان با استعانت این قوانین بروی کار آمده جز غنا و غارت توده ملت فایده ای برای ما ندارد . حقایق را که از مشاهده این استخوان بندیهای که نام انسان دارند و در دهات و فصات هندوستان عمری با جان کندن بسر میبرند در نظر بیننده حساس روشن و باهر میگردد با هیچگونه وسفسطه و مفاطه کاری نمیتوان مستور داشت . من بدون شك و تردید میگویم که اگر خدائی در آسمان باشد . هم امپراطوری بریتانیا و هم ده نشینهای هندوستان بواسطه این جنایت بی نظیری که اساس انسانیت را منهدم میکنند و در تاریخ حیات بشر ثانی و مثلی ندارد در پیشگاه مقدسش معاقب و معاتب خواهند شد) (۱)

هنوز بنیان حیات اجتماعی و شهرت و آوازه کاندی در هندوستان کاملاً مستحکم نشده بود که جنگ عمومی شروع شد ، در این موقع نیز همان حس اطاعت و انقیاد و میل ب اشتراك مساعی و مساعدتی که در افریقا از وی مشاهده شده بود او را وادار نمود که از دولت امپراطوری انگلیس جانبداری نموده و خویشان را وقف پیشرفت مصالح آن نماید و عواطف و احساسات او بقدری بر له متفقین جنگ تحریک شد که اسم هندیانی را که در اصول عدم اعمال شدت و فشار از وی متابعت نمینمودند از دفتر بیروان

خویش زدود. در آن موافق با عقیده کسانی که خواستار استقلال کامل هندوستان بودند موافقت نداشت، معتقد بود که طرز حکمداری بریتانیا در هندوستان بخصوص يك طرز استثنائی میباشد ولی حکمداری آن بطور عموم خوب و مفید است. معتقد بود که حکمداری بریتانیا باینجهت بضرر هندوستان تمام میشود که فاقد اصول و ترتیبات حکمداری آن در خود انگلستان میباشد و اگر اهالی انگلستان بگفته دعای مردمان ستمدیده هندوستان رسند و از کیفیت اوضاع آن مطلع شوند اصول برادری را مابین خود و آن مملکت برقرار کرده و آنرا بهضویت آزاد امپراطوری خود خواهند پذیرفت. او مطمئن بود که پس از ختم جنگ. امپراطوی بریتانیا بیاس جانفانیهای هندوستان بدون تاخیر بان کشور آزادی اعطا خواهد نمود. در ۱۹۱۸ چنین نوشت.

« اگر میتوانستم اثر قدمهایی را که ملت من برداشته است محو کنم آنها را وادار میکردم که در مدت جنگ اسم خود مختاری و حکومت مسئول بزبان نیاورند. من اگر میتوانستم این کشور خود را وادار میکردم که تمام اولادهای نیرومند خود را در راه پیشرفت کار امپراطوری انگلیس فدا کنند زیرا معتقدم که هندوستان با این اقدامات خیلی به بریتانیا نزدیک شده و تمام اختلافات و رنجیدگیهای دیرینه فراموش خواهد شد. » (۱)

پس از خاتمه جنگ دولت امپراطوری بریتانیا با صدور بیانیه رولات در مقابل شبه استقلال هندوستان آزادی قلم و زبان خاتمه داد. و توسط (لورد برگنهد) ولوید جرج نیت خود را مبنی بر اینکه انگلستان نمیتواند هندوستان را از دست بدهد اعلام داشت و اصلاحات مونتاگو و چامسهورد و قتل و عام ازمبستار نیز این عدم آزادی را محکمتر نمود.

هنکامیکه اولین نهضت عدم اشتراك مساوی او باوج عظمت و اهمیت رسیده بود بدولت پیشنهاد نمود که اگر تنها از قحط و غلاء در هندوستان جلوگیری نماید و ترتیبی فراهم کند که مردم باینطور از گرسنگی نجات نشوند او نیز در مقابل نهضت خاتمه داده و باکمال تسلیم و رضا قوانین دولت را متابعت خواهد نموده. (۲) ولی دولت حتی این اقدام را نیز زائد دید. کاندی

۱ — تربیت اتفاقی و شرقی ص ۳۰۴

۲ — فولیب میار ص ۲۰۵

که خلف عهد دولت را مشاهده نمود بر خود لرزیده در اول اوت ۱۹۲۰ بنائب السلطنه هند چنین نوشت .

« من با نهایت تأثر نشانها و مدالهای افتخاری که نایب السلطنه از طرف قیصر هند در اداء خدمات من در افریقای جنوبی ، جنگهای زولو ، تشکیل هیئت داوطلبان هندی در سال ۱۹۰۶ و جنگهای بوئر بمن اعطا نموده است رده میکنم و برمیگردانم... من درباره دولتی که برای دفاع از سوءاخلاق خویش از بد بید تر متوسل میشود نه شرافت و نه اعتباری قائم . باین جهت من اعلان عدم اشتراك مساعی را با آن داده ام تا کسانی که مایل باشند خود را از حکومت بریده روابط خودش را قطع کرده و در صورت قبول اصول عدم اعمال شدت دست بدست من بدهند تا دولت را مجبور بجبران اشتباهات خود کنیم ، (۱)

از گوشه مدرسه حقیقت جویان خود دستور نا اطاعتی کشوری را صادر نمود این دستور نه تنها حکم بمقاومت صالح جویانه میداد بلکه مردم را بعدم اطاعت کشوری در مقابل یکدولت ظالم وادار کرده و آنها را بر این میداشت که بهیچ طریق حاضر باشنراك مساعی با دولت نشوند . کاندی اصول این عقیده را از (تورو) (تولستوی) و مسیح اقتباس کرده بود و بواسطه ارسال مرسول با تولستوی و مطالعه رساله و خطاب بیکنفر هندی این روسی عظیم الشان بنیان ایمان خویش را در این مسلک و طریقه مستحکم نموده بود . این طریقه در امریکا و هندوستان مورد استعمال واقع شده و بهوقفیت منتهی گردید . در سال ۱۹۱۸ دهاقین (کابرا) واقعه در ایالت کجرات مسقط الاراس خود را مشاهده نموده بود که در زیر بار طاقت فرسای مالیات های گزاف تن خم کرده و میآلند . بانها دستور داد که تا دولت از عملیات جابرانه خود دست بر ندارد و بهوش نیابد از پرداخت هر گونه مالیات خود داری نمایند . آنها بر حسب دستور او رفتار کرده و موفقیت حاصل نموده بودند (۲)

عدم اطاعت کشوری مطابق دستور او متضمن نکات زیادی بود .

ملفی کردن تمام القاب. خارج شدن همه هندوها از دواپر دولتی سر باز زدن از وظایف حکومت خواه از احاطه اجتماع ، خارج کردن تدریجی اطفال هندی از مدارس دولتی و تشکیل مدارس و دارالفنونهای ملی، بیرون آوردن سرمایههای هندی از خزائن دولتی ؛ تحریم حضور در دواپر حقوقی دولتی و تشکیل موسسات خصوصی برای قطع و فصل دعاوی بین افراد ؛ امتناع از اشتغال مشاغل لشکری ، تحریم امتعه انگلیسی و تعلیم اصول خود مختاری ، همه اینها از شعب عدم اطاعت کشوری بود . (۱) حتی مراقبتهای پلیس و دولت مورد تمسخر و استهزاء قاطبه اهالی واقع شد . و هر قدر زودتر مابرای محفوظ ماندن از تعدی یکدیگر خوبستن را از دولت بی نیاز کنیم برای ما مفیدتر بوده و آسان تر خواهیم توانست بحل مسئله موفق شویم . (۲)

برای شخص کاندی مهمتر از تمام این اصول و مرام طریقه اجراء و انجام آنها میباشد زیرا در نظر او بدون رعایت این طریقه از قدر و قیمت مقصود و منظور اصلی او خواهد گاست . کاندی معتقد است که از عدم اطاعت کشوری مهمتر احراز از آزار و اذیت است . مطابق اصول کاندی ، برخلاف معتقدات مغرب هیچ هدف آمال و ابدی آلی که رسیدن بان مستلزم اعمال شدت و اجبار باشد در مقابل انسانیت قدر و قیمتی ندارد ، تمام مجاهدات و کشمکشها برای اینست که انسان از صف حیوانات موذی خارج شده و بمدارج عالیّه انسانیت صعود کند ؛ غف و شدت مخصوص وحشیهای جنکلی نشین است ؛ کسانی که بذروه انسانیت رسیده اند بدون آزار و اذیت محاصمین و حسن تنفر از آنها باید در مقابل مظالم وارده مقاومت کنند .

اصول مقاومت محبت آمیز در مذاق هندوها خیلی خوش آیند بود زیرا از دوهزار سال قبل باینطرف اصول دینی آنها را به صفا و صلح و انسانیت دعوت کرده بود . پنج قرن قبل از ظهور مسیح بودا بانها دستور داده بود که بهیچیک از موجودات حیه آزار نرسانید (ماهاویرا) که قبل از بودا ظهور نموده بود همین این اصول را به پیروان خود دستور داد . دیانت برهوتز

این اصول را اقتباس نموده و در تمام هندوستان تحمیم داده بسود . فامیل و خانواده کاندی نیز یکی از پیروان جدی این اصول بودند . در نظر کاندی عظمت دیانت شریفتر از عظمت سیاست است . اصول اساسی دیانت احترام بکلیه نفوس بشری میباشد . مشار الیه اصول مسیح را مبنی بر دوست داشتن دشمن با اصول دینی خود افزوده و بدفعات مخالفین خویش را عفو نموده است و حتی افراد انگلیسی را قلبا دوست میدارد (۱)

باید دید که کاندی اصول خود را در تمام موارد قابل اجرا نمیداند بلکه با استثنائاتی نیز قائل است

« جائز که در بجانب شدت و اجبار باشد و در جانب دیگر ترس و جبن من اعمال شدت را جائز میدانم. » (۲) اگر شخصی از فرط جبن و کم دلی تن بمسالمت دهد کاندی صلاح میداند که پیروی از عفو و شدت نماید . غالب اوقات میگوید « هندی طبیعتا ترسو و جبن است » (۳) هنگامیکه میبیند بعضی از هندوها در مقال دزدان که اموال آنها را بقتل برده و بهتک ناموس زنهای آنها مبادرت میکنند ساکت مانده و دست بروی دست میگذارند میپرسد « برای چه صاحبان این خانواده ها برای حفاظت مایملک و دفاع از ناموس خویش شجاعانه نجنبیده و مرگ را استقبال نمی نمایند اصول عدم اطاعت کشوری من بگسی اجازه نمیدهد که عزیزان خود را بی یادر گذاشته و خود از خطر فرار کنند » (۴) برای اشخاص ترسو عدم اعمال شدت چنانکه خود او میگوید « بمنزله نقابی است که بروی جبن و ترس خود میکشد .. آیا این اشخاص قبل از اینکه قدر و قیمت عدم اعمال شدت را درک کنند نباید استعداد دفاع از حقوق خویش را با اكمال شدت در وجود خود بیورزند ؟ » (۵) با وجود این در اینگونه موارد اصلی مقدس تر و عالیتر از مقاومت با اجبار و شدت وجود دارد . این درجائی است که شخص بدون شدت و اجبار نا آخربین

۱ - حال ص ۴۹۲ : کاندی ص ۱۳

۲ - کری و بارک ص ۱۰۹

۳ - کاندی ص ۳۶

۴ - ایضا « »

۵ - کاندی ص ۶۹

نفس مقاومت میکنند سبقت میجوید : از تسلیم امتناع مینماید ، با مهاجمین وضارین مقابلہ بمثل نمیکند ، و در صورت لزوم سرپرست خود جان شیرین خود را شار مینماید . هندوستان نیز باید همینطور باشد

کاندی میگوید : من هزار بار ترجیح میدهم که شدت و اجبار را اعمال نمایم تا این که ملتی را عقیم النسل بگذارم . من ترجیح می دهم که هندوستان برای دفاع از حقوق و حفظ ناموس و افتخارات خویش با سلاحه متشبت شود تا اینکه باحالتی عجز آمیز و در اثر جبن و ترس قربانی بی آبرویی خویش گردد (۱) ولی اصولا معتقدم که عدم اعمال شدت بمراتب بهتر و عالینر از اعمال شدت میباشد . عات اینکه مشارالیه بنف و شدت اعتماد ندارد اینست که باین رویه قدرت و اختیار در اجتماعات جاهلانه متمرکز میگردد و بالاخره کسانی را که پیشتر از سایرین شدت و اجبار رواداشته اند در راس امور قرار میدهد نه اشخاص عادل و بیگوکار را باین جهت اصول بشوئیزم را نسبت بمرام و روحیه هندوستان اجنبی و ناجور شمرده و آنرا رد کرده میگوید :

« ممکن است اساس حکومت های مستبدہ در ممالک دیگر باستعانت شدت و سخت گیری سرنگون گردد ولی هندوستان هیچوقت برای تحصیل آزادی و حریت به سرنیزه متشبت نخواهد شد (۲) معاوین جدید او از قبیل نهروی جوان مایلند هندوستان نیز از رویه سرمشقی گرفته و رویه اقلابی آنرا در پیش گیرد . ولی کاندی آنها را تحذیر کرده میگوید : « آزادی در صورتی که بروی اساس قتل نفس استوار باشد بجز تغییر اراد حکمدار و فرمانفرمایان نتیجه دیگری نخواهد داشت » من براههای میان بری که از شدت و اجبار بوجود آمده اند معتقد نیستم .

بشوئیزم نتیجه لازم و حتمی تمدن مادی جدید میباشد . پرستش ماده که از مختصات این تمدن است باعث ایجاد طریقه ای شده که ترفیات مادی غلبه آمال و نصب العین آن بشمار میرود و بکلی با منظور اصلی و اساسی حیات متباین است (۳)

۱ - رولاند ص ۶۶

۲ - فولوپ میار ص ۲۵۹

۳ - کاندی ص ۸۸۷ : فولوپ میار ص ۲۹۱ حال ص ۴۹۳

یکی از نیکبختی های ما که در آمریکا میباشیم اینست که کاندی و لنین با هم توافق نظر پیدا کرده اند و گویی برای تنبیه و تربیت ما دولت عظیم از دو قطب مخالف بطرف يك منظور مشترك حركت میکنند همانطور که روسیه و آمریکا مطابق روح تاریخ بمنزله دو دارالتجزیه متضاد هستند که اصول اشتراکی یعنی طریقه استحصال شخصی تقسیم و معیشت را تجزیه مینمایند همانطور هم روسیه و هندوستان نیز از لحاظ تجزیه طریق صالح آمیز انقلاب اجتماعی بمنزله دو دارالتجزیه متضاد میباشد در تمام مدت تاریخ هیچوقت چنین تجزیه و امتحانی باین وسعت و وقوع نیافته است . به هیچیک از نسل های گذشته بشر حتی در ایام مسیح چنین فرصت و وقتی با این وسائل تجزیه و تجربه بنوع انسان اعطاء نشده است زیرا مسیح گویی یکبار دیگر در هندوستان در مرض محاکمه واقع و مجدداً رو بروی دولت روم ایستاده است .

ولی انسان صدای خنده تمسخر آمیز لنین را استماع مینماید که میگوید : « آیا مقاومت بدون اعمال شدت از تصورات بی اساسی شعرا نه نیست ؟ » و کاندی در مقابل سؤال میکند این چه ترفی و پیشرفتی است که شما برای خود فرض کرده اید در صورتیکه بگدوغ شدت و اجبار را جانشین نوع دیگر نموده و با قوه هزاران سرنیزه خود خواهیهای مادی را لباس مایه میپوشانید ؟ سپس خود او میگوید :

« شما غریبها یاد گرفته اید که شدت و اجبار را بکاه وسیله موفقیت بدانید . حقیقت اعتقاد من اینست که تنها مقاومت محض و آرام می تواند منتهی به موفقیت بگردد » (۱) . مشارالیه غلبه مسیحیت را به امپراطوری روم بمنزله بزرگترین نمونه قدیم قرار میدهد و بنظر او حتی در عصر خود ما مجمع اتفاق مال تنها بوسیله هدم اشتراك مساعی بدون اعمال شدت میتواند بانتظام دنیا موفق گردد : (۲) خیلی متأسف است که چین با حربه مغرب بچنگ مغرب رفته است و از در پیچه معتقدات خویش بصحنه آمملاکت نظر افکنده و چنین پیشگویی نموده است که در نتیجه این جنگ عنف و شدنی که از افراط در وطن پرستی بوجود میاید جانشین عنف و شدت اجنبی خواهد شد

« خبلی محتمل است که چنین ملتی هنگامیکه میخواهد یوغ عبودیت اجانب را از گردن خود بردارد ناگهان اسیر و غلام افکار و طریقه های اجانب شود این عبودیت و بردگی دوم بهراتب از اسارت اولی بدتر و خطرناکتر است » (۱)

همیشه باید انسان شکست را بواسطه عدم اعمال شدت بفتح بوسیله شدت و اجبار ترجیح دهد در صورت اولی مافقط شخصیت اراده خود را (که مابه اغفال و بدبختی ما است) از دست داده ایم ولی در صورت دوم میوزه انسانیت خویش را قربانی نموده ایم.

غرب زمین به انقلاب صاحب جویانه بانظری تحقیر آمیز مینگرد و آنرا عبارت ازیک فاسفه سفسطه آمیزی می شمارد که بروی چن دماغی پردای میکشد و آنرا مستور میدارد. باینجهت کماندی بسات خود دستور میدهد که هندوستان باید درراه تحصیل حریت برای تحمیل هرگونه سختی و مصیبتی حاضر باشد ولی هیچوقت در اعمال شدت، قابله بمثل نکند در مقابل ضربات گلوله ها، سرنیزه ها و بمبها تنها یک جواب وجود دارد و آنهم عبارت از این است که باکمال صاحب و آرامش ازهرگونه اشتراک مساعی باتجار انگلیسی، از نزدیک شدن به امتة انگلیسی و از اشتراک مساعی بادولت امپراطوری بریتانیا خودداری کنیم.

« برای هندوستان شجاعت در عرصه جنگ غیر ممکن است. ولی راه شهادت و شجاعت روحی و اخلاقی بروی او مفتوح میباشد عدم اشتراک مساعی ازنده کردن و ایشار نفس هیچ کمتر و بی اهمیت تر نیست » (۲) همان طور که یکی از برادران طریقت به (دهان کویال و کوچی) اظهار داشته است « ناموقیمیکه از خون هندوها جویبارها روان نشود ترازول وارد آوردن به ارکان امپراطوری بریتانیا غیر ممکن است. ما باید خود را بکلی در آتش انداخته و قربانی کنیم. فرضا مغلوب هم بشویم بالاخره لکه بدنامی ترس و چین اذدامن هندوستان زوده خواهد شد (۳) » هنگامیکه یکی از

۱ - حال ص ۸۰

۲ - حال ص ۴۴۰ : فولوب میار ص ۲۸۱

۳ - « هندوستان را بامن سیاحت کنید » تالیف « موکرجی

دهان کویال » طبع نیویورک ص ۱۳۸

افراد ملت هندوستانی با این روح صحبت کنند موقع آزادی آنسرزمین نزدیک شده است .

ع — مقابله مسیح با سگ پوزه پهن

(سگ پوزه . پهن « بول دو گر » در اصطلاح سیاسی با ایراطوری بریطانیا اطلاق میشود مترجم)

ما در جای دیگر کیفیت انقلاب سال ۱۹۲۹ را مشروحاً خواهیم شکاشت و خواهیم دید که این نهضت بچه سرعتی در سراسر کشور هندوستان تصمیم یافت، چطور در بیثنی و کوری کوری منتهی بشدت و اجبار شد و چگونه کاندی در مقابل انتقادات شدید بیروان خویش بعنوان اینکه انقلاب مبدل اجتماعات وحشیانه شده است این بساط را برچید ،

در صفحات نواریخ دنیا ندردا باشخاصی برمیخوریم که مانند اودراری این اندازه استقامت بوده و اینقدر پای بند اصول و مبادی افکار اجتماعی خویش باشند . قاطبه ملت از مشاهده عزم داسخ و تغییر ناپذیر وی دچار حیرت گردید . ملت نزدیک بود به هدف آمال خویش برسد و هیچ با کاندی در این نظریه موافق نبود که طریقه وصول بیک مقصودی در پیش کسی درجمنند تر و عزیز تر از خود آن مقصود باشد . در این موقع شهرت و آوازه روح کبیر (کاندی) از جزرومد افتاده بود .

درست در همین موقع (مارس ۱۹۳۲) بود که دولت باینکه نا آنوقت قز توقف وی هراس داشت موقع را مناسب دیده و مبادرت بحبس او کرد . او را متهم بطنیان بر علیه انتظامات نموده و چند نفر سرباز را برای توقف وی حاموریت داد .

کاندی بهیچوجه در صدد مخفی ساختن خود یا مقاومت در مقابل مأمورین بر نیامد ، از بیروان خویش خواش نمود که از اعتراض و دادن حمایت خود داری کنند ، از مدافعه و تعیین وکیل امتناع نمود ، بدرجه ای مراتب ادب و نزاکت را مراعات کرد که محکمه در تحت تاثیر روح او واقع شد . قاضی باعالیترین نمونه فضایل مختصه انگلیسی باوی رفتار نمود ، مستطابق او را بانهاام اینکه بوسیله نهضت ادبی باعث انقلابات آمیخته باشد و اجبار سال ۱۹۲۹ شده است مسئول قلمداد جواب کاندی ارکان تمام اتهامات را متزلزل نمود . بانهایت آرامی و متانت چنین گفت :

• من میخواهم تمام اتهاماتی را که مدعی العموم راجع بحوادث ببشی، کلکته، مدرس، چاوری چورا بمن منصوب داشته است تأیید کنم. من این مسائل را همیشه مورد مطالعات عمیق قرار داده و شبهای متوالی با خیال آنها بخواب رفته ام امگهان ندارد بتوانم برائت خود را از انتساب باین جنایات ثابت کنم. . . . جناب مدعی العموم که میگویند شخصی که معنی مسؤولیت را میداند، با اصول صحیح تربیت شده است و تجربه دیده و کار آزموده میباشد باید تمام جزئیات نتایج اعمال و اقدامات خود را بداند صحیح میگوید من میدانم که با آتش بازی میکردم بطرف خطر دوددم و اگر مرا آزاد میگذاشتند مجددا همان کار را شروع میکردم. من امروز صبح احساس میکردم که اگر تمام نکاتی را که آلساء در حضور شما اقرار میکنم بیان نمایم دچار يك شکست بزرگی شده ام.

• من میخواستم از شدت و اجبار جلوگیری کنم. اکنونم باز میخواهم از شدت و اجبار جلوگیری بعمل آورم. عدم اعمال شدت و اجبار سرفصل ایمان مرا تشکیل میدهد. ولی مجبور شدم که یکی از دوطرف را انتخاب کنم. با میبایستی به اصولی که در نظر من باعث تذلیل ملت من شده بود تسلیم کردم با تنبیه اقداماتی را که قاطبه اهالی در نتیجه شنیدن حقایق از زبان من مرتکب میشوند متحمل کردم. من میدانم که مانند گاهی از خود بیخود شده و راه جنون را پیموده است. از اینجهت خیلی متأسفم و همین سبب در اینجا حضور پیدا کرده ام که درباره من ارفاق روا ندارید بلکه باشد مجازات تنبیهم کنید.

• من خواستار عفو و بخشش نیستم. نمیخواهم با بی اهمیت جلوه دادن عمل خود عذری برای خود بفرشم. من اینجا حاضر شدم که بجرم آنچه که از لحاظ قوانین و اصول شما به طغیان و جنایت تعبیر می شود ولی در نظر خود من عالیترین وظیفه ملیت من است تنبیه شوم.

• آقای قاضی تنها بگراه در جلوی شما هست با باید از شغل خویش مستعفی شوید با شدیدترین مجازات را برای من تعیین نمایند (۱)
قاضی بسیار متأسف بود که مجبور است شخصی را که حتی هموطنان

خود او یکی از مشاهیر رجال و قائدین عظیم الشان می‌دانند بزندان کسبل داشته و محبوس نماید . قاضی صریحا اعتراف نمود که حتی مخالفین و ورقبای کاندی او را مردی می‌دانند « صاحب افکار و آمال بلند که حیات و زندگانی او با نجابت و تقدس توأم است (۱) پس از اظهار تاثرات او را بیش سال حبس محکوم نمود . پس از کاندی نوبه محاکمه پسر او موسوم به (دوانداس) رسیده او نیز با کمال صراحت و آزادگی بقیام بر علیه انتظامات مقررہ اعتراف و اشد مجازات را برای خویش درخواست نمود (۲)

مباین مسیحی که در هندوستان بودند توقیف و محاکمه کاندی را به محاکمه مسیح تشبیح نمودند . مردان بزرگ و مشهور همین که این فاجعه عظمی را دیدند گفتند : ماهمیشه از خود پرسیده ایم که اگر مسیح بار دیگر از آسمان بزمین نزول کند دنیا با او چه خواهد کرد ؟ اینک جواب این سؤال داده شده است : یعنی دنیا مسیح را بزندان فرستاد ، يك اسقف انگلیسی که در مدرس متوقف بود بدون نرس و ترديد چنین گفت

« گرچه روح من از این اعتراف تلخ مفادی و متاثر است ولی آزادانه بقرار میکنم که کاندی یعنی همان کسی که بطرفداری حق و عدالت قیام کرده و متحمل مصائب طاقت فرسا میشود از تمام کسانی که او را به حبس انداخته اند و با وجود این خویش را مسیحی می‌شمارند بهتر میتواند شخصیت منجی مصلوب را بدنیا نشان بدهد » (۳)

کاندی در گوشه عزلتی دور از انسان محبوس شد ولی هیچگاه لب بشکایت نگشود .

خود او می‌نویسد : « من در اطراف خویش محبوس دیگر کسی را نمی بینم گرچه حقیقتا نمیتوانم بفهمم چطور جامعه من راضی بازا را آنها میشود . ولی من باطن احساس مسرت مینمایم : طبیعت من دوستدار تنهایی و عزلت است ؛ من سکوت و آرامش را دوست دارم و اکنون فرصتی بدست من آمده است که بتحصیل مسائلی که در خارج از این دنیای خاموشی در دستر نیامده بود

۱ - رولاند ص ۲۲۴

۲ - فلوپ میلر ص ۱۷۷

۳ - زندگانی در هندوستان تالیف زبماند ص ۲۲۳

مشغول شوم. (۱) با کمال جدیت مشغول مطالعه آثار جاویدان (باکن) (کارلایل) (روسکین) (امرسون) (تورو) و (نواستوی) شد: ساعات متوالی غرق مطالعه مؤلفات (بن جانسون) و (والتر اسکات) گردید قطعات (بها کواد گینا) را بدفعات با کمال دقت قرائت کرده زبان سانسکریت، تامل و اردو را تحصیل نمود و بطوری در آنها احاطه پیدا کرد که نتنها میتوانست برای محققین مطالبی بنویسد بلکه قادر بود در هر يك از این زبانها در بیشکاه اجتماعات بایراد نطق بپردازد. نقشه و پروگرام مخصوصی برای تحصیل در شش سالیکه محکوم بحبس بود ترتیب داده و با کمال جدیت مشغول شد و تا آنجا که حوادث ناکهانی و غیر مترقبه او را باز نمیداشت از تحصیل باز نمیمانده خود او مدتها پس از آن واقعه اظهار داشت ۵۰ من باروح وفکری که مخصوص جوانان بیست و چهار ساله است مشغول مطالعه کتب میشدم و بکلی فراموش میکردم که پنجاه و چهارمین مرحله عمر را گذرانده وصحت و توانائی را از دست داده‌ام. (۲)

مدتی قبل از اینکه دوره حبس وی باخر رسد مبتلای ایاندیسیت شده در مدت حیات خود بارها طبابت عربی را درگذرد و آنرا بی اساس و بیفایده خوانده بود ولی در آن موقع چون اطباء انگلیسی لزوم عمل را بوی اظهار داشتند هیچ ابا و امتناعی از وی مشهود نشد.

میتوان گفت خود طبیب بیش از کاندی دچار اضطراب و توحش بود و بکاندی گفت ۵۰ اگر شما در زیر دست من زندگانی را بدرود گوئید هر فرد هندی تصور خواهد کرد من عمداً شما را کشته‌ام و کاندی نوشته ای برائت دکنر را از این اتهام میگرد امضاء نموده و بوی سپرد پس از آن عمل شروع و باموفقیت انجام یافت.

موقعیکه مریض آنقدر کسب قوت نمود که بتواند بستر بیماری را ترک گوید دولت دیگر مبادرت بحبس وی ننمود بلکه در ۲۲ ماه فوریه ۱۹۲۶ ویرا آزاد کرد.

موقعیکه از درب زندان خارج میشد جمعیت انبوهی از هموطنانش در

درب محبس ازدحام نموده بودند و همینکه او را دیدند اشکهای تائر از دیده‌ها روان شده دستها و ردای خشن او را میبوسیدند ولی او از سیاست و اجتماع کناره گیری کرده و بواسطه ضعف و مرض بدمرغ خود در احمد آباد مراجعت نمود و تا چند سال در گوشه عزالت باشاگردان خود بسر برد.

• - مذهب کاندی

از آن تاریخ بعد هر هفته مرتباً سرمقاله برای روز نامه هندوستان جوان مینوشت. ادبیات فو ظهور هیچوقت تا این اندازه حیاتی و جالب توجه نبوده است. با مطالعه این صفحات میتوان حجاب روایات قومی و بعد زمان را از بین برداشته و باین شخص نظر اندازیم در اینصورت خواهیم فهمید که او نه تنها یکی از مقدسین مشهور است بلکه پیغمبر و فیلسوف عالیقدری میباشد. کاندی قبل از هر چیز آدمی است پای بند دیانت یعنی یکی از معتقدات وی اینست که خوب و نیگوکار بودن بهتر و ارجمند تر از بزرگ و مشهور بودن میباشد. خود او مینویسد: «غلب اشخاص مذهبی را که من ملاقات کرده ام مردمانی سیاستمدار هستند که تغییر لباس داده اند. من که در نظر دنیا لباس یک رجل سیاسی را در بردارم قلباً آدمی مذهبی هستم» (۱) حقیقت اینست که لازم بود کاندی شخصی متدین باشد. یکمرد یلتیکدان حتی یک رجل سیاسی امکان نداشت بتواند هندوستان را متحد نماید. هندوستان طبعاً طرفدار جدی دیانت است و فقط از یکقدر مقدس پیروی خواهد کرد. کاندی میگوید «وطن پرستی من تحت الشعاع اصول دینی من قرار دارد» (۲) هندوستان بزرگ و مقدس است ولی حقیقت از آن ارجمندتر و عالتر میباشد. تا آنجا که دیده ایم اصول مایهت که بواسطه انقلاب هندوستان در ارزش و ارتعاش میباشد نمیتواند روسوی مشرق را در تحت تاثیر خود قرار دهد:

باوجود تقدس ذاتی کاندی بقلب «مقدس» میخندد و افکار عمومی را بینی بر تقدس بودن خود استهزاء میکند: چنانچه میگوید: من از اراده ازلی خداوند مکاشفه جدیدی ندارم و بهیچوجه مایل نیستم فرقه و گروه مخصوصی تشکیل دهم:

مشارالیه امیدوار بود که حبس و زجرهای وارده بروی باعث این میشود که هندوستان اعتقاد خود را مبنی بر اینکه من مخلوقی هستم دارای قوای فوق‌العاده از دست خواهد داد (۱)

آنچه مسلم است سایر مؤسسين ديانت همین اعتراض را نموده و مانند کاندی برای روشن کردن افکار همین نظریات را اجرا نموده اند • و نیز بدون اینکه فائده ای متصور باشد باین معتقادات مردم اعتراض مینماید ولی وجود این دهافین سرزمین وسیم هندوستان عکس او را مانند عکس همه مقدسین و بیغمیران بدبوار خانه خود نصب کرده و وی را مظهر تجلی سری کرشنا میدانند (۲) چند قرن بعد از این کاندی در ردیف خدایان قرار خواهد یافت :

کاندی بقدری بردبار و حلیم است که هیچگاه در صدد تاسیس دیانت جدیدی بر نیامده است بقدری با اصول مسیحیت علاقمند است که مخالفین هندی وی او را « یکفر مسیحی که باباس هندو درآمده است » (۳) میدانند • همیشه از کتاب انجیل نقل قول میکند • دو قطعه از سرود های مسیحیت را در طی یک صفحه تکرار میکند (۴) و به پیروان خود تذکر میدهد که « نه هر کس که خوشن را پیرو کنکره ملی انقلابی میخواند لایق این است بلکه کسی که اراده کنکره را بجا میآورد از زمره احرار محسوب تواند شد » (۵)

آخرین سطور اختتامیه کتاب وی در تحت عنوان « دیانت اخلاقی » از کلمات مسیح اقتباس شده ؛ مشارالیه کتاب عهد جدید را در مدرسه خود به محصلین تدریس نموده و باین طریق مخالف اصول هندوئیسم رفتار کرده است (۶) اصول مسیحیت را بمنزله مبادی اخلاقی مینگرد و آنرا بمنابه

۱ - فولوپ میار ص ۱۶۹

۲ - رولاند ص ۱۱۰

۳ - کاندی ص ۲۹

۴ - ایضا ص ۷۸

• ایضا ص ۳۱۴

۶ - حال ص ۳۱۴

حربه سیاسی هندوستان کافر « بر ضد «انگاستان مسیحی» بکار میبرد. در یکجا سؤال میکند: « شما سفید پوستان خودیین چطور میتوانید مسیح را بخوبیشنن اختصاص داده و خود را مفسر و مبشر منحصر بفرد اصول مسیحیت بشمارید؟ این شما هستید که مسیحیت را لگه‌دار کرده اید. حقیقت اینست: مسیح نیز مانند تمام مؤسسه‌ین ادیان از شرق ظهور کرده است و بنظر ما شرقیها بهتر از شما میتوانیم بفهمیم اوچه میگوید. » (۱)

ولی همانطوریکه ممکن است یکنفر هندی در عین حال هم بودائی باشد و هم برهمنائی یا هم برهمنائی باشد و هم ملحد و بهمان طریق که یکنفر چینی میتواند در یکسال هم پیرو کنفوسیوس باشد و هم تابع فولیست و بودا برای کاندی نیز ممکن است که در عین حال یکنفر مسیحی باشد و هم از اصول هندو نیزم متابعت نماید. از کلمات او است « دنیا و بالنتیجه‌ها که دزدنیا زندگانی میکنیم همانطور که نمیتوانیم بدون تعلیمات محمد و اوایانی تاد زندگانی کنیم همانطور هم اگر تعلیمات مسیح را بکار نیندیم زندگانی خویش را از عظمت انداخته ایم. »

من تمام اصول و مبادی را لازم و مازوم همدیگر میدانم و هیچیک را بر دیگر ترجیح نمیدهم. » (۲) « همانقدر که قطعات (بهاکرات کینا) روح مرا در تحت تاثیر خود نگاهداشته است و عظم سر کوه نیز در اعماق قلب من نفوذ مینماید. » (۳)

آیه طلائی را بکرات تکرار میگند و آن را بابیکی از بندهای یکی از اشعار قدیم هند مقایسه مینماید مفاد شعر مذکور اینست: « اگر شخصی بشما جرعه آبی بنوشاندو شما نیز در مقابل جرعه آبی بوی بنوشانید کاری نکرده‌اند احسان حقیقی در اینست که انسان در مقابل بدی خوبی کند (۴)

باوجود علاقه زیادی که از طرف کاندی نسبت بمسیحیت مشهود میگردد و باهمه اشتراك مساعی های وی با مسلمین عقیده دینی وی نیز مانند طبیعت و اصول فلسفی او بطرف هندو نیزم متمایل است و با کمال صراحت میگوید

۱ - تشکیل چین جدید تالیف یارک ۲۹۳

۲ - کاندی ص ۷۲۱

۳ - کری و یارک ص ۲۶

۴ - ایضا ص ۲۹

و من به جنبه آسمانی کامل (وداها) آنقدرها اعتنای ندارم و لوی انجیل قرآن و زنداوستارا نیز بهمان قدر مقدس شمرده و آسمانی میدانم» (۱) ولی هیچ چیز مانند موسیقی کیتا در من مؤثر نیست روح مرا تهییج نمی نماید. «(۲) مسیحیت بطور عموم مانند اصول دینی هندوئیسم حقوق و راست است ولی هندوئیسم بهر فرد اجازه میدهد که مطابق معتقدات خویش خداوند را عبادت نماید و بهمین سبب تمام ادیان همان دیات قومی او است چنانکه می گوید ایمان دینی من حاوی تمام آن چیزهایی است که برای ترقی و تکامل روح من لازم است زیرا اصول دعا کردن را بمن یاد میدهد، ولی در عین حال برای هر يك از افراد بشر دعا میکنم که بوسیله روشنائی اصول دینی من حاوی بدوره اعتلاء انسانیت ارتقاء جوید من دوست دارم که مسیحیان در حقیقت و معنی مسیحی باشد و مسلمین نیز قلباً باطناً مسلمان: بر من مسلم است روزی که ما در پیشگاه مقدس خداوند حاضر شویم از ما سؤال میکند که ما چه هستیم و چه میکنیم و هیچ نمیبرد ما بوجود و افعال خویش چه نام میگذاریم» (۳) کاندی اصول و مبادی فوق را در تمام اعمال و رفتار و اقدامات خوش اعمال مینماید. زیرا در هندوستان نیز مانند امریکا اختلاف عقاید دینی حکمفرمایی میکند. هندوهای این سرزمین بمنزل کاتولیک و مسلمین آن بمنزل پرستش مینماید. کاندی با زعماء و فائدين مسلم در اجرای پروگرام آنها شرکت جسته و با همراهی آنها بکشیدن نقشه خود مختاری موفق گردیده است. همانطور که بعضی از مسلمین بریاست کنکره ملی هندوستان ناائل شده اند اونیز بریاست کنکره مسلمین رسیده است در هر وقت و هر موقع متعادبا و بدون اینکه احساس خستگی کند برای رفع اختلافات این دو فرقه کوشیده است حتی وقتی برای ایجاد صلح مابین آنها مدت بیست و يك روز روزه گرفت و حیات خویش را دچار مخاطره نموده است همیشه

۱ — رولاند ص ۲۶

۲ — هال ص ۵۰۰

۳ — رولاند ص ۲۶

۴ — فولوپ مبار ص ۲۴۴

تندر هندی را از اسلام مورد تحقیر و ملامت قرار داده و هندوها را از نواختن موسیقی در جلو مساجد مسلمین نهی کرده است (۱) چنگ بین مسلمان و هندو را « شرارت وجهالت » نامیده و باین جهت از شهرت و آوازه خویش بسی کاسته است (۲) گرچه تا اندازه از دولت بد گمان شده و بی برده است که نزاعها و کشمکش های این دو فرقه نتیجه غیر مستقیم تحریک آن سیاست میباشد ولی همیشه بیروان خویش را مورد ملامت قرار داده و بارها گفته است . فقط کسانی که طبیعتا دوستدار کشمکش و نزاع میباشند کوشش به تقنین سخن چنین می دهند (۳) بقدری در اعتماد بمسلمین افراط میکنند که پیشنهاد می نماید مسلمین هندوستان نیز باید مانند مسیحیان هندوستان ، مسیحی ها و پارسی ها در اظهار نظریات خود از لحاظ حفظ اقلیت خویش هنگام تدوین اصول مشروطیت هندوستان خود مختار و آزاد و مجاز باشند (۴) در نظر او تا موقعی که مابین هندو و مسلمان توافق نظر حاصل نشود تمام مجاهدات هندوستان برای خود مختاری نقش بر آب است . (۵) در یکی از نوشته های خود جمله ذیل را از زبان یگنر انکلیسی نقل قول میکند « اگر مردمان هندوستان متعاقب آب دهان خود را بکجا بریزیم باطلاقی تشکیل خواهد یافت که ۳۰۰۰۰ نفر انکلیسی در آن غرق میشوند » (۶) یکی از تعالیم دائمی او اینست که اتحاد هندو و مسلمان یعنی خود مختاری (۷)

در تاریخ جدید هندوستان هیچ چیز بقدر بیانیه گاندی در ۸ ماه سپتامبر ۱۹۲۴ درخصوص اغتشاشات هندو و مسلم در لکنهو قابل توجه نیست

۱- گاندی ص ۱۸۳ و ۷۵

۲- ایضاً ص ۵۵

۳- ایضاً ص ۷۳

۴- ایضاً ص ۵۸

۵- کری و بارک ص ۱۲۰

۶- حال ض ۴۲۷

۷- گاندی ص ۵۹

در بیانیه مذکور میگوید :

« حوادث اخیر برای من غیر قابل تحمل است ولی آنچه بیش از آنها لایطاق میباشد بیچارگی و بیگسی من است؛ مذهب من بمن تعلیم میدهد که هرگاه شخص بامشکل لاینحالی مواجه میشود باید روزه بگیرد و روی نیاز بدرگاه چاره ساز آورد؛ من نسبت به عزیز ترین کسانی همین اصول را معمول داشته‌ام. واضح است آنچه که من میگویم و می نویسم برای ایجاد صلح بین این دو فرقه مفید نمی باشد باین جهت برخورد لازم میدانم که ۲۱ روز روزه بگیرم و از همین امروز شروع کنم (۱)

آیا این تصمیم خطرناک برای يك خود نمائی خشك و خالی بود ؟ شاید از بعضی لحاظ خود نمائی در این مورد لزوم داشت . اتحاد هند و مسلم میبایستی جنبه دراداتيك بخود بگیرد . برای بیدار کردن ملت محرکاتی تاثر مانند لازم بود . همین جهت کاندی در ایام روزه ۲۱ روزه بخانه بگی از همکاران مسلم خود موسوم بولانا محمد علی رفت . در آنجا تا سه هفته در بستر افتاد و در این مدت بجز آب چیز دیگری از کلویش پائین نرفت . مدتها پس از این واقعه چنین نوشت . من در تمام آن ایامی که روزه می داشتم احساس ضعف و گرسنگی نکردم (۲) در روز بیست و ششم رؤساء

هر دو دسته در اطراف او مجتمع شده و قرار نامه ذیلرا امضاء نمودند
« پیشوایانی که اینك در اینجا حضور یافته اند بی نهایت متاثر و افسرده میباشند . . . ما رئیس كنگره ملی اختیار میدهیم كه شخصا بحضور مهاتما كاندی حاضر شده و تصمیم مارا دایر بر ایجاد صلح و رفع هر گونه اختلاف بین مسلمان و هندو بوی ابلاغ دارند و اشتیاقی و درخواست مارا به خاتمه دادن بروزه و انتظار کردن فوری بایشان تذكر بدهد . . خود مهاتما اختیار دارند كه هرچه زود تر هر وسیله ای را صلاح بداند بكار برند و هر اقدامی خواهند بنمایند تا اختلافات موجوده بزودی مرتفع گردد » (۲)

همانطور که کاندی از مشاهده اینکه اهالی غرب مریم با کره را پرستش میکنند ، و از اعتقادات آنها نسبت به بره بیکناه قربان شده (حضرت عیسی) دچار حیرت نمیشود همانطور هم ما نباید از اینکه می بینیم او نسبت به بعضی اصول ساده دیانت هندوئیزم که در نظر ما موهوم جاوه میکند متحیر و متعجب باشیم .

(زن هانیس خمس) میگوید همانطور که در قرن اول میلادی یهودیت از آن مسیح بود امروز هم هندوئیزم از آن کاندی میباشد . (۲) یکی از معتقدات او قبول اصول طبقاتی است مشار الیه معتقد است که بزودی طبقه هندوها ، و دسته بندی های کوچک کوچک از بین خواهد رفت ولی چهار طبقه عمده برای همیشه در هندوستان بطرز امروز با با جزئی-تغییراتی باقی خواهد بود زیرا در نظر او اخلاق و خصایصی که مولود نوع طبیعت و قانون توارث میاشد مستلزم این طبقه بندی است (۳) او وصلت بین این طبقات را صلاح نمیداند . در جواب بگنفر از امریکائی که راجع باصول طبقاتی از وی سئوالاتی نمود چنین گفت : « آیا شما بقانون توارث معتقد نیستید اصل تفاوت نژادی را رد میکنید ؟ آیا در آمریکا نیز طبقات مختلفی وجود ندارند ؟ » (۴) وقتی که شکایت مردم را میشود دایر بر اینکه اشخاص توانا و مستعد ولایت را بنام امتیازات طبقاتی مادام العمر در درجات پست اجتماع نگاهداشتن از طریق انصاف و عدالت دوراست در جواب اظهار میدارد که من باصول تناسخی معتقدم . بگنفر از اشخاصی که در طبقه پست تولد مییابند اگر باشراف و امانت زندگی کنند مجدداً در طبقات عالی اجتماع متولد میشود . (۵) باوجود این همانطور که رادیکال ها و اهالی غرب را این طرز دفاع از تشکیلاتی متزلزل و قابل

۱ - حال ص ۴۷۴

۲ اد - اند مورخه ۱۸ اوت ۱۹۳۰

۳ - حال ص ۵۰۲ : رولاند ص ۴۶

۴ - زیماند ص ۹۵

۵ - رولاند ص ۳۸ و ۴۸

انهدام میرنجامد بهمان نحو با قیام بر علیه اسارت زن ، تذلیل بیوه، مردوسی اطفال و مهمتر از همه اصل ارتداد ، که طبقه مردودین را بوجود آورده است اکثریت جامعه هندوستان را از خویششن آزرده خاطر می کنند (۱) خود او مینویسد

« در صفحات تاریخ دنیا هیچ چیزی را پیدا نمیکنیم که باطرز رفتار ظالمانه ما نسبت ببطقانی که در فشار اجتماعی هستند مشابیهتی داشته باشد (۲) اگر می بینیم که امروزه جامعه هندوستان بطور کلی در پیشگاه امپراطوری انگلیس حکم مردودین را پیدا کرده است حق شکایت نداریم . عدل و نصرت الهی مقتضی است که ما آنچه میکاریم درو کنم ...

آیا ما هندوها قبل از اینکه از انگلیسها تقاضا کنیم که دستهای خون آلود خود را بشویند نباید خودمان دستهای خون آلود خویش را بشوئیم ؟ اصول ارتداد اینک مارا ذلیل کرده و در افریقا جنوبی ، افریقای شرقی و کانادا طوق عبودیت را بکردن ما انداخته است . مادام که هندوها ارتداد را جزء دیانت خویش میشمارند خود مختاری برای هندوستان غیر ممکن است هندوستان مقصر است . انگلستان از ما سیاهکار تر نباشد ؟ » (۳)

در اینجا می بینیم که کاندی باکمال شجاعت بر علیه ارتداد قیام کرده و ندا در میدهد که مجاهده برای خود مختاری با اعتقاد با اصول ارتداد آهن سرد کو بیدن است . « در بشریت هیچ چیزی مردود و غیر قابل لمس نیست (۴) مشارالیه یکی از دختران طبقه مردودین را بدختر خواندگی پذیرفته و این دختر کوچک خندان باروح طفلانه خود خانه او را اداره میکند (۵) نظریات وی که در ضمن یروگرامش مندرج است باعث امیدواری و تقویت جامعه مردودین میباشد ، شما باید مثل همه کسی حق عبادت در کلیه معا بد داشته باشید اطفال شما باید دوش بدوش اطفال سایر طبقات بدون هیچگونه رجحان و امتیازی در تمام مدارس و مکاتب مشغول تحصیل باشند . شما باید

۱ — ایضا ص ۱۳۷

۲ — کاندی ص ۶۰

۳ — رولاند ص ۱۳۳

۴ — هال ص ۴۹۰

۵ — کاندی ص ۶۰۲ : رولاند ص ۴۹

حق اشغال عالی ترین مشاغل را در این مملکت داشته باشید حتی بمقام نیابت سلطنت هم برسید .

این است منظور من از انشاء اصول از نداد (۱)
در اینجا بهتر است بانظری همبافانه تر نگاهی را که در معتقدات و عملیات کاندی خوش آیند نیست تشریح کنیم

مشارالیه بت پرستی را از طرف مردی که بواسطه فقر و نانوائی از تربیت و تعلیم محرومند قابل عفو و بخشش میدانند و احترامانی را که هندو در باره کاهن قائل است و جنبه تقدیسی را که باین حیوان میدهد قبول مینمایند « کاهو در نظر من مظهر دنیای مادون بشریت است . انسان بوسیله کاهو میتواند روابط خویش را بانمام موجودات حیه دریابد . فعلا برای من بخوبی روشن و آشکار است که چرا کاهو در هندوستان جنبه تقدس بخود گرفته است این حیوان نه تنها ما شیر میدهد بلکه وسیله فلاح ما است این حیوان نجیب منظومه است از شفقت و رحم حفاظت و حمایت کاهو بمنزله حفاظت و حمایت اتمام مخلوقات دایه میباشد . . . محافظت کردن از کاهو دینه است که هندوئیزم بدینا اهداء کرده است (۲)

کاندی با وجود این بیانات در جاهای دیگر روی سخن را بطرف هموطنان خود بر گردانیده با کمال شدت آنها را انتقاد کرده میگوید « محافظت باید از خود ما شروع شود . در هیچ جای دنیا مانند هندوستان کله و رمه خود را باین ترتیب بد نگاهداری نمیکنند . من موقعیکه می بینم بعضی هندو کاهو های نر را با سیخهای آهنین میرانند نمیتوانم از گریه خود داری کنم . حالت کله و رمه این مملکت کاز فرط (۳) گرسنگی اینقدر ضعیف ولاغر میباشدند مابه شرمساری این سرزمین است

بدون شك کاندی این طرز فکر را راجع بحفاظت کاهو و گوسفند و نکشتن آنها از اصول دینی خویش دائر بر « آزار نرسانیدن بذیروح » اقتباس کرده است . در نظر کاندی این مسئله اصول افکار هندوئیزم ر تمام ادیان

۱ — ایضا ص ۶۵۴

۲ — حال ص ۵۰۳ . رولاند ص ۴۵

۳ — کاندی ص ۵۶

دنيا ميباشد (۱) بدون اين اصل دبات عبارت خواهد بود از يك جنك مقدس
 « هندو بايد يگي از اين راهرا در پيش گيرد : يا بايد تسليم خداوند شوند و
 بوي منگي گردد يا بايد بزور و بازوي خوبش نكيه دهد » (۲) (اهيمنسا)
 يعنى آزاد نرسانيدن بلذروح مستلزم ايمان بخداوند است « زيرا در صورتى
 عدالت حقيقى بالاخره در دنيا غايب تواند شد كه حق و راستى ولو ما بتوانيم
 آنرا تشخيص دهيم در آن حكمفرما باشد . بالاخره همه ما بازبگران اين درام
 بزرگى هستيم كه دبير ازلى نكاشته ورقم زده است . ما در پيشگاه خداوند
 همان حالى را داريم كه اشخاص تاجر هاى شكسبير در نظر آن شاعر دارند .
 « من بوحدت مطابق خداوند قائم و پاينجهت بوحدت بشريت نيز اعتقاد دارم .
 گرچه ما در شكل بدنى اختلاف داريم ولى ارواح ما از حریت بهره كامل
 دارد . » (۳)

۶- فلسفه اجتماعى گاندى

آنچه مسلم و غير قابل ترديد مى باشد اينست كه اصول ماديت كه
 مولود تمدن غرب بوده و باين شدت در آنجا حكمفرما است تا كنون نتوانسته
 است هندوستان را كاملا در تحت نفوذ خود در آورده در چيني كه بگنفر سفيد
 پوست فكر خوبش را برفع ضرر مادي معطوف ميدارد . بگنفر هندی نيز
 بپوسته در فكر خداوند است . گاندى با نظريه هوشيع فيلسوف چيني كه معتقد
 است اهالى مغرب پاى بند روح و مردمان شرق ماده پرستند زيرا رها ساختن
 گريبان مردم از چكال فقر و فلاكت عاليترين نمونه عشق بخداست . موافق
 نميباشد (اين جمله كه منسوب به اسپينوزا ميباشد متضمن - خلاصه فلسفه
 هندی است) گاندى با نظريه فيلسوف چيني دابر بر اينكه مشرق زمين فقط
 با سمات صنعت ، كارخانهجات ، راه آهن وقشون ميتواند طوق رفيت را از
 گردن بر دارد موافق نيست . برعكس از تمدن مغرب وحشت دارد . و فكر

۱- گاندى ص ۷۰ و ۷۴

۲- حال ص ۵۰۳ : گاندى ص ۳۰ و ۷۰

۳- گاندى ص ۷۹

آرزوی او اینست که نه تنها از تحت تسلط بریتانیا خارج شود بلکه گریبان هندوستان را از چنگال کلیه اصول زندگانی صنعتی خسته کننده که در تمام تبعات حیات اجتماعی اروپا حکمفرما است و قبل از همه کس انگلیس آن طرز زندگانی را اختراع کرده و رواج داده رهایی بخشد. مشارالیه با اصول میلیتاریزم زایون مینگرد و با کمال تأثر رو بر میگرداند. هندوستان نباید از زایون سرمشق بگیرد. کاندی هیچ نمیتواند بفهمد مجاهدات مغرب برای ازدیاد محصول، برای ترویج اصول و میکائیکی تمرکز ثروت که بالاخره منتهی بفقیر و فلاکت عمومی میشود، و برای ترویج این طرز کار که منافق را بجیب یکمده معدودی داخل کرده و باعث بیکاری اکثریت جامعه میشود بگذاشته میشود. او معتقد است که این طرز زندگانی از نوع بشر سلب آسایش میکند، رقابت منتهی به تملک مادی و اصراف و تبذیر میشود، و تازه بعد از این همه کشمکشها و زدو خورد ها نوع بشر حتی يك قدم هم بشادمانی باطنی و آسایش معنوی نزدیک تر نگردیده و احوالش از آنچه که قبل از این اختراعات و انکشافات بود بهتر نشده است (۱) در یگجا راجم باین مبحث مینویسد

« اهالی مغرب زمین امروز در مساکنی بهتر از یکصد سال قبل زندگی میکنند. سابقا پوست حیوانات را بجای لباس بر تن می پوشیدند و بجای اسلحه نیزه های بلند بکار میبردند. امروز شلوارهای بلند دریا دارند... و بجای تیرو کمان رولور و بیج تیر با خود حمل مینمایند... سابقا وقتی که مردم می خواستند با هم بچکنند قوای بدنی خویش را بمقیاس تنج و ظفر قرار میدادند ولی امروز يك فرد تنها در پشت يك عراده توپ که در بالای تپه ای قرار دارد می تواند در يك ساعت هزارها اشخاص را از نعمت حیات و زندگی محروم کند. » (۲)

این مسائل برای ما در این عصر کهنه شده ولی برای

(۱) فولوب میلر ص ۲۳۷ : پارملی ص ۸۹ : کوهن ص ۴۰۱

الی ص ۴۰۲

(۲) فولوب میلر ص ۲۳۵

کندی عبارتست از يك مجسمه ذیروحی از نرس و وحشت واضطراب. مشارالیه در افریقای جنوبی و هندوستان یغما و تجاوز دولت ابراطوری را مشاهده کرده و قبل از همه به مضار و زیان غیر قابل جبران جنك پی برده است، تمام اوقات را در اندیشه است که مادی بودن، همه منافع و فواید را بخوبش تخصیص دادن ناچار منتهی بجنك و ستیز میگردد، برطانیای میگوید، مثلا همسایه مادارای بعضی چیزهاست که برای ما مناسب میباشد، معادن الماس در افریقا، ذغال سنك در اروپا، چاههای نفت در بین انهرین میدان وسیع بازار آسیا، اراضی امریکای جنوبی، اولی برای فروش مازاد محصول و دوم برای سکونت مازاد مردم، همه اینها برای ما خوب است، دیر بازود هرچه را بتوانیم بقصرف میاوریم و متصرفات خویش را باستعمات سر نیزه نکاه میداریم فعلا بر حسب روایات ملی و عقاید عمومی اینها ملك طاق ما است و هر گونه مجاهده و مخالفت در مقابل یغما و تجاوز ما مخالف انتظامات دنیا و باعث بهم خوردن صالح عمومی خواهد بود! آیا تمدنی که باین نحو مارا طبیعتا بطرف قتل و خود کشی، بطرف دروغهای سیاسی و ظلم و جنایت و به اختناق مطبوعات و افکار و هزاران تجاوزات غیر مشروع دیگر سوق میدهد، تمدنی که منتهی بقروض طاقات فرسای ملی میگردد: و بمحض اینکه نسل معاصر معدوم شد و نسل آینده که دروغهای امروز را فراموش کرده و حاضر برای پذیرفتن دروغهای ظاهر قریب فرداست بروی کارآمد حنك دیگری تولید مینماید چنین تمدنی چه مزیت و رجحانی دارد؟ این چنین تمدنی قابل بقا و دوام نیست، در جنك آینده که بین اروپا و امریکا صورت میگیرد اساس این تمدن جیایت بار واز کون خواهد گردید و روزی خواهد رسید که سکنه مغرب زمین در میان خرابه و درکنج ویرانه های آن از همدیگر خواهند رسید و چه روز خود آوردیم» (۱)

در نظر کندی يك سوء تفاسم غریبی حقیقت و معنی تعلیم و تربیت و مفهوم حیات و زندگی را با این شکل اشتباه آمیز که موجب فساد فکر اروپاست در نظر آنها جلوه داده و موجب این همه خرابیها گردیده است. هر سال میلیونها نفر

جوانان فارغ التحصیل که دارای تربیت های فکری و اطلاعات بسیط و کامل از مسائل مادی میباشند ولی بکلی با اصول اخلاق و فضیلت و شرافت بیگانه میباشند محیط مدرسه را ترك گفته و در میدان کشاکش حیات داخل میشوند . فرضا معلمین مدرسه هم در مدت تحصیل احکام عشره را با بکوش آنها خوانده باشند ولی در خارج مدرسه وقتیکه می بینند مردم از هر طبقه و طایفه بدون التفات بانها مشغول زدو خورد و غرق در قبايح و ذمايم میباشند؛ همینکه در هیچیک از رشته های زندگی اجتماعی اثری از این اصول و نصاب نمی بینند بکلی آنچه را که از زبان معلمین استماع نموده اند فراموش میکنند؛ آنها نیز از جامعه و مردم متابعت نموده در جریان این زندگانی آلوده با فساد افتاده و بدسته حربصان ثروت و تمول مادی ملحق میگردند. هنگامیکه این افراد یکی فز میز های دواير را اشغال میکند جز خرابکاری فکری ندارند و حیات اداری را بکلی آورده و زبان آور میسازند

در مدرسه خصوصی کاندی - و سوم به حقیقت جوان (سانا با کرا : شرعام) اول تربیت اخلاقی و روحی مطمح نظر است و ترتیب فکری در درجه دوم جای دارد این لفظ از دو کلمه مرکب است : اشرم که بمعنی محل انتظام و ترتیب و سانا با کرا که بمعنی درك حقیقت میباشد . معلمین فقط با آنچه که حق و راست باشند سروکار دارند . احتراز از آزار ذوی الروح ، یشت یازدن به تمایلات نفسانی دقت در اقتصاد ، میانه روی در امور ، عدم استعمال مسنوعات خارجی ترك گفتن تمام آن چیزهای که از ضروریات حتمی زندگانی نمیشد همه اینها جزء مرام علمی و عملی معلمین است . که بقید قسم ملزم بر رعایت آنها میباشند ، محصلین از اعمال و رفتار و افکار آنها سرمشق میگیرند : دوره مدرسه مرکب از صنایع بدی ، نخ ریزی و فلاحت است : پروگرام آن طوری تنظیم شده که شور معاونت بزیر دستان و دستگیری درماندهگان را در سر محصلین جایگیر میکند . کلیه محصلین این مدرسه نامدت ده سال طور مجانی در آنجا تحصیل کرده و با مخارج مدرسه اعاشه میکنند . سپس بر حسب میل خود یا اینکه مراسم سوگند مخصوصی را برای عدم تخلف از مقرراتی که برای معاینین معین شده بجا آورده و در زمره آنها داخل میشوند با محیط مدرسه را ترك میگویند درحالی که تخم يك تمدن حقیقی و عالی در زمینه وجود آنها کاشته شده و تمام امور زندگانی آنها بدور محور عدم اعمال شدت

میکرد. کاندی اطمینان دارد که این قبیل مدارس در سراسر هندوستان عنقریب برقرار شده و در مقابل مدارس دولتی که حس تفاخر ملی را در محصلین میکشند، حقیقت ملیت و هندوئیسم را در مغز شاگردان رسوخ داده و افرادی میپرورد دارای فضائل اخلاقی که موجب نیکی و نیکو کاریست . (۱) او میگوید بدون چنین افرادی ممکن است هندوستان موفقیت پیدا کند ولی هرگز روی عظمت را نخواهد دید.

آنچه که فموش برای ما از همه چیز مشکل تر است امتناع کاندی از پذیرفتن اصول طبّی مغرب زمین میباشد . خود او میگوید در بادی امر باطنی که همیشه برای اسکات آلام و علاج درد های مرضی حاضر بودند با نظری احترام آمیز مینگریست ولی بعدها بروی مسلم شد که طبابت عبارت از صنعتی است که درد بگی از اعضاء بدن را بقیمت عضوی دیگر تسکین میدهد، معالول را از بین میبرد نه علت و عامل را و هر دردی را که درمان میکنند مرض دیگری بجای آن بوجود میآورد ؛ او نیز مانند افلاطون براین عقیده است که مریض باید متحمل درد بشود از نزدیک شدن بطیب احتراز جوید و وسائلی برانگیزد تا طبیعت مرض او را معالجه کند.

تشریح بدن حیوانات زنده از هر چیز برای او موحش تر است و آن را (سیاه ترین جنایات بشر) شمرده و میگوید . من از کشتار این موجودات بیکناه زنده بنام عظمت علم و کمک به بشریت بیزارم . من تمام اکتشافات علمی را که بروی بنیان قربانی این موجودات زنده استوار است بی نتیجه و بی معنی میدانم تمام این مجاهدات بی ثمر است باید وسیله برانگیختن کسب نوع بشر بقدر کافی از هوای تازه ، آب خوب و ورزش کافی متعمّم شوند . آنچه که از زمین میروید برای خوراك خویش قناعت کنند در اینصورت تمام اطباء از کرسنکی خواهند مرد . در (اوتوبی) همانطور که از راه آهن، از کارخانجات اثری نخواهد بود دکتر و طبیب نیز وجود نخواهند داشت (۲)

دامنه این تنفر از تمام آنچیزهایی که متعلق بمغرب است وسیع شده

۱ — گوهرن ص ۴۱۳ : رولاند ص ۸ و ۱۱۴ و ۱۲۱ .

مال ص ۳۸۸

۲ — مواوې ميلر ص ۲۳۸ . کاندی ص ۷۲۰ رولاند ص ۵۴

و تا قلمرو صنعت نیز میرسد. صنایع بدی قدیم و محلی که بین زنان و مردان دواج بود و مردم در ایام زمستان وقت خود را صرف بافتن کفی میکردند خیلی خوب و مفید بود ولی اجتماع مرد و زن در درون کار خانجات و مشغول شدن آنها باماشین در صورتیکه نمی توانند بفهمند از کجا شروع شده و بکجا منتهی میگردد در نظر کاندی بمنزله زنده بگور کردن بشریت است. (۱) او معتقد است که اغلب این ماشین ها برای حیات و زندگانی ضرورت ندارد گرچه از يك طرف بواسطه استعمال آنها کمترین وقت صرف کار میشود ولی از طرف دیگر همان مقدار وقت که صرفه جوئی شده باید بمصرف تعمیر آنها برسد. اگر در کار صرفه جوئی میشود کارگر بهیچوجه نمیتواند منتقم بشود، بلکه تمام منافع بحیب سرمایه دار میرود در اینگونه کار صنعت به (بیکاری تکنیکی) منجر میگردد. کاندی میگویند ماشین مانند سوراخ مار است که در آن ممکن است يك بابکصد مار موجود باشد. هر جا ماشین یافت شود طبیعتا شهر نیز بزرگ خواهد بود شهرهای بزرگ مرکز اتومبیلهای عظیم الجثه و تراموای میباشد: تا موقعی که از ساختن سنجاق بدون استعانت از ماشین عاجزیم نباید سنجاق استعمال کنیم. ما با چراغهای شیشه بزرگ و قشنگ کاری نداریم. مانند قدیم از پنبه خودمان قتیله میسازیم و پیه سوز را که از مصنوعات خودمان است بجای لامپا بکار میبریم (۲)

پس از آن این جمله را که بیش از همه جنبه رماتیك دارد اظهار می نماید:

(طبیعت طوری انسان را بوجود آورده است که حدودی برای او معین میباشد و انسان که زندگانش در این حدود طبیعی محدود است باید پای از کلیم خویش بیرون نگذارد.) راه آهن یکی از خطرناکترین موسسات است. انسان بواسطه آن پیوسته از آفریننده خویش دورتر میشود. . . فواصل بیده را بایک سرعت فوق العاده پیمودن چه فائده ای دارد ؟ (۳)

بکنفر هندو نظریات کاندی را در يك جمله گنجانیده و از يك انگلیسی سؤال کرده: شما طیران در هوا را مانند پرندگان و شنادر دریا را مانند

۱ — حال ص ۵۰۹، فولاب مهر ص ۲۲۷

۲ — فولاب مهر ص ۲۲۳

۳ — ایضا ص ۲۲۳

ماهیان بما یاد داده اید ولی خودتان نمی دانید چطور باید در روی زمین زندگی کرد. (۱)

۶ - فلسفه اجتماعی کاندی

کدام آدم متفکری را می‌توانید پیدا کنید که این مسئله کوچک را برای ما حل کند ؟ خود کاندی راه حل در نظر گرفته است

« تنها راه امیدواری اینست که اروپا با وجود قوه فکری و دماغ علمی خود حقیقت را تشخیص داده و از این راهی که در پیش گرفته است بر گردد و خوشبختی را از ورطه هولناک صنعت فاسدکننده و آلهانی بخشد. مقصود این نیست که مجدداً حیات ساده بدوی قدیم را بطور کامل انتخاب کرده و در پیش بگیریم بلکه باید دید در تشکیلات اجتماعی کنونی تجدید نظری بعمل آید و قوای روحی و اخلاقی جانشین قوای بهیمی و مادی گردد (۲) »

او تصور می کند که اولین قدم بطرف این منظور غائی عبارتست از بروی کار آوردن چرخهای نخ ریسی و ما باید متدرجاً بحیات ساده قدیم برگردیم (۳) کار کردن بادست چقدر مفرح و لذت بخش است ! صدای چرخهای بافتندگی دارای چه آهنگ دلگش و روح افزایی است ! چقدر اشخاص موسیقی دان در عمق نوای منقلب کننده آن باستماع صدای روح و ناموس اصلی خلقت موفق گردیده اند ؟ « چهار ساعتی را که من در مدت شبانه روز باینکار اختصاص داده ام برای من مهمتر از ساعات دیگر میباشد بیشتر مجاهدات من در مقابل چشم وجود دارد » (۴) قدری جلوتر برویم از صد سال قبل تاکنون یعنی از موقعی که کار خانجات انگلیسی منابع بومی هندوستان را بطرف فنا و اضحلال سوق داد دهقانان و برزگران در روزهای زمستان بی کار مانده اند : هشاد در صد اهالی هندوستان بدون اینکه شخصا مرتکب گناهی شده باشند نصف مدت هر سال باید بایبکاری سرکنند (۵) اگر مجدداً همان چرخهای قدیمه در این خانواده ها بکار افتد، افراد آنها را مشغول کند

۱ — مستعم مورخه دوم اکتبر ۱۹۲۹

۲ — کاندی ص ۶۸۳

۳ — فولوپ میار ص ۲۴۲

۴ — ایضا ص ۳۱۶

۵ — ص ۲۲۰

و بمواید ناجیز و نادر آور آنها بیفزاید چقدر مایه شادمانی و نیکبختی خواهد بود !

ولی احیاء کردن صنایع قدیمه مستلزم وضع کمر گی است که آنرا حفاظت کنند . چرخهای نخ ریزی نمی توانند با ماشینهای بریتانیا رقابت نمایند . باید امتعه انگلیسی را از ورود مانع شد تا خدار بومی رو اچی بیابد . اما از آنجائی که بواسطه نظارت بریتانیا در کمرون هندوستان و تصرف بنادر این مملکت چنین اقدامی ممنوع است . باید داوطلبانه با تحریم اختیاری امتعه خارجه نظریه فوق را بموقع اجرا گذارد . باین طریق هر سال ۲۰۰ میلیون دلار بجیب هندوستان داخل میشود یعنی از جیب اوخارج نخواهد شد (۱) کاندی باین طریق نهضت (تبالک) مصالح معروف اجتماعی قدیم را تجدید مینماید . لازم بود استحصالی شخصی بخود مختاری اضافه گردد . مشار الیه بکار انداختن چرخ قدیم را شرط عضویت کنگره ملی قرار داد و درخواست نمود هر فرد از افراد ملت هند هر قدر هم متمول باشد خداره استعمال کند زیرا متابعت از این رویه بکانه وسیله ایجاد وحدت ملی و مطمئن ترین راه ایجاد اتحاد بین جامعه هند وستان برای مقاومت بر علیه استعمار خارجی میباشد

این درخواست از طرف عموم توده اجابت نشد . تمیم این فکر بطور ممکن بود ؟ اکثریت جامعه هندوستان از نعمت سواد و دانش محرومند . خیلی مشکل است فکری را در مغز آنها رسوخ داد ولی با وجود این از سال ۱۹۲۸ باینطرف پیشرفتهائی حاصل شد . جامعه بانندگان که خود کاندی موسس و بانی آن بود دارای ۹۶۶ باب انبار امتعه و ۲۴۵ مرکز فروش بود و فروش سالیانه آن ۱۲۵۰۰۰۰۰۰ دلار بالغ میشد (۲) محصلین هندو در هر نقطه پارچه خدار را استعمال کردند ، خانمهای متشخصه از استعمال البسه حریر و ابریشم ژاپونی خود داری نموده و از پارچه های خشن و زیر برای خویش لباس دوختند . فواخشی در کنج قاعده خانه ها و محبوسین در کوته محابس بیافتن پارچه وطنی با چرخهای دستی مشغول شدند ، در اغلب شهرها جشنهای عالی گرفته شد : هندبهای متمول و صاحب ثروت و تجار

بزرگ از منازل و دكانهای خود تمام اتمه وارده از خارجه را در میدان عمومی آورده و به آتش انداختند . تنها در يك روز در شهر بمبئی ۱۰۰۰۰۰۰۰ تیکه یارجه را آتش زدند (۱) سفسطه باهان زبان بقرض و شکرت کشوند ولی قوه متصوره هندوستان تهییج شده و آثار لازمه این افکار متهود گردید

۷ - انتقادات

نکته مهمی که در این فلسفه اجتماعی نظر يك متفکر اروپائی را جاب می کند ، شباهت کامل آن با افکار رومانیکی - ژن ژاک روسو آلمان جوان « ایام « شاه گل » میباشد در هندوستان نیز آثار قیام بر علیه مملکت ممالك بزرگ و صنعت مشهود میباشد . از بطون این فلسفه آرزوی رجعت بحیات ساده و بی آلابش قرون وسطی ظاهر و هو است (۲) همانطور که داستو و بسکی در افکار اسلاو فیلیزم خود اظهار داشته است فلسفه کاندی نیز حاکی از مزیت تمدن شرق نسبت بتمدن مغرب است : در اینجا نیز همان عشق ملیت و وحشت از هر چه که منسوب با جاب است محسوس است : همان شوق بزبان محلی و احیاء ادبیات قدیم (۳) همان فریاد برای استقرار حریت که بسروی بنیان مستحکم بشریت استوار است ، اساس این فلسفه را تشکیل میدهد . خود کاندی میگوید « من معتقدم که بشر فطرتاً مجبول بخیر و صلاح است » (۴) او نیز مانند تمام انقلابیون رومانیکی کیفیت و احوال خود را بشریت مربوط میکند . میخواهد بوسیله آزاد کردن هندوستان حریت کامل دنیا را برقرار کند و میگوید . تنها خود مختاری نصب العین ما نمیشد جنگ و کشمکش ما معنا يك جنگ روحی و اخلاقی است .

هانیره بختانی که از پیشگاه جامعه مشرق زمین طرد شده ایم باید برای آزادی تمام بشریت بجنگیم (۵) مغرب زمین در عین اینکه سر مست باد غرور میباشد و بواسطه « ترقی » و پیشرفت ماشین و سرعت عمل خویش بمرض خبط دماغ و غفلت مبتلا شده است برای نجات خود دست استمداد بسوی

۱ - فولوپ میلر ص ۱۷۱ و ۱۷۲

۲ - کوهن ص ۱۰۳ و ۴۳۱ : موکرچی ص ۲۰۸ رولاند ص ۱۱۲

۳ - بزانت (هندوستان) نالیف خانم انه طبع مدرسی ص: کوهن ص ۹

۴ - کاندی ص ۵۹

۵ - رولاند ص ۲۴۴

هندوستان دراز خواهد کرد .

نباید تصور کنیم که تمام زعماء و بیثوابان و متفکرین هند بامرام کاندی موافقت . صحاح روزنامه هفتگی او موسوم به (هندوستان جوان) مملو از مسائلی است که از طرف همه نوع اشخاص از تاگور گرفته تا افراد طبقه مردودین مطرح میشود او مجبور است که در اثر سؤالات متمادی و متنوع مردم راجع بافکار و نظریات وی بدادن جوابهایی تردیدآمیز مبادرت کند موقعیکه در این انتقادات دقیق شویم خواهیم دید دیگر جایی برای متفکرین مغرب باقی نمیماند .

ارباب دیانت هند بمذهب اوجمله کرده و او را بکفر مسیحی مینمایند نه شخصی هندو . از کتاب محبوب او (باکوات کیتا) استشهاد کرده و بوی تذکر میدهند که اصول هندوئیزم بهیچوجه عدم اعمال شدت را دستور نمیدهد بلکه هنگامیکه یک منظور عالی و نیکو در پیش باشد اجازه زدو خورد شدید و « قتل طبیعی » به پیروان خود میدهد . در کنفرانس دهلی یکی از هندیان شروع بصحبت کرده و چنین گفت : « من جداً مخالف این «عدم اعمال شدت» وعدم اشتراک مساعی میباشم .

« از شما سؤال میکنم . آیا این فلسفه از تعالیم هندوئیزم است ؟ آیا ما خود از تعالیم اسلام میباشد ؟

« نه بهیچوجه ! اکنون من بشما میگویم مبنی بر چه دیانتی است . این فلسفه ما خود از مسیحیت میباشد . » (۱)

جمعی آرامش و سکوت او را تنقید میکنند ، انقلابیون جوان و پیرغریب او را ترسو و سیاسیون بکفر مباحثش میدانند . در طی هزاران مراسله طعنه آمیز بوی نسبت میدهند که در چنگال دولت انگلیس که تنها قوه سرنیزه را محترم میدانند بازی میکند (۲)

یک نویسنده تندرو باو خطاب کرده میگوید :

« سیاست میدان جولان مقدسین نیست . سیاست عبارت از مجاهده دائم

و متمادی دستجات است که مطابق ناموس لایتنر تنازع بقا بوده و مانند آن یکی از اصول مستحکم و حتمی زندگی است »

کاندی مسیح را در نظر گرفته و داروین را فراموش کرده است در صورتیکه زندگانی بروی اصول داروینزم استوار است نه بروی شالوده مسیحیت . افراد باید باهم رقابت کنند ، دستجات مال و جماعت با هم مسابقه دهند ، تقلیل حس رقابت در یکی از آنها منجر بازدياد آن در دیگری است .

« تنازع مواد و سرچشمه همه چیزها است » یکی از نویسندگان و معترضین اسارت متمدنی و تذلیل هندوستان را مطرح کرده و آنرا برای رد کردن اصول آرامش و عدم اعمال شدت بهترین دلیل کافی میدانند این شخص میگوید اگر صفحات تاریخ گذشته هندوستان را ورق بزنیم خواهیم دید تسلط اجانب در این مملکت جز يك انتقام حتمی چیز دیگری نیست . این انتقام از طرف حیات وزندگانی ازماتی که درصدد بوده است حیات وزندگانی را انکار کند کشیده شده است « (۱)

در میان این گیرودار نهر و جوان اصول و افکار و مرام خویش را باوسائل مختلف درمغز مردم جای داده و در رقاب آنها تزییق مینماید . مرام او در این جمله خلاصه میشود : « انقلاب بدون نف و شدت در صورت امکان : انقلاب باشدت و اجبار در صورت لزوم . اگر انقلاب آرام فعلی منتهی بموفقیت نشود بدون شك نوبه شدت و اجبار خواهد رسید » .

منتقد دیگری از لحاظ نبات خواری افکار و تمالیم کاندی را متضاد قلم میدهد . اگر معنی اهمیسا عدم آزار ذی الروح است آبا غارت نباتات و میوهجات و تناول سبزیجات را نباید گناه شمرد ؟ (۲) اکتشافات (سرجاکاویس) فیزیک دان معروف هندی مسلم نموده است که نباتات نیز دارای حس و ادراک میباشد این حقیقت مسلم دیانت هندو را مخصوصا در مورد خوراك آمیخته با تردید میکند . ادامه حیات بدون آزار ذیروح چگونه امکان دارد ؟ باوجود اینکه هر ساله هزاران هندو در اثر زهر جانگداز افعی های آنمملکت مسموم شده و جان میدهند کاندی کشتن این خزندگان خطرناك را نهی میکند و میگوید نباید فراموش کنیم که این جانوران نیز مخلوق همان خدائی

هستند که نقش وجود مارا در صفحه آفرینش رقم زده است ... هزار ها جوگی و درویش هر ساله در بیشه ها و جنگلها در مرکز حیوانات درنده و خزنده از قبیل شیر، پلنگ و افی بسر میبرند ولی هیچوقت نمی شنویم که یکی از اینها را حیوانی بگردد ... یکی از معتقدات راسخه من اینست تا موقعیکه انسان اقدام بازار مخاوفات دیگر ننماید مورد خشم و خصومت آنها واقع نمیشود .

همراهان او بوی تذکر میدهند که اصول (اهیمسا) آزار نرساندن بذی الروح - برای اهالی هندوستان هیچوجه مناسب نیست زیرا همانطور که خود او معترف است هندوها فطرتاً مردمی ترسو بوده و جبن طبیعی خویش را در لافه اصول عدم اعمال شدت مستور میدارند در صورتی که مسلمین در میان جامعه هندی مردمی دلیر و جنگجو میباشند و مبادی دینی آنها در موارد لازمه بروی جهاد استوار است و جنگ و شدت را در خیلی جاها امری مقدس میدانند . یکی از آنها میگوید « اصول اهیمسا در ما تاثیرات سوئی نموده و جامعه هندی را جبون و مذذب و متشت ساخته است (۱) » دیگری سؤال میکند « آیا تصور نمیکنید که تسلیح و مقاومت شدید در مقابل چیزهای شیطانی و شرارت آمیز برای هرمانی ... بیش از ترس سهضه آمیز و جبن فلسفی نهایت لزوم را دارد (۲) ؟ منظور من از لفظ جبن همان ترس و تذذب دینی است که در اثر تعالیم شماعرض و طول هندوستان را در گرفته (۳) خود کاندی مینویسد دو سال قبل یکی از همکاران من از روی خلوص و صمیمیت بمن اظهار داشت « من معتقد باصول عدم اعمال شدت شما نیستم ... شدت و اجبار ناموس و اصل حیات است . من نمیتوانم باعدم اعمال شدت به تحصیل خود مختاری موفق شوم ... من میبایستی از دشمن خویش تفر داشته باشم » سپس کاندی مینویسد « این رفیق مردی شرافتمند است . من باطنا او را محترم میشمارم (۴)

۱ - فولوپ میلر ص ۲۵۱

۲ - کاندی ص ۹۴۰

۳ - ایضا ص ۹۱۰

۴ - ایضا ص ۲۸

از این که بگذریم می بینیم اصول عدم اشتراك مساعی کاندی نیز از آسیب انتقاد این نماینده است . اکثریت نوپه تصور میکند که طبیعتاً زدوخورد و کشتار شدت و اجبار را ایجاد مینماید . ثانیاً همانطور که هندیان اداری و زبردست انگلیسی ها معترفند استعفا از مشاغل بقصد عدم اشتراك مساعی مافوق توانائی و تحمل انسان است (۱) اغلب اشخاص که هنگام عارضه هیجان استعفا داده اند طولی نکشیده است که مجدداً مجبور باشغال کار خویش گردیده اند : صدها هندوهای برجسته و مبرز که ممکن بوده است یشتیمان نهضت خودمختاری شوند بواسطه الزام باستعفاء از شغل خویش که در نظر آنها نتیجه اش در اولین حله از کرسنکی مردن خود و خانواده آنها بوده است از شرکت در نهضت خودداری نموده اند (۲) تحریم مدارس دولتی نیز همین حال را دارد . معلمین مستعفی امروز بگلی بیچاره و یرشان روزگار شده و آرزومند اشغال کار سابق خویش میباشند . محصلینی که از آنها خارج شده اند امروز مجدداً بطرف آنها هجوم آورده اند : مدارس ملی که میبایستی در آنجاها اصول عدم اشتراك مساعی بمحصلین تعلیم داده شود سرمایه ندارند و باینجهت نمیتوانند اسباب کار را باندازه کافی و زیادتراً از چند فقره لوازم حیاتی مهیا کنند : در يك قریه در مقابل دو باب مدرسه عالی دولتی که در هر يك ۵۰۰ شاگرد مشغول تحصیل هستند یکباب مدرسه ملی وجود دارد که عده محصلینش از ۵۰ نفر تجاوز نمیکند (۳) اغلب مدارس ملی که در سال ۱۹۲۱ تاسیس شده اند باستثناء چند باب همه از بین رفته اند . (۴)

اکنون مسلم گردیده که تحریم درباری يك اقدام عملی نمیشد . در صورتیکه اعضاء رسمی کنکره بایول خزانه کنکره بريك بازی میکنند چه میتوان کرد ؟ کاندی با اعتراض اخیر چنین جواب میدهد « برای اینکه منسوب بششت و تخطئه نشوم باکمال اطمینان و یقین باعضاء کنکره (اوربسا)

۱ - رولاند ص ۲۳۵

۲ - کری و بارک ص ۵۸

۳ - کاندی ص ۲۲۵

۴ - کاندی ص ۲۷۷

نصیحت میدهم که برخلاف این نیرنگ بازی يك اقدام مردانه وقانونی نموده
و خزانه گنجره را سر و صورت بدهند . گنجره مالی هنگام لزوم کاملاً حق
دارد که قوانین موضوعه خویش را بمنفعت خود تغییر دهد (۱) این جمله
یکی از عجیبترین جملاتی است که در هندوستان جوان یافت میشود .

مفترضین باحتراز وی از اصول مکانیزم حملات شدیدی میکنند :

یکی از آنها میگوید « دنیا بالتمامه رو بطرف تمدن مادی پیش میرود که
ما بدون آن محکوم بزوال میباشیم . این مسئله یکی از بدیهیات است که هندوستان
بواسطه فقدان ترقیات مادی و صنعتی اسیر سرینجه دولت امپراطوری بریتانیا
شد . تاریخ گذشته بما این درس عبرت را میدهد و ما نمیتوانیم از آن
نادیده بگذریم » (۲)

سانکورا نیز که در صف اول مخالفین کاندی قرار دارد همیشه بوی
تذکر میدهد که صنعتی شدن نسبی برای حصول آزادی هندوستان کمال لزوم و
اهمیت را دارد . زیرا خود مختاری مستلزم قوه دفاع نفس و قوه دفاع نفس نیز
مستلزم ثروت و تمول میباشد (۳) کاندی جواب میدهد که مخالفت وی باماشین بطوریکه
آنها فهمیده اند نیست چرخ پنج ریزی بخودی خود يك ماشین نافعی میباشد
ولی او شخصاً « مخالف جدی تمام ماشینها و آلانی است که برای تخریب
بشریت و قتل عام مخلوق بکار میرود » در عین حال حقایق زندگانی مادی
بدون اینکه اعتنا بدلیل و برهان کاندی کند در هندوستان مستقر میگردد .
هر هفته در بمبئی ؛ کلکته ، احمد آباد و مدرس کارخانجات جدیدی دایر میشود
برادران ناتا یکی از بزرگترین کمیانی های ذوب آهن دنیا را در آنسر زمین
تایس کرده اند ، چراغ الکتریک ، راه آهن ، اتومبیل ، مهمانخانه ، هر روزه
پیش از پیش تهیم یافته و شکل جدیدی بصفحه آن کنور میدهد ، مسافری
که از هندوستان گذر میکنند مشاهده نمایند که رانندگان اتومبیل بقدری در
کار خود مهارت پیدا کرده اند که کوئی از ابتدای عمر در (دترویت) مرکز
اتومبیل رانی دنیا بار آمده اند . (۴)

۱ - کاندی ص ۳۷۶

۲ - ایضا ص ۲۷۰

۳ - فولوپ میلر ص ۲۲۸

۴ - کاندی ص ۲۸۴

در اینصورت منتقدین کاندی بجز خهای نخ ربسی او میخندند و مجاهدات و برا برای فقراء برگرداندن وقت و زمانه که مانند باد در گذر است عديم التأثير میدانند. اصول کاندی ممکن است تامدت کوتاهی در اثر عارضه قوی هیجان، مشعر و افکار و تصورات شاعرانه دوام کند ولی چرخ دستی نمیتواند همیشه با ماشینهای بزرگ رقابت نماید، دیر بازود حتی هندیان مقدس نیز یارچه ای را که ارزاتر و بهتر است خریداری خواهند کرد

صاحبین جوان دیگر بجز خهای کاندی عطف توجهی نمینمایند ولی باز دیاد کمرك برای پیشرفت صنعت کارخانجات هندوستان اهمیتی بسزا میدهند بدون تردید جریان زندگی کانی حیات روستائی و ده نشینی را بشهری مبدل میکند. اولین موفقیت در تحصیل ثروت باستعمال یارچه خدار خانه می دهد یکی از مخبرین بکاندی مینویسد « خدار از یارچه های کارخانجات گرانتر است و وسائل ماهر ناچیز و حقیر است» (۱) دیگری بوی اطلاع میدهد: « صاحبان کارخانجات از بعمل آوردن یارچه هائی مانند خدار و فروختن آنها بمردمان بی بصیرت خودداری ندارند» (۲)

کاندی جواب میدهد: « من از اشخاصیکه گرفتار سفسطه و تردید هستند درخواست میکنم که قدمی بخوا نواده های بی بضاعت و گروه بی شمار فقرا گذاشته و از آنها سؤال کنند که آیا برقرار کردن ودایر نمودن چرخ های نخ ربسی دستی باعث تولید مسرت و شادمانی در میان آن خانواده ها نشده است؟» (۳)

در آخر هم میبینیم شاعر معروف هند، را بیند رانات ناکور، با یک اسلوب نجیبانه و بسندیده ای که مخصوص خود اوست اشکالات اجرای این پروگرام را برفیق و دوست خود خاطر نشان میکند.

اخیرا مبین مدرسه حقیقت جوین کاندی در احمد آباد و مدرسه ناکور در کلکته رقابتی آمیخته با احترام و ممانت تولید شده است

این شاعر بزرگوار همیشه باتوقیر و احترامی مخصوص که با اندکی احتیاط آمیخته است از این مرد مقدس سخن میکوبد. در وجود کاندی اثری

۱ — ابضا ص ۲۲۶

۲ — ابضا ص ۶۲۹

۳ — فولوپ میلر ص

از يك حس مليت رقيقه مشاهده ميگند و بدتر از همه صفتي را كه ميتوان
عكس العمل اصول و افكار قرون وسطى خواند در وي مي بيند و مي گويد
« چرخاندين و رشتن آيا ميتوان اين طرز و روبرا طليمه يك عصر جديد
جديد شمرد ؟ »

باين چرخهاي دستي محكم چسبيدين ، مجاهده براي خارج شدن از جريان
حيات اجتماعي دنيا ، تصور اينكه ممكن است ملتي با رجعت بطرز زندگاني
قرون وسطى كه مخالف اصول حيات كنوني است ميتواند بزرگ و با عظمت
شود ، اينها جز خواب و خيالي بي اساس چيزي نيست . هندوستان بايد در
جريان نهضت عصري بيفتد ، و نبايد تنها در فكر بيچارگان ممالك خود كه
در زير بار فشارهاي اجتماعي ميلازند باشد . بايد آزادي طبقات بيچاره تمام
ممالك را نصب العين خويش قراردهد . مجاهده براي انفصال هندوستان از غرب
بمنزله انتحار روحي و اخلاقي است (۱)

كائدي باين اعتراضات جواب ميدهد :

« هنگاميكه همه اطرافيان من از فرط گرسنگي رو بهلاكت ميرود
تنها كاري كه ميتوانم بكنم اينست كه گرسنگانرا خوراك بدهم ..

« براي مردمي گرسنه و بيكاره كار وسعي و عمل مظهر تجملتي
خداوند است و بايد بانها بجاي حقوق خوراك بدهيم . هر فردي بايد نخ بريسد
تا گور نيز مانند ديگران بايد باينكار اشتغال ورزد خوبست او نيز اليسه اجنبي
را كه در تن دارد بسوزاند . امروز وظيفه عبارت از همين اقدام ميباشد
خداي فردا هم بزرگ است .

هيچ يك از صفات و عمليات كائدي مانند اهتمام او در انتشار دادن
كلييه اعتراض معترضين در صفحات جريده خودش و جوابهائي كه از روي متانت و
ادب بهمه آنها « عبر از تاكور » ميدهد شايسته تقديم و ستايش نيست . خود
او ميداند كه در هر صورت بشري ضعيف و ناچيز ميباشد . بدون وحشت و
اضطراب ميكويد .

« اگر افكار و معتقدات من سرايي فريب دهند . هم باشد بايد اعتراف
كرد كه فريب دهنده اي اميدبخش و مسرت آور است . » (۲)

باید دانست که خود او افکار خویش را فریب‌دهنده نمیداند
این اصول برای او عبارتست از يك خواب مسرت بخش ملی:
مجادله و اغراق و گزافه‌گویی در مقابل آن مورد تفر و وحشت
است: این اصول متضمن يك طرز زندگانی مخصوصی است که روزی مغرب
بواسطه خسته شدن از تندروی خود بان روی آورده و در آن چیزی که
قابل متابعت باشد خواهد یافت

نه تنها نجات جامعه هندوستان بلکه نجات عالم بشریت نقطه کمال این
اصول میباشد. خود کاندی میداند که اصول عدم اشتراك از نقص و عیب خالی
نیست بلکه کمال آن در اشتراك مساعی با عالم بشریت میباشد. ولی امروز برای
هندوستان اساسی است واجب زیرا باین طریق فرق مختلفه و طبقات متفاوته در
تحت لوای وحدت دوآمده و بدوئیت‌های دیرینه خاتمه خواهند داد. اصول
عدم اشتراك مساعی هندوستان را از خواب غفلت بیدار کرده و قدرت مخصوصی
بان داده است (۱)

او خوب میداند که با حربه اخلاقی عدم اشتراك مساعی نمیتوان در
دنیای کشمکش زندگی که با توپ و سر نیزه پیش میرود داخل شد، ولی
برای مملکتی که بکلی فاقد اسلحه است چه دژی جز این يك در باز است؟
در یکی از مراسلات سرگشاده بتمام انگلیسهای ساکن هندوستان
مینویسد: شما خوب از ضعف و بیچارگی ما اطلاع دارید زیرا خودتان
با وسایل مختلفه ما را خلع اسلحه کرده و توانائی و استعداد جنگ شرافتمندانه
را در عرصه ستیز از ما سلب نموده اید (۲)

استماع چنین جمله ای از زبان کاندی خیلی حیرت آور است. در
جای دیگر مینویسد:

« بریطانیا منتظر است که ما با استعداد توپ و سر نیزه بچنگ مبادرت
کنیم باوجودیکه خودش واجد این اسلحه و ما فاقد آنیم. تنها طریق موافقت
ما اینست که با اسلحه ای اقدام بچنگ کنیم که بریطانیا فاقد آن میباشد..
راه ششیر و سر نیزه بروی هندوستان مفتوح نیست » (۳)

۱- کاندی ص ۸۸۷

۲- ایضا ص ۶۹ و ۵۳۹

۳- بولوب میار ص ۲۸۰

«بای: اعمال شدت و اجبار قانونی است مخصوص بدنیای مشوش و کینه جو نه اصلی در خور عالم بشریت: قدرت و اقتدار روح پیوسته بر قدرت مادی و سرنیزه غلبه میکند (۱) ممکن است اصول (همه‌سا) عدم آزادی ذوری الروح - اشخاصی ترسو و جیون پرورد و فلسفه فرار از مقابل خطر را بانها یاد بدهد ولی در عین حال مردمان مقدس و شجاع که بدون ترس و عقب نشینی در مقابل سرنیزه جابرین ایستادگی میکنند و ابتلای نفس مینمایند در دامن این اصول پرورش مییابند. صبر کنید: تاریخ انقلاب این حقیقت را به ثبوت خواهد رسانید، به عقیده کاندی اگر هندوستان با نهضت آرام و با عدم اعمال شدت و اجبار موفق به تحصیل آزادی نشود هرگز نخواهد توانست بوسیله سر نیزه طوق رقبت را از گردن خود بردارد.»

«تاریخ به اثبات میکند که کسانی که بر علیه جور و استبداد قیام کرده و با کمال شرافتمندی ولی با استعانت سرنیزه غاصبین حقوق خود را، مغلوب کرده اند بالاخره با همان سلاح معدوم شده و از بین رفته اند اگر هندوستان برای تحصیل حریت مثبت بشدت و اجبار شود از علاقه شخص من با آزادی این کشور خواهد کاست زیرا میوه نهالی که با جبر و شدت کاشته شود اسارت است نه حریت» (۲)

۸ - دافوری

«اکنون که تا اندازه ای بانگای و مردم این مرد بزرگ آشنا شده ایم در باره او چگونه تضاد و بینماژیم؟ باید دانست که کاندی آدمی است (ایده آلیست) (خیال باف) نه (ره آلیست) (محقق) (۳) برای رسیدن بمقتضیات عصری کمتر صفحات تاریخ را مقیاس قرار میدهد، مطاع نیست که چگونه تقدیر و سرنوشت بآبک بی انتظامی مخصوص حق و عدالت را مغلوب جلال و عظمت نموده و جمال و کمال را مادون قوه و

۱ - حال ص ۴۵۰: کاندی ص ۲۴۱

۲ - رولاند ص ۶۸

۳ - کاندی ص ۸۶۹ و ۲

قدرت قرار داده است . استشهاده او از غلبه مسیحیت بر روم برای اثبات موفقیت بوسیله عدم اشتراك مساعی و بشرط عدم اعمال شدت متین نیست زیرا عوامل سیاسی و اقتصادی آن زمان را که بالاخره منتهی به تغییردبات قسطنطنیه و منجر بقلبه مسیحیت بامپراطوری روم شد فراموش می کنند ، اصول و مبادی علم الحیات در نظر او نیست ، نمیدانند که اخلاق و اشتراك مساعی باعث تمرکز قدرت در میان بگدسته شده و آنها را بر رقابت بر علیه دستجات دیگر واداشته است . ثنوریهای او برای ترویج چرخهای نخب رسی در این دنیای پر شر و شور و با این اقتصاد انکالی بین المللی خیالی بس ساده است . هیچ مائی نمیتواند در يك حال هم پیرو اصول و روش زندگانی قرون وسطی باشد و هم استقلال خود را محافظت کند

اکنون که ما از لحاظ حقیقت زندگانی افکار و مراسم کاندی را مورد مطالعه و دقت قرار داده و به مابین آن با جریان حیات کنونی پی بردیم و از طرف دیگر می بینیم چه قدر پیشرفت نموده و با چه سرعت عجبی موفقیت حاصل میکنند میتوانیم با کمال آزادی و آزادیگی او را مورد ستایش و احترام قرار دهیم .

زیرا کاندی گرچه از میزان اخلاقی بشریت کنونی که بدور محور ملیت دور میزند خیلی بالاتر رفته ولی اولاً مؤسسات سیاسی و غیر سیاسی را که می خواهند بشریت را برای پذیرفتن اصول اخلاقی وسیعتر و جهانگیرتر حاضر کنند . یعنی اصولی که رفتار و اخلاق مال و جماعات را در حوزة بشریت مقیاس نجات و شرافت قرار میدهد - مساعدت های زیادی نموده است .

ثانیاً - بگاید دنیای مسیحیت که حتی در میان خود ما مسیحیان روح و معنی خود را از دست داده و وسیله ظاهر شده بود روح نوبنی دمیله و معنی مخصوصی بان بخشیده است . کاندی مسیحیت را بان درجه ترقی داده و بقدری بالا برده است که متهور ترین رجال سیاسی دنیا مجبور خواهد بود بقدرت و عظمت آن اعتراف نمایند و چون بطور غیر ارادی خمس جامعه بشریت را در تحت لوای آن در آورده است آنرا جلال و افتخاری شایان بخشیده است .

ثالثاً - نهضت انقلابی بزرگ را در مدت عمر يك نسل راهبری نموده و نگذاشته است شدت و اجبار در احساس آن راه یابد مگر در بعضی موارد

غیر اختیاری • همیشه افکار گسیختگی مردم را نهی کرده و بهمین جهت او را باید بکی از مواهب الهی دانست که نظیرش در دنیا پیدا نمیشود. کاندی یکی از محکمترین اصول اساسی سیاستمداری رسیده است .

این نظریه اساسی را برادیکالها قبولانیده است که تغییر و تحول در صورتی یابدار و دائمی تواند بود که بطور تدریجی صورت بگیرد : و فکر لزوم این تحول و تغییر را در فکر محافظه کاران رسوخ داده است .

چهارم - ابناء وطن خویش را با اهتمامی عالی و مردانه تربیت کرده است . معاهد و قیاح ارتداد ، تضییع نفس و فحشاء ، ازدواج طحل ، سلب حق ازدواج از زن بوه ، استعمال تریاک را هیچ مصلحی در تمام مدت تاریخ مانند او بهیئت جامعه محسوس نگرده است .

پنجم - کرجه تا اندازه ای چنانکه دیدیم از اصول طبقاتی که سر زمین هندوستان را افواج مبتلا نموده مدافعاتی بعمل آورده است ولی باستقامت قوه نموذ و نظاق و بیان يك اتحاد معرفت ارواحی که در تاریخ هندوستان بی سابقه است بوجود آورده ، نژاد های مختلف را بهم مربوط و بیکانه کرده و فکر و احساساتی مشترك در میان طبقات و طوائف مختلفه و صاحبان زبان های مختلفه ایجاد کرده و از این جهت همه قبایل را که در هر چیز با هم تفاوت بودند ملت واحدی ساخته است .

ششم - در مملکت خود و در میان ابناء وطن خویش حس را که بیش از تمام احساسات عالیّه مورد احتیاج بوده است تولید کرده - یعنی حس غرور و تفاخر : اشالی کشور هندوستان دیگر مردمانی مایوس و مهمل و بیگانه نیستند ، تمام آن ها برای مواجه شدن با هر گونه مصیبت و شدتی حاضر و بنا بر این واجد لیافت آزادی و حریت می باشند .

هفتم - اگر طرز فکر و معتقدات این مرد بزرگ در نظر ما غریبان و سواس و رده آلیست (محقق) آشنا نباید باید بخاطر آوریم که طریقه و اصول زندگی مغرب نیز برای هندوستان بی فایده بوده و احیاناً سوء استعمال خواهد شد .

يك رجل سیاسی نمی توانست وحدت و یگانگی در سر زمین وسیعی مانند هندوستان بوجود آورد . این مشکل موبایست بدست بکنفر مقدس حل شود . کاندی از صمیم قلب ب فکر آزادی هندوستان بوده و بهمین علت ملت

قدرت قرار داده است . استشهاده او از غلبه مسیحیت بر روم برای اثبات موفقیت بوسیله عدم اشتراك مساعی و بشرط عدم اعمال شدت متین نیست زیرا عوامل سیاسی و اقتصادی آن زمان را که بالاخره منتهی به تغییردبات قسطنطنیه و منجر بقلبه مسیحیت بامپراطوری روم شد فراموش میکنند اصول و مبادی علم الحیات در نظر او نیست ؛ نمیدانند که اخلاق و اشتراك مساعی باعث تمرکز قدرت در میان یکدسته شده و آنها را بر رقابت بر علیه دستجات دیگر واداشته است . ثنوبرهای او برای ترویج چرخهای نخ ربسی در این دنیای پر شر و شور و با این اقتصاد انکالی بین المللی خیالی بس ساده است . هیچ ماتی نمیتواند در يك حال هم پیرو اصول و روش زندگانی قرون وسطی باشد و هم استقلال خود را محافظت کند

اکنون که ما از لحاظ حقیقت زندگانی افکار و مراسم کاندی را مورد مطالعه و دقت قرار داده و به مباحث آن با جریان حیات کنونی پی بردیم و از طرف دیگر می بینیم چه قدر پیشرفت نموده و با چه سرعت عجبی موفقیت حاصل میکنند میتوانیم با کمال آزادی و آزادی او را مورد ستایش و احترام قرار دهیم .

زیرا کاندی گرچه از میزان اخلاقی بشریت کنونی که بدور محور ملیت دور میزند خیلی بالاتر رفته ولی ادلا و مؤسسات سیاسی و غیر سیاسی را که می خواهند بشریت را برای پذیرفتن اصول اخلاقی وسیعتر و جهانگیرتر حاضر کنند . یعنی اصولی که رفتار و اخلاق مال و جماعات را در حوزه بشریت مقیاس نجات و شرافت قرار میدهد — مساعدت های زیادی نموده است .

ثانیا — بگالبد دنیای مسیحیت که حتی در میان خود ما مسیحیان روح و معنی خود را از دست داده و وسیله نظاهر شده بود روح نوینی دمیده و معنی مخصوصی بان بخشیده است . کاندی مسیحیت را بان درجه ترقی داده و بقدری بالا برده است که متهور ترین رجال سیاسی دنیا مجبور خواهد بود بقدرت و عظمت آن اعتراف نمایند و چون بطور غیر ارادی خمس جامعه بشریت را در تحت لوای آن در آورده است آنرا جلال و افتخاری شایان بخشیده است .

ثالثا — نهضت انقلابی بزرگرا در مدت عمر يك نسل راهبری نموده و نگذاشته است شدت و اجبار در احساس آن راه باید مگر در بعضی موارد

غیر اختیاری • همیشه افکار گسیختگی مردم را نهی کرده و بهمین جهت او را باید یکی از مواهب الهی دانست که نظیرش در دنیا پیدا نمیشود. کاندی یکی از محکمترین اصول اساسی سیاستمداری رسیده است .

این نظریه اساسی را برادیکالها قبولانیده است که تغییر و تحول در صورتی یابد که دائمی تواند بود که بطور تدریجی صورت بگیرد : و فکر لزوم این تحول و تغییر را در مفر محافظه کاران رسوخ داده است .
 « چهارم - ابناء وطن خویش را با اهتمامی عالی و مردانه تربیت کرده است . معاهد و قباچ ارتداد ، تضییع نفس و فحشاء ، ازدواج طفیل ، سلب حق ازدواج از زن بیوه ، استعمال ترابك را هیچ مصلحتی در تمام مدت تاریخ مانت او بهیئت جامعه محسوس نگرده است .

پنجم - گرچه تا اندازه ای چنانکه دیدیم از اصول طبقاتی که سر زمین هندوستان را قباچ مینالا نموده مذاقعاتی بعمل آورده است ولی باستانات قوه نفوذ و نطقی و بیان يك اتحاد معرفت الروحی که در تاریخ هندوستان یو سابقه است بوجود آورده ، نژاد های مختلف را بهم مربوط و یگانه کرده و فکر و احساساتی مشترك در میان طبقات و طوایف مختلفه و صاحبان زبان های مختلفه ایجاد کرده و از این جهت همه قبایل را که در هر چیز یا هم متفاوت بودند ملت واحدی ساخته است .

ششم - در مملکت خود و در میان ابناء وطن خویش حسنی را که بیش از تمام احساسات عالیله مورد احتیاج بوده است تولید کرده - بشی حس ضرور و تقاضا : اخلاقی کشور هندوستان دیگر مردمانی نابوس و مهمل و بیکاره نیستند ، تمام آن ها برای مواجه شدن با هر گونه مصیبت و شدت های حاضر و بقا بر این واحد لیاقت آزادی و حریت می باشند .

اگر طرز فکر و معتقدات این مرد بزرگ در نظر ما غربیان و سواس و ره آلیست (محقق) آشنا نیاید باید بخاطر آوریم که طریقه و اصول زندگی مذهب نیز برای هندوستان بی فایده بوده و احساسات سوء استعمال خواهد شد .

يك رجل سیاسی نمی توانست وحدت و یگانگی در سر زمین وسیعی مانند هندوستان وجود آورد . این مشکل مهابست بدست یکنفر مقدس حل شود . کاندی از صمیم قلب بفکر آزادی هندوستان بوده و بهمین علت ملت

عظیم هند نیز صمیمانه از وی متابعت مینماید . سیه صد مایون نفوس با نظری آمیخته به تکریم و احترام بوی مینگرند ، در تمام دنیا کسی را پیدا نمیکنیم که دارای این اندازه نفوذ روحی باشد تا گور شاعر معروف درباره او میگوید :

و کاندی در آستانه خانه مزاران خانواده های درمانده و گرسنه ایستاده ر خوبستن را با لباس آنها ملبس نموده است بزبان هر طایفه و طبقه با افراد آن سخن گفته است . بالاخره کاندی حقیقت زنده است که در مقابل چشم ما وجود دارد . احادیث و اخبار وجود او را بما خبر نمیدهد . همین علت لفظ « مقدس » که از طرف ملتش بوی داده شده کاملاً در خور او میباشد و اسم حقیقی و واقعی او است . چه کسی را پیدا میکنیم که مانند اوتامام مردمان هندوستان را بدون تفاوت و امتیاز عضو بدن خویش بداند و از روی حقیقت و واقع جزء گوشت و خون خویش بشمارد ؟ . . . موقعی که رأفت و محبت از دروازه هندوستان باین مملکت داخل شد درب قلب کاندی بروی آن باز بود . . . هندوستان بر حسب دعوت کاندی عظمت و جلالی بزرگ و جدید کسب کرده . همان طور که در ازمته قدیمه ، بودا مردم را بنوع دوستی دعوت کرده و عواطف آنها را نسبت بکلیه موجودات تحریک مینمود امروز هم کاندی زبان بدعوت گشوده است : «

ممکن است کاندی نیز مانند همه مقدسین و اولیاء الله در این دنیائی که بعداً از اصول داروین متابعت میکند دچار شکست و حرمان شود ولی اگر گاهی در مقابل تمام موفقیت های حیرت انگیز ما چنین شکستی روی ندهد حیات و زندگی قابل قبول نیست .



فصل سوم

انقلاب هندوستان

- منشاء انقلاب

انقلاب هندوستان را وودرو ویلسن Wood row Wlson بحریبان انداخت ولی آیا هنگامی که اوراق اعلامیه خویش را در اکناف عالم پراکنده کرده و ملل و جماعات را بطرف دموکراسی و خودمختاری خوانده و از حقوق ملل ضعیف مدافعه بعمل میآورد میدانست چه میگفت ؟ در کلیه ممالک زیر دست از مصر گرفته تا شرق نزدیک و چین و هندوستان مردم که در زیر فشار تجاوزات جابرانه اجنبی بسر میبردند دعوت نامه ویلسن برای آنها بمنزله علامت شروع انقلاب بود گفتار و بیانات ویلسن نوع بشر را بحریب و آزادی دعوت میکرد. آیا ندیدیم چگونه متفقین جنگ شاهد فتح و ظفر را در آغوش گرفته و اساس آخرین سلطنت مطلقه را وازگون نمودند ؟ آیا تمام دنیا مهیای پذیرفتن مول دموکراسی نبود ؟

مسلما این ارواحی که در صبر و انتظار بسر میبردند از مدتها قبل خویشن را آماده نموده بودند فکر حریت و آزادی در مغز آنها در نتیجه يك حادثه ناگهانی و دريك شب تولید نشده بود . دسته دسته جوانان جنگی ژاپونی ، هندی ، در دارالفنونهای اکسفورد ، کامبریج ، در لندن و منچستر ، در هاروارد و کلمبیا ، در پرینستون و ییل رفته و تربیت شده بودند در سال ۱۹۲۳ از جوانان هندی ۱۹۰۴ نفر در مدارس مختلفه انگلستان تحصیل میکردند (۱) همینکه باز اندازه اختیارات و وسعت آزادی و فرضه های ترقی و تعالی بست ترین افراد ملل اروپا و امریکا پی بردند دچار حیرت و تعجب گردیدند . تاریخ انقلاب فرانسه و امریکا ، ادبیات آزاد و دقیق اصلاحی

ادبیات انقلابی رادیکال را مورد مطالبات دقیق قرار داده و درس عبرت گرفتند :

بائیل نزدیک بهمنی لایحه حقوق ملل ، اعلامیه حقوق و آزادی بشر ، اعلامیه استقلال ، قانون اساسی آمریکا خوانده و مضامین آنها را سرمشق افکار خویش قرار دادند . مانند مبشرین حریت و بمثابة مرکز افکار دموکراسی مزده آزادی با خود بوطن خویش بردند . پیشرفت های علمی و صنعتی اروپا و مظهریت متفقین در جنگ افکار این عده را نباید نمود و طولی نکشید که هر محصل و معلمی در گوشه هر يك از مدارس نغمه آزادی را ساز نموده و لوای حریت و استقلال را باهتزاز آورد . هندبانی که در مدارس انگلستان و اروپا تربیت شدند فهمیدند که نوع بشر باید آزاد زندگی کند .

آیا موقفی که مکاولی فریاد میکرد که هر يك از محصلین کلاسهائی عالی در هندوستان باید زبان انگلیسی را بیاموزند پیش بینی میکرد که هندیان نیز دوش بدوش انگلیسها لذت استقلال و آزادی و زندگی دموکراسی و ملیت را خواهند چشید ؟ اگر چنانکه توماس هاردی میگوید ادبیات عالیه راه استقلال را بانسان نشان میدهد بطور باید منتظر بود که جوانان هندی پس از آشنا شدن با ادبیات انگلیسی و امریکائی معروض افکار و آرزوهای زبان انگیز انقلابی نشده و عاشق وداخته آزادی و حریت نگردند ؟ دولت انگلیس پس از اینکه نتایج اشتباهات خویش را برای العین دید تدریس تاریخ قرن هیجدهم اروپا را در مدارس هندوستان ممنوع ساخت ولی کار از کار گذشته بود . (۱)

شریفهائی که در اروپا تربیت شده بودند نه تنها در طی تحصیلات خویش افکار انقلابی و سیاسی را نیز فرا گرفته و حریت بشریت را نصب العین خویش قرار داده بود بلکه شانه از زیر بار اصول سست موهومات دینی خالی کرده و ظرف آکنده از توهمات و نادانیهای قدیمه را واژگون ساختند این دوتحول و استعالم دربارۀ افراد وهم نسبت بقوایخ دنیا غالبا ملازم همدیگر هستند

هنگام ورود بارویا جوانان مقدس مایی بودند که در آستان بودا .
کربشنا ، شیوا ، ویشنو ، کالی . گوان بن و غیره سرتسلیم بر زمین میسائیدند .
در اروپا اصول علمی آشنا شدند و بنیان عقاید دینی قدیمه آنها منازل و
بالاخره سرنگون گردید .

همینکه اصول علمی وحقایق مسلمه طبیعی بعقاید دینی آنها رخنه کرد
و دربر هندیها حایگیر شد این جوانان باحالتی آمیخته باحزن و اندوه و
ناامیدی بموطن خویش مراجعت کردند . درمورد این اشخاص هزاران خدا
های مختلف ناکهان از اعلی علین سقوط کرده و محو و نابود شده بودند :
باینجهت آنها نیز مانند جوانان امروزی مغرب زمین سرچشمه نشاطی را که
ازجهالت و غفلت ناشی میشود از دست داده و نسبت بهمه چیز بدین گردیدند .
چیزی در دست نداشتند که ایمان و امید خود را در آن تمرکز دهند . میبایستی نقطه
انگیزی برای ایمان و امید خویش برقرار کنند لذا يك آسمان خیالی که دایر
مدار افکار سیاسی و اجتماعی آنها بود بنا نهادند ، اصول دموکراسی را جانشین
خدا نمودند آنچه که در نیمه دوم قرن هیجدهم در اروپا صورت گرفته بود
اینک در مشرق زمین واقع شد

باوجود همه اینها افکار جدید تا قبل از جنگ خیلی به بطاوع و کندی
پیش مبرفت و تعمیم مییافت . در سال ۱۸۸۵ چند نفر از پیشوایان هندو
بتشکیل کنکره ملی مبادرت کردند و تصور میرود حتی خواب خود مختاری
هم نمی دیدند .

این پیشوایان غالبا منسوب بکارگران و طبقه دوم بودند : آنها همان
نحوی که خواص آفتاب را می پذیرند قانون دولت بریتانیا را پذیرفتند ،
معتقد بودند که این قوانین میتواند واجد منافعی چند برای آنها باشد :
آنچه که آنها می خواستند استقلال کامل نبود ، فقط انتظار داشتند که
در اساس دولت و اختیارات و قدرت و حتی مفاسد آن شرکت داشته باشند .
روساء دوایر و اولیاء امور دولت بریتانیا نمیتوانستند این نظریه را
کاملا درک کنند : مسائل را بزمان آینده حواله داده و باین طریق سستی و
رخوتی در زمان حال پدید آوردند . برخلاف انتظارات مذکور در سال ۱۹۰۵

لورد کورزن نایب السلطنه وقت ازوم انفصال برمه را از هندوستان اعلان و بدین وسیله خواست اتحاد و قدرت یکی از مقتدرترین مجامع هندوستان را درهم شکند. نتیجه اعلامیه مزبور تکامل روح انقلابی در میان طبقات مختلفه بود و همین مسئله باعث شد که پیشوایان تند و خود ساری مانند تیلاک بروی کار آمد که در سال ۱۹۰۵ در کنکره مفی هندوستان اعلان اسواراج (خود مختاری داد) مشارالیه این لفظ را (۱) از ریشه بت کلمه ساسکربت که بمعنی خود مختاری است مشتق نموده بود این پانک غران تنها باین حد اکتفا نکرده و دولت را تهدید کرد که اگر لورد کورزن در انفصال برمه اصرار ورزد تحریم امتعه خارجه در تمام نقاط هندوستان بموقع اجرا گذارده خواهد شد. در بحبوحه این وقایع و در همان سال بود که زاپون دولت روسیه راه قلوب نمود مشرق زمین ۸ از مدتها پیش رعب و وحشت زیادی از مغرب داشت قوت قلبی حاصل کرده و بخيال رهائی گریبان تمام آسیا از چنگال اسارت در دست اروپا افتاد بنابراین بابد گفت که انقلاب هندوستان از سال ۱۹۰۵ شروع شد.

۲ — نهضت سیاسی

در اوائل امر هندوستان در صدد برآمد که طریقه روسیه را در پیش بگیرد بمهای زیادی محترق و تیرهای بسیاری انداختند. بین تقاضای شورشیان و توانائی آنها يك تقاسب معکوسی وجود داشت ولی هنگام ورود کاندی در سال ۱۹۱۴ و شروع جنگ بین الملی اوضاع بکلی تغییر کرد. کاندی متذوق و خیال پرور ملتفت نمود که اسارت هندوستان یکی از عوامل اصلی و اساسی این جنگ است، نمیدانست که در طول مدت يك قرن این مسئله دایر مدار سیاست دولت امپراطوری بریطانیا و باعث وسعت بحریه آن دولت و سایر دول عالم بوده است (۲) بر عکس کاندی جنگ بین الملی را بمنزله وقت و فرصت مساعدی تلقی کرد که اقبال و اطاعت مطلق هندوستان را نسبت بریطانیا مبادل و باین وسیله بخود مختاری موفق شد. از ابتدای این **جنبون عمومی** تا اتمای آن کاندی بمقتضین مساعدت کرد و هندوستان از وی متابعت نمود :

۱ — حال ص ۲۷ : قلوب مبار ص ۲۷۲

۲ — ساندرو لاند ص ۴۰۶

دربك وحله برای اجرای عملیات جنگی هندوستان مبلغ ۷۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰
 دلار تهیه و ارسال داشت . بعدها برای قروض جنگی مبلغ ۷۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰
 دلار پرداخت . محصولات مختلفی که قیمت آنها بالغ بر ۲۲۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰
 دلار بود برای ارتزاق متفقین بمیدان جنگ فرستاد . (۱)
 انگلیس در اثر وقفه نهضت انقلابی قشون هندوستان را به ۸۵.۰۰۰ نفر تقلیل داد .

ولی عده قشون هندی که بوسائل مختلف و کامی در تحت تاثیر شدت
 و اجبار برای جان نثاری در راه عظمت امپراطوری بریطانیا قدم در میدان
 جنگ عمومی گذاشتند بالغ بر ۱۳۳۸.۶۲۰ نفر بود .
 این عده ۱۷۸.۰۰۰ نفر از تمام قشونی که بریطانیا از کانادا، افریقای
 جنوبی ، استرالیا و نثر زیلاند بچنگ اعزام داشته بود زیاد تر بود (۲)
 هیچیک از افراد هندی هر قدر هم رشید و شجاع بودند نمیتوانستند
 بمقامات عالیه ارتقاء جویند (۳) با وجود این در فرانسه ، فلسطین، سوریه ؛
 و بین النهرین توانائی و استعداد خود را بمنصه ظهور رسانیدند : بکنفرمورج
 انگلیسی از موفقیتهای درخشان افراد قشون هندی در فرانسه در موقع بحران
 جنگ بین المالی سخن میگویند (۴) بعضی از مورخین جنگ معتقدند که
 اولین دسته قشونی که در مارن آلمانها را مجبور بعقب نشینی کرد قشون
 هندی بود (۵) قشون هندی حتی بچین هم اعزام شدند که برخلاف میل
 خود با برادران آسیائی خویش بجنگند . مجلس مقننه دهلی در اینخصوص
 از دولت استیضاح نمود ولی دولت مطلقا حواشی نداد (۶) یکی از بدبختیهای
 متدبر هندیان که فاقد ایامت دفاع نفس قلمداد شده اند این است که دولت
 بریطانیا آنها را مستعد برای هر جنگی در راه عظمت خود تشخیص داده

۱ - تاریخ هندوستان جامعه اکسفورد ص ۸۷۰ نورد کرزن ص ۴۲۰

۲ - لاجپاترای ص ۳۲۸ وود ص ۱۸۸

۳ - ساندرو لاند ص ۴۳۵

۴ - تاریخ هندوستان جامعه اکسفورد ص ۵۶۳

۵ - هاندر لاند ص ۲۸۹

۶ - هال ص ۴۷۹

یعنی آنها در هر جا می توانند با کمال رشادت بجنگند جز برای استقلال و حراست خودشان

تا کنون هیچ مستملکه و مستعمره ای مانند هندوستان در راه دوات فرما نمرای خود این اندازه جان نثاری نکرده است . در موقعی که افراد قشون هندی جان خود را بتار دولت بریطانیا نموده و خون خویش را در راه بیرق آن می ریختند تا باین وسیله اقتیاد خود را نسبت به آن نشان دهند باطنا امیدوار بودند که در مقابل این جان نثاری هندوستان میتواند در ردیف مستعمرات آزاد در تحت لوای دولت بریطانیا در آید . در سال ۱۹۱۷ موقعی که اوضاع دولت بریطانیا از هر جهت وخیم شده بود وزیر وقت هندوستان مستر ادوین مونتاکو در مجلس مبعوثان بیانات ذیل را نمود

« روش و سیاست دولت شاهنشاهی که حکومت هندوستان ارتباط کامل با آن دارد اینست که در هر شعبه از دوائر با استخدام اعضاء هندی بیفزاید و وسائل تکامل مؤسسات خود مختاری را فراهم کند و آنها را با اصول حکومت مشغول در هندوستان که باید بمثابة جزء لاینفک امپراطوری انگلیس باشد کاملاً آشنا نماید . دولت فخریه تصمیم قطعی اتخاذ کرده است که هر چه زود تر ممکن شود قدمهای اساسی و محکم بطرف این منظور برداشته شود و نیز تصمیم گرفته است که پیوسته مابین اولیاء دولت انگلیس در انگلستان و هندوستان روابط برقرار باشد زیرا این موضوع بسیار اهمیت دارد و از لحاظ پیشرفت نظریات فوق بی نهایت لازم است .

« دولت امپراطوری با تصویب اعالیحضرت شاهنشاه بمن اجازه میدهد که بر حسب دعوت نایب السلطنه به هندوستان عزیمت نمایم و این مسائل را با شخص نایب السلطنه و حکومت هندوستان مورد بحث و مداوله قرار دهیم . و پیشنهادات هیئت نمایندگان و دیگران را نیز در این مورد بپذیرم

« باید اضافه کنم که موفقیت در حصول این مرآم باید بطور تدریجی صورت بگیرد . دوات بریطانیا و حکومت هندوستان که مسئول حفظ مصالح و منافع و ترقی اهالی آن سر زمین میباشد باید در تعیین وقت مساعد و اندازه پیشرفت تدریجی بمنزله قاضی و داور باشند و نیز کسانی که فرصت انجام خدماتی را در حوزه حکومتی دارند باید تا اندازه ای که حس مسئولیت

در آنها ايجاب اعتماد و اطمینان از طرف ما میگذرد برای اجرای این منظور با ما مساعدت نمایند.

طولی نگشید که موتا کو بهندوستان عزیمت نموده و به همراهی چلمسفورد نایب السلطنه وقت نقشه اصلاحی را که بنام آنها موسوم گردید طرح نمود. وزیر مذکور در صدد بود که آزادانه تمهیدات خود را انجام دهد ولی نایب السلطنه را حس محافظه کاری شدید از همراهی و توافقی با وی مانع شد. (۱) این شخص میگفت نظریات متا کو برای يك يادو نسل بعد مفید معنی حالت تواند بود. حکومت انگلستان بهیچوجه از وزیر هندوستان طرفداری نکرد و او را تشویق و تقویت ننمود. حنك خاتمه یافت بریطانیا گرچه خود را متظاهر به نگهداری مواعید خویش مینمود ولی معنا از قولی که داده بود متأسف و بی بهانه ای میکشت که پیمان شکنی خود را بشکل پسندیده ای در آورد. لوید جورج رئیس الوزراء وقت با يك سوء سیاست باهری اعلام نمود که دولت بریطانیا مصمم است برای همیشه حکمدار مطلق هندوستان باشد. و لازم است که دائما «اسگانی» از اقتدار و قدرت استعمار بریطانیا در هندوستان مشهود و باقی بماند. (۲) چندی قبل از آن حادثه لورد کرزن چنین نوشته بود «وظیفه فعلی و آینده انگلستان استحکام حکمداری خود در هندوستان میباشد. تا آنجائی که قوه متصوره انسان میتواند راجم به آینده پیش بینی کند دولت بریطانیا باید قدرت و توانائی خود را در اجراء این وظیفه بکار برد (۳) در سال ۱۹۲۵ لورد برگنهد اظهار داشته بود «من نمیتوانم تصور کنم که ما در آینده ولو آینده بسیار دوری که فکر آنرا هم نتوانیم بکنیم از حکمداری خود در هندوستان که حافظ مصالح ما و مصالح خود هندوستان است صرف نظر کنیم» (۴) جمله اخیر مقضن بهترین احادیث رباکاری امپراطوری میباشد:

باین جهت رایاه اصلاحات بروی اساسی که موتا کو امیدوار بود گذاشته

(۱) نابیز نیویورک مورخه ۱۱.۹.۱۰ سپتامبر ۱۹۳۰

(۲) سندرلاند ص ۲۸۷

(۳) ایضا ص ۲۸۹

(۴) ایضا

نشد . اول اقدام آنها عبارت بود از تشکیل سیستم و اصول ملوك الطوايف
که بموجب آن هرايالت دارای دو نفر وزیر میباشد . یکی از این وزراء
مسئول هیئت مقننه ایالتی و فاقد هر گونه قدرت و اختیار و دیگری مسئول
اولیاء دولت بریطانیا و واجد هر گونه قدرت و اختیار در هر کاری بود .

حکومت میتوانست تمام تصمیمات و لوایح مصوبه هیئت مقننه را در
صورتی که بنظر او مخالف مصالح امپراطوری بریطانیا جلوه گر میشد رد
کند . از طرف دیگر هر گونه لایحه ای را که برای حفظ مصالح دولت
مذکور لازم می دانست بنا بمیل خود بتصویب هیئت مقننه میرسانید (۱)

نریتانیای مشابه این هیئت مقننه مرکز را فاقد تمام قوا و قدرت ها نمود.
در اینجا نیز فقط زادی نطق محفوظ بود و تمام اختیارات در دست يك
نايب السلطنه باقی ماند . بوی اختیار داده شد که هراقدامی را برای حفظ
منافع بریتانیا لازم بداند بنماید ولو اقدام مذکور باتفاق آراء از مجلس
مقننه رد شده بود اختیار داشت بهر اندازه مایل باشد ولو برخلاف تصویب
قطعی مجلس مذکور هم باشد مالیات وضع کند . اندازه مخارج ، مالیات و
بودجه دفاعیه را او میبایست تعیین کند .

میتوانست حقوق ها و تفاعدی هائی را که مجلس رد کرده بود بمیل خود
بپردازد ، هنگامی که راپورت این تشکیلات عجیب که هادی مردم بوده و
میبايست ملت هند را برای خود مختاری مهیا کند بانگلستان رسید دکتر
روتر فورد یکی از اعضاء پارلمان چنین گفت : « در تمام تاریخ حیات بشریت
هیچ مشاهده نمیکنیم که دولتی چنین بزرگ شرارت آمیزی را در مورد يك
ملت عظیمی عملی کند . ما در مقابل جان نثاری ها و خدمات هندوستان در
موقع جنگ بجای ابقاء و عده اساسی مشروطیتی موهون ، خلاف
آزادی و دموکراسی و مبنی بر ظلم و ستم نثاری در هندوستان برقرار
نمودیم » (۲)

محافظه کاران افراطی برای مدافعه این اصول میکوبند بیش از این
بمردمی عامی و بیسواد برای انتخاب نماینده اختیار دادن بی فایده و احمایا

(۱) راپورت سیمون منظمه لندن ۱۹۳۰ دوم ص ۱۴۰ و ۱۴۱

(۲) دائره المعارف بریطانیکا طبع ۱۴ جلد ۱۲ ص ۱۶۷

مضر میباشد ولی فراموش کردند خمس عده هیئت مقتنه و نصف عده شورای ایالتی از طرف دولت بریتانیا تعیین میشدند: فراموش کردند که قانون انتخابات هیئت مقتنه طوری تنظیم شده بود که از ۲۵۰ نفر بگنفر حق رای داشت و شورا ایالتی بنسبتی خیلی کمتر از این انتخاب میشد. کسانی که حق رای در انتخابات داشتند چند دسته تقسیم میشدند: هندو، مسلمان، مسیحی، اوویائی و غیره هر يك از این دستجات میباشد چند نفر نماینده که هیچ تناسبی با عده و جمعیت آنها نداشت انتخاب کند. هر يك از افراد نمایندگان فقط موظف نظارت در مسائلی بود که ربطی بموکلین خود اوداشت: پوشاوج رود که در آن موقع بکی از اعضاء پارلمان بود راجع باصلاحات چنین گفت. «در اثر این لایحه هندوستان فعلی بکلی ممدوم و بجای آن چند دسته مشوش و بی انتظام از هندی، مسلمان، مسیح، مہراتا، برهمائی، غیر برهمائی، انگلیسی در آسیر زمین برقرار شده است» (۲)

بعضیها از لحاظ دفاع از این اصول ستمکارانه مدعی بودند که با این ترتیب حقوق مسلمین که عده آنها خمس عده هندوها است محفوظ میماند، حقیقت اینست که عملاً هندوها مستحق مراقبت و حفاظت بودند و لازم بود آنها را از تجاوزات مسلمین محفوظ داشت. در نتیجه این اصلاحات جامعه هندوستان بچند فرقه که هر يك برضد دیگری بود تقسیم گردید

این نتیجه ای بود متناسب حکمگذاری يك دولت اجنبی بدون اینکه دولت من بور از روی عهد در صدد این استنتاج برآمده باشد. میگویند بر حسب يك اتفاق ناکهانی و بی سابقه ای بود که نایب سرهنگ ژان کوك قل از اینکه دولت بریتانیا سرزمین هندوستان را از کمپانی منتزع نماید دستور ذیابرا داد و مجاهدات ما باید کاملاً صرف توسعه و تقویت این بیگانگی و نفاتی که مابین بزادها و بیروان ادیان مختلفه وجود دارد بشود و بهیچوجه نباید در صدد متحد ساختن و مرتبط نمودن آنها برآئیم: اصول بروکرام دولت در هندوستان باید بر اساس (تجزیه کردن و حکومت نمودن) استوار باشد. «آری برای اینکه رعایا و توده ملت مغلوبی را مقهور خویش ساخته و با سهولت حکمگذاری و فرمانروائی کنید تخم نفاق و اختلاف را در میان آنها بیفشابند! میگویند حکمران بریتانیا در بمبئی بر حسب اتفاق و بدون قصد

در سال ۱۸۵۹ بدولت متبوعه خود توصیه نمود که « تجزیه کردن وحکمرانی نمودن بنیان سیاست دولت امپراطوری روم قدیم را تشکیل میداد ما نیز سیاست کنونی خود را باید در روی این اساس مستحکم نمائیم » باز میگویند بر حسب اتفاق بود که سرزان استراجی نوشت وجود این فرق و دستجات متخاصم بهلو بهلوی هم در سرزمین هندوستان یکی از مهمترین اصول دیپلماسی و پرنسپس سیاسی ما در آن کشور میباشد (۱) آری دولت را نباید مسئول اختراعات یوج و غلط نمایندگانش قرار داد. هیچك از افراد هندو نمیتوانست جز بوسیله قلم و زبان باین « اصلاحات » اعتراضی نماید ولی مقامات این حق هم از آنها سلب شده بود. اصلاحات مذکور « آزادی قلم » آزادی اجتماع آزادی مطبوعات و هر گونه آزادی و حقی را که اساس و جزو لاینفك آزادی اجتماعی، عدالت و قانون میباشد از دست دهند سلب میشود (۲) هنگامیکه از گوشه و کنار اعتراضات شروع شد و مطبوعات هندوستان نسبت بمواعید دولت مشكوك و فریب خوردن هندوستان را كوشش كردند حكومت دهلی در سال ۱۹۱۹ بوسیله ابلاغه رواند همان تجدیداتی را که در ایام جنگ در سراسر کشور هندوستان موجود بود مجدداً برقرار و حق اجتماع، آزادی قلم و زبان را از اهالی سلب نمود. ابلاغه مذکور مقرر میباشد که دولت میتواند بعضی کوچکترین سوءظن هر کسی را بخواهد توقیف کند و تا هر وقت بخواهد او را محبوس نماید، محاکمه اشخاص مظنون بطور مخفی و نه در محاکم رسمی علیه اینکه در حضور ستم قاضی که از طرف دولت معین میشود بعمل خواهد آمد. بتمهین هیچگاه اسم شخصی که بانها تهمت وارد آورده اند گفته نخواهد شد و شهودیکه برضد وی شهادت میدهند بوی معرفی نخواهند گردید. شهود در غیاب متهم شهادت خواهند داد و حضور او. متهم حق ندارد برای اثبات بیگناهی خویش شاهد معین نماید. حکومت می تواند بدون طی مراحل قانونی مجازات برای مظنون تعیین کند و محکوم نمیتواند از حکمی که در باره او صادر شده استیناف بدهد. (۳) یکی از محققین

۱ - لاجپاترای ص ۴۰۴ - ساندرو لاند ص ۲۳۱

۲ - ساندرو لاند ص ۴۲۳

۳ - ایضا ص ۴۵۵

هندوستان تعیین نمود که این طرز سیاست و مجازات تماماً عبارت انگریسیون
اسیانی می باشد که اینک در هندوستان برقرار شده (۴) ابلاغیه مزبور
مدتها بود ملغی شده بود

۳ — انفجار خمپاره

آ-رین و مهمترین ضربه ای که بیکر ناتوان هندوستان وارد آمد
عبارت بود از قتل عام امریقتار از آنجائیکه کیفیت این حادثه نامت چندماه
بعد از وقوع از تمام دنیا و حتی از خود پارلمان انگلیس مستور ماند و چون
این فاجعه کبرا عامل اصلی و سرچشمه انقلاب سال ۱۹۲۱ بود بهتر است
جزئیات آنرا در طی این سطور شرح دهیم در شهر معروف فلیسی پنجاب
اجتماعات زیادی بقصد اعتراض بر علیه پانیمه دولات دایر شد در روز ۳۰
مارس و ۹ آوریل سال ۱۹۱۹ تظیل عمومی اعلان و تمام امور منبایب
اعتراض بدولت متوقف گردید . بکری از ملقبین انگلیسی مقام هندوستان بنویسد
در ایام تظیل هیچوجه آثار شورش و بی نظمی مشهود نبود افراد اروپائی
با کمال آزادی وبدون اینکه مورد تعرض کسی واقع شوند در میان اجتماعات
حاضر شده و عبور میکردند . این حادثه نمودار و کامل وعدم اعمال شدت
وعدم اشتراك مساعی بود (۵)

در روز نهم آوریل همان سال حکومت میادرت بتوقف وحبس دکتر
کیچاو و دکتر سانایال که در اجتماعات گذشته نطقهای اعتراضیه ای ایراد کرده
بودند نمود . هنگامیکه خبر توقیف این زعمین منتشر شد دستجات زیادی در
کوی وریزن بجنبش در آمدند . يك قسمت از آنها در صدد بودند که بقوه
جبریه از مرکز پلیس گذشته و خوشتر را بدعی العموم رسانیده و بر علیه حبس
پیشوایان خود اعتراض کنند . در میان آنها کسانی پیدا شدند که بطرف
بعضی از افراد پلیس سنگ و چوب پرتاب نمودند . پلیس با تفکات آنها جواب
داد رده نفر از شیریشیان مقتول شد . مردم که آنها را در خون خود آغشته
دیدند عنان صبر و طاقت را از دست داده ، رشته انتظام را کسیخته اموال چند
نفر را یغما کرده و پنجاه نفر انگلیسی را کشتند . يك خانم مبالغه مورد ضرب و

شتم مهاجرین واقع شد ولی چند نفر هندو او را حمایت نموده و سلامت بمنزلش رسانیدند هندوهای تربیت شده برای اسکاٹ شورشیان بسیار کوشیدند ولی نتیجه نبخشید . صاحب منصفان هندی که در شهر بودند داو طلبانه خود را در خدمت دولت وقف کردند . (۱)

در روز دهم و یازدهم یکمده ۶۵۰ نفری از قشون شهر را بتصرف درآورد و در روز دوازدهم ژنرال دابر ورود نموده و زمام فرماندهی را بکف کفایت گرفت . ولی و در روز دوازدهم آرامش برقرار شده بود و اجتماعات با کمال انتظام و سکوت ازهم پاشید . ژنرال دابر چندین نفر را توقیف کرد در روز سیزدهم بوسیله شیپور حاضر باش تمام اهالی را مجتمه نمود . اعلامیه بلند بالائی برای آنها قرائت کرده و بموجب آن خروج از شهر بدون جواز رسمی ترتیب دادن نمائشات ؛ و اجتماعات پیش از سه نفری را اکیداً ممنوع نمود . در همان موقعی که ژنرال مشغول قرائت اعلامیه خود بود یکمده ده هزار نفری از روستایان اطراف که یکی از جریان شورش و اوضاع شهر و جریان امور در آن ساعت بی اطلاع بودند برای اجرای مراسم یکی از اعیاد مذهبی خود در باغی موسوم باغ جلیانوالا مجتمه شده بودند (۲) باغ مذکور در آن موقع با پرواز هر طرف با دیوار هائی بلند محصور و

فقط چند در کوچک در اطراف آن وجود داشت

ژنرال دابر محض اطلاع از چنین اجتماعی بهوریت با یکمده قشون و مهمات کافی و توپ و نقشه بان سمت روانه شد همینکه بانجا رسید شخصا داخل باغ شد و چون آن جمعیت را مشاهده تصور کرد که برای عدم اطاعت فرامین او مبنی بر منع اجتماع بیش از سه نفری در آنجا مجتمه شده بودند بدون اینکه باین کوشندگان بی گناه اطلاعی دهد ، بدون اینکه از هویت و مقصد آنها استعلام نماید ، همراهان خود را امر بشلیک نمود این محبوسین تیره بخت در وسط ادای نماز ناکهان خود را هدف تیرهای دلدوز دیدند در صدد مقاومت و ستیز برنیامدند ولی برای استخلاص خویش بدرهای کوچک باغ هجوم نمودند ، درها را قشون محکم گرفته بود ژنرال مجدداً اعلان

شلیک داد تا موقعی که کلوله باروت بود شلیک ادامه داشت ژنرال شخصاً شغل توپچی گاری را بهمه گرفته و هر طرف که این عده زبان بسته و بی پناه برای استخلاص خود هجوم میآورد آنها را مورد شلیک قرار می داد . در آخر کار این کرک درنده با کمال بی احتیائی داشت د کشت و گشتار خوبی کردیم « (۲) قتل عام نامدت ده دقیقه دوام داشت . پس از خاتمه « کشت و گشتار » ۱۵۰۰ نفر هندو هدف تیر بیرحمی و سبعیت این ژنرال شده و ۴۰۰ نفر آنها بدرود زندگانی گفته بودند (۱) ژنرال دایر برای تکمیل وحشیت خود بسر بازان غدغن کرد که بهیچوجه به مجروحین کمک نکنند و به موجب يك فرمان سخت و مؤکد غدغن نمود که اقربا و خویشاوندان مجروحین و مقتولین حق ندارند بطرف مجروحینی که در باغ با مرک دست و گریبان بودند رفته و فطره آبی بلب آنها برسانند (۲)

متعاقب این فاجعه جانشوز ترور رسمی برقرار گردید

ژنرال دایر فرمانی صادر کرد . و حکم نمود که عابرین کوچه ای که خانم مبلنه انگلیسی مورد ضرب و شتم واقع شده هنگام عبور از آن محل میبایستی بزانو در افتاده و با شکم راه بروند . اگر کسی در اثر خستگی در صدد بر میامد که حتی با دست و پا راه برود بگمده سربازانی که فقط برای این کار تعیین شده بودند آنها را هدف سر نیزه و ته تفنگ قرار می دادند . ژنرال دایر ۵۰۰ نفر از پروسورها و محصلین مدارس را توقیف کرده به محصلین بیچاره که غالباً طفل و ناتوان بودند امر داد که هر روز در موقع معین باید حاضر بوده و اسم خود را در دفتر حاضر و غایب ثبت نمایند و هیچ اهمیت نمیداد که بعضی از این اطفال بیگناه و ناتوان مجبورند برای اجراء فرمان او روزی ۱۶ میل را را پیاده بپیمایند . بامر دایر صد ها نفر از اشخاص دیگر و چند نفر محصل را بدون اینکه مرتکب گناهی شوند توقیف و در میدان عمومی آنها را هر دوره تا مدتی تازیانه میزدند . دایر

قفس بزرگی ساخته و محبوسین را پس از تا زیانه زدن در آن جای داده در مقابل آفتاب سوزان آویزان مینمود . چند نفر محبوسین دیگر را با طناب های محکم بهم بسته و مدت یا نوزده ساعت در میان اتومبیل های سرباز نگاه میداشت امو نمود چندین نفر از مقدسین را برهنه کرده و بدن آنها را با آهک مستور نموده و در مقابل آفتاب آنقدر نگاهداشتند تا پوست بدن آنها ترکید . لوله الکتریکی آب را که بخانه اهالی جاز میشد قطع کرده و امر نمود نمود که تمام بادنهای الکتریکی که در تصرف هندیه است بلا عوض و مفت بدولت تسلیم گردد . بالاخره چند طیاره را مامور نمود که رفته و مزارعی را که جمعی بیچاره و زحمت کش مشغول کار بو بودند بمبار دمان نمودند . (۱)

تا مدت ششماه تمام دنیا را از کیفیت این عیاشی وحشیانه که ناشی از يك روح خبیث میلناریسم بود بی اطلاع ماند . پس از اینكه مدت ها از واقعه مزبور گذشت کمیسیون تحقیقی از طرف دولت تعیین و راپورت مبهم و پیچیده ای تقدیم نمود . کمیسیون دیگری که از طرف کنگره ملی تعیین شد پس از تفحصات زیاد معلوم کرد که در این حادثه ۱۲۰۰ نفر مقتول و ۳۶۰۰ نفر مجروح شده اند (۲) ژنرال دایر از طرف مجلس مبعوثان مورد انتقاد و توبیخ واقع شد .

مجلس اعیان او را تبرئه و بایکمقرری مکفی متقاعد نمود : میلناریست های امپراطوری بریطانیا این اندازه جبر انرا برای او کافی ندیده و ۱۵۰۰۰۰۰ دلار برسم جایزه برای او جمع کرده و شمشیر جواهر نگاری بیاس خدماتش تقدیمش نمودند (۳)

هنکامیکه تاگور از این فاجعه مطلع شد مکثوب ذلرا بنائب السلطنه نوشت و مدالها را که از طرف دولت انگلیس بوی اعطا شده بود در جوف آن مکثوب مستقر داشت .

۱ - وود ص ۱۸۹ : شیرول ص ۲۰۹

۲ - کری و یارک ص ۱۱۴ ، شیروال ص ۲۹۰ ساندرو لاند ص ۴۲۳

۳ - ساندرو لاند ص ۴۲۳

در روز هفدهم ماه نوامبر که ولیم به بمبئی رسید تعطیل عمومی و وارث يك مملکت وسیع با ۳۲۰۰۰۰۰۰ نفوس خود را در میان کوچهای شهر تنها و درها را همه بسته دید . مستقبلین او عبارت بودند از افراد انگلیسی و چند نفر تاجر پارسی . همینکه مردم از نفاق و عدم همراهی پارسیان آگاه شدند از کلبه های خود بیرون ریخته و با يك بی انتظامی که مخصوص اینگونه انتظامات است خانه تجار مزبور را آتش زده و پنجاه و سه نفر را کشتند . (۲)

کاندی که در اینموقع در احمد آباد بسر میبرد و با کمال تاثیر و تاسف از حوادث فوق اطلاع حاصل نمود آیا ممکن بود سیاحت اهالی مملکت و هموطنان او بدرجه قساوت قلب بریطانیا برسد ؟ با کمال عجله و شتاب بسمت بمبئی حرکت کرد و بدستجانی که از هر طرف باستقبال وی آمده و او را با هاله و شادمانی احاطه نموده بودند ابلاغ نمود که آنها بواسطه ارتکاب این عمل فجیع خود را بدرجه ژنرال دایر نزول داده و همطراز او نموده اند . پس از این حادثه کاندی با کمال یاس و حزن و اندوه بمدرسه قدیم خود رها برد . هنوز هموطنانش لیاقت انقلاب آرام را واجد نشده و مانند سایر مجامع بشریت دارای جنبه جوانیت بودند . مشارالیه مجدداً روزه گرفت و دروی نیاز بدرگاه خداوند بر زمین مالید تا بالاخره بوی اطمینان دادند که ولیم هندو هنگام ورود به کلکته شهر مرده و غیر مسکونی را که اثری از شدت و هیجان در آنجا مشهود نبوده در مقابل خود دیده است یعنی تعطیل عمومی در شهر کلکته با کمال آرامش و سکوت انجام گرفته و اصول عدم اشتراك مساعی بدون اعمال شدت و اجبار بموقع اجرا گذارده شده و کسی در همین اوقات يك حادثه در موایده واقع در جنوب و حادته دیگر در چاوری چاوری واقع در شمال هندوستان حادث شد که سیاه توین لکه ای را در صفحات تاریخ انقلاب باقی گذاشت نفاق و اختلاف بین هند و مسلم روز بروز بر شدت خود میفزود . احیاء هندوئیسم توسط راما کریشنا ، وبوه کانابدا ، و اربا سوماج دایره این اختلافات را وسیعتر نمود . هندو های لجوج در مقابل

مساجد مسلمین که از شنیدن نغمات موسیقی اگر اه دارند بنواختن نغمات موسیقی مبادرت کردند : در بعضی از نواحی هندوستان مسلمین را در طبقه مردودین قرار دادند : از آنجا که پیغمبر مسلمین پیروان خود را از ربا خواری نهی نموده بود چندین نفر مسلمان در زیر بار قرض هندوها بودند : مسلمین ستایش تمثال را نوعی از شرك میدانستند هندوها تمام کوی و برزن را به آئینال خدایان پرمیکردند : مسلمین قائل بیک خدای بودند و دکه لباس خود خود را از طرف چپ میانداختند ولی هندوها بهزار خدای مختلف معتقد و دکه لباس خویش را بطرف راست می انداختند (۱) از سال ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۲۷ بواسطه اختلاف بین این دو دسته ۴۵۰ نفر مقتول و ۵۰۰۰ نفر مجروح شدند (۲)

مهمترین جنک خونین بین آنها در ساحل مالابار واقع در مویله در مویله مسلمین ساده ای بودند و اعتقاد داشتند که کشتن هر یک از افراد هندو در پیشگاه خداوند عملی مقدس محسوب میشود . این بیچارگان که از از سوء سلوک دولت بریطانیا با مسلمین شرق نزدیک بی اندازه عصبانی بودند ناکهان برضد اولیاء امور انگلیسی محلی قیام کرده و هفت نفر از آنها را مقتول نمودند چـون از اعتدال و بردباری خود شرمسار بودند هندوهائی را که از آنها پول طلب داشتند مورد هجوم قرار داده صدها از آنها را با انواع عقوبات کشته و صدها دیگر را از زن و مرد برای کفاره گناه قربانی کردند (۳)

در چاوری چاورا حادثه ای اتفاق افتاد که بیش از فاجعه اولی تاریخ انقلاب را لکه دار نمود در ماه فوریه سال ۱۹۲۲ ملیون نمایشانی ترتیب میدادند بیست و هفت نفر از افراط پایس اهتمام بجلو گیری از ادامه ناپیشتان نموده متعرض ملیون شدند . دسته اخیر با نهایت قهر و غضب آن عده را مورد

۱ - گاندی ص ۱۸۳ و ۷۵ زیماند ص ۹۳۸ : ورد ص ۳۷۵

کتاب سالنامه هندوستان ص ۳۰

۲ - رابرت سیمون جلد اول ص ۴۷

۳ - ایضا ص ۱۴۹ : لورنز ص ۳۲۶

حمله قراردادده آنها را بداخله قراولخانه رانده وطمه آتش نمودند (۱)
دولت درمقابل این عملیات آمیخته با شدت و اجبار ۴۰۰.۰۰۰ نفر ازامالی را از
زن و مرد ، توقیف و محبوس نمود (۲)

در همین موقع کاندی باقدامی مبادرت نمود که قدرت اخلاقی او را
که در تاریخ بشریت بینظیر است ثابت و مسلم گردد . از طرف آخرین دوره
کنکرة ملی بوی اختیار داده شده بود که هر موقع مقتضی بداند عدم اشتراک
مساعی را بادولت اعلام نماید و هر وقت لازم شود بان خاتمه بدهد کاندی میدید
که بعضی عناصر ماجراجوی عضو هیئت انقلابی درخفا با ماجرا جوانانقلابی
بیشی و چاوری چورا همدست بودند . میدید که هندوها با این عملیات ثابت
کردند که ترسو نیستند و آنها هم مانند انگلیسیها از آدم کشی سر رشته دارنده
میدانست که این انقلابیون جوان اعتماد چندانی به نهضت صلح آمیز انقلابی
نداشته و درصددند که با حربه دشمنی دست و پنجه ای بادشمن نرم کنند و
میترسید مبادا عناصر مذکور این قبیل عملیاترا طلبیه موفقیت درانقلاب آمیخته
باشدت و اجبار تصور کنند .

خود او هیچ باور نمیکرد که ممکن است شدت و اجبار در انقلاب
منتهی بموفقیت شود : باپنجهت عزم خود را جزم کرده و در این عقیده بدرجه
حق الیقین رسیده بود که شکست درانقلاب آمیخته باعنف و اجبار است . ایمان
راسخ وی باصل فوق او را وادار کرد که به تمام اهالی هندوستان در هر گوشه
مملکت اعلام نمود که باید به عدم اشتراک مساعی خاتمه بدهند و با این اقدام
تحمیر و تعجب کلیه اهالی هندوستان و انگلستان را به منتها درجه رسانید .
نغمه مخالفت از طرف صدها نفر از انقلابیون و پیشوایان نهضت هند بلند شد
هیچ معنی این اقدام را نمیدانستند . بر آنها مسلم شده بود که قائد آنها
ارکان انقلاب را با این اقدام متزلزل کرده است

باوجود کوتاهی مدت ، انقلاب مذکور منتج به بعضی نتایج گردید که
تا آنوقت خارج از دایره امکان تصور میشد . ملتی که پیوسته مستغرق
موهومات و افکار دینی و بیش از اندازه علاقه مند بدنیای آینده بود ، ملتی
که بواسطه ازدنیاکذشتکی باکمال سهولت طوق عبودیت بگردن میکرفت بواسطه

حوادث مذکور مجرای فکر خویش را تسخیر داده از افکار شاعرانه به حقایق و از آسمان بزمین متوجه شده بود ملتی که در نظر دنیا فرسوده و نیم مرده جلوه کرده بود اینک روح جوانی را از سر گرفته و طایفه یک زندگانی عالی ویر از روح قدرتی در آن بیدار شد . ملتی که بواسطه اختلافات نژادی و در اثر تقسیم شدن صدها ایالات متصل و مجزا که در زبان و روحیات و شمار و دراصل و نژاد باهم متفاوت بودند فاقد روح ملی و حسن وطن پرستی بود اینک دیوارهای مرتفع را میان خود برداشته و طریق وحدت و یکپارگی می پیمود اینک هندیان نیز جرأت و مقامتی پیدا کرده و توانستند روبروی فرمانفرمایان خود باقامت افراخته بایستند : از طرف دیگر انگلیسیها نیز کمی خم بیازوی خود آورده و از بردگان و غلامان خویش تا اندازه ای حساب بردند . شروع یک انقلاب بزرگ و وسیم بر همه کس مسلم شده بود ،

• — دربین انقلاب

اگر اولیاء دولت پس از صدور اعلامیه ختم نهضت از طرف کاندی مبادرت بتوقیف او نمیکردند شاید از نفوذ و اعتبار او بواسطه افراط در ایتار نفس و فداکاری اخلاقی کاسته میشد ولی توقیف او باعث شد که کرچه از یکطرف بعضی پیشوایان از تحت نفوذ و تسلط اخلاقی او خارج شدند ولی توده ملت در پیشگاه عظمت اخلاقی سر تسلیم و تکریم بر زمین سائیدند عامه مردم دیگر کاندی را جزء شهداء و مقدسین بشمار آورده و عکس او را در ردیف عکس خدایان زینت بخش اطافهای محقر خود نمودند ، در یک تابو نفیسی که در میان پیروان کاندی دست بدست میکردید او را در مرکز یکمده از مقدسین و پیمبران عظیم الشان مانند بودا ، کرشنا ، مسیح ، و توالستوی ، لنین ، و مارک اسوینی جای داده بودند (۱)

در سال ۱۹۲۴ که کاندی آزاد شد مشاهده گردید که قدرت و تسلطش در هم شکسته است . یکمده از پیشوایان جدید که خود را حزب اسواراج (خود مختاری) میخواندند قدم بصحنه انقلاب گذاشته و کوشش میکردند که بوسیله دست پیدا کردن در اساس حکومت آنرا بطریق قانونی در تحت تسلط خویش در آورند و بخود مختاری نائل میشوند . کسانی که بارو حیه نژاد

انگلیس آشنا بودند باین خیال و آرزو میخندیدند ولی کاندی بواسطه شکست های متوالی و روزی، حبس مرض و عمل طبی برای رفع آن ، بقدری ضعیف و ناتوان شده بود که باکمال رضا و رغبت میدانرا به پیروان طریقه جدید واگذار نموده و خود در داخله مدرسه حقیقت جوان معتکف شد . و همنایان جدید هندوستان چندین قسم بودند . یکی از آنها جیتاراجاداس رئیس و قائد اسواراجیست ها بود که بواسطه عواطف رفیق و احساسات تند وطنی تمام هم خویش را مصروف توسعه و پیشرفت نهضت نموده وبالاخره بواسطه افراط در کار در عنوان شباب و بهار جوانی درود زندگانی گفت . این قائد جوان معتقد نبود که چرخهای دستی کاندی حافظ استقلال صنعتی تواند شد ، ولی میترسید مبادا پس از آزادی و استقلال هندوستان غارت و جیاول داخلی جای تطاول و بیامی خارجی را بگیرد . او نیز از پیشرفت و تعمیم اصول مکانیکی مغرب در هندوستان متوحش بود و امید داشت که صنایع ملی و داخلی در تمام نقاط و در انحاء هندوستان تعمیم یافته و از تحت اقتدار و تسلط حکومت خارج شود (۱) مشار الیه یکی از عناصر اعتدالی بود . خود او میگوید : ما مایلیم در تحت لوای امپراطوری برطانیای بسر ببریم بشرطی که بن مسئله منافی تشکیل یک اساس حکومت ملی و داخلی در هندوستان نباشد . تنها چیزی که بعضی از جوانان مارا بفکر استقلال و تجزیه کامل از امپراطوری برطانیای انداخته اینست که سیاست آن دولت بروی تفرس و تعمق استوار نمیباشد . (۲)

پیشوایانی مانند آنه بزبان خانم انگلیسی که از سال ۱۸۹۳ در هندوستان مقیم شده بود هر قدر با بام عمرش افزوده میشد بیشتر از پیش بروی مسلم می گردید که تحصیل خود مختاری نه تنها باید بارش انجام یابد بلکه هر قدمی که در این راه برداشته میشود باید مطابقت کامل با قانون داشته باشد قاتدین دیگر از قبیل (مادان موهان مالویا) (موتیلال نهرو) و (والابهای پاتل) رئیس مجلس دهمی نهوژ و اقتدار خود را بکار بردند که نکذارند نهضت عمومی از دائره قانون خارج شود . ولی (نهروی جوان) و (جواهر لال)

که در سال ۱۹۳۰ ثمرت و عظمت زیادی کسب کردند از پذیرفتن اصول آرامش و عدم اعمال شدت امتناع می ورزیدند . قوانین و اصولی را که اجانب وضع کنند نباید مانع همه قوانین مدنی مورد ستایش و اطاعت و احترام قرار داد، بگفته کوچک از کمونیستها روسیه را بمنزله هر صفتی خویش قرار دادند، بگفته کوچک از کارگران صنعتی شهر نشین چندین بار تا مدت طولانی اعتصاب نمودند ، این دو دسته صفا سرخ رنگی بتاریخ نهضت ملی هند افزودند سارو جینی نایب و نماینده زنان آزادخواه هندوستان یعنی همان شاعر عالی مقام انقلابی و ناطق بر حرارت وجودی بود از هر غریبتر و مرموز تر . موفقی که این خانم عالی مقام بر باست کنکره ملی هندوستان انتخاب شد نطق ذل را که آتش به جان مستمعین انداخت ابراد نمود :

« سرداران عزیز من بیائید ، سه باران رشید من بیائید . من زنی ناتوان و شاعر ناچیزم ، مانند بکزن شمارا باصلاح ایمان و امید مسلح میکنم و سیر استقامت و بردباری را بدست شما میدهم . مانند يك شاعر شکسته دل بیرق سلامتی را که بمنزله شیور حاضر باش جنك است باهتزاز می آورم . چطور می توانم شعله ای را که باعث بیداری شما از غفلت در اسارت است منطفی سازم

۶ - کمسیون سیمون

در وسط جوشش این ارواح کمسیون سیمون رسید . اصلاحات متناکو و جلد سفود بموفم اجرا گذارده شده بود . پارلمان انگلیسی پس از ده سال در صدد اهزام يك کمسیون تحقیق برای طرز اجراء و تعیین تقابح خوب و بد و طبقه تکامل این اصلاحات برآمد . این کمسیون که از طرف کابینه محافظه کار تعیین شده بود عبارت بود از سه نفر عضو حزب محافظه کار دو نفر آزادی خواه و دو نفر کار - کر که همه نمایندگان پارلمان بودند این چند نفر در ژانویه ۱۹۲۸ بطرف هندوستان رهسپار شدند

در بدو امر ملت هند امیدوار بود که این کمسیون برده از روی حقایق بردارد ، وضعیت احوال آنها را برای ملت انگلیسی روشن و آشکار نماید ، نواقص و تقابص اصلاحات را معین کند و جامعه انگلیسی را از

بودیت عملی مات هند واقف و مطلع سازد: ولی همیگه مشاهده کرد هیچیک از افراد هندی عضویت این کمسیون را نداشتند دچار بحث و حیرت شدند. هندوها خوب میدانستند که یکمده انگلیسی که اغلب آنها محافظه کار و همه آنها از لحاظ تجارت و اقتصاد علاقمند باستعمار هندوستان از طرف دولت بریطانیا میباشد ممکن نیست از روی تاجر و همدردی حقیقت بد بختی و مذلت جامعه هند را مورد مطالعه قرار دهند. پیشوایان و قانددین هندوهر طبقه و طایفه اعلام نمودند که در حوزه نفوذ و اقتدار خویش کمسیون سیمون را تحریم خواهند کرد و راضی نخواهند شد که مخالفین آنها کیفیت احوال آنها را قضاوت نمایند.

در روز سوم فوریه ۱۹۲۸ که کمسیون مزبور وارد شهر بمبئی گردید مشاهده کرد که در سراسر شهر بیرقهای سیاه بهلات عزاداری و سوگواری برافراشته شد. در آن روز کار عموماً تعطیل دکانها بسته شد و روزنامه هائی که توسط خود هندیان اداره میشد منتشر نگردید.

سرژان سیمون برای جبران این پیش آمد بمحض ورود ابلاغیه ای منتشر و از مجلس مرکزی هندوستان در خواست نمود که یک کمیته ای بنام «کمیته مرکزی هندی» تشکیل دهد تا در دومین مسافرت کمسیون برای حل قضایا با آن اشتراك مساعی نماید. بعضی از عناصر اعتدالی باین دعوت جواب دادند ولی جامعه هند توجهی بان ننمود کمسیون بهر جا رفت از طرف آزادی خواهان هیچ علامتی که حاکی از توجه آنها نسبت بان باشد پدیدار نبود. برعکس بهر شهری ورود مینمود تعطیل عمومی اعلان و بموم اجراء گذارده می شد. بنا براین در اواخر ماه مارس هندوستان را ترك گفت.

در اوت ۱۹۲۸ مجدداً مراجعت و تا آوریل ۱۹۲۸ در هندوستان ماند. تحریم بقرار سابق ادامه داشت. راپورت این کمسیون که آزادی خواهان دنیا بان امیدها داشته و منتظر بودند قسمتی از مشکلات هندوستان را مرتفع نماید و تعیین کند که چطور ممکن است هندوستان بازادی و استقلال فانی شود و در عین حال دارای عضویت امپراطوری باشد، در سال ۱۹۳۱ تهیه و امید گلیه دوستانان هریت و استقلال دنیا را بیاس

مبدل نمود از آنجائی که پس از مطالعات سطحی نوبه پیشنهاداتی که براتپ از اصلاحات متناکو و جامه‌سورد زبان آور تر بود رسید، بدینا ثابت و مسلم گردید که این کمیون از اجراء وظیفه حقیقی خویش قاصر آمده و معنا دست نشانده عناصر محافظه کار و مامور است که باریسمانی که از طرّف ابن عناصر بوی داده شده دست و پای هند و ستان را مقید بقیود بیشتری کند ،

کابینه ماگدونالد مجبور شد که هیچیک از اعضاء کمیون را به عضویت کنفرانس معروف هند و انگلیس که در اکتبر میبایستی مفتوح شود نپذیرد مطالعینی که معرفت کامل باوضاع هندوستان داشتند فهمیدند که راپورت کمیون سیمون مجاهدات متمادی ماگدونالد ولورد ایروین را برای استقرار آرامش در هندوستان عقیم و بلا اثر گذاشته و بر مشکلات کار بسی افزوده بود اصول اساسی راپورنی که بواسطه احاطه شدن با مسائل تاریخی و اجتماعی حقارت آمیز جز منحصص سیاسی کسی دیگر نمیتواند ماهیت آن را تشخیص دهد عبارت از این پیشنهاد است که هیئت مقننه مرکزی باید بعد از این توسط مقننه های ایالتی انتخاب شود نه از طرف مردم : قدرت و اختیار این هیئت باید بکلی تجدید گردد و هرايالتی از حکومت مرکزی مجزا و مستقل شود : قدرت و اختیار حکمداران ایالتی و شخص نایب السالطنه بهمان وسعت و قوت اولیه باقی بماند . هیئت کمیون پیشنهادات خویش را که بیش از پیش باعث تجزیه ایالات و بروز اختلافات و کشمکشهای ناگوار بود لباس حق بجایشی پوشانیده و شکل فریب دهنده ای بان دادند یعنی مقرر داشتند که نسبت کسانی که حق رای در انتخابات دارند از سه در ۹۰۰ به ۱۰ در ۱۰۰ ترفی کند (۱).

یکی دیگر از پیشنهادات مندرجه در راپورت مذکور این بود که سواد را جزء شرایط حق انتخاب قرار می داد . (البته اگر حد اقل میزان سوادى که باجمیع بودن سایر شرایط حق رای باشد خاص می داد ، این مبدء این پیشنهاد ممکن بود مفید واقع شود زیرا در این صورت اکثریت مجالس مقننه با

اعضاء آزادی خواه میشد (انتخابات عمومی می بایستی دوام بابد (۱) اصول امپراطورانی اسماً ملقی میشد و منافع و مصالح دولت بریتانیا که قبلاً با این اصول حفاظت میشد اینک بواسطه « قدرت و نفوذ حکمداران ایالتی » نامین میکردید . البته حکمران ایالات را توده ملت بامجلس انتخاب نمیکرد ، سمت حکمرانی مخصوص کسانی بود که از طرف دولت بریتانیا گماشته میشدند . بوجوب پیشنهادت راپورت مذکور این حکمران دارای اختیار و قدرتی مطلق بود و می توانست بمقتضای وقت مجلس مقننه را منحل کند . (۲)

هیئت فدرال بدو مجلس تقسیم می شود و قسمتی از اعضاء هر يك از این دو مجلس مطابق تناسب معینی از طرف شخص نایب السلطنه انتخاب میگردد ، به تناسب ما بین افراد هندی و انگلیسی که در دوائر کشوری مشغول خدمتند تغییر داده نشد . (۳) نمایندگان مجلس فدرال مسئول هیئت مقننه ایالتی می باشند نه مسئول مردم . این نمایندگان از میان هفتصد ایالت بومی انتخاب و اعزام میگردند (۴) زیرا این ها چون در تحت نفوذ و قدرت فرمانروایان ایالتی می باشند علاقمند بخود مختاری و آزادی نیستند شخص نایب السلطنه مانند سابق حق دارد هر موقع برای حفظ مصالح دولت امپراطوری لازم بداند اقدام بانحلال مجلس نماید (۵) از آنجائی که هندوستان بواسطه موقعیت جغرافیائی همیشه مورد توجهات اجانب از خارج و معرض اختلافات جزئی و فرقه ای در داخل است ، قشون این کشور نیز باید مانند امریکا « تا يك آینده غیر معینی بهر ترتیب و بهر شکل باشد » در تحت « حفاظت و مدیریت عمال و گماشتگان دولت امپراطوری باقی بماند (۶)

واضح است اگر مدیریت و نظارت قشونی هندوستان بدست گماشتگان خود این مملکت که افراد و بودجه آن را تهیه می نمایند منتقل گردد دولت

۱- راپورت سیمون ص ۹۱ جلد دوم

۲- ایضا ص ۶۰

۳- ایضا ص ۳۶

۴- ایضا ص ۲۹۰

۵- ایضا ص ۱۸

۶- ایضا ص ۲۱ الی ۳

امپراطوری مجبور است اساس روابط خود را با آن بروی بنیان و داد آمیز نری قرار دهد .

۷ — ۱۹۳۰

کنگره ملی کل هندوستان در دسامبر ۱۹۰۸ در شهر کلکته جلسه‌ای تشکیل داد . اعضاء این کنگره در این موقع بالغ ۵۱۰۲۷۶ و عده حاضرین آن ۱۵۰۰۰ نفر از زن و مرد منسوب بهر فرقه و طایفه بودند . مدتی قبل از انعقاد جلسه مذکور لورد ابرویک نائب السلطنه وقت در صدد بود که بوسیله وعده اعطاء خود مختاری در آینده غیر معلومی عدم رضایت عمومی را مرتفع نماید . ولی از آنجائیکه وعده وعید او نیز از مواعید فریب دهنده مستر متاکو در بازده سال قبل بحال ملت مفید تر نبود ، پیشوایان ملت یادداشت او را که فاقد تاریخ معین وباینجهت در نظر عامه فاقد قدر و قیمت بود بوی بر گردانندند . کنگره ملی کلکته از این وعده های بی اساس و تحویل به آینده غیر معلوم که همه بامید گهذه شدن و از بین رفتن اصل موضوع داده میشد به تنگ آمده و اعلان داد که اگر تا آخر سال ۱۹۲۹ خود مختاری به هندوستان اعطا نشده و این مملکت نیز بدرجه کانادا ، افریقای جنوبی ، استرالیا و زیلانده جدید ارتقاء نجوید اعضاء کنگره در اول ژانویه ۱۹۳۱ اعلان انقلاب برای تحصیل استقلال کامل خواهند داد اگر هندوستان با کانادا در يك طراز قرار نگیرد مانند دول متحده امریکا به استرداد حقوق و تحصیل حریت و استقلال مبادرت میکند کاندی از کنگره درخواست نمود که بجای يك سال دوسال مهلت قائل شوده کنگره مسئول او را رد کرد و کاندی نیز تصمیم فوق را پذیرفت .

در روز اول سال ۱۹۳۰ کنگره ملی در لاهور منعقد شد دولت کوچک ترین قدمی را برای آزاد کردن هندوستان برنداشته بود مگر اینکه در اول نوامبر ۱۹۲۹ اعلان نمود که عنقریب دولت امپراطوری بریطانیا برای حل قضایای هند و تشکیل اساس دولت جدیدی مبادرت به تشکیل کنفرانس آمیز مدور خواهد کرد . هنگامیکه از لورد ابرویک سوال کردند که آیا این اساس جدید بروی بنیان خود مختاری استوار خواهد بود یا خیر جواب

داد دولت شاهنشاهی بریتانیا در نظر دارد که بالاخره يك روزی حکومت خودمختار در هندوستان برقرار کند

کنگره ملی برای تشریح و آشکار ساختن احساساتی که کلمه بالاخره در وی تولید نموده بود به کاندیدی و کمیته اجراییه اختیار مطلق داد که هر موقع مقتضی بدانند نهضت استقلال و حریت را شروع کنند باینطور کاندیدی پس از مدتی کناره گیری مجدداً پیشوائی انقلاب ملی هندوستان را بعهده گرفت. در روز ششم مارس همان سال کاندیدی ملت خود را دعوت نمود که مجدداً نهضت و انقلاب آرام و بدون اعمال شدت را مورد آزمایش و عمل قرار دهد. در همان موقع مراسله ذیل را که حاکی از نیت و عملیات وی بود به نایب السلطنه نوشت :

قبل از اعلام و شروع عدم اطاعت کشوری ... مایل بودم بملاقات شما موفق شده و راه عملی پیدا کنم ، من بهیچوجه نمیتوانم راضی بازار ذیروحی بشوم تاچه رسد با افراد بشر و هموطنان من ... باین جهت در عین اینکه قوانین و اصول دولت بریتانیا را برای هندوستان طوق لعنتی میدانم تصمیم ندارم که يك نفر انگلیسی را آزار کنم یا بتافع مشروع او در این مملکت لطمه ای وارد آورم ... من افراد ملت انگلیس را بطور کلی از سایر مردمان روی زمین بدتر و شریر تر نمیدانم من افتخار این را دارم که چند نفر از بهترین و عزیز ترین دوستانم انگلیسی میباشند . براینجه من قوانین بریتانیا را طوق لعنت میدانم ؟ این قوانین در اثر يك سیستم و طرز جابرا نه ای که مبنی بر غارت تدریجی و مصادف خانمان بر انداز تشکیلات لشکری و کشوری است بدرجه ای مافوق توانائی و تحمل این مردم است که باعث مذلت و بدبختی ملیون ها از افراد این ملت شده و ما را از لحاظ سیاست به پست ترین مدارج بردگی سوق داده است « نایب السلطنه بمراسله وی جواب داد :

« جناب اجل اشرف ... از اینکه می بینید شما رویه ای را در پیش گرفته اید که نتیجه حتمی و قطعی آن خلاف قانون رفتار کردن و بهمزدن انتظامات بوده و امنیت عمومی را مختل میکند خیلی متأسف است »
در روز دوازدهم مارس کاندیدی « پورش بطرف دریا » را شروع

کرد. در بین راه بهره‌ده که میر سید بمردم توصیه مینمود که از پرداخت مالیات سنگین و کمر شکن نمک خودداری کنند. در روز شانزدهم آوریل بساحل رسید، بانیخیز کردن آب دریا نمک تحصیل نمود و باین نحو قانون انحصار دولتی نمک را درهم شکست. در روز نهم همان ماه دوفتر از پسرانش توقیف شدند. در روز چهاردهم (نهری جوان) رئیس کنگره ملی بجرم تجارت نمک توقیف و (سن کونیا) اتهام خلاف قانون رفتار کردن محبوس گردید. در روز سوم ماه مه کاندی برای دو مین دهمه توقیف و بزندان کسپیل شد.

در گیرودار این کشمکشها توده ملت فداکاری وشجاعتی که در تمام تاریخ گذشته حیات آن بی نظیر بود از خود بروز میداد.

در روز ۲۳ مه در شهر پشاور عده کثیری برای اعتراض بر علیه توقیف دوساء کنکره ازدحام نمودند. مطابق راپورت رسمی در این شورش ۲۰ نفر تلف شدند. ولی راپورتی که عبدالکسوری از واقعه مزبور تهیه نموده بود در مطبعه بدست مامورین سانسور افتاد. بطوریکه از مندرجات ساده این راپورت مستفاد میشود حقیقت واقعه مزبور طور دیگر بوده است: در این راپورت چنین نوشته شده «بی نظمی و عدم ترتیب بهیچوجه در کار نبود حتی کوچکترین علامتی هم که دلالت بر وقوع بی نظمی نموده وباعت وحشت اولیاء امور بشود وجود نداشت. دستجات مردم با کمال انتظام وآرامش در تمام احوال از گوچه‌ها عبور میکردند. در موقعیکه جمعیت از خارج رو بطرف شهر میآمدند که اتومبیل زرّه پوش مملو از سرباز رسیده وبدون اینکه بونی بزند و مردم را خیر کند که از سر راه برکنار بروند با کمال لافیدی و بی اعتنائی نسبت بنتیجه کار خود بمیان جمعیت زدند. چندین نفر اشخاص بی گناه در زیر اتومبیل مانده جمعی بشدت مجروح و سه نفر در همانجا بدرود حیات گشتند باوجود این عمل که طبیعتا تولید هیجان وغضب میکنند رشته انتظام ازهم کسیخته نشد و مردم از حدود آرامش قدم فراتر ننهادند. در همین موقع بکنفر صاحب منصب انگلیسی که سوار موتور سیکلتی بود با کمال سرعت از آنجا عبور کرد ولی در بین این حوادث چه بسراو آمد هیچ معلوم نیست. در اینخصوص دوروایت وجود دارد. منابع نیمرسمی

میکوبند که مشار الیه همینکه با انجا رسید ششاول خود را کشیده جمعیت را مورد شلیک قرار داد و یکی از مجروحین تیر او ضربه‌ای بسر او فرود آورده و او در همانجا کشته شد. روایت دیگر اینست که او موتورسیکلت خویش را در همانموقع یکی از اتومبیل‌های زره پوش آتش گرفت آتش زد يك روایت میکوبد که جمعیت بان آتش زد خبر نگار دیگر میکوبد این احتراق يك حادثه ناکهانی بود. یکدسته سربازان انگلیسی بان نقطه رسیده و بدون اطلاع در میان آن جمعیت که اکثر بت آن را زن و بچه تشکیل میداد شلیک نمودند.

در این حادثه جمعیت مزبور خوب نشان داد که درس عدم اعمال شدت و نهضت آرام را چقدر خوب از معلم فرا گرفته است. وقتی که صف جلو مجروح ... شده زمین افتاد صف دوم سینه های خود را برهنه کرده جلو آمده، خویشتن را هدف تیرهای دلدوز سربازان قرار میدادند. ... به بدن چندین نفر بیش از ۲۳ گلوله اصابت کرده بود. ... تمام جوانان با عزمی راسخ صف کشیده و بدون اینکه در صدد دفاع برآیند خویشتن را مورد شلیک قرار دادند يك پسر جوان از قبیله سیخ با نهایت رشادت جلو سربازی ایستاد، سینه خود را برهنه نمود؛ از سرباز درخواست کرد که گلوله‌ای در قلبش جا بدهد سرباز وظیفه شناس بدون از تماش و تردید خواهش وی را بعمل آورده و او را شهید کرده. زنی پیر و ناتوان دید تمام اقربا و دوستانش شربت مرك چشیده با مجروح شده‌اند، سینه سپر کرده جاو آمده، تیر خورد شدیداً مجروح شده و افتاد مردی پیر و شکسته که طفل چهارساله‌ای را در دوش داشت در جلو سرباز دیگری آمده از وی خواهش کرد که هدف تیرش قرار دهد. این سرباز هم مانند همکاران دیگر خود بمحض شنیدن این حرف گلوله ای در قلب آن پیرمرد جای داد. پیر مرد در حالی که طفل ناتوان را در آغوش داشت بزمین افتاد. اگر تحقیقات بیشتری بعمل آید معلوم میشود که بیش از صد نفر باین نحو وبا کمال مظلومیت بشهادت رسیده اند.

جمعیت باوجود تمام این حوادث ناگوار با کمال ثبات و استقامت و مقامت در جای خود ایستاده. ... از گاهی بگاهی مورد شلیک های سخت واقع

شد تا اینکه آن ناحیه را از اجسام مقتولین و مجروحین مستور گردید جریده انگلیسی و هندوستان مطبعه لاهور که اخبار رسمی در آن مندرج میکردد مینویسد که افراد آن جمعیت یکی بعد از دیگری جلو آمده خود را در معرض شلیک قرار میدادند وقتی که صف اولی مقتول و مجروح شده می افتادند صف عقب آنها را بکنار برده و خوبستن را بجای آنها قرار میداد این حادثه از ساعت بازده صبح تا پنج بعد از ظهر طول کشید . .

« در اینجا در حقیقت روشن و غیر قابل انکار را باید اهمیت داده در نظر گرفت. از ابتدا تا انتهای این حادثه بهیچوجه تیری از طرف جمعیت انداخته نشد . نه افراد پلیس نه نظامیان و نه هیچکس دیگر میتوانند بگویند که چوب، چماق، اسلحه یا حربه دیگری در نزدیکی از افراد جمعیت یافت گردید . و اولیاء امور نمیتوانند نسبت بدهند که بکنار از افراد این جمعیت مزاحم کسی شده است » در يك همچو موردی هیچ نمیتوان گفت تعداد مقتولین بچند نفر میرسد آنچه محقق است چند صد نفر در این واقعه شریک شهادت چشیده اند اگر تحقیقات رسمی بعمل آید معلوم میشود این واقعه نیز نظیر قتل عالم باغ چایانوالا میباشد . « همینکه پیروان انقلاب آرام به (دلهارسانا) رسیدند اعلام داشتند که يك چیز حیاتی مانند نمک که مایه الاحتیاج عموم طبقات مردم است نباید مالیات بست و سپس بطرف مغازن نمک رفته و هر يك مقداری نمک باخود برداشتند این کار را میتوان تا اندازه خلاف قانون دانست زیرا در مقابل آنچه که بردند پولی نپرداختند .

افراد پلیس که عبارت از هندوهای بی عاطفه سورات و در تحت فرماندهی روساء برطانویائی بودند ابتدا آخرین کوشش خوبستن را بعمل آوردند که بدون شدت و اجبار از پیشرفت این دسته جلوگیری بعمل آرند این افراد چوبهای قانون بلند بطول شش یا در دست گرفته در فراز سر مردم تکان داده و آنها را تهدید مینمودند

چون مقاومت دیدند چوبهارا بر صورت آنها فرود آوردند انقلابیون بدون اینکه مدافعه بعمل آورند پیش میرفتند تا اینکه صف جلو در اثر ضربات متوالی بکلی از خود بیخود شده و مدهوش و مجروح بروی زمین افتاد . یکدسته اجساد نیمه جان آنها را بکنار بردند و چون جای آنها خالی

ماند صف دوم بدون اینکه دست بطرف پلیس دراز کند یا حربه ای استعمال نماید فوراً جای صف اول را گرفت . این عده نیز در معرض ضربات متوالی در سر در صورت ، در تهیکاه واقع شده ، مدهوش و مجروح بر زمین افتادند مستروب. میلر مدیر اخبار اروپای (جرائد متحده) که خود شخصا ناظر حوادث آنروز بود مینویسد .

• در تمام این مدت ۱۸ سال که من در ۲۲ مملکت ناظر حوادث انقلابی متعدد، عدم اطاعت کشوری، اغتشاش ، کشمکش ، و طغیان بوده و خبر نکاری کرده ام منظره هیجان انگیزی مانند منظره امروز دمارسانا ندیده و کسی نشنیده ام. فکر انسانی در مقابل شدت و اجبار بشدت و اجبار متوجه می گردد و معنی جنگ و ستیز را می فهمد ولی از دیدن يك عده مردم از زن و بچه که با کمال خونسردی در مقابل حملات متوالی پلیس جاو میرود و گویک ترین اقدام دفاعی بعمل نمیآورد گرفتار بهت و حیرت میگردد. گاهی این منظره بقدری هولم و تاثر آور میشد که من طاقت نگاه کردن نیاورده و روی خود را بطرف دیگر برمیکردانیدم

• یکی از عوامل مهم و قابل تقدیر و ستایش این نهضت اهتمامی بود که از طرف انقلابیون برای حفظ انتظام بعمل میآمد. کوئی اصول عدم اطاعت کشوری و نهضت بدون شدت کماندی تا اعماق وجود آنها نفوذ کرده و آنها را بکلی در نجات استیلاء خود آورده بود.

در ۱۹ و ۲۱ ماه ژون این استعداد و ظرفیت عجیب که متحمل مشقت و شدت میشود و مقابله بمثل نمی کند و به منزله علامت خارجی روح غرور ملی و عزم و تصمیم ملت کهن سال هنداست تجلی نموده و بیکبار دیگر بمعرض نمایش گذاشته شده . در این دو روز دستجات منظم انقلابیون از زن و مرد و طفل برای تشکیل اجتماعی که از طرف دولت اکیداً نهی و ممنوع شده بود در هر طرف با کمال سکوت و آرامش بطرف میدان اسیلاندا روانه شده و خوبشتر را در معرض ضربات متوالی و بیرحمانه پلیس مهاراته قراردادند و ناتوان و مجروح بر زمین می افتادند .

سپح های مقتدر و توانا که با شمشیر های عریض مسلح بودند بدست

اقلایون ملحق شده ، از استعمال اسلحه خویش خودداری نموده و خوبشتر را در مرض ضربات یلیس قرار دادند تا سر و صورت آنها بقدری مجروح شد که بیهوش و ناتوان بر زمین افتاده و خون از زخم های آنها جاری بود :

هیچ کس در هندوستان تصور نمی کرد که این قبیله جنگجو ممکن است روزی اصول کاندی را بپذیرد . نظایر این حوادث جان کسب از موقعی که جنگ بین انسان و حیوان در آرمی تاتاری روم بر قرار بود تا کنون در تاریخ حیات بشر دیده نشده . کوئی بکبار دیگر مسیحیان قرن اول مورد سخط و خشم امپراطور روم واقع شده و کمال مظلومیت متحمل انواع مصائب نمیکردند .

در میان همه این کشمکش ها و قتل و غارتها نسبت با افراد یلیس هندوستان حسن دلسوزی و تالم در هر کسی پیدا میشد . باین افراد دستور داده شده بود که از هر گونه « خلاف قانون » جلوگیری کنند : مسلما نمیشد منتظر بود که این افراد چشم گوش بسته و مطیع نتوانند تفاوت فاحش بین قوانینی را که از طرف نمایندگان خود هندوستان می یاستی وضع شود و قوانینی را که از طرف محدودی مهاجم و فاتح به ۳۲۰,۰۰۰,۰۰۰ نفوس تحمیل میکردد تمیز بدهند . آنها فقط راه و طریقه اطاعت مطابق در مقابل صاحب منصبان را آموخته بودند . « چنین می نمود که از روی بی میلی و بر حسب اجبار ضربه های چوب قانون را با افراد وارد می ساختند . بخوبی مشهود بود که در موقع سر کرم شدن صاحب منصبان در گوشه ای افراد یلیس در گوشه دیگر سست شده و فقط برای تهدید مردم چوب هارا حرکت می دادند ولی همین که صاحب منصبی پیدا میشد ، مجبور بودند بزخلاف تمايلات باطنی چوب هارا بسرو صورت مردم فروود آوردند . « ولی در اغلب موارد آن شدت و خشونت و آن وحشی گری و قساوت که لازمه قبول شدن بدرجه یلیسی در هندوستان بود بشدید ترین و فجیعترین شکلی جلوه گر میکردید .

يك نفر که شخصا ناظر قضایا بوده چنین شهادت میدهد : « یلیس البسه مردم را باجبر و فشار از آنها میگرفت ، خصیبتن مردهارا در دست نگاهداشته باکمال شدت فشار میداد تا اینکه آن بیچاره بکلی بیخود شده و

وهوش میرفت» يك شاهد دیگر این فاجعه را تأیید کرده و با شهادت خوبش جای تردید در صحت آن رای ما باقی نمیگذارد .

در روز دوازدهم ژوئن میس مادرین اسلاید که دختری منسوب بیکي از خاندانهای درجه اول ویدوش در بحریه انکایس امیر البحر بود مراتب ذیل را که در دهارسانا شخصا ناظر بوده است در چربیده (هندوستان حوان) کادی منتشر ساخت - این حقایق با در مطبوعات متحده اصلا منتشر نشده یا مامورین سانسور از طعم آن جلوگیری کرده اند :

« در این روزها که اولیاء امور لدر (دوایت هال) و سملای پیچوجی از محسن و تحریک افراد پلیس بواسطه وظیفه شناسی آنها خود داری ندارند مرا خیال گرفته است که رفته و شخصا بینم تأثیر این « وظیفه شناسی » در وضعیت احوال انقلابیون دهارسانا چه میباشد ؟ من در روز ششم ژوئن ؛ هنگامی که آفتاب بنصف النهار رسیده ر در همان جنبی که مجروحین میدان دهارسانا را بدامنه مرخصخانه هواسار انتقال میدادند به آنجا رسیدم بعضی از آنها بقدری مجروح شده بودند که از راه رفتن عاجز و توسط نسته روان بمرخصخانه منتقل میشدند بعضی که جراحتشان آقدرها مهلك و موم نبود از درب مرخصخانه پیاده شده و با کمال مشقت و زحمت بمرخصخانه میآمدند .

« دکتر در بیمارستانهای مرخصخانه پیوسته میگفتند « قتل عام گشت و گشتار امروز با کمال بیرحمی و سبعیت انجام گرفته است » با طافهای اطراف رفته و در صدد برآمدن که مجروحین را از نزدیک دیده و در خصوص جراحات آنها با دکترها صحبتی بنمایم وقتی که چشم من باین مردمان دلبر و ندادار که تا چند ساعت قبل با کمال صحت و سلامت وبدون حربه و سلاح با اعتقاد راسخ با اصول عدم اعمال شدت بطرف دهارسانا رفته و اینک مجروح و تالان و شکسته در جلو من بیهوش افتاده بودند افتاد موی بدنم راست شده و لرزه بر اندام افتاد . در يك گوشه جوانی را دیدم در عتفوان ثبات که پشت و پهلویش در اثر ضربات چوب قانون بکلی درهم شکسته و نمیتواند به پشت بخوابد از طرف دیگر دستها و سینه او بطوری مجروح شده بود که قدرت و توانائی حرکت نداشت . در جای دیگر مردی بواسطه شکسته شدن استخوان سینه باز حمت نفس میکشید : در گوشه دیگر يك مرد قوی هیکل مسلمان مجروح و بیهوش افتاده بود

« از طبیب پرسیدم » چه جراحی باین مرد وارد آمده ؟ « دکتر جواب داد » در اثر ضربات متوالی که در شکم و پشت پای راستش وارد شده بکلی مجروح گردیده و حیات او در خطر است . هردو خصیتین او بواسطه فشاری که پدیس بانها وارد آورده ورم کرده است .»

« بله ها را پیموده و بطبقه فوقانی رفتم ؛ در اینجا صدای ناله جانسوزی که با جزع و فزع آمیخته بود توجه مرا بخود جلب کرد. این فریاد جانخراش جوانی بود که از شدت درد به خود می پیچید؛ شکم خود را محکم با هردو دست گرفته و هر لحظه بر سر پا نشسته فریاد می کشید مثل این بود که از شدت الم و درد دیوانه شده باشد

« برستار ها اظهار می نمودند که ضربه مهلکی به تهیکاهش اصابت نموده و چند مرتبه خون استفراغ کرده است : خصیتین او نیز بقدری فشار داده شده که اعصاب وی بکلی بی حس گردیده است
 یخ بسیاری آورده و بروی اعضاء کوفته و شکسته قرار دادند تا رفته رفته شدت تحریف بابت

« از آن اطاق باطاق دیگری رفته و در آنجا عدم زیاده تری از مجروحین را مشاهده نمودیم . با هر کس صحبت میکردم از زجر و شکنجه های بیرحمانه شکایت میکرد . همه بیک زبان از دست قساوت قلب پادشاه و صاحب منصبان انگلیسی و هندی که این بلا را بر آنها وارد آورده بودند فریاد کرده و شکایت مینمودند این بود نمونه کوچکی از رفتار و وظیفه شناسی پادشاه ! ... ولی آبا شرافت دوستی و مصلحت پروری افراد انگلیسی کجا رفته ؟ ... آبا کدام آدم سنگدل و کدام دولت ظالم برای برآکنده گردن جماعتی که بدون استعانت از شدت و اجبار مجتنب شده اند وسایل جابرانه ذیل را بکار برده و با این سبعیت و وحشیگری با جمعی نازوان معامله نماید ؟

« ۱ - ضربات چوب قانون در سر ، سینه و مفاصل »

« ۲ - تکیه بر کتاف اشخاص را مورد ضربات چوب قانون قراردادن : »

« ۳ - مردان را عریان کردن و بروی زمین کشانیدن : »

« ۴ - عورت اشخاص را برهنه کردن و چوب در ... آنها »

جای دادن »

« ۵ - آنگاه خصیتین را تحت فشار قرار دادن که باعث ضعف »

« ملك بار اشخاص بشود : »

« ۶ - اشخاص مضروب و مجروح را بادت و با بروی زمین کشیدن »

« و آنها را با کمال وحشیگری کتک زدن : »

« ۷ - اشخاص مجروح و برهنه را در روی بوته های خار انداختن »

« با آنها را نوی آب نمك گذاشتن ، »

« ۸ - اسب ناخن بروی اجساد کشتگان و بدن مجروحین نانوان »

« ۹ - سوزن و خار در بدن اشخاص برهنه فروبردن حتی اغلب »

« در موقعی که آنها در اثر حراحت وارد بیهوشی بروی زمین ، »

« افتاده اند »

« ۱۰ - اشخاص مجروح و مضروب را مورد کتک قرار دادن و »

« با آنها معاملاتی کردن که ذکرش ارزش براندام و ذبحی میاندازد »

« کلیه این معاملات و این طرز رفتار بقدری باسبیت و وحشیگری »

« آمیخته است که نظیر آن در تاریخ حیات هیچیک از ملل و جماعات »

« دیده نمیشود : آری امروز هندوستان بی بحقیقت حکمداری دولت بریطانیا »

« برده و همین آگاهی اساس آن حکمدار بر متزلزل میکند »

« موقعیکه مشروح فوق از طرف این خانم انگلیسی در هندوستان »

جوان منتشر شد دولت بر علیه آن اعتراض نکرد و توانست آنرا تکذیب »

کند ، فقط اداره روزنامه را ملزم نمود که اگر در آینده چنین مقالاتی »

درج نماید ۱۸۰۰۰ دلار جریمه بدولت بپردازد . اداره روزنامه این »

این التزام را قبول نکرد دولت نیز خود روزنامه را توقیف و اثاثیه اداره »

را تاراج نمود

تنها اطلاعاتی که ما از حقایق و کیفیت امور داریم همین است زیرا

مامورین سانسور باقی حوادث و حقایق را در زیر پرده های ضخیم اختفاء

و مستور نموده و از جهانیان کتمان کرده اند . تنها ذات بی مثال خداوند آگاه

است که در پس این پرده سیاه و ضخیم که سانسور در جلو ما و هندوستان

آویزان کرده است در آن سرزمین جریان امور چگونه است ؟؟ صبر و بردباری

و تحمل شدت و فشار تا چه اندازه میباشد ؟ تیر باران کردن و بمبارده - ان

نمودن بچه نحو جریان دارد ؟ طیاره جنگی و اتومبیل زره پوش چه بروز

مردم میاورد ، در مقابل قدرت سر بیزه و آدم کشی اینهمه خود داری ،
اشاره نفس ، فداکاری و مقاومت هندیان که در تاریخ حیات بشر بینظیر میباشد
بچه درجه است ؟



در عین حالیکه حروفچین مستغول چیدن این سطور است کنفرانس
میز مدور در هندوستان تشکیل می باید . تمام احزاب انگلستان افراد مقتدر
و متنفذ خود را بسمت نمایندگی در این کنفرانس کسب می دارند ، ولی
اعضای هندی این کنفرانس بهیچوجه نماینده جامعه هندوستان نبوده و مورد
تحقیر و تنفر این ملت ستمدیده میباشد ؛ گاندی ، نهر و ، مالابا ، پاتل ،
ساروجینی باید و صدها نفر دیگر که نماینده حقیقی ملت هندوستان میباشد
در کج زندان محبوسند

دولت بریتانیا چه خواهد کرد ؟ تمام قدرت و اختیار در دست
خود او است ؛ انواع اسلحه بری و بحری و هوایی در دست بریتانیا است ،
مطبوعات هندوستان را در پنجه آهنین خود فشار میدهد ، موسسات تبلیغی
برای مقله کاری در تمام نقاط دنیا برقرار کرده و دایره نفوذ خویش را
بیش از حد تصور در همه جا بسط داده است

بریتانیا باین جهت ملزم بمعدلت یا روری نمیشد ، ممکن است در
خانمه کنفرانس آنقدر آزادی برای هندوستان قائل شوند و بیارلمان پیشنهاد
کنند که باز هندوستان در قبضه اختیار و اقتدار آنها باقی بماند ولی بهر نحو
شده ملیون را بدودسته مخالف و موافق تقسیم نموده و تخم نفاق را مابین
آنها خواهد پاشید . آری بریتانیا ممکن است نهضت ملی را بخواباند ،
قائدين را برضد همديگر بکمارد و چون باین طریق اساس نهضت را متزلزل
نمود مجدداً بقوه نهر و سر نیزه منوئل شود ناموقی که مجدداً لازم خود
بانهضت دیگری بجنکد

ولی در هر صورت مجبور است در آن موقع نیز بجنکد . ملتیکه تا این
اندازه تهییج شده باشد این قدر صبور و بردبار نبوده و مصائب وارده را
اینطور تحمل نماید نمیتواند حقیقت را فراموش کند . این بازی هنوز
خانمه نیافته است . پرده اول آن در سال ۱۹۲۱ نمایش داده شد در سال
۱۹۳۰ دومین پرده بمعرض نمایش گذارده شد باید منتظر پرده سوم بود

فصل چهارم

دفاع از انگلستان

من در فصل اول اوضاع مخوف و دهشت آور هندوستان فعلی را شرح داده‌ام باید بگویم که حقایق را با يك حس دلسوزی و همدردی که مخصوص جامعه امریکائی است رنگ آمیزی کرده و بروی آن صفحات رقم زده‌ام: در فصل اول از هندوستان دفاع بعمل آمد بدون اینکه دعاوی طرف مقابل تذکر داده شود. اکنون میخواهم در این فصل کلیه دعاوی انگلیس را بطور کامل و با دقت مخصوص در طی این صفحات متذکر گردم و بگذارم انگلستان باروبه و روشی که مخصوص خود آنست اقدام دعوی نموده و از خوب شدن دفاع بعمل آورده و تا موقعی که کلیه حقوق و دعاوی آن تشریح نشده بجواب نپردازم.

۱- انگلستان سخن میگوید

دفاع مطابق اصول نیچه

در باطن امر مقادیر و دعاوی انگلستان برای قبضه کردن هندوستان مبنی بر فلسفه تیچه و اصول بقای اصلح و اقوی میباشد یعنی همان اصولی که بقوی حق میدهد ضعیف را برای اجرای مقاصد خود بکار برد. چند سال قبل سر ویلیام جوبین من هیکس وزیر داخله انگلستان در کابینه بالدوین این موضوع را چنین روشن نمود: « میدانم در بعضی از محافل مبلغین چنین اظهار دارد که ما هندوستان را تسخیر نمودیم نامبران فکری و اخلاقی و تربیتی جامعه آنرا بالا ببریم. این ادعائی است ریاضکارانه. ما هندوستان را در قبضه تصرف و اقتدار در آورده‌یم برای این که متاع انگلیس را در آنجا بفرشی برسانیم و بنا بر این باشد شیر و سرنیزه در آن سرزمین حکمرداری خواهیم نمود »

زیرا که هندو کلیتا (آنچه که از این پیمد گفته میشود از قول انگلستان خواهد بود) منسوب بنژاد پستری میدانند که بواسطه تاثیر کیفیت آب و هوا طبیعتا حاضرند که ربه بندگان اجانب را بگردن بگیرند حرارت آفتاب و خشکی و بی آب وعلفی آنسرزمین لم بزرع منجر بضعف دماغ جامعه هندی شده است ضعف و ناتوانی فقر و مسکنت تولید نموده و از این هر دو ظلمت جهالت بوجود آمده است این مملکت بقدری ضعیف و بطوری فاقد قوه حفاظت نفس و خود مختاری است که سراسر تاریخ گذشته آن عبارت از شرح فتوحات متواتر و استیلاء بی دری اجانب است چهار هزار سال قبل نژاد آری از طرف شمال بان سرزمین هجوم آورده آن را تسخیر نموده و تمدنی متناسب باروحیات خویش بوجود آوردند حرارت آفتاب قوه و فعالیت آنها را بزمرد نمود و تمدن آنها مضمحل و نابود گردید. هفتصد سال قبل مسلمین از طرف شمال بان مملکت تاخت آوردند، دولتی تاسین نمودند و اساس تمدنی را مستقر و مستحکم گردانیدند. حرارت آفتاب قوه و فعالیت آنها را نیز بزمرد نمود و تمدن آنها نیز مضمحل و نابود گردید. چهار صد سال قبل مغولها از شمال آنسرزمین را مورد تهاجم و تاخت و تاز قرار دادند، دولتی تشکیل دادند و تمدنی بر پا نمودند، حرارت آفتاب قوه و فعالیت آنها را بزمرد نمود و تمدن آنها نیز مضمحل و نابود گردید. در اوایل قرن هیجدهم که اساس امپراطوری مغول متزلزل گردید سرزمین هندوستان مجددا مورد تهدید اجانب قرار گرفته و هراظه بیم آن میرفت که طایفه وایلی تازه نفس حمله آورده و آن را بظفر و غلبه تسخیر کنند. اگر انگلستان اهتمام بتصرف آن مملکت نمی کرد قطعا فرانسه یا پرتغال یا لهستان اینکار را که بالاخره حتمی الوقوع بود انجام میدادند. هندوستان خیلی نیکبخت و سعادت مند است که بهترین و عالیترین حکمداران و بزرگترین مدیران عصر جدید بر آن خطه فرمان فرمائی می کنند.

فاتحین سابق هندوستان مانده وقدرت و توانائی خود را از دست دادند.

ولی انگلیسها نسلا بعدنسل یکی بعد از دیگری باقوای تازه و استعداد وافی بان سرزمین روی میاوردند. رؤساء و فرمانفرمایان و صاحبمنصبان انگلیسی

هر روز شش ساعت اراهای کران بدوش گرفته و میبرند و مزد روزانه آنها از یکقران تجاوز نمیکند .

عده کثیری از آنها بمنزله فواحش معابد از روی میل و رغبت عفت و ناموس خویش را در اختیار روحانیون شهوت پرست گذاشته اند، بیش از نصف زنان این سرزمین در حریمگاهها و در پس پرده بسر برده و در تاریکی جهالت و غفلت زندگی کرده و معروض امراض کونا کون واقع شده اند دو میلیون دختر در سن ده سالگی در خانه شوهر میباشند و بیش از یک میلیون در این سن شوهر خود را از دست داده و عنوان بیو کی بر آنها اطلاق میگردد تقریباً ۲۶۰۰۰۰۰ زن بیوه زن در این مملکت وجود دارند که نمی توانند شوهرتانی برای خود اختیار کنند . مثالها و مجسمه هایی که زینت بخش معابد هنود میباشند خدایان و آلهه هارا در حالیکه باهم بانواع مختلف رابطه جنسی دارند نشان میدهند.

مردم این مملکت بواسطه اصول طبقاتی بقبایل و فرق و دستجات بیشمار منقسم شده اند. طبایفه برهنه کارگردا و کارگر طبقه مرتدین را مورد خشم و غضب و تمسخر خود قرار میدهند. در این کشور ۴۰۰۰۰۰۰ نفر مرتد وجود دارند که در اثر اصول طبقاتی و متفادات قومی از دخول در مدارس عمومی محرومند، نمیتوانند از چاهها و چشمه های عمومی آب بردارند. و حق هیچگونه مرادده ای با سایر طبقات عالیه ندارند. در خواب نوشین غفلت اندرند و در ظلمت جهالت بسر میبرند. اوضاع ذات بار زندگی این مرتدین بخداری با کثافت آلوده است که در هیچ جا و در هیچ زمان نظیر آنها پیدا نمیکنیم.

این مردم تیره بخت جز بشاغل بست و موهن حق دخالت بکاری ندارند و در متهای بیچارگی بسر میبرند در صورتیکه برهنه های مشغول مشغول ذخیره گردن طلا و جواهر میباشند و درمان ناز و نعمت غوطه میخورند ملتی که از تمام ملل دنیا فقیرتر و بیچاره تر است در تحت حکمداری برطانیای پیوسته بمله نفوس آن افزوده میشود . چنین ملتی میخواهد

بمنبر رفته و درس اخلاق بدهد و وانمود کند که واجد لیاقت خود مختاری و استقلال میباشد.

۲- خدمات برطانیای به هندوستان

خبر- مسلم است که چنین مردمی که باین درجه نایاب و ایلمد باشند تا مدت‌های دیگر احتیاج بملنی دارند که از لحاظ ممیزات عقلی و اخلاقی بر آن مرجم بوده، آنرا در هر حال بشاهراه حقیقی زندگانی هدایت کرده، صحت مربیخانه، مدرسه و درازنمون، بان بدهد و استعداد و لیاقت مدیریت را در آن بیوروراند. چنین مانی باید تا چندین سال در تحت حکمداری بزرگترین و آزاد ترین دول دنیا بسر برده و خویشتن را برای خود مختاری آماده کند. تنها يك حقیقت روشن و غیر قابل انکار میتواند ثابت کند که حکمداری برطانیای برای هندوستان موهبتی آسمانی بوده است. آن هم نکثیر و ازدیاد روز افزون جمعیت هندوستان است در تحت سلطنت برطانیای. در اثر مجاهدات مهندسین بریطانیائی اینك ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰ جریب زمین که مطابق مساحت تمام خاک فرانسه است باراضی زراعتی افزوده شده، سد سوگور که فعلا مشغول ساختن آن میباشد اگر بانمام برسد مساحتی بوسعت قطعات زراعتی مملکت مصر باراضی مزروع میافزاید، امروز ۱۳ در صد آب های فلاحی هندوستان را دولت تهیه میکند. اگر با وجود این ترقیات تدریجی و با وجود مجاهدات متمادی دولت برای توسعه زراعت و بسط معارف جامعه هندوستان در ورطه فقر و بیچارگی گرفتار می باشد بواسطه این است که افراد این ملت سخت و محکم باخلاق و عادات قدیمه و بوسیده خود چسبیده و نمی خواهند معتقدات و نصیبات جاهلانه را از دست بدهند. به علت اینست که این افراد نادان زیر بار قرض صرافان بی انصاف بچگی رفته، از آنها پول قرض کرده و بمصرف مخارج بی ثمر و اجرای مراسم اعیاد مذهبی میرسانند، بواسطه این است که قائلین و پیشوایان این مملکت نمیدانند یا نمیخواهند بدانند که فقر و بیچارگی هندوستان مملول جهالت و این طرز نواله و تناسل خارج از روبره است. هندوستان امروز بوجود يك کاندی و حتی يك ناگور احتیاج ندارد. برای هندوستان وجودی مانند مائوس لازم است که قانون تعدیل نفوس را بان بیاموزد و وجودی مثل وولتر لازم است که گر بیان آنرا از چنگال

موهومات جاهلانه برهاند و تا موقع مرگ خدا بان آنها مورد تمسخر و استهزاء قرار دهد. رجعت بسادگی قرون وسطی و استعانت از چرخهای دستی کاندی موجبات نیکبختی را فراهم ننموده و قضیه هندوستان را حل نخواهد کرد تنها علم و صنعت قادر بر حل این معمای مرموز است فرض کنیم صاحبان کارخانجات هندوستان که اغلب آنها از سرمایه داران هندی هستند کارگران را از همتی ساقط کرده و بخارت تدریجی آنها مانند همه صاحبان کارخانجات مشغولند، ولی اینها همه بمنزله امراض عارضی حیات صنعتی بوده و طولی نخواهد کشید که بکلی معالجه خواهد شد. فرض کنیم که بکارگران کارخانجات کمتر از استحقاق آنها حقوق پرداخته میشود ولی باید دانست که کار آنها هم از روی جدیت نبوده و در مهارت و استادی بدرجه کارگران اروپا و امریکا نمیرسند، امروزه لواایح زیادی راجع بکارخانجات بتصویب رسیده که از ساعات کار کاسته و باعث کشایش امور کارگران شده است کارگران ماهر، مکانیکهای لایق و صاحبان سرمایه به هندوستان اعزام شده اند تا اینکه استعداد و لیاقت را در جامعه هندی بیورند. تاسیس و برپا داشتن سیستم فنی تلگراف، تلفون، پست ترویج و توسعه چراغ برق، ساختمان راه آهنی بطول ۴۰۰۰ میل، باب ثروت و ترقی را بروی هندوستان مفتوح نموده است. این مواهب و عطایائی است که از غرب به هندوستان اعطا شده و این توفیق جبری و غیر اختیاری فکر و حیات جامعه این کشور را بمجرای بهتر و عالیتری انداخته سرعت وسائل نقلیه هندوستان را از کند کاری و شتر مایی دور کرده و آنها را بطوری تربیت کرده است که عنقریب میتوانند با ملل دنیای امروز رقابت و همسری نمایند.

اگر صنایع بومی و ملی هندوستان راه انحطاط و زوال را پیموده برای اینست که از اصول مکانیکی عصر حاضر اجتناز نموده و تصور میکنند در چنین موقعی که نصف دنیا با سرعت برق رو بطرف تمدن و تکنیک میروند میتوانند در سر جای خود متوقف مانده و ثروت و ثمنول نیز بدست بیاورند تقریباً یک قرن قبل از این آبه ده بوا پیشگویی نمود که تمسخر و استهزاء برهنهها نسبت باصول فکری و طرز زندگی مفرق هندوستان را بیرنگاه عبودیت و اسارت سونی میدهد، اگر در این یکصد سال اخیر صادرات

هندوستان ب واردات آن فزونی داشته برای این است که اهالی این سر زمین ب وارد کردن طلا بیشتر مایل بوده اند تا ب وارد کردن اتمعه صنعتی و همیشه در این فکر بوده اند که قیمت اتمعه خود را در بکجا ذخیره کرده و بجای استعمال آن در امور تجارتی و فلاحتی با آن جواهر خریده و در صندوق جای بدهند . حتی خود کاندی هم معترف است که بکی از عوامل فقر هندوستان همین احتکار سرمایه و استعمال نکردن آن برای امور تجارتی و فلاحتی میباشد . سروالینتن جبرول حساب کرده است که اگر هندوستان ثروت و سرمایه ای را که در این نیم قرن اخیر احتکار کرده است بکار انداخته بود منافع حاصله از آن برای استهلاك فروض آن نکانو میکرد

انگلستان برای جلو گیری از حرص و ولع سرمایه داران بی انصاف هندی که مقروضین خود را از هستی ساقط میکنند تقریباً هفتاد هزاره و شصت رهنی تاسیس کرده و مقدار زیادی پول با نزولی کمتر از آنچه که سرمایه داران و صرافان هندی مطالبه میکنند با اهالی آن مملکت قرض داده است ، راه آهن هندوستان و کارخانجات متعدد آن را سرمایه بریطانیا بر سر یا نموده تقریباً ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار توسط سرمایه داران انگلیسی در شصت مختلفه صنایع هندوستان بکار افتاده است قسمت اعظم ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار قرضه عمومی هندوستان را انگلستان تادیه نموده است اگر بریطانیا مقدار جا از هندوستان سرمایه و پول خارج میکند فقط باندازه نزول این مبالغ خطیر است

تا کنون يك شاهي خراج از هندوستان به انگلستان ارسال نشده است مبالغی را که هندوستان به بریطانیا می بردارد فقط مزد خدمات مالی ، تکنیکی اداری ، طبی انگلستان میباشد . اگر امروز هندوستان سیادت اقتصادی خود را نسبت بسائر ممالك از دست داده است نه بواسطه مظالم سیاسی است بلکه انحطاط آن معلول تغییرات اقتصادی دنیا می باشد که جاوگیری از آن امکان پذیر نیست . حیات و زندگانی عبارت است از جنگی دائمی . فتح و موفقیت در این میدان نیز مانند میدانهای جنگ نصیب صاحبان صنعت و تجارت میباشد رقابت اقتصادی بین ملل نیز مانند رقابت بین افراد مستحسن و پستندیده میباشد اگر قضیه استعمار هندوستان بمنفعت بریطانیا و ضرر هندوستان تمام شده

این موضوع نتیجه حوادث تاریخی است نه ممالول جنایت بریطانیا : در تمام جنگ‌های که در چند قرن گذشته بین شرق و غرب بوقوع پیوست همیشه ناخت و هجوم از طرف مشرق بود . ولی از موقعی که تجارت از آسیا رخت برست اساس این سیادت مترازل شد . مللی که خواستند بهنایم دستی انگاء نمایند در مقابل انقلابات صنعتی طریق انحطاط را پیمودند . تا موقعی که هندوستان اصول تمدن و طریق استحصال این عصر را نیز پیرفته و نعمیم نداده است طبیعتاً و بطور نظم همیشه مورد تهدید استیلاء و غلبه اجانب خواهد بود

جزئی مطامع ای از اوضاع هندوستان ثابت میکند که حکمرداری بریطانیا برای آن خالی از فوائد و محسنات نموده است ، زیرا قبل از استقلال بریطانیا هندوستان وجود خارجی نداشت ، در قانوس سیاست ا-م هندوستان یافت نمشد ، در این سر زمین وسیم یکمده شاهزادگان مشغول حکمرداری بودند که علی الدوام باهم جنگ می پرداختند . حتی امروز هم یک زبان عمومی برای همه مردم این سر زمین وجود ندارد . حتی رؤساء انقلابی معتقدند که تنها زبان انگلیسی است که در میان بیش از ۲۰۰ زبان مختلف در این مملکت جنبه عمومیت دارد و تنها وسیله این زبان بین اهالی آن مملکت میتوان وحدت نظر در مسائل انقلابی و سیاسی تولید نمود . حتی امروز هم بیش از هفتصد ایالت در هندوستان وجود دارد که در تحت حکمرداری شاهزادگان بومی بوده و فقط در مسائل خارجی دولت بریطانیا در امور آنها نظارت میکند : این شاهزادگان که با این سهولت راضی بسلطنت دولت بریطانیا میبایند ولو پای جنگ و خونریزی هم بمیان بیاید بهیچوجه حاضر نخواهند بود در مقابل پارلمان در هندوستان سر تسلیم فرود آورند . فقط اصول و قوانین بریطانیا توانسته است مابین این ایالات مختلف ، مذاهب مختلف و نژادهای مختلف انتظام و امنیت عمومی رامستقر بدارد . دستجات و فرق مختلفه هندوستان فقط بسربازان انگلیسی امیدوارند که از وقوع جنگ بین مسلم و هندو جلو گیری نمایند : تنها قشون مسلح و ورزیده بریطانیا و بحریه مقتدر بریطانیا توانسته است در مدت یکقرن از مهاجمات خارجی در بر و بحر جلو گیری نموده و هندوستان را از مخاطرات استیلاء اجانب برهاند و از هجوم قبایل وحشی شمال یا دول حریص و استعمار دوستی مانند امپراطوری

زایون ممانت بعمل آورد : تنها فوه قضائیه بریطانیا توانسته است يك سلسله قوانین اجتماعی و کشوری و جنائی تدوین نموده و در سراسر کشور هندوستان بموقع اجرا بگذارد . تنها تبلیغات مبشرین مغرب توانسته است از شدت تمسخر و استهزاء برهمن ها نسبت طقات دیگر بکاهد ، مرتدین را از این حیات ذلت بار نجات دهد ، باها تربیت و تعلیم و طب و علم اعطا نماید و روح امید و حیات حقیقی را در آنها پروراند .

هندوستان از همین انکلیس افکار و اصول دموکراسی را که اینگونه باعث تهییج و تحریک انقلابیون آن میباشدا و اقتباس کرده است ، هندوستان در هیچ موقع نه در عمل و نه نشوری و تصور دارای افکار دموکراسی نبوده است . هیچوقت اصول تساوی در حیات اقتصادی ، سیاسی ، و اجتماعی هند پدیدار نبوده و این کشور از اصول حریت هیچوجه اطلاعی نداشته است ولی هنوز توانسته اند در تحت حکمداری بریتانیا مجلس تقنینیه برقرار نموده و کابینه و وزارت نی که دارای اقتدار تامه باشد برقرار و تشکیل نمایند . دوایر ایالتی تقریبا کلیه مستخدمین خود را از بومها انتخاب می کنند (جائزه خود مختاری بهندوها دادن بواسطه جهالت و فقرت و نصیبی که در روح و بیکر آنها حکمر ما است باعث وحشت و ددشت کلیه مطلقین بصیر گردیده است زیرا این حقیقت بیوت پیوسته که هنوز هندوستان لیاقت خود مختاری ندارد

البته نمی توانیم از معاونت های انگلیس برای اجرای اصلاحات دینی و عقیدتی بطور قطع و مستقیم سخن بگوئیم . زیرا محافظه کاری مفرط هندی باب این میدان را بروی معلمین خارجی می بندد ولی رفته رفته عادات و آداب زشت و ناپسند یکی بعد از دیگری از میان این ملت رخت بر بسته و جای خود را بمقتات و دقت نظر انکلیسی داده است . از منسوخ نمودن قانون سوزاندن زن هنگام مرگ شوهر گرفته تا جلوگیری از ازدواج اطفال که اصلاح تولی در ۱۸۲۹ و دومی در ۱۹۳۹ یعنی درست یکصد سال بعد بموقع اجرا گذاشته شد اهمیت دادن بمقام زن در هندوستان و عروسی کردن زنان بیوه ، تعمیم اصول نظارت در موالید ، بهبودی اوضاع حیات اجتماعی مردودین همه اینها بهترین نمونه نفوذ افکار غرب است .

از این اصلاط اخلاقی بگذریم و اگر بخواهیم اینهارا بی اهمیت تصور کنیم راجع بتریت فکری هندوستان در تحت حکمداری بریطانیا هر چه بگوئیم بجا است . کسانی که باب تحقیق را در زبان و ادبیات هندوستان قدیم مفتوح نمودند و ادبیات و حکمت (ودا) را احیاء کردند محققین اروپائی و انگلیسی بودند . قبل از اینکه (سر ویلیام جونز) و (ماکس مبلر) قدم بر سه وجود گذارند لفظ «تاریخ» در نزد هندو معنی و مفهومی نداشت .

ولی در اثر مجاهدات این دو محقق تاریخ در هندوستان نیز موقعیت خود را احراز نمود ، با مطالعه آن روح جدیدی در کالبد ملیون هندی دمیده شد هندوستان اذت علم و معرفت را چشید ؛ معنی تحقیق را فهمید و بالاخره بطرف علم نیز متمایل شد . مدرسی که با آؤدجه خارجیا و مبلغین اداره میشد در سراسر هندوستان تشکیل و تاسیس گردید ، تربیت اروپائی که بقول بکنر هندی « بزرگترین مواهب آسمانی است که در تحت حکمداری بریطانیا به هندوستان عطا گردیده است » در سراسر این کشور رسوخ یافت و موهوم پرستی ، تعصب و خرافات و جهالت را از میان برد هندوستان که تقریباً هزار سال بود با انحطاط فکری مبتلا شده بود منتظر بود که چنین تحلی در زمینه حیات اجتماعی آن کاشته شده و سر سبز و برومند گردد . تقاطع روح شرقی و غربی ، اصطکاک افکار اروپائی با بهتر بگوئیم اصطکاک علم و دین منشاء این روح انقلابی قبل از مؤتم شناخته میشود . شرق از نشاء شراب غرب سر مست و از خود بیخود شده . و جلوه های ظاهری آزادی ، تمیش و قدرت ادویا آسیا و ا بکلی کبیج کرده است

۳ — کلید رموز اقتدار سفید پوست

از آنجائیکه مال دنیا بواسطه احتیاج شدیدی که بهم دارند نمیتوانند کاملاً آزاد باشند آزادی تا موتی که این تمدن در دنیا وجود دارد برای هندوستان امکان پذیر نتواند بود در هر جا که صنعت جای فلاحه را گرفته مردم مجبور شدند آذوقه و ازاق خود را از خارج تهیه کنند و در مقابل مصنوعات خود را بخارج بفروشند و باین طریق قیمت واردات خود را بپردازند حیات صنعتی مال را بجهتجوی بازار برای فروش مصنوعات خود و نصرف نواحی حاصلخیزی که دارای مواد خام بقدر کفایت میباشد مجبور نمود . ملی که باین طریق محتاج و مجبور باستعمار شدند برای حفظ منافع خود

در نگاهداری مستعمرات کمال دقت را بجا آورده اند . بالاخره حیات صنعتی اساس امپراطوری را طرح ریزی و مستحکم نمود . در دنیا يك اصلی که ما آنرا قسمت و تقدير مینامیم وجود دارد ولی این « تقدير » بیش از اینکه در حیات سیاسی ما نافذ باشد حیات اقتصادی ما را تحت نفوذ خود قرار داده است یکی از قوانین حتمی و لا یتغير این اصل اساسی اینست که هر ملت از اداره منابع ثروت مملکت خود و استحصال از خاک خویش عاجز باشد طبیعتاً باید بهصرف يك دولت خارجی در آید و بالضروره مردمی که توانائی تربیت و اداره آن خاک را داشته باشند خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم باید در آن کشور سیادت خود را مستقر سازند .

افراد ملت انگلیس که در اثر انقلاب صنعتی و از بین رفتن حیات فلاحی از مزارع به درون کارخانجات رانده شدند اگر از استثمار نواحی حاصل خیز و تهیه مواد خام و ارزان در بین نواحی اعجاز بودند قطعاتی بایست از کرسکی بپیرند . این افراد جویای این نواحی بودند ، آنها را پیدا کردند و منحصر شدند ، این کاری بود که هر ملتی میکرد و تمام ملل میکنند . روح و معنی تاریخ عصر جدید همین اصل است

بطوری که دیدیم انگلستان در اثر تکامل اقتصادی محتاج بر زمین هندوستان ماند و قطعا هر گونه اختلاف و کشمکشی که ما بین این دو ملت غالب و مغلوب دیدیم آید از لحاظ سیاست برای هندوستان خطر ناک بوده و از لحاظ اقتصاد انگلستان را بوبرائی سوق میدهد . فکر کنید

اگر هندوستان درچنین موقعی خود مختاری نامه اعطا شود چه خواهد شد ؟ قطعا لواجی بهصوب پارلمان جدید خواهد رسید که بموجب آن میلیاردها دلار از دمت سرمایه داران اروپائی خواهد رفت بامته انگلیسی کمرکهای کمر شکن خواهد بست وایندهستله باعث بیکاری بیش از يك میلیون کارگر انگلیسی خواهد شد ؛ هندوستان آزاد خود مختار حس تنفر را نسبت بملدن مغرب در قلب اطفال و نسل آینده خود در هر دوره تزریق خواهد کرد صاحبان و اعضاء دوائر لشکری و کشوری انگلیسی را اخراج خواهد نمود فعالیت قشون را درهم خواهد شکست درب سرحدات شمالی را بروی

قابل افغانی باز خواهد گذاشت ، زمینه ای برای تهاجم استیلاء جویانه روس مهیا خواهد کرد و بالاخره بامپراطوری برطانیا خاتمه خواهد داد

از یکقرن قبل روسیه نفوذ و اقتدار خود را در جنوب آسیا بسط داده است . امروز جماهیر شوروی ترکستان ، ازبکستان ، تاجیکستان و غیره را در تحت نفوذ و سلطه خود دارد . اگر انگلیس از هندوستان قدم بیرون گذارد نوری روسیه قدم در آن کشور خواهد گذاشت روسیه و چین يك اتحادیه اقتصادی شوروی با هندوستان برقرار خواهند کرد و از این اتحاد بزرگترین جنگ اقتصادی در دنیا رخ داده و ملیونها آسیائی داخل معرکه کار زار شده ، تجارت اروپائی و تمدن مغرب را وازگون خواهند نمود . امپراطوری برطانیا را که یکی از معظمترین و منظمترین سیستم و تشکیلاتی است که تا کنون دنیا بخود دیده خطر بزرگی تهدید میکند : امنیت در مسافرتها وجود نخواهد داشت : سفید پوستها در هیچ شهری از آسیا در امان نخواهند بود .

انقلاب هندوستان صلح و آرامش و موجودیت استرالیا و زبیلاند جدید را تهدید کرده و سیادت نژاد سفید را در تمام نقاط دنیا متزلزل خواهد ساخت . اگر هندوستان خودمختاری بدهید ادعای تساوی با کانادا ، افریقای جنوبی و استرالیا خواهد نمود . این مساوات را نیز به آن بدهید فوراً آزادی مهاجرت هندو را باین ممالك خواستار خواهد شد . این اجازه را بدهید قطعا مقیاس معیشت در همه دنیا بدرجه مقیاس معیشت در آسیا نازل خواهد شد . ژرژ و گنر . پروفیسور معروف آلمانی در سال ۱۹۹۱ روح این قضیه را اینطور بیان میکند : « در هندوستان بیش از تمام نقاط دنیا سیادت نژاد انگلیس آشکار و پدیدار است . اگر آسیا در این کشمکش موفق شده و با اساس سیادت برطانیا تزلزلی وارد کند بطور قطع نژاد سفید در تمام دنیا تحت الشعاع سایر نژاد ها قرار خواهد گرفت

موضوعی که امروز ما با آن مواجه شده ایم عبارت از انتخاب بین دو نظری مختلف نیست . باید با آسیا را برای زندگی انتخاب کنیم یا خودمان را . باید یکی ازدورویه زندگانی را که بهترین نمونه آن در میان

قابل مردود هندوستان از يك طرف و ملت عظیم آمریکا در طرف دیگر یافت میشود انتخاب کنیم . هنگامیکه انگلیس بساط سیادت خود را در آسیا جمع کند نوبه سیادت به آسیا خواهد رسید

۲ - هندوستان جواب میدهد :

این معاذیر دولت برطانیا برای اینست که خود مختاری بهندوستان اعطا نشود هندوستان در مقابل دعاوی مذکور چه جواب دارد بگوید ؟

۱ - انصاف طلبی هندوستان

هندوستان در مقابل بخاطر انگلستان یاد آوری میکند که در سال ۱۹۱۴ چطور با تنفر و تحیر اصول فلسفه نیجه وارد کرد در صورتیکه امروز تنها با این فلسفه و نظریه از حکمداری برطانیا در هندوستان طرفداری و مدافعه مینماید و این اصول بنیاد دعاوی او را بر این کشور زیر دست مغلوب تشکیل میدهد .

هندوستان اسارت سیدو بیست میلیون نفوس را توسط يك دولت قهار غربی و مذلت و زیر دستنی آنها را در مقابل ۶۸۰۰۰ نفر سرباز انگلیسی بتأثیر کیفیت آب و هوا منسوب نمیدارد بلکه معلول يك حادثه ناگهانی تاریخی دانسته و میگوید انگلستان در سال ۱۸۰۷ موقعیکه بهندوستان آمد از ضعف سیاسی و قشونی آن استفاده کرده و با تسخیر و تملک دریاهای اطراف آن را خلع سلاح نموده و از آن به بعد فرصت نداد که هندوستان خویش را مسلح نماید .

اصول مکاری و اخلاقی و عادات و آداب زندگانی ملتی را که بیش از یکقرن است در زیر زنجیر اسارت مینالد و در اثر تجاوزات جائرانه يك دولت فاتح در وادی جهالت سرگردان مانده است با اصول زندگانی ملتی که يك نمره صدها سال حریت و آزادی و استقلال و تربیت و تعلیم عمومی را برو مینماید نمیتوان مقایسه کرد و هندوستان این قیاس را ظالمانه دانسته و بر آن شدیداً اعتراض میکند . هندوستان مردد است که آیا امتناع برطانیا از «مداخله» در مسائل دینی هندوستان مبنی بر نظریات خصوصی و يك تعصبستی غیر عادلانه ای نبوده که میخواسته است برای حفظ منافع خود و اسارت قطعی هندوستان بوسیله تقویت این نوع افکار دینی مردم را بر باضت در دنیا تشویق

و بیک حیات هالتری در آخرت نوید داده و نفوذ و استیلاء خود را مستحکم نماید ؟ هندوستان در مقابل نسبت هائی که در خرافات پرستی و جهالت بان میدهند خرافات پرستی و تعصبات جاهلانه مغرب زمین را که بروفور چت تمام آنها را در گلابی موسوم به (مرد جاهل) و ندوبن نموده برخ غریب ها میکشد و متذکر میکرد که موهومات مقدوله در سر زمین هندوستان از موهوماتی که در میان اروپائیان رایج است بدتر نمیشد . تفاوتی که هست در شکل و اسم است نه در اصل و ماهیت

(اورد) را با بنارس مقایسه کرده و شیوع افکار عجیب و غریب جدید به رادر ممالك متقدم که اصول طبیی را رد کرده و عقیده ایمان را وسیله معالجه امراض میدانند بماندکر میدهد . هجوم دستجات مردم را در قالب تمدن دنیا بمقابر مقدسین برای استشفای امراض یادآور میشود و معین میکند که دایر مدار مراسم دینی و عبادتی با بقایای افکار دینی يك طایفه وحشی میباشد . هندوستان از ما برای اینکه در حق وی واسطه قربانی کردن بربه الهه کالی (۱) دلسوزی میکنیم تشکر مینماید و در عین حال نسبت بمقایسه و افکاری که به موجب آن هزار ها کوفته و کور در هر روز در شهر شکاکو قربانی میشود اظهار دلسوزی و تاسف مینماید . از نفاق و اختلاف طبقاتی خود مناسف و به قنای و خیم آن معترف است ولی میخواهد بداند افکار و نظریات يك نفر برهمنائی نسبت بیکى از مرتدین جز در لاط و شکل با افکار و نظریات يك لرد انگلیسی نسبت بیک زارع ، یا بیک نفر بانکیه ای که در (بارك اونو) منزل دارد نسبت بیک کارگری که طرف مشرق شهر زندگی میکند یا با افکار و نظریات بیک نفر سفید پوست یا بیک اروپائی نسبت بیک آسیائی تفاوتی دارد ؟ هندوستان از ازدواج اطفال در آن سر زمین و از تاخیر غیر طبیعی این امر در مغرب متقابلا اظهار تاسف مینماید . برای مدلت دختران کوچک بیوه هندوستان و دختران خورد سال کارگر امریکا که ابتک بیش از يك ملیون و پانصد هزار از آنها که هنوز بسیزدهمین مرحله زندگانی نرسیده

۱ - یکی از زیارت گاههای معروف فرانسه واقعه در بیرنه علیا در ناحیه اژله واقم در نزدیکی آشار مسیل رودیو که هر ساله از نقاط مختلف فرانسه مردم برای زیارت بانجا میروند (مترجم)

ولی در داخله کارخانجات روح طفولیت آنها نابود میکردد متساویا اشک میریزد اختلاف و نفاق مسالمن و هنود هندوستان را باز دو خورد و کشمش اخیر کانولیک و پروتستان در لیوریول باغتشاشات بی سرویای قرن اخیر در امریکا بانحریكات ظالمانه و ظریفانه و کوکلوکس کلان (۱) « بانائیر عجیب افکار دینی هنگام انتخابات رئیس جمهور امریکا در سال ۱۹۲۸ مقایسه میکند . از زرد خورد و جنگ و خونریزی بین شاهزادگان هندوستان و بین مال متمسکین مغرب متاسف است . بواسطه اسارت زن در هندوستان بر اسارت مرد در امریکا اشک نائر از دیده فرو میریزد . مذلت مردودین را در هندوستان و حقارت و تیره بختی حبشی های امریکارا مقایسه کرده و از هر دو قلیبا متاثر است و با کمال سربلندی میتواند ثابت کند که هنوز فحشا در هندوستان بقدر ممالك مترقی دیگر توسعه نیافته و با کمال منابت و ادب شیوع قتل و آدم کشی و فحشاء و وفور دستجات راهزن و قطاع الطريق کثرت جنایت و قاجاق را در امریکا مورد انتقاد قرار میدهد از متزلزل شدن ارکان دوائرالحکومه شهرها و فقدان امنیت حانی و مالی در کوچه ها و معابر امریکا . از شیوع باده خواری و میگساری در امریکا و فرانسه ، از کثرت امراض تناسلی از شیوع معاشقه و عیاشی در کالجها ، در مجالس شب نشینی در صحنه تئاترها ، و نفوذ آن حتی در عمق ادبیات ما : از مناظر وحشیانه فیلمهای سینما و کمندی موزیکال های ما از انحطاط و فساد عالم ازدواج و فقدان انتظام و تربیت در حیات اجتماعی ما خورده گیری و تنقید میکند

مسلم است که هر تمدنی مفاسد و قبايح زیادی را باخود بدنیا میآورد فقط اشخاص بی فکر و سطحی تمدن هر عصر را عیادت از این مفاسد میدانند بکنهر امریکائی در هر حال که باشد امریکا را باوجود این همه قبايح که در حیات اجتماعی آن موجود است دوست میدارد و بازینکه هنوز جامعه امریکائی هم با تمام معنی واجد لیاقت خود مختاری نیست باز راضی نخواهد بود که یگدولت خارجی در این سرزمین حکمرانی نماید . اولین کسی که مفاسد و

کوکلوکس کلان جمعینی است در امریکا که جدا از مخالف مهاجرت از مالکی دیگر بان سرزمین بوده و بهیچ موجودی حق نمی دهند که در امریکا برود

(مترجم)

قبایح شایعه در هندوستان را متذکر شده و متعرف میگردد همان افراد این ملت است. از یکصد سال قبل یعنی از موقعی که (رامموهان روی) نهضت ضد سوزاندن زنان بیوه را هنگام مرگ شوهر بجران انداخت تا سال ۱۹۲۹ که بموجب لایحه ای که علی رغم دولت بریطانیا و باوجود مخالفت های غیر رسمی شدید آن بتصویب مجلس رسیده و سن ازدواج را برای دختران ۱۵ سال و برای پسرهای هیجده سال نامین می نمود

تمام اصلاحات اجتماعی بتوسط جمعیه های وطنی در هند و ستان بموقع اجرا گذارده شده است. جمعیت براهما سوماج و اربا سوماج فداکاری را در مخالفت و جنگ با ازدواج اطفال، بیوه کی دائمی، اختلاف طبقاتی، شرک و بت پرستی به انتها درجه رسانیدند. شماره اشخاصی که جدا از نهضت اجتماعی اخیر برای بهبودی حال مردین و استقرار آزادی برای آنها طرفداری کرده و میگند از حساب بیرون است و خود کاندی برای اینکه طبقه مردودین را از آن روطه ذلت بار مستخلص نموده و آنها را با طبقات دیگر در حقوق مدنی و اجتماعی مساوی نماید زحمات بی یابانی برده و چندین مرتبه خوبشتن را بخطر انداخته است.

مشاورالیه بکدختر از طبقه مردودین را بخانه خود برده و برا بنادختری خود قبول نموده و بخانه ای که از معاشرت با این دختر امتناع کنند نام نمیکندارد.

کاندی میگوید: من از ازدواج طفل در هندوستان متاذی و متعقرب موقعی که يك طفل بیوه می بینم برخود میارزم. در نظر من هیچيك از موهومات و خرافات برای هندوستان بقدر این فکر که آب و هوای این مملکت خیلی زود اطفال را بعد بلوغ رسانیده و روابط جنسی را در آنها الزام میکند زبان آوردن نمی باشد. آنچه که باعث و موجب این باوغ قبل از موقع و نا بهنگام میباشد همانا عقاید و افکاری است که محیط خانواده ها را احاطه نموده و راجع بموضوع فوق صریحتر از این چیزی نمیتوان گفت در حقیقت بسیار اشخاص معتقدند که کاندی درباراد و اعتراض باین موضوع اه افراط یموده و نسبت بملتش بسیار خشونت بروز میدهد. او نسبت وور یگوید: بکدختر سیزده ساله در هندوستان از لحاظ عوارض جنسی بایک دختر هفده ساله در انگلستان مساویست و باوجود این اختلاف نام نمیکند.

در نظر من ازدواج قبل از سن شانزده سالگی بکی از جناباب بزرگ اجتماعی است ولو اینکه دختران هندوستان در سن ۱۲ سالگی بنقطه بلوغ میرسند « باکمال اطمینان میتوان گفت که یکدختر دوازده ساله هندی همان مرحله را میگذراند که بگزن ۱۵ ساله امریکائی » اشخاص حساس و منصف اعتراف مینمایند که اجتماعات زیادی در هندوستان هست که برای منسوخ کردن اصول ازدواج اطفال جان نثاری میکنند و مطابق احصائیه های اخیر از دهه دختران خورده سالی که بخانه شوهر میروند هر ساله کاسته میشود : اقرار میکنند که امروز بیش از ۶۰ درصد دختران بعد از سن شانزده سالگی عروسی مینمایند از مدتها باینطرف موقع بلوغ را سن سیزده سالگی قرار داده اند و رویهم رفته زنان هندوستان در سن ۱۸ سال و ۳ ماه مادر میشوند :

بی انتظامی در روابط جنسی در کشور هندوستان کمتر از تمام ممالک دنیا است باید منتظر بود که هندوستان از امریکا نیز جلو افتاده و هرج و مرج را جانشین ازدواج اطفال نماید

در هیچیک از ممالک دنیا مانند سرزمین هندوستان اصلاحات اجتماعی با سرعت تعمیم نمی یابد میتوان گفت رسم ازدواج اطفال بکلی منسوخ شده و در قسمت اعظم هندو با زنان بیوه نیز ازدواج میکنند « تصور می کنم بعد از يك نسل دیگر بیوه کی اجباری و دائمی نیز بکلی منسوخ گردد

در سال ۱۹۱۵ یانزده نفر زن بیوه مجدداً ازدواج نمودند . ده سال بعد یعنی در سال ۱۹۲۵ عده بیوه هایی که اقدام باز دواج مجدد نمودند به ۲۹۶۳ نفر رسید در کمتر نقطه ای در هندوستان از رقصه های معابد با (دوداسی) ها اثری پدیدار است هر مسافری که به هندوستان وارد میشود برای دیدن بکی از آنها بهر جانب در تگایو است ولی اینگونه زنان بافت نمیشود اساس عزت کزینی زنان متزلزل میکرد و نهضت انقلابی اخیر این دسته را از پس پرده بیرون آورده در عرصه زندگانی داخل کرده و با نسوان مغرب در يك ردیف قرار داده است عده زیادی از این زنان آشنا با اصول علوم عصری میباشند . حتی يك مجمع نظارت در تولد نیز تشکیل یافته است . در شهرهای هندوستان زنان از پس پرده حجاب بیرون آمده و این پرده ها را بدور می اندازند و امروز بیش از ۶ درصد زنها مقید

بحجاب نیستند : زنهای متجدد بدون حجاب در کوی و پرزن عبور میکنند بدون اینکه حسن شرمساری بنمایند . در بعضی ایالات مهم زنهای در مسائل سیاسی حق رای دارند و حتی مسئولیت های اداری سیاسی را نیز به عهده میگیرند دو مرتبه رئیس کنکره ملی هندوستان از طایفه نسوان انتخاب شده است عده زیادی از زنهای دوره مدارس عالی را با تمام رسانیده و در طب و حقوق و سایر علوم باخذ درجه دکتری نائل گردیده اند . اگر باین ترتیب پیش برود طولی نمی کشد ورق برگشته و نوبه سیادت اجتماعی زنهام برسد آیا نباید هنوز افکار غربی را عامل و مسئول این اعلامیه که توسط یکی از پیروان کاندی انتشار یافته است دانست ؟

« حجاب قدیم را بدور بیندازید ! بزودی و فوریت از آشپز خانها بیرون آید ! دیگها و تابه هارا بطرفی برتاب نمائید ! پرده جهالت را از جلو چشمان خود بردارید و دنیای تازه و نور را نظاره نمائید ! بگذارید شوهران و برادران خودشان برای خودشان غذا تهیه کنند ! شما برای اینکه هندوستان را در ردیف ملل حیه قرار دهید مسئولیتهای زیادی به عهده دارید . » آری اینست نتیجه افشان فکر افکار غربی در مغز شرقی ما عجالتاً نمیتوانیم بگوئیم که آیا این گمراهی فکری برای هندوستان منتج سعادت خواهد شد یا شقاوت

۲ — انحطاط اختلاف طبقاتی

هنوز بزرگترین و مهمترین معایب اجتماعی در جلو ماست امتیاز طبقاتی در يك برای هندوستان جزء اصول حیاتی شمرده میشد و لازم بود بوسیله این امتیاز از حشر و نشر طایفه غالب و فرقه مغلوب جلو گیری بعمل آمده و نژاد آریین در این سر زمین خالص بماند . حتی امروز هم ما نمی توانیم منتظر باشیم يك برهمنی که در عالیترین مدارج اجتماعی قرار دارد بآخری از افراد خانواده مردودین هم بستر گردد . در ماوراء این امتیازات طبقات يك اصل ثابت صحی که متفق الیه علماء علم الحیات است وجود دارد .

از بین رفتن صنایع بدی و تمیم امور صنعتی امتیاز طبقاتی را مخالف مقتضیات عصری قرار داده است . شغل و پیشه اجسادای که از

لوازم صنایع و صرف بومی است متباین با اصولی صنعتی در شهر ها و درون کارخانجات میباشد . انقلاب صنعتی اخیر اختلافات طبقاتی را از بین برده و بجای آن اصول دموکراسی را تعمیم و انتشار داده است . زیرا صاحبان ذوق و قریحه و استعداد را از هر طبقه و طایفه ملازم نموده که بروی کار بیایند و توانائی فکری خویش را مورد استفاده قرار دهند . یکی از مواد پر و گرام عمومی قرن حاضر اینست که امتیاز طبقاتی را در هندوستان از بین ببرد ازلی نه با قهر و غلبه و اجبار بلکه بوسیله تکامل اقتصادی . امروز اطفال برهنه ، کاسپ ، اشخاص و اعضاء قشری ، و طبقه مردودین در داخل کارخانجات در يك ردیف مشغول کارند . معادن اطالی این طبقات مختلف را با هم محصور و مخلوط میکند ، ماشین ها و ترن ها آنها را محصور و مخلوط میکنند ، اشتراك مساعی در مدارس و مکاتب آنها را محصور و مخلوط میکنند یکی از نویسندهگان معتقد است که تا بیست سال دیگر امتیاز و اختلاف طبقاتی در هندوستان بکلی از بین میرود . در اغلب ایالات امروز طبقات دانه من در انتخاب روسای بلدی شرکت مینمایند . حکمران ایالت بارودا که یکی از ایالات مهم هندوستان است منسوب بیک طبقه متوسطی است . مهاراجه کوالپور و مهاراجه میسور هر دو از طبقات دانه من میباشد . مهاراجه کشمیر افراد تمام طبقات را بدون امتیاز و تفاوت بدربار خود می پذیرد . در کنگره ملی هند زنان هر طبقه و طایفه بدون احترام با هم حشر و نشر می نمایند ، هر روز چند تن از افراد يك طبقه با دختران طبقه دیگر ازدواج مینمایند .

هر کس که مایل باشد حقیقت این موضوع را برای العین ببیند در اجتماعات هندوستان نظر کند : خواهد دید که افراد هندی از فرق و طبقات مختلف با هم در یکجا غذا میخورند در یکجا کار میکنند در یکجا بازی میکنند و در تاتر ها و سینما ها یملو بیملوی هم می نشینند بدون اینکه در فکر رجحان و مزیت طبقاتی باشند ؛ *

* من خودم در شهر مدرس با چند نفر هندی تشسته بودم ناگهان بخاطرم خطور کرد که اصل و زاد هر يك از آنها را بیرسم . ایشان در جواب من تبسمی کرده و اظهار داشتند که دیگر باختلاف و امتیاز طبقاتی اهمیت نمیدهند البته میتوان تصور کرد که این موضوع استثنائی است و آن را نمی توان مقیاس عمومی قرار داد

(مولف)

ولی باید دانست که مردودیت هنوز بجای خود باقیست حتی امروزه هم در بعضی نقاط هندوستان افراد طبقه مردودین حق دخول بمعابد، آب خوردن از چاههای عمومی و عیود از بعضی جادهای مخصوص ندارند: صدها مؤسسات ملی و اصلاحی دست معاوت بطرف این طایفه نلیل و تیره روز دراز کرده اند. ولی تا موقعی که باسقامات صنعت بسر مایه این کشور افزوده نشود و این طایفه سهمی از آزادی نبرند نمیتوان منتظر بود که بتوانند اوضاع فلاکت بار و کثیف خود را تغییر داده و خویشتن را پاک و نظیف نموده و برای دخول در اجتماع حاضر کنند. آزادی از طرف طبقات عالی، از طرف تشکیلات برهما سوماج، اریاسوماج، کایسهای مسیحی و خود شخص کاندی بانها اعطا میشود. مدارس که از طرف دولت توسط مدیران هندی تاسیس شده بنیان این آزادی را محکمتر می نماید. در سال ۱۹۱۷ عده اطفال طبقه مردودین که در مدارس

مشغول تحصیل و تحقیق بودند به ۱۹۵،۰۰۰ بالغ بوده در سال ۱۹۲۶ عده آنها به ۶۶۷،۰۰۰ رسیده در اثر نفوذ اخلاق و معتقدات کاندی افراد براهمانی و مردود در اجتماعات دست اتحاد و برادری بهم داده اند هر روز بنیان عقاید و اختلافات قدیمه متزلزل تر میگردد و هندوستان حاضر و مهبیا خواهد بود که هر موقع بخواند خود را در ردیف ملل جدیده بشمار آورد.

طبیعتا باید تصور کرد که دولت بریتانیا در هندوستان برای اجرای اصلاحات اجتماعی مساعدت های زیادی نموده است ولی خیلی جای تعجب و باعث تأثر است که تا آنجا که توانسته با این اصلاحات مخالفت بعمل آورده است. در مجلس مقننه هنگام طرح لوایح اصلاحی حکومت هندوستان همیشه با وسایل مستقیم و غیر مستقیم از مخالفین طرفداری کرده و با آنها موافقت نموده است. اصلاحات اجتماعی بدون این که از طرف دوائر دولتی اقدامی برای اجراء آنها بشود توسط مؤسسات اصلاحی ملی بموقع اجراء گذارده شده. دولت تا چند بالا بجه ای که سن ازدواج را بالا میرود جدا مخالفت بعمل آورد. در سال ۱۹۱۱ و سال ۱۹۱۶ لوایح تعلیم ابتدائی اجباری را رد کرد. « قوانین دولتی کنونی طوری تدوین شده که معنا از خرافات و موهومات طرفداری میکند بموجب این قوانین اگر یکی از افراد

طبقه مردودین یا از کلیم خود بیرون بگذارد ، مستحق مجازاتست هر موقع که بگی از این بیچارگان برای استرداد حقوق مدنی و اجتماعی خویش بخواهد صدای خود را بگوش جامعه برساند قوانین دولتی بنام «حفظ صلح و انتظام» یا بمیان گذاشته و کلوی او را می فشارد . « دولت امپراطوری بریتانیا همیشه طرفدار امتیاز طبقاتی بوده است . . . بدو عات اول اینکه باین وسیله خود را محبوب طایفه برهن قرار داده . . . ثانیا اختلاف طبقاتی کار دولت امپراطوری بریتانیا را بموجب اصل ثابت « تجربه کن و حکم داری نما » در استعمار هندوستان آسان می نماید . « دولت برای خود عذر تراشیده و بنام « عدم مداخله در مسائل دینی » این امور را در جریان سوء خوء باقی می گذارد و احیاناً از تغییر جریان آنها هم بوسائل مخصوصی جاوگیری می کند ولی خود هنوز در اغلب ایالات آزاد چندین سال قبل از اینکه دولت انگلیس در هندوستان بفریفتد يك سلسله اصلاحات مهم اجتماعی را بموقع اجراء گذارده اند . .

بهر اینست بگذاریم عالم روحانی انگلیسی کشیش س ف اندرو مطلب را برای ما خلاصه کند مشار الیه میگوید .

مشاهدات یومیه من در مدت ربع قرن در هندوستان بمن ثابت نمود که حوادث و وقایع روز مره پیوسته بطرف تکامل رفته و بروی بنیان انسانیت مستحکم میگردد . هر روز در اثر تجارب دقیق باین حقیقت تلخ برخوردیم که حکم داری یکدولت اجنبی در این سرزمین سد سدی در راه اصلاحات اجتماعی بوجود آورده است . یاد داشتهای رسمی در مجلس مقننه يك عکس العمل سدی بوجود میاورد . . . اگر فردا بساط فرمانروائی امپراطوری بریتانیا از این سرزمین برچیده شود لزوم بهبودی اوضاع و احوال طبقات پست تحت توجه قرار گرفته و سرفصل پروگرام اصلاحات ملی و اجتماعی را تشکیل خواهد داد .

اگر سیاستمداران هندوستان بجای امپراطوری بریتانیا دارای ادوات لازمه بودند اصلاحات اجتماعی با سرعت زیاد بموقع اجرا گذارده میشد

۳ - هدایای یونان

حتی تکامل اقتصادی که در صورت آزادی هندوستان حتمی الوقوع

بود بواسطه تسلط بریتانیا در بونه اجمال و تعویق گذارده شده است صحیح است که حکومت فعلی باینک سلسله تشکیلات زراعتی داده است که نسبت با اقدامات حکمداران بومی قدیم خیلی غیر مکنفی میباشد ولی بقدری مالیات بدوش دهاقین و زارعین تحمیل نموده است که در اغلب موارد این بیچارگان تاب ماندن و تحمل کردن را نیاورده اند این حقیقت صحت دارد که نواحی لم یزرع در نتیجه اقدامات دولت امروز کم و بیش کشت و زرع میشود ولی توسط یک مشت دهاقین که بیش از اندازه توانائی خود مجبور بپرداختن مالیات میشوند در عین حال باید دید همانقدر که باراضی مزروع افزوده شده از طرف دیگر دولت قسمت زیادی از جنگلها را تراشیده و برای تعمیر و اصلاح آنها اقداماتی بعمل نیاورده و در مقابل آن اراضی جدید این اراضی بکلی لم یزرع گردیده است . صحیح است که در طی سالهای متناهی مقدار زیادی نقره بهندوستان وارد شده ولی تمام آنها بگنجه حکمداران و شاهزادگان ایالات تابعه انگلستان رفته و بازار تجمل درستی و عیاشی و هوسرانی این عده معدود را رواج تر کرده است بگفته از علماء اقتصاد انگلیسی باحساسات دقیقی معین نموده است که قیمت مقدار مال التجاره ای که هر ساله از هندوستان خارج میشود و در مقابل آن نیول و نه منابع هندوستان نمیرود هر سال از ۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار تجاوز مینماید .

این حقیقت صحت دارد که با تعمیم اصول صنعتی عصر حاضر در هندوستان از زحمت کارگر کم شده ولی در مقابل رواج این اصول و در نتیجه حکمداری بریتانیا صنوعات بومی هندوستان بکلی راهزوال و انحطاط را پیموده است . راه آهنهای هندوستان که برای امور تجارتی و قشونی بریتانیا آقدر مفیده واقع شده برای هندوستان بمنزله روزنه زرگی بوده است که هستی و سرمایای ملی از آن بخارج جاری گردید . گمانی راه آهن ضررهای خود را سال بسال باستعمات وضع مالیاتهای جدید تامین نموده است . شدید ترین قحطیهائی که مانند بلا و صاعقه آسمانی جامعه هندوستان را بطرف بدبختی و مرگ و بینوائی سوق داده بعد از تاسیس این راه آهنها وقوع یافته است در صورتیکه قبلا انتظار میرفت راه آهن از قحط و غلا جلوگیری کند . پروفیسور دوث میگوید در سال ۱۸۹۲ و ۱۸۹۸ برای هندوستان از سالهای خیلی بدی بوده

که قحط و غلا در تمام نقاط آن مملکت شدت داشته و باعث ائتلاف ملیون ها نفوس گردیده است .

باوجود این مالیات اراضی بدون هیچگونه تغییر و تقلیلی از طرف مالدورین سخت و خشن حکومتی در این دو سال جمع آوری میشد . مقدار مالیاتهای ارضی در این دو سال به ۸۰۰۰۰۰۰۰ دلار بالغ بوده و معافین و زارعین برای پرداخت این مبالغ مجبور بودند قوت یومیه خود را که مجموع آن ۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار قیمت داشته بفروش رسانند .

بکثر انگلیسی دیگر میگوید : « بعد از این همه مساعدههای اقتصادی از طرف انگلستان نسبت به هندوستان تجارت عمیقہ بن بن ثابت میگردد که فقر و بیچارگی روز بروز بر استیلاء خود در سر زمین هندوستان می افزاید . » بکثر مسافر مجرب امریکائی می نویسد « اوضاع اجتماعی هندوستان هر بیننده ای را در يك عالم تاثیر و اندزه وصف با پذیری کار باس نسبت بیهودی آن با وضعیت فعلی بوجود میاید داخل میکند . کسی نمیتواند در این سر زمین وسیع در دهنی خنده مسرت و خوشحالی ببیند حتی کوچکترین نمسی که علامت امید و سالی قلب است بر لب هیچیک از افراد این ملت ستمدیده نقش نمی بندد . » آیا وقت نیست که از انگلستان برای عملیات جابرانه ای که در هندوستان مرتکب شده و برای قصوری که در موارد مخصوص نموده معاف گردد ؟

میگویند که انگلستان وحدت و اتفاق هندوستان داده است بر عکس انگلستان بوسیله طرفداری باطنی و غیر مستقیم از اختلافات طبقاتی و استعمارات هندوستانزاده در ۷۰۰ ایالت (مستقل) که همه دست نشانده دوات انگلیس و بالتبع مالدورین و نافع انگلیس میباشد و برتانیای بدستکاری آنها می تواند قدرت خود را اجراء کند از اتحاد و اتفاق هندوستان جلوگیری نموده است . راپورت سیمون طوری تنظیم شده و پیشنهادات مندرجه در آن طوری تدوین گردیده که احساس نفاق و انفصال بیشتر از پیش مستحکم گردیده و هر ایالتی تقریباً منفصل و مجزا میشود بطور نهائی و معنوی از تهمیه این راپورت اجرای همان اصل « تجزیه کن و حکمگذاری نما » میباشد هندوستان دارای دو بست زبان با بعبارة اخری ۲۰۰ لوجه مختلف است در روسیه نیز

همین قدر زبان ولهجه مختلف وجود دارد کانادا که جمعیت آن یک سیزدهم جمعیت هندوستان میباشد به ۱۷۸ زبان مختلف تکلم میکنند در صورتی که از ۲۰۰.۰۰۰.۰۰۰ نفوس هندوستان ۲۰۰.۰۰۰.۰۰۰ آنها زبان هندوستانی بکار میبرند. در طی قرون متمادی در هندوستان وحدتی حکمفرما بوده است بسی عمیقتر و مستحکم تر از وحدت زبان و حکومت یعنی همان وحدت فکری و اخلاقی که در قسمتی از قرون وسطی تمام اروپا را بیک مملکت واحدی مبدل نموده بود ولی بواسطه طلوع ملیت عصر جدید اساس آن متزلزل گردید و وحدت و استحکام سیاسی هندوستان هم فقط در صورت خود مختاری امکان پذیر تواند بود.

می گویند که انگلستان قانون انتظام و امنیت به هندوستان داده است مقصود از این ادعا چیست ؟ باید حقیقت مطلب را دانست بریطانیا ایالات هندوستان را بوسیله قتل و غارت و آدم کشی که در قاموس نظامی به فتح و غلبه تعبیر میشود یکی بعد از دیگری متصرف شده با صد و پانزده فقره جنگ اساس انسانیت هندوستان را متزلزل کرده و هر يك از افراد هندی را که بهملیات جابراه و ستمکارانه وی اعتراض نموده و حاضر نشان کرده اند که قتل و غارت و آدم کشی را نمی توان قانون و انتظام و امنیت نامید یا بمحبس انداخته یا اعدام کرده است قشون هندوستان را مجبور کرده که برای هر منظوو بجنکد و فداکاری کند جز برای استقلال وطن و حریت و آزادی مسکونی اتباع وطنش هندوستان را بیک بیابان لم یزرع و غیر مبدل کرده و می گوید امنیت در آنجا حکمفرما است هیچ امریکائی واقعی و بصیری را پیدا نمیکنیم که بی انتظامی و هرج و مرج را باین « امنیت » ترجیح ندهد در هندوستان کشمکش و زدو خورد بین هندو و مسلمان همیشه در جریان است ولی اینگونه اختلافات و کشت و کشتار ها فقط در هندوستان انگلیس وجود دارد و خیالی مایه تحیر و تعجب است که در ایالات مستقل اتری از این زدو خورد و جنگ و ستیزها پدیدار نیست . کاندی یعنی همان آدم و هریانو نجیب می گوید .

« در هر يك از این زدو خورد های دینی ما عاملین و گناشتگان دولت را مشاهده میکنیم که در پی سرده با فروختن آتش ستیز و خونریزی اشتغال

دارند ، این موضوع اگر صحت داشته باشد برای من مولم و دردناک میباشد نه مایه تعجب و تحیر « رامزی ماکدونالد مینویسد . « اینک سوء ظنی حاصل شده و تصور میرود که از طرف حکومت برای توسعه این اختلافات و تفاقم اعمال نفوذ میشود . بعضی از صاحبمنصبان و روساء بریتانیائی پیوسته بتحرک و اغواء پیشوایان میپردازند و نقشه اختلاف و کشت و کشتار مابین هند و مسلم طرح ریزی میکنند »

لورد اولیور که در کابینه اول ماکدونالد وزیر هندوستان بود در همان موقع چنین گفت

(هر کس که با اوضاع جاریه سرزمین هندوستان مطلع باشد نمیتواند انکار نماید که روبهرفته در دوائر و میان روساء بریتانیا حس تمایلی نسبت بجامعه مسلمین وجود دارد : شاید این حس تا اندازه ای در اثر همسردی باشد ولی آنچه که یقین پیوسته این است که بریتانیا میخواهد بوسیله این ظواهرات فریبنده فقط با اساس ملیت و وحدت جامعه هندوستان ضربه ای وارد شود این مرموز اینک بر همه کس مگشوف شده که انتقال پایتخت از کلکته بدهلی برای جلب قلوب مسلمین و بالتجیه آنها را بر علیه هموطنان هندی خود تحریک کردن بود قانون انتخابات عمومی که بموجب آن بیروان مذاهب و ادیان مختلفه باید یک نفر را از میان خود بسط نمایندگان در مجالس مقننه انتخاب کنند اساس این تفاه را مستحکمتر میکند . پیشنهادات مندرجه در رایسورت سیمون دامنه این تفاه را وسیعتر مینماید ولی ظاهراً بریتانیا را برای ایجاد وحدت در هندوستان حمد و سپاسی میکوبد ؟

روبهرفته شاید کسانی بگویند که تعمیم قوانین بریتانیا در هندوستان بیش از آنکه مورت زبان و خسران باشد سبب پیشرفت آن کشور بوده است . قضات انگلیس خواه در داخله انگلستان و خواه در خارج در همه حال دارای معانی اخلاقی میباشدند ، رعایت شدن اصول مساوات بین تمام فرق و طبقات معنا هندوستان را بطرف توسعه فکر مبرد . اما باید دید که این قوانین جدید بواسطه ابهام و ناجوری و برای اینکه از عناصر مختلفی تشکیل شده است در موقع عمل باعث زحمت و اشکال میگردد مجامع قضیات و دهات که سابقاً بر وفق و وفق امور پرداخته و دادرسی مینمودند امروزه جای خود را

بهیئت قضاة اداری داده و باین جهت امور بابطوع و گندی فیصل مییابد (غالباً امور کشوری و مسائل اجتماعی تا پنج سال هم در محاکم مطرح و بالاخره مبهم و نامعلوم میماند) حقیقت اینست اصول جدیدی پیش از این که بحال جامعه مفید باشد بحال خود مقتضی و قضاة معین بوده است در مواردی که طرفین دعوا هر دو هندی یا هر دو اروپائی باشند ممکن است عدالت مجرا گردد ولی موقعی که یکطرف قضیه انگلیسی و طرف دیگر هندی عطفوت و اغماض بحق و عدالت میچربد. (البته در این موارد عطفوت و اغماض شامل اروپائی ها خواهد بود) « اگر بکنفر از افراد اروپائی نسبت بهندیها مرتکب جنایتی شود همیشه وبدون استثناء کوچکترین و سبکترین مجازاتها شامل او میشود. اغلب بقدری اعمال نظر میشود و بطوری جنایات اروپائیان را ماست مالی میکنند که بجامعه محسوس شده و تولید شورش و باوائی میکند » بکنفر انگلیسی نوکر هندی خود را براسطه اعمال وفعول قابل عذری که هر نوکر طبیعت دچار میکردد مقبول میسازد و مجازات او شش ماه حبس و پرداخت ۶۷ دلار جریمه است | بکنفر هندی باینهام « سوء قصد » نسبت بیک زن انگلیسی « بیست سال حبس محکوم میگردد | ولی در همان موقع و در همان شهر بکنفر انگلیسی دختر هندوئی را بزور برده و بناهوس او دست درازی میکند آزاد است و هیچ قانونی او را مسئول این عمل زشت قرار نمیدهد | سرهزری کانون که مدتهای دراز از طرف دولت بریتانیا رئیس یکی از دوائر در هندوستان بوده است میگوید : « در غالب موارد حمله و هجوم از طرف اروپائیه در باره هندیها مجرا بوده و غالباً نتایج وخیمی در برداشته است در چنین محاکمات که بگردد انگلیسی يك انگلیسی دیگری را محاکمه میکند جنبه عدالت را مصاف مراعات نمیکردد و اعمال نظر جای داد رسی را نمیگیرد » باندیت موتیلال نهری که مدت چهل سال در هندوستان بشغل قضاوت اشتغال داشته می گوید در مدت این یکصد و پنجاه سال مجازاتهایی که بمرتکبین قتل و جنایت تعلق میکرد بهیچوجه در باره افراد انگلیسی اعمال نشده و هیچ انگلیسی محکوم بارتکاب قتل نگردید است همیشه قضات مرك هندیها را در موارد بسیار با انگلیسی بحدوث نامعلوم منسوب داشته اند . مهاتما گاندی که در حیات اجتماعی از لحاظ حقیقت شناسی و حربیت ضمیر بی بدیل است میگوید : در

نود و نه در صد محاکمات بین افراد هندی و انگلیسی در محاکم قضائی دولت بریتانیا عدالت و انصاف مجری نمیشود. در آنچه که گفتیم راه اغراق را نیمه و ده ام هریک از افراد هندی که در مدت عمر بکار سروکارش با این محاکم بیفتند باین حقیقت مسلم پی میبرد، موقعیکه مارگیز ربیون والی هندوستان لایحه‌ای تهیه نمود که از هر گونه اعمال نظر رطرفداری نژادی و قومی در محاکم بایند جلو گیری شود هموطنانش معاشرت با او را تحریم کردند!

راجع (بحفاظت بریتانیا از هندوستان) در اینجا مجبوریم با کاری را افلا در زیر پرده اعتدال مستور داریم . منظور بریتانیا از دعوی مذکور این است که کشتی جنگی آن در بنادر هندوستان لنگر انداخته ، توپهای مسلسل آن بر فراز فلاع هند نصب شده و طیاره‌های بمب انداز آن در هر نقطه هندوستان حاضر السلاح بوده و حاضرند هر دقیقه که هندوستان از روی حقیقت واقع طغیان کند هزارها مرد و زن و طفل را بدون رحم و شفقت طعمه آتش بیداد نمایند . فرض میکنیم اگر روزی دوره حکمداری بریتانیا در هندوستان پایان رسد دولت قهار دیگری آن مملکت را در تحت استیلاء خود می آورد : این مسئله برای هندوستان چه تفاوت خواهد داشت ؟

یکی از صحیح ترین و با حقیقت ترین دعاوی در این میانه اینست که انگلستان اصول دموکراسی و آزادی را یاد داده بنیاد آنرا با علوم مختلفه عصری مستحکم نموده است . هر فرد هندی از اعتراف باین حقیقت تلخ ناگزیر است که قبل از ۱۸۵۷ هندوستان تنها با یک طرز سلطنت مطلقه آشنا بود و امروز امنیت و آرامش بیش از موقع حکمداری بهترین سلاطین مغول در هندوستان برقرار است . معلم اصول دموکراسی را بقدری خوب بشاگرد خود یاد داده است که امروز از بیشرافت های سربح وی دچار و حقت و اضطراب گردید و صد ها نفر انگلیسی میخواهند برای جلو گیری از نتایج و ثمرات تمدنی که کاشته شده باهالی هندوستان بقبولانند که اصول دموکراسی در تمام دنیا فقط مناسب حال دول اروپائی است . کوئی انگلستان فراموش کرده است که در همان موقع که زنجیر اسارت را از گردن خود برداشت و اساس حکومت مطلقه را سرنگون نمود عده معدودی از اهالی آن مملکت دارای خط و سواد بودند . همانطور که گمانی بما تذکر می دهد خط و سواد با هوش و ذکاوت و فریحه تفاوت فاحشی دارد ، اگر

مساعی خستگی نا پذیر پیشوایان هندی در نهضت ملی اخیر بهترین دلیلی است بر اینکه بقدر کفایت اشخاص صاحب عزم و با فکر در آنمملکت وجود دارند که بتوانند شالوده يك دولت مستقل و مقتدری را طرح ریزی کنند . گذشته از این : باید قبول کرد که خود مختاری آمیخته با هرج و مرج از این اسارت پیشرفته منظم که روح و غرور و اخلاق ملی را میگشاید و قوه و قدرت استقلال را برای همیشه از هندوستان سلب می نماید بدتر و مضر تر نتواند بود .

یکی از بدبختی های هندوستان اینست که مصالح تجار و سرمایه داران بریتانیا اسارت آن را الزام می کند . ولی هندوستان خودش موجود و عامل این الزام نبوده و این وضعیت را خلق نکرده است . از طرف دیگر نباید تزلزل مقام و موقعیت يك دزد و غارتگر را دلیل برائت از ازار تکاب جنابانی که مرتکب می شود قرار دهیم . اگر وضع يك کمرك سنگین واردات هندوستان از انگلستان توسط يك دولت مستقل و خود مختار اطمینان تجارت و صنعت مردمان کارگر انگلستان میزند انگلیسی های مستقل هم می توانند در مقابل با وضع کمرك واردات از هندوستان اطمینان ای بکارگران این مملکت وارد کنند . کاندی و همچنین تمام زعماء و پیشوایان هندوستان متعهد شده اند که اگر بریتانیا از روی رضا و رغبت به هندوستان خود مختاری اعطا کنند بمناقم مشروع آن در هندوستان بهیچوجه خللی وارد نخواهد شد . ولی کارگران انگلستان نباید فریب اقوال سکار فرمایان خود را خورده و تصور کنند سازت هندوستان به منفعت آنها تمام شده . این ادعائی است باطل و فریبنده . کارگران انگلستان بهیچوجه شرکتی در این غارتگری ها نداشته و سهمیه ای از غنائم نبرده اند . آنها در همان درجه فقر و مسکنت که اجداد آنها در قدیم یعنی در آن موقعی که کارگر انگلیسی محصولی را که با عرق جبین بدست می آورد به هندوستان آزاد می فروخت بودند هنوز هم باقی هستند و مانند کارگران تمام ممالکی که دارای مستعمره و مستملک نمیشدند از لذائذ و نعمای زندگی محرومند . چه کسی میتواند تردید کند که يك هندوستان آزاد و خود مختار واردات خود را از انگلستان دو مقابل واردات هندوستانی که در غرقاب فقر و زندان اسارت مغروق و مفید است نخواهد نمود ؟ شاید تنها وسیله ترقی تجارت و اقتصاد منطقه مغرب ترقی و

تعالی مشرق زمین است .

ملنی که دارای شعائر ملی عمومی و از لحظات مختصات اخلاقی واجد وحدت می باشد می تواند عدم انتظامات سیاسی را بترتیب و انتظام تبدیل نماید . آنچه که قضایا و مسائل را پیچیده و غیر قابل حل میکند همانا اسارت هندوستان است . نه تنها بهمان تناسب که ملل « متاخر » هر قدر رو به تکامل و ترقی بروند سنگینی امپریالیزم برای آنها بیشتر محسوس و غیر قابل تحمل می شود و برای این که این امپراطوری قدرت یمن و تطاول را داشته باشد مجبور است مبالغ هنگفتی هراسانه بمصرف قشون و بحریه و غیره برساند بلکه برای تبلیغ و پروپاگاند چه مخارجات هنگفتی را که متمحل نمیشود ! فکر کنید در همین عصر حاضر برای اینکه انگار عدو می امریکا بجانب هندوستان معطوف نشود و اوضاع و احوال اهالی هندوستان در تاریکی ابهام بماند چه مبالغ هنگفتی بمؤسسات تبلیغیه و امریکا میرسد ! برای نگاهداشتن هندوستان نا راضی در تحت لوای امپراطوری بریتانیا يك بحریه فوق العاده که سبب وضع مالیات های سنگین در انگلستان میشود لازم است . امریکا نیز مجبور است برقرارت انگلیس به توسعه بحریه خود پرداخته مردم را در زیبار مالیاتهای کمر شکن خورد کند .

اسارت هندوستان همان طور که جنک عالمگیر گذشته را بوجو دآورد منجر به جنگهای بدتر و خطر ناک تری میشود . همه کس می دانند که دخول دولت بریتانیا در جنک گذشته برای اقدامی بود که در تسامیس راه آهن بین برلن و بغداد بعمل آمد .

هر مورخ بصیری میداند که مهمترین عاملی که انگلستان را وادار نمود تا باخر در مقابل قدرت فرانسه زمان ناپلئون بجنگد همان ترسی بود که این دولت از ناپلئون داشت و پیوسته در هراس بود مبدا مشارالیه از راه مصر بطرف هندوستان هجوم آورد . این حقیقت بر همه کس مسلم است که اتحاد بریتانیا با ترکیه در جنگهای کریمه بواسطه ترسی بود که بریتانیا از فتوحات روسیه داشت و وحشت داشت که مبدا روسیه فاتح از طریق ایران و افغانستان بنگال خود را در گریبان هندوستان فرو برد .

کارگران انگلستان باید بدانند که همچنین ترسها و سوء ظنها باعث اتلاف ملیونها از آنها در میدان جنگ گذشته بود باید بدانند که نتیجه این فداکاری و جانفشانی از طرف آنها حمایت دول کوچک نبود بلکه اتلاف آنها منجر باسارت ملل بزرگ گردید . کاندی می گوید : جنگ اخیر برای این بود که غنائمی که از غارت و بزمای ملل ضعیفه بدست آمده همه بعنوان تجارت دنیا تقسیم گردد مشار الیه در جای دیگر می گوید « بزرگترین خطری که دنیای امروز را تهدید می کند پیشرفت و توسعه يك امپراطوری غارتگر و بی مسئولیتی است که با ضمانت اسارت هندوستان موجود است و استقلال و ترقی ملل ضعیف را بخطر می اندازد » اگر حقیقت امر این باشد ما نمیتوانیم نتیجه ای جز آنچه که لاجپانرای از وضعیت هندوستان گرفته بکیریم (علاج این بد بختی و بحران عالم گیر دردست هندوستان است زیرا که این کشور سنک زاویه امپریالیزم میباشد ، وقتی که هندوستان طوق رقیب را از گردن خود بر داشته و آزاد شود ، این کاخ با عظمت ظلم و ستم نیز سرنگون می گردد . معتبرترین ضامن آزادی آسیا و مهمترین عامل صلح عمومی همانا يك هندوستان آزاد و خود مختار است .)

نتیجه

بدون نظر سوء نسبت بکسی

من مجاهدات خود را برای تشریح دو نظریه متباین در هندوستان مبذول داشته ام ولی میدانم کامکاهی احساسات و عواطف در قضاوت من رخنه نموده و رشته حکمت را گسسته است : مسلم است در پیشگاه یکمده بزرگی از بشریت یعنی ۳۲۰۰۰۰۰۰ نفوس که برای حریت و آزادی خوددد مجاهده و کشمکش هستند ، در حضور يك تاکور ، يك کاندی يك سر جا کادیز چاندر ابوس ، يك ساروجینی نابو که در زیر زنجیر و در کنج محبس برای اسارت هندوستان ناله می کند نمیتوان از هجوم احساسات و عواطف جلوگیری نمود بر علیه این زنجیری که زنان و مردان این مملکت را در اسارت نگاهداشته است همیشه بکروح طفیان و شورش وجود دارد . بیطرف ماژن در این قضیه که مربوط بحیات و ممات یکمخمس جامعه بشری است بمنزله اقرار بفقدان هر گونه امید و ایده آل در زندگانی می باشد مثل اینست

که نجارب و مشهودات ما و در حقیقت حیات و زندگانی بشر معنی و مفهوم خود را از دست داده است. حس حق‌اندازی مسا نسبت بازادی هم‌سالی خود و نسبت به فرصتهائی که انقلاب گذشته در احوال خود در سایه آزادی به ما داده است ما را ملزم میکند که نسبت به ننگین جهرسن و فرانکن فرس و بوس و نام بین هندوستان نیکخواه باشیم، ممکن است باور کنیم که وضع مالیات بدون تعیین نمایندگان عمومی یعنی بر سرنگاری مطلق است

با وجود این درخواست استقلال کامل باده و کراسی با تمام معنی برای هندوستان شاید از طریق حزم و احتیاط دور باشد. بدبختی و مصیبت عمومی در انتظار تریب عمومیست و مختصات حیات اقتصادی جدید استقلال کاملاً در خارج از دایره امکان نگهداشته است

امپراطوری بریتانیا وسیعترین تشکیلات دنیا است. ساحتیست که در وسط این دنیای بهر جرم و مرج انتظام و امنیت کامل در آن حکمفرمائی میکند و میگوید که قاطعان طریق در خشکی و دزدان دریائی رشته انتظام تجارتی آنرا از هم بگسند در صورتی که اجزاء و اعضاء این امپراطوری وسیع از آزادی شرافتمندانه محروم نباشد وجود چنین تشکیلات وسیعی مایه خیر و برکت جهان و جهانیان است. يك روز کاری برای این که انسان در امان باشد مجبور بانزوا و گوشه گیری بود امروز امنیت عمومی فقط در سایه اشتراك مساعی ممکن الحصول است. حتی وصیت نامه سه میل وود را میتوان بهمانبری مستند نمود و او را از بعضی لحاظ محقق دانست که هدف آمال و نصب العین خود را در نکات ذیل دانسته است. توسعه دامنه اصول و قوانین انگلیسی در تمام دنیا - مسکون شدن تمام خطه افریقا - ارض مقدس - جلگه رود فرات - سراسر امریکای جنوبی توسط ساکنین انگلیسی الاصل - آخرین بهبودی دول متحده امریکا در تحت لوای امپراطوری بریتانیا - افتتاح سیستم نمایندگی مستعمراتی دربارلمان امپراطوری که اعضاء از هم یاشیده آن را بهم متصل و مربوط میکنند - و بالاخره ایجاد يك دولت مقتدر و قهاری که در آینده بکلی لفظ جنگ را از قاموس حیات بشر بزدايد و بهترین طریق انسانیت در عالم تعمیم دهد.

يك حکمیت و قضاوت باطنی ما را وادار میکند که آزادی هر يك از اجتماعات انگلیسی زبان را در دایره حیات خود بتحایل دولت متحده امریکا در امپراطوری بریتانیا ترجیح دهیم. ما این امپراطوری را شایسته تحسین و

تقریب میدانیم ولی آرزو مندیم که این تشکیلات از یکدمه ملل آزاد و مستقل و صاحب حیات و حق در زندگی مرکب باشد . ما تصور می کنیم که مطمئنترین موقعیتی که هندوستان در این دنیای آشفته و مشوش میتواند برای خود بدست آورد در قلمرو امپراطوری بریتانیا یافت میشود . هندوستان برای اینکه بتواند از هجوم تهاجمات خارجی، یغما و تظاول شاهزادگان گرسنه داخلی و از تصببات دینی گریبان خود را خلاص کند تا مدتها بعد از این محتاج امپراطوری بریتانیا است و معتقدیم که هندوستان نیز بنوبه خود حاضر است این معاضدت و استعانت از طرف بریتانیا را با قبول کنترل خارجی تازه سال دیگر و با اطمینان دادن که خود مختاری آن بهیچ وجه سرمایه و حقوق مشروع اجانب و اقلیتهای مذهبی و تشکیلات ایالات مستقل را با خطر مواجه نمی کند جبران نماید . شکی نیست که اعطای خود مختاری بطور ناگهان و مسئولیت برقرار کردن نظام و ترتیب و امنیت را به هندوستان واگذار کردن بالاخر منجر بیک کشمکش و هرج و مرجی شده و هندوستان را نیز بدرد فعلی چین گرفتار نموده و دنیا را بفقر و بدبختی مبتلا خواهد ساخت . تود را نباید مطلقاً اطمینان و بحال خود گذاشت زیرا آنچه که از دست توده برمیاید خرابی و ویرانی است . یک چین در بکوفت و یکزمان برای دنیا گمابست می کند . باید بخاطر آورد که تا سال ۱۸۴۶-۱۸۵۶ کانادا ، استرالیا ، و زیلانده جدید قادر بدفاع از خود نمودند : ولی هیچ نمیتوان فهمید برای چه و بچه جهت هندوستان نمیتواند در مدت ده سال از میان طبقات شجاع و جنگجوی خود را از قبیل شیخ راجپوت ، پاتان ، و مسلمان بک تشون قوی و نیرومندی تهیه کند ؟ هندوها در فلاندر برای فرانسه بخوبی جنگیدند . در فلسطین برای انگلستان جان فشانای نمودند و بطریق اولی بهتر می توانند برای وطن و مملکت خود که هندوستان است بجنگند

باین جهت گرچه خود مختاری نمی بایست بکمرته و بطور ناگهان به هندوستان اعطاء شود ولی اینقدر هم نمی بایست بتاخیر افتد زیرا وقوع این مسئله همان قدر که برای انگلستان مفید تواند بود برای هندوستان نیز لازم است . خود مختاری به هندوستان عزت نفس و قوه پرورش و تکامل می دهد آنرا تشویق و تجهیز می کند که در صنعت و کمرکات مالیاتها و تجارت ، در اصلاح دینی و اخلاقی و تربیتی و طبقاتی بتواند اقدامات اساسی بنماید و

يك تمدن بی نظیر و بی عدلی بوجود آورد ، از طرف دیگر خودمختاری هندوستان برای انگلستان معنا مفید تواند بود زیرا اعطاء خود مختاری بان بمنزله نجات یکی از بزرگترین مستعمرات از خطر استقلال تامه با تسلط اجانب است . بواسطه آنکه هندوستان اگر پیش از این مجبور باشد طرق امارت دولتی را که منفور او است بگردن بگیرد ممکن است از مزام کاندی روگردان شده و اصول لنین را اتخاذ نماید و تمام آسیا را بر علیه هرجه که مربوط اروپا و آمریکا است بر انگیزاند . سرزمین وسیع چین در آتش انقلاب مشتمل است . اصول اسلامی در ترکیه ، ایران ، افغانستان دستخوش انقلاب و اصلاح واقع شده و روسیه در دروازه هندوستان قرار یافته است . امپراطوری بریتانیا اگر بخواهد پیش از این بقوه سر نیزه اتکاء کند انگلستان را در زیر بار مالیاتهای گزاف و جنگهای خانمان برانداز خورده خواهد کرد ولی اگر این امپراطوری بروی بنیان آزادی مللی که عضویت آنرا دارند مستحکم گردد از هر دوره و زمانی مقتدر تر تواند بود . ممکن است امروز با جبر و فشار انقلاب را جلو گیری کرد و ارکان آنرا متزلزل نمود ولی فردا مجدداً با وضعی شدیدتر روی خواهد نمود . علل و موجباتی که هندوستان را با انقلاب سوق میدهد از علل و موجبات انقلاب خونین ایران اند که دست تصرف انگلستان را از سر آن کوتاه نمود بسی دردناکتر و هول انگیز تر است . تا موقعی که این عوامل وجود دارند انقلاب نیز ادامه خواهد داشت و برای انگلستان نیز توقیف و حبس ۲۲۰۰۰۰ نفوس مستمّم خواهد بود . باید بریتانیا بیاد بیاورد که کامپ بل با درمان فقط بوسیله اعطاء آزادی توانست اربقای جنوبی را در عضویت آن امپراطوری نكاهدارد

باید دید که آیا هندوستان هم بخود مختاری قانع خواهد بود ؟ باوجود تمام حوادث دردناك گذشته و تمام درخواستهایی که از طرف جامعه هند شده و می شود باز بدون زحمت و سر درد میتوان کاندی را راضی کرد که مجدداً نظریه قدیم خود را در باره هندوستان اتخاذ کند . مشار الیه چند سال قبل نظریه خویش را در این زمینه اینطور شرح داد ، « ایجاد يك رابطه حقیقی و مقابلی بین ملت هند و ملت انگلیس مستلزم تجزیه کامل هندوستان از امپراطوری بریتانیا نمی باشد »

موقعیت فعلی بسی جالب دقت است زیرا این موقعیت مجاهدات متمادی چندین قرن را برای آزمایش مسیحیت و یقین به علمی بودن اصول آن به‌وقف عمل می‌گذارد. یکی از مخالفین امریکائی می‌گوید شاید بتوان گفت برای اولین دفعه در تاریخ حیات ملل ملتی پیدا شده است که بدون استعانت از شدت و اجبار برای حصول آمال دور و دراز ملی خود کوشیده و در این راه متحمل انواع سختیها و «ریاضت» ها شده که میتواند بگوید که این طریقه بیش از آن نظریه که ما در مغرب راجع به مسیحیت داریم «عالم مسیح نزدیک نیست؟ خیالی غریب است که يك ملت (کافر و ملحد) این طور نسبت باصول (عدم آداب ذریع) و محبت برادرانه نسبت به شریعت علاقمند باشد. اگر هندوستان در این مجاهده موفقیت حاصل کند ریشه مسیحیت (مفهوم ما تعالیم اخلاق خود مسیح است) در تمام دنیا محکم شده و سرسبز و برومند خواهد گردید صالح و سلامتی و ادب بدرجه خواهد رسید که تاکنون نظیر نداشته است دوره بدبینی و منقعی دانی در دنیائی که ما در آن زندگی می‌کنیم بیا با آن خواهد رسید و همان طور که خود کاندی اظهار داشته است. «اگر نهضت هندوستان با اساس عدم اعمال شدت منتهی به‌واقعیت گردد قطعا وطن پرستی و حتی خود حیات و زندگی بک مفهوم تازه و عالی تری بخود خواهد گرفت بلی در آن صورت زندگی برای ما کرامی تر خواهد بود.

راجع به مستر ماکدونالد: موقعیت فعلی فرصتی باو می‌دهد که بسیاری از رجال بزرگ پیش از یکمرتبه در تمام عمر با آن مواجه نمی‌شوند. چه فرصت مساعد و بخت سازکاری است که يك آزاده مرد بتواند آنچه را که موجب بهبودی و نجات دنیا است بگوید ولو او را به یرنگاه نیستی سوق دهد؟ آیا ماکدونالد عهد و پیمان خود را بخاطر آورده و در صورتی هم که بضرر خودش تمام شود آنرا بموقع اجراء خواهد گذاشت؟ دیر یا زود مزار الیه با مخالفت ها محصور شده و شکست خواهد خورد در این صورت چه بهتر از این که برای رعایت شرافت و نجابت در حق این ملت مطرود دچار شکست گردد؟ شاید اگر در این موقع نقشه خود مختاری هندوستان را بکشد انگلستان را از مواجه شدن با خطری که آزادی هندوستان را برایش مهیا خواهد کرد نجات داده و از سقوط آن در يك ورطه عمیق جلوگیری خواهد نمود صنایع هندوستان را نجات خواهد داد و

آزادی دوستی و فداکاری انگلیسی را بموقع آزمایش و سنجش خواهد گذاشت . برای انگلستان این موفع يك فرصت مساعدی است كه مجدداً میتواند همان انگلستان محبوب و آزادی خواه قدیم بشود !

راجم بامريكا ، رسماً كاری از دست آن بر نماید : مجبور است انگلستان را آزاد بگذارد تا بقیتهائی بامسائلی كه مربوط بحیات و بقای امپراطوری آن می باشد مواجه گردد . ولی ما از لحاظ فردی و خصوصی در ابراز احساسات و صادق بودن نسبت باصول ملیت خود كه عبارتست از آزادی مختاریم و میتوانیم نسبت بهرموجودی كه برای حصول استقلال دركشمكش وجاهد است اظهار دلسوزی كنیم . وبسندكائی كه ادبیات را وسیله جمع مال وثروت و خود فروشی قرار نداده اند مسئولیت مهم وجدانی بردوش دارند و تاموقعی كه كیفیت حقیقی هندوستان را در نظر جهانیان روشن نسازند بار این مسئولیت ازعهده آنها ساقط نشده . مبلغین حقیقی كه از مسیح برای دنیای درد مند كنونی پیامی دارند بدون احساس ضعف و خستگی فریاد خود را برای دفاع از این كشور ستم دیده بلند کرده وآتذر ندیده و ناله خواهد نمود كه صدای تضرع آنها درمادراء اقبیانوس ها مسموع شود . بگذارد اینها حقایق را روشن كنند و در میان هموطنان خود منتشر سازند تا این كه هیچيك از افراد امریکائی در موقعی كه خمس جامعه بشری در زیر زنجیر اسارت مینالد در خواب و نشینی كه ناشی از غفلت وجهالت است باقی نماند .

اخیراً از كاندی سؤال شد « پیام تو برای ملت امریکا چیست ؟ »
مشار الیه با ادب و وقار جواب داد : « من دوست دارم كه ملت امریکا مجاهدات هندوستان را مورد مطالعه قرار دهد تمام نکات و حقایق مربوط بانرا در باید و اصولی را كه برای انجام مقاصد خود در پیش گرفته از روی حقیقت و واقع تشخیص دهد . »

لاچارای مؤسس اریاسوماج كتاب مشهور خود « هندوستان ناکام » را كه در موقع كشمكش و نهضت آرام هند بواسطه محبوس شدن آن را ناامان گذاشت به هندوستان اهداء نموده و در پشت این چنین نوشت :

« باعرض حقگذاری و شکر نسبت بان عده پيشمار زنان و مردان
 « امريكائى كه خود را وقف آزادى بشریت نموده و اختلاف رنگ و پوست و
 « نژاد را باعث رجحان و امتياز نمی دانند و يرو ديانى میباشند كه روى بنیان «
 « محبت انسانيت و عدالت استوار است مال-تمديد « دنيا و تيره بختانى كه «
 « در زير زنجير بردكى محبند با نظر استراعام باين عده مينگرند و اميد دنيا «
 « به صاحب عمومى در وجو اين عده تمرکز یافته «
 بيش از اين چه مى توانستيم بگوئيم ؟ چگونه ما ميتوانيم اين گلمان را
 بخوانيم بدون اينكه بهندوسنان بفهمانيم كه به بيچارگى آن بي برده و مصمم به
 تسلى و داجوئى آن هستيم ؟
 انتهى

